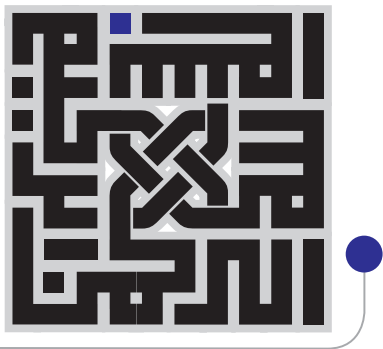






قم / خیابان شهداء (صفایه) / کوچه ۲۳ / پلاک ۵

صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵

کد پستی: ۴۵۴۳۹ - ۳۷۱۳

تلفکس: ۶ - ۷۸۳۳۳۴۵ (۰۲۵۱)

Web site: www.intizar.ir

Email: research@intizar.ir

● مدیر مسئول و سر دبیر:

سیدمسعود پورسیدآقای

● هیأت تحریریه:

حجة الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای (مدرس حوزه و دانشگاه)

حجة الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده (مدرس حوزه و دانشگاه)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی (عضو هیئت علمی، استاد یار پژوهشکده مهدویت)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فتح اله نجارزادگان (دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروز لک (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری (استادیار مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی «ره» قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر رضا حاج ابراهیمی (استادیار دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه (استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عزالدین رضانژاد (هیأت علمی جامعه المصطفی العالمية قم)

حجة الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی (استادیار دانشگاه باقرالعلوم)

دکتر علی اله بداشتی (استادیار دانشگاه قم)

دکتر ابوالفضل محمودی (استادیار دانشگاه آزاد واحد قم)

دکتر فرح رامین (استادیار دانشگاه قم)

● طراح گرافیک:

رسول محمدی

● سر ویراستار:

سیدرضا سجادی نژاد

● ویراستاران:

علی رضا جوهرچی، مهدی فردوسی مشهدی، ربابه ربانی

● نمونه خوانان:

نرگس صفرزاده، محمد اکبری

● واژه نگاران:

علی قنبری، ناصر احمدپور، جاوید نعیمی

● مدیر اجرایی:

خدمت عادل

● مدیر پخش:

مهدی کمالی

مرکز پخش: ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، پلاک ۱۱۲

تلفن: ۲۹۴۰۹۰۲

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه



● با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه

... برای کسی که دارای معرفت باشد، موهبتی از این
برتر نیست که احساس کند، ولیّ خدا، امام بر حق،
عبد صالح، بنده برگزیده در میان همه بندگان عالم و
مخاطب به خطاب خلافت الهی در زمین، با او و در کنار
او است؛ او را می‌بیند و با او مرتبط است.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



حوزه زنیت و ساینس

حجة الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی

مخرج ناس من المشرق فیو طئون للمهدی سلطانه

درآمد

نظاره بر بلندای قامت حوزه علمیه یاد آور تاریخ ریشه دار، عمیق و گسترده‌ای است که از اصل ثابت و فرع آسمان گیر برخوردار می‌باشد. نهال نظام حوزه با تدبیر مدیر هستی بر سرزمین تاریخ نشست و با نظارت و عنایت‌های آن عزیز، رشد و شکوفایی یافت، تا ظلمت و تیره‌گی چهارگانه عصر غیبت را با اصول راهبردی چهارگانه خود بشکافد و به نور رهنمون شود. «السلام علیک یا صاحب التدبیر».

عصر غیبت با چالش‌های «فترت»، «حیرت»، «فتنه» و «یأس» همراه است. از همین رو است که سکان رهبری مردم را به فقهاء سپرده‌اند تا به مصاف آن رفته و با اصول راهبردی «دعوت»، «دلالت»، «ذبّ» و «انقاذ» به مقابله بپردازند. و این گونه است که با دعوت‌گری، فترت‌زدایی می‌نمایند و فاصله و خلأ را با درخشش فقهی پوشش می‌دهند و رهبری می‌کنند. و با دلالت خویش حیرت‌زدایی می‌نمایند. با ذبّ و دفاع خویش فتنه‌ها را در دو ساحت «شبهات» و «شبهوات» زمین گیر می‌کنند و به عقب گرد می‌شکافند. و با انقاذ خویش انسان‌های غرق شده در اعماق یأس را نجات می‌دهند. از همین جهت است که

فقهاء نشان «اولئک هم الافضلون عند الله عز و جل» را به خود اختصاص می‌دهند؛ همچنان که از کوهساران کلام پاکان هستی این گونه بهره‌مند می‌شویم: لولا من یبقی بعد غیبه قائمنا من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الذائین عن دینه بحجج الله و المتقذین لضعفاء عبادالله من شباک إبلیس و مردته و من فخاخ النواصب لما بقی احد الا ارتد عن دین الله و لکنهم الذین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعه کما یمسک صاحب السفینة سکانها اولئک هم الافضلون عند الله عز و جل.

علماء شیعه در طول تاریخ با تلاش پیوسته خود بر آن بوده‌اند که تلقی مردم را از خود متحول سازند و جایگاه بلند انسانی و فطری و الهی ایشان را باز خوانی و تبیین نمایند و سطح انسان را در دو ساحت اهداف و قلمرو به ایشان یاد آور شوند؛ اهدافی به قامت رشد و جهت گیری تمامی استعدادهای پیدا و پنهان او و قلمروی فراتر از هفتاد سال زندگی و خانه و جامعه که تمامی عوالم شهود و غیب را پوشش می‌دهد و انسان را در سطح هستی مطرح می‌کند.

وقتی انسان در این سطح گسترده طرح می‌شود؛ نیازمند رهبری

و مدیریت در همان قواره خواهد بود، که به تمامی راه و قانونمندی‌ها آگاه و از تمامی جاذبه‌ها و کشش‌ها آزاد باشد و این همان عصمت است که ملاک حاکم و حکومت الهی می‌باشد. و این همان تنها راه است که سلام عاشقان را بر آن روانه می‌سازد «السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك»، سلام بر تنها راه.

از همین جهت است که حکم و حکومت معصوم: سخت و سختی آفرین است «ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان».

حکومتی با این اهداف و قلمرو را هرکس بر نمی‌تابد و تحمل نمی‌نماید «لا یحتمله»؛ مگر ملک مقرب و نبی مرسل یا مؤمن و عاشق مبتلا همچنان که در زیارت جامعه می‌خوانیم «والباب المبتلی به الناس من اتيكم نجی و من لم یأتکم هلك»، «کیف اصف حسن تنائکم و اجصی جمیل بلائکم». باید به آستانه آزمون در آمد و به توصیف زیبایی آن دست یافت؛ در عصر غیبت این وظیفه علماء است که آستانه تحمل مردم را برای حکومت معصوم ارتقاء می‌بخشند و آنان را آماده می‌سازند و به قابلیت می‌رسانند و زمینه ظهور آن موفور السرور را فراهم می‌نمایند و درسه ساحت «تولید مفاهیم»، «تولید نیرو و کادر سازی»، و «فرهنگ سازی» به عمق و گستره‌ی فعالیت‌های نظام‌مند خویش غنا می‌بخشند.

نظام فکری شیعه در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه به قدری بلند و فاخر است که می‌تواند زمینه‌های آمادگی تحمل مردم را فراهم سازد و شیعه را با آرمان‌های بلندش تربیت نماید «الشیعة تربی بالامانی...»؛ چرا که آرمان شیعی نقش و کارکرد عینی، اجتماعی و تربیتی دارد و امری انتزاعی نمی‌باشد. همچنان که در بیان نبوی، امت پیامبر اکرم، چشم انداز نگر، برنامه محور و تلاشگر خوانده شده است «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عز و جل». علماء در عصر غیبت در راستای تربیت شیعه بر اساس آرمان حکومت مهدوی به مهندسی بلوغ اجتماعی دست می‌یازد و شرط تحقق ظهور را فراهم می‌نماید؛ همچنان که امام صادق □ می‌فرماید: «انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر، ان الله لا یعجل لعجلة العباد، ان هذا الامر غاية ینتهی الیه، فلو قد بلغوها لم یستقدموا ساعة و لم یستأخروا»؛ برای تحقق «هذا الامر» باید شرط «بلغوها» شکل بگیرد و عباد و بندگان خداوند به بلوغ اجتماعی برسند.

بنابراین اگر بخواهیم مسأله شناسی کنیم؛ باید بلوغ اجتماعی را به عنوان کانونی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مسأله عصر غیبت بدانیم و سپس به دنبال حل مسأله در آییم. چون که از ناحیه فاعل هیچ مشکلی وجود ندارد و هرچه هست در عدم قابلیت قابل است. از این رو در زمان غیبت علماء وظیفه سترگی به عهده دارند که باید فرهنگ انتظار را آن گونه که بایسته و شایسته این فرهنگ می‌باشد، تبیین کنند و خود نیز ملتزم به آن باشند. همچنان که در روایتی واسطی از امام باقر □ نقل می‌کند: «قال: قلت له اصلحک الله و الله قد ترکنا اسواقنا انتظاراً لهذا الامر حتی اوشک الرجل منا یسأل فی یده فقال □ یا

عبدالحمید اتری من حبس نفسه على الله لا يجعل الله له مخرجا بلى و الله ليجعلن الله له مخرجا رحم الله عبداً حبس نفسه علينا، رحم الله عبداً احيى امرنا؛ در این حدیث نکات فراوانی وجود دارد. از جمله آنها این است که دو مرحله انتظار مطرح است، یکی حبس نفس برای ولی خدا و دیگر احیای امر ولی خدا.

بر این اساس منتظر کسی است که خود را وقف حجت خدا می‌نماید و حبس نفس بر ولی خدا می‌کند. و این گونه است که می‌تواند احیای امر داشته باشد و حکم و دستور و حکومت معصوم را احیاء نماید. بی‌گمان از عالی‌ترین و بلکه کامل‌ترین مصداق احیای امر معصوم ایجاد زمینه‌هایی است که به ظهور او و عینیت یافتن حکومت عدل جهان بدست با کفایت او بیانجامد چرا که تمام کاستی‌ها و کژی‌های عصر غیبت ریشه در محروم شدن بشریت از هدایت‌های ظاهری امام معصوم دارد و به همین دلیل است که حوزه‌های علمی شیعی رسالتی سترگ‌تر از زمینه‌سازی ظهور ندارند. از این رو علماء و فقهاء در عصر غیبت با حبس نفس و احیاء امر معصوم فرهنگ انتظار را توسعه و تعمیق می‌دهند و از جایگاه بلند حوزه علمیه زمینه‌سازی ظهور را مدیریت و رهبری می‌نمایند.

اهداف

تبیین نقش، جایگاه و مسئولیت حوزه‌های علمیه در احیا و نشر فرهنگی مهدوی
تبیین چگونگی نهادینه‌سازی و فرهنگ‌سازی آموزه مهدویت در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی
تبیین چگونگی توسعه فرهنگ دینی مبتنی بر آموزه مهدویت
بسترسازی جهت تدوین استراتژی حوزه‌های علمیه و اندیشه مهدویت
شناخت چالش‌ها، مشکلات، قوت‌ها و فرصت‌ها در عرصه مهدویت
آسیب‌شناسی جامعه دینی با تأکید بر اندیشه مهدویت

در عصر غیبت علماء و فقهاء این سروقامتان تاریخ زمینه سازان ظهور بوده‌اند که در نقطه عطف حرکت آنها معمار انقلاب خمینی کبیر رسالت سترگ را به دوش کشید و ضرب آهنگ زمینه‌سازی ظهور را سرعتی پرشتاب بخشید. از این رو پیشنهاد می‌شود مسئولین محترم حوزه، همایش حوزه علمیه زمینه‌ساز ظهور را طراحی و اجرا نمایند تا در سایه‌سار این حرکت مقدس تمامی استعدادهای حوزه با رویکرد زمینه‌سازی به آرایشی پویاتر دست یابد.



امام محمد ادریس کاشغری (۲)

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
وَرَحْمَةُ السَّيِّدِ

نصرت الله آیتی *

چکیده

نویسنده کتاب *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية* عرض و نقد که مدعی است شیعیان برای امام مهدی □ شأنی پیامبرانه قائلند و بر این باورند که او دین اسلام را نسخ می کند و شریعت جدیدی پی می افکند برای ادعای خود به روایات گوناگونی استناد جسته است. در این بخش از مقاله هشت دسته از روایات مورد نظر ایشان که به گمان ایشان حاوی هشت اشکال است نقل و سپس نقد و بررسی می شوند. در پاسخ به این شبهات فارغ از ارزیابی سندی روایات مورد استناد - که البته در جای خود باید پی گیری شود - به سه نکته اساسی اشاره می شود.

نخست این که برخی از این روایات مورد پذیرش هیچ یک از عالمان شیعی نبوده و نیست. دوم این که پاره ای از این احادیث با الفاظ و مضمونی مشابه در منابع اهل سنت نیز روایت شده است و سوم این که برخی از اشکالات نویسنده مورد نظر ناشی از گزینش معنی دار روایات و تغافل از سایر روایات مربوط بوده است در حالی که با توجه به مجموعه روایات می توان به معنای واقعی آنها بدون کمترین اشکالی پی برد.

واژگان کلیدی

امام مهدی □ ، شبهات، ناصر قفاری، کتاب جدید، سیره قائم □ ، ختم نبوت، نزاد عرب.

مقدمه

چنان که در شماره نخست این مقاله گذشت، برخی از نویسندگان وهابی معاصر و نیز برخی از روشن فکران، با استناد به پاره‌ای از روایات، از جمله روایاتی که به ظاهر بر تفاوت سیره امام مهدی □ با سیره پیامبر اکرم □ دلالت دارند، مدعی شده‌اند که به باور شیعیان، امام مهدی □ پیامبر جدیدی است که از آسمان ره‌آوردی تازه می‌آورد؛ او دین اسلام را نسخ می‌کند و شریعتی جدید، متفاوت با شریعت اسلام بر بشر عرضه می‌نماید. چنین باوری انکار اندیشه ختم نبوت است، در حالی که ختم نبوت از اعتقادات تردیدناپذیر دین اسلام به شمار می‌آید. آنان بر این اساس، معتقدند که شیعیان با وجود چنین باوری از دین خارج شده‌اند.

بخش‌هایی از مستندات ادعای یاد شده که ناصر القفاری آن را در کتاب *اصول مذهب الشيعة الإمامية الاثنا عشرية؛ عرض و نقد* آورده، در شماره نخست طرح و نقد شد. در ادامه، مستندات نویسنده یاد شده طرح و نقد می‌گردد.

شبیه چهارم

روایت زیر از دیگر احادیثی به شمار می‌رود که نویسنده یاد شده به آن خرده گرفته است:

إِنَّهُ يَحْكُمُ بَثَلَاثَ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ: يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِيَّ وَيَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاةِ وَيُورِثُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأُطْلَةِ؛^۱

[هنگامی که قائم قیام کند] برای سه چیز حکم صادر می‌کند که هیچ کس پیش از وی بدان حکم نکرده است: پیرمرد زناکار را می‌کشد، مانع زکات را به قتل می‌رساند و به برادر از برادری که در اطله (عالم ارواح) داشته ارث می‌دهد.

نقد و بررسی

نخست، در پاسخ این سؤال که آیا واقعاً چنان که قفاری مدعی شده، این حدیث را عالمان شیعی پذیرفته‌اند و مضمون آن از اعتقادات شیعیان است یا خیر، باید گفت: مضمون این حدیث با اندکی تفاوت در این حدیث امام صادق □ منعکس شده است:

دَمَانُ فِي الْإِسْلَامِ حَلَالٌ مِنْ اللَّهِ لَا يَقْضِي فِيهَا أَحَدٌ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَكَمَ فِيهَا بِحُكْمِ اللَّهِ لَا يَرِيدُ عَلَيْهَا بَيْتَةُ الزَّانِي الْمُحَصَّنِ يَرْجَمُهُ وَ مَانِعَ الزَّكَاةِ يَضْرِبُ عُنْقَهُ؛^۲

خداوند دو خون را حلال شمرده است که هیچ کس به آن قضاوت نمی‌کند تا این که خداوند قائم ما اهل بیت را برانگیزاند. پس چون خداوند بلندمرتبه قائم ما اهل بیت را برانگیزاند، او بدون این که شهادتی بخواهد، در مورد آنها طبق حکم خداوند داوری خواهد کرد و زناکار محصن را سنگ‌سار خواهد نمود و کسی را که زکات نمی‌پردازد گردن خواهد زد.

- برخی از نویسندگان وهابی معاصر و نیز برخی از روشن فکران، با استناد به پاره‌ای از روایات،

- مدعی شده‌اند که به باور شیعیان، امام مهدی □ پیامبر جدیدی است که از آسمان ره‌آوردی تازه می‌آورد؛

تفاوت عمده این دو حدیث در فقره سوم حدیث نخست وجود دارد که در روایت دوم نیامده است. از میان این دو حدیث کتاب‌های کافی،^۳ من لایحضره الفقیه،^۴ محاسن،^۵ وسائل الشیعه،^۶ مستدرک وسائل الشیعه،^۷ منتهی المطلب،^۸ حدائق،^۹ جواهر^{۱۰} و... حدیث دوم را ثبت کرده‌اند؛ زیرا این روایت از نظر دلالت، از هر نوع ابهام و اشکال خالی است و علاوه بر عالمان شیعه، اهل سنت نیز به مضمون آن فتوا داده‌اند. اما کسانی چون کلینی، برقی، شیخ حر عاملی، علامه حلی و صاحب جواهر که حدیث دوم را در کتاب‌های خود آورده‌اند، از نقل حدیث نخست که مضمونی شبیه حدیث دوم دارد، سر باز زده‌اند و از میان عالمان شیعه فقط شیخ صدوق^{۱۱} و نویسندگان مختصر بصائر الدرجات^{۱۲} و علامه مجلسی^{۱۳} و میرزا حسین نوری این روایت را^{۱۴} به نقل از شیخ صدوق، در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند. چنان که گذشت، علامه مجلسی و میرزا حسین نوری از زمره معتقدان به این روایت به شمار نمی‌روند، هم‌چنان که از نبودن این حدیث در من لایحضره الفقیه (کتاب فتاوی ایشان) به اعتماد نداشتن ایشان به روایت مورد نظر می‌توان پی برد؛ البته اعراض دانش‌مندان شیعه از این حدیث، به دلیل وجود فقره سوم بوده، یعنی تقسیم ارث براساس خویشاوندی در عالم ارواح. با وجود این، چگونه قفاری مضمون این حدیث را از اعتقادات شیعه معرفی کرده و براساس آن مدعی شده که عالمان شیعه معتقدند امام مهدی □ شریعت اسلام را نسخ می‌کند و آن را تغییر می‌دهد؟

دوم آن که صرف‌نظر از حکم تقسیم ارث که از نبود آن در گفتار محدثان شیعه، نظر منفی آنان درباره این حکم را می‌توان دریافت، درباره دو حکم نخست یعنی قتل شیخ زانی و قتل مانع زکات باید گفت که عالمان سنی‌مذهب بیش از فقهای شیعه بر صحت این دو حکم تأکید کرده‌اند که پاره‌ای از کلمات آنان را در این زمینه نقل می‌کنیم:

الف) قتل شیخ زانی

جمله «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة؛ پیرمرد و پیرزن چون زنا کردند، آن دو را حتماً سنگ‌سار کنید»، به باور اهل سنت، از آیات قرآن مجید بوده که چون لفظ آن نسخ شده، از قرآن حذف گشته، اما حکمش هم‌چنان باقی مانده است. عمر

نیز در پی افزودن این جمله به قرآن بود، اما از ترس چنین نکرده است. شافعی در مسند خود چنین روایت می‌کند:

عمر بن خطاب گفت: هش دارید که به سبب آیه رجم هلاک نشوید! مبدا کسی از شما بگوید ما حکم دو حد را در کتاب خدا نیافتیم؛ زیرا رسول خدا □ رجم کرد و ما نیز رجم کردیم. سوگند به خدایی که جانم به دست اوست! اگر مردم نمی‌گفتند عمر به کتاب خدا چیزی افزوده، این جمله را در آن می‌نوشتیم: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة». همانا این آیه را پیش از این، قرائت می‌کردیم.^{۱۵}

بی‌هیچ‌دلی در السنن الکبری از عمر چنین روایت می‌کند:

هراس دارم زمان بر مردم بگذرد تا جایی که کسی بگوید ما رجم را در کتاب خدا نیافتیم و با ترک فریضه‌ای گم‌راه شوند که خداوند بلندمرتبه آن را نازل فرمود. همانا رجم حق است؛ اگر مرد محصن باشد و شاهد بر آن اقامه شود یا حمل وجود داشته باشد یا اعتراف باشد و ما در قرآن این چنین قرائت می‌کردیم: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة». همانا رسول خدا □ رجم کرد و ما نیز پس از او رجم کردیم. این را بخاری در حدیث صحیحی از علی بن عبدالله و مسلم از ابوبکر روایت کرده است.^{۱۶}

نووی در شرح جمله «فكان لما أنزل الله عليه آية الرجم» می‌نویسد:

مقصود از آیه رجم این آیه است: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة». و این از آیاتی است که لفظش نسخ شده، اما حکم آن مانده است.^{۱۷}

ب) قتل مانع زکات

درباره حکم قتل مانع زکات، ابوبکر اولین کسی بود که در طول تاریخ اسلام عده‌ای از مسلمانان را به بهانه اجرای این حکم به قتل رساند. بخاری در این زمینه از ابوهریره چنین روایت می‌کند: چون رسول خدا □ رحلت نمود و ابوبکر جانشین آن حضرت شد و کسانی از عرب کافر شدند، عمر به ابوبکر

گفت: «تو چگونه با مردم می جنگی با این که پیامبر □ فرمود: به من دستور داده شد که با مردم بجنگم تا این که لا إله إلا الله بگویند. پس کسی که چنین گفت، مال و جاننش محفوظ است، مگر به حقش و حساب او با خداست.» ابوبکر پاسخ داد: «به خدا سوگند با کسی که میان نماز و زکات فرق بگذارد خواهم جنگید؛ زیرا زکات حق مالی است و به خدا سوگند اگر زانوبند شتری را که به پیامبر دادند از من دریغ کنند، با آنها خواهم جنگید!» پس عمر گفت: «به خدا سوگند جز این نبود که دیدم خداوند سینه ابوبکر را برای جنگ گشود و دانستم که این کار حق است!»^{۱۸}

نووی در شرح این حدیث می نویسد:

احتمالاً ابوهریره به اعتماد دانش مخاطبان نخواستسته تمام ماجرا را نقل کند؛ زیرا آنها کیفیت ماجرا را می دانسته اند. شاهد ما بر مختصر بودن حدیث ابوهریره این است که عبدالله بن عمر و انس این حدیث را با اضافه ای که ابوهریره آن را نقل نکرده، روایت کرده اند. در حدیث ابن عمر از رسول خدا □ چنین آمده است: «به من دستور داده شد که با مردم بجنگم تا این که لا إله إلا الله و محمد رسول الله بگویند و نماز بگذارند و زکات بپردازند. چون چنین کردند جان و مالشان محفوظ است مگر به حق اسلام و حساب آنها بر خداست.» از استدلال ابوبکر و اعتراض عمر فهمیده می شود که آنها از حدیثی که ابن عمر، انس و ابوهریره هم راه با این اضافه در مجلس دیگری از رسول خدا □ شنیده بودند، بی اطلاع بوده اند.^{۱۹}

به باور ابن حجر، ابوبکر نه تنها قتال با مانعان زکات را باور داشت، بلکه معتقد بود که پس از پیروزی با آنان، هم چون کافران اموالشان غنیمت و زن و فرزندانشان اسیر به شمار می روند.^{۲۰}

چنان که گذشت، قتل شیخ زانی و قتال با مانع زکات حکمی نوظهور نیست و امام مهدی □ در صدد ایجاد بدعت در دین اسلام نخواهد بود، بلکه این دو حکم از مسلمات مذهب اهل سنت است؛ به گونه ای که یکی را عمر می خواسته به قرآن بیفزاید و دیگری را اولین بار ابوبکر در دنیای اسلام به اجرا درآورده است.

قتل مانع زکات توسط امام مهدی □ را به قتال با مانعان زکات هم سو می توان دانست، یعنی در صورتی که کسی از پرداخت زکات امتناع ورزد، آن حضرت با او خواهد جنگید و او را خواهد کشت که در این صورت رفتار امام مهدی □ دقیقاً با دیدگاه دانش مندان اهل سنت مطابقت دارد.

شبهه پنجم

نویسنده یاد شده این روایت را نیز به شیعه نسبت می دهد و براساس آن به اعتقادات شیعه خرده می گیرد:

قتل شیخ زانی و قتال با مانع زکات حکمی نوظهور نیست و امام مهدی □ در صدد ایجاد بدعت در دین اسلام نخواهد بود، بلکه این دو حکم از مسلمات مذهب اهل سنت است؛ به گونه ای که یکی را عمر می خواسته به قرآن بیفزاید و دیگری را اولین بار ابوبکر در دنیای اسلام به اجرا درآورده است.

إِنَّهُ يَقْتُلُ مَنْ بَلَغَ الْعَشْرِينَ وَلَمْ يَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ^{۲۱}

امام مهدی □ کسانی را می‌کشد که به بیست‌سالگی رسیده‌اند اما دین‌شناس نشده‌اند.

نقد و بررسی

گویا قفاری هرگز احتمال نمی‌داده که خوانندگان کتابش به منابع اصلی رجوع کنند و درباره صحت و سقم ادعاهایش جست‌وجو نمایند و گرنه هرگز به خود اجازه نمی‌داد که حدیث یاد شده را به منزله اصول اعتقادات شیعه طرح و نقد کند.

در واقع، هیچ‌یک از کتاب‌های حدیثی و غیرحدیثی شیعه، به آن روایت اشاره نکرده‌اند و هیچ‌یک از امامان اهل بیت □ چنین سخنی بر زبان نرانده‌اند. تنها در کتاب *اعلام‌الوری*^{۲۲} و البته در *بحارالانوار*^{۲۳} متن عبارت *اعلام‌الوری* نقل شده که در مقام پاسخ‌گویی به شبهات اهل سنت آمده است:

مسئله هفتم: گفته‌اند وقتی به اجماع مسلمانان پیامبری بعد از پیامبر اسلام □ نیست، چگونه شما می‌گویید هنگامی که قائم قیام کند، از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرد و کسی را که به بیست‌سالگی رسیده، اما دانش دین را نیاموخته می‌کشد و...؟ پاسخ این است که ما از آن‌چه در سؤال آمده که امام مهدی □ از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرد و کسانی را که به بیست‌سالگی رسیده‌اند و دانش دین نیاموخته‌اند می‌کشد، اطلاع نداریم و اگر در این باره حدیثی باشد، قطعی نیست.

آن‌چه گذشت، تنها منبع حدیثی است که قفاری بدان نظر داشته است. بنابراین، هیچ عالم شیعی این حدیث را ذکر نکرده و آن را به هیچ‌یک از امامان اهل بیت □ نسبت نداده است. دوم، مخالفان این مطلب را به شیعه نسبت داده‌اند و اگر درباره اعتقادات هر مذهب به نسبت‌هایی که مخالفان می‌دهند، بتوان اعتماد کرد، معیاری برای تشخیص واقعیات از اتهام‌ها و دروغ‌پردازی‌ها وجود نخواهد داشت. سوم، به تصریح امین‌الاسلام طبرسی، ما از این روایت اطلاعی نداریم و این بهترین گواه بر دروغ بودن انتساب این حدیث به شیعیان است.

شبهه ششم

وی در ادامه می‌نویسد:

دولت منتظر برای اهل هر دینی طبق کتاب خودشان حکم می‌کند؛ با این‌که به اتفاق مسلمانان دین اسلام به کسی اجازه نمی‌دهد به غیر شریعت قرآن حکم نماید. در روایات شیعیان چنین آمده است: «إذا قام القائم قَسَمَ بالسَّوِيَّةِ وَعَدَلَ فِي الرِّعْيَةِ وَیَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ کُتُبِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ حَتَّى يَحْكُمَ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ». این قانونی که جعل کنندگان این احادیث در صدد اجرای آن هستند و عملی شدن آن توسط مهدی منتظر □ را وعده می‌دهند، تا حد زیادی به اندیشه دین جهانی شباهت دارد که آیین ماسونی منادی آن است؛ اندیشه‌ای الحادی که ادیان آسمانی را با شعار آزادی فکر و عقیده انکار می‌کند.^{۲۴}

نقد و بررسی

روایت مورد نظر ایشان را نه تنها دانش‌مندان شیعه، بلکه برخی از عالمان اهل سنت نیز آورده‌اند. از این‌رو، اگر در محتوای آن اشکالی وجود داشته باشد، گریبان اهل سنت را نیز خواهد گرفت و اهل سنت نیز باید به آن پاسخ دهند. برای نمونه، ابن حماد، استاد بخاری، بزرگ‌ترین محدث اهل سنت، چنین روایت می‌کند:

المهدی □ ... یسْتَخْرِجُ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ فِيهِ التَّوْرَةُ الَّتِي أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُوسَى □ وَ الْإِنْجِيلَ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى عِيسَى □ يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ^{۲۵}

مهدی □ ... تابوت سکینه را که در آن توراتی که خداوند بر موسی □ و انجیلی که بر عیسی □ فرو فرستاد، وجود دارد، از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و میان اهل تورات طبق توراتشان و میان اهل انجیل طبق انجیلشان حکم می‌کند.

دوم، حکم به تورات برای اهل تورات و حکم به انجیل برای اهل انجیل و حکم به زبور برای اهل زبور و حکم به قرآن برای اهل قرآن، در روایاتی مشابه، به امام علی □ نسبت داده شده است. ثعلبی از دانش‌مندان اهل سنت در تفسیر خود از امام علی □ چنین روایت می‌کند:

و الذى خلق الحبة و برأ النسمة لو ثبتت لى و سادة فاجلست عليها لحكمة بين
أهل التوراة بتوراتهم و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم و بين أهل الزبور بزبورهم
بين أهل الفرقان بفرقانهم؛^{۲۶}

قسم به آن‌که دانه را شکافت و آدمی را آفرید! اگر برای من بساط داوری گسترده شود و بر آن بنشینم، میان اهل تورات به توارتشان و میان اهل انجیل به انجیلشان و میان اهل زبور به زبورشان و میان اهل قرآن به قرآنشان حکم خواهم کرد.

حاکم حسکانی، دیگر دانش‌مند اهل سنت،^{۲۷} و ایجی^{۲۸} متکلم سنی‌مذهب این حدیث را ذکر کرده‌اند. دانش‌مندان یاد شده این روایت را در کتاب‌های تفسیری و کلامی خود آورده‌اند و بر مضمون آن خرده نگرفته‌اند و این بهترین قرینه است بر این‌که تصور قفاری از این حدیث و الحادی دانستن مضمون آن دور از واقعیت است.

به گفته ابن ابی‌الحدید، ابوعلی به روایت یاد شده خرده گرفته و آن را حدیثی ساختگی شمرده است؛ زیرا «جایز نیست علی □ حکم به امر غیرمشروع را به خود نسبت دهد و روشن است که چه برای آن حضرت بساط داوری گسترده شود و چه نشود، برای همه جز طبق قرآن حکم نخواهد کرد».^{۲۹}

ابن ابی‌الحدید به اشکال یاد شده چنین پاسخ می‌دهد:

اما این‌که ابوعلی حدیث علی □ را بعید شمرده است، بی‌جاست؛ زیرا او به مقصود آن حضرت پی نبرده است. مقصود آن حضرت از این کلام این است که من با آنها براساس کتاب‌هایشان که به پیامبر ما و صحت شریعت او بشارت داده‌اند، داوری می‌کنم. از این‌رو، بر آنها طبق مقتضای کتاب‌های خودشان، براساس شریعت اسلام و احکام قرآن حکم می‌رانم.^{۳۰}

سوم، مسئله حکم طبق کتاب‌های آسمانی، نه اندیشه‌ای برآمده از روایات بلکه حقیقتی قرآنی است و البته این حقیقت قرآنی را هم‌چون قفاری به صورت نادرست می‌توان تفسیر کرد و آن را اندیشه‌ای الحادی و بدعت‌آمیز می‌توان دانست هم‌چنان‌که فهم درستی از آن می‌توان داشت و آن را هم‌نوا و هم‌سو با خاتمیت شریعت اسلام می‌توان تفسیر کرد. مفهوم صحیح حکم براساس تورات و انجیل و زبور، یعنی از آن‌جا که با نزول قرآن هیچ کتاب آسمانی دیگری از حجیت و اعتبار برخوردار نیست و تنها سیرت و سنت پیامبر گرامی اسلام □ حجت و شایسته پیروی است. بنابراین، کتاب‌های آسمانی از آن جهت معیار عمل می‌توانند قرار بگیرند که به آمدن پیامبر اسلام □ بشارت می‌دهند و بر حجیت و اعتبار آیین او دلالت می‌کنند. از این‌رو، در حکم بر طبق مجموعه تورات و

مسئله حکم طبق کتاب‌های آسمانی، نه اندیشه‌ای برآمده از روایات بلکه حقیقتی قرآنی است و البته این حقیقت قرآنی را هم‌چون قفاری به صورت نادرست می‌توان تفسیر کرد و آن را اندیشه‌ای الحادی و بدعت‌آمیز می‌توان دانست هم‌چنان‌که فهم درستی از آن می‌توان داشت و آن را هم‌نوا و هم‌سو با خاتمیت شریعت اسلام می‌توان تفسیر کرد.

انجیل و زبور، حکم براساس قرآن نهفته است و عمل به مجموعه و نه بخش‌های گزینش شده تورات و انجیل و زبور، جز در سایه تبعیت از پیامبر اکرم □ و کتاب آسمانی او حاصل نخواهد شد. آیه شریفه □ وَلْيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ □^{۳۱} از آیاتی است که بر مسئله حکم طبق غیر قرآن دلالت دارد و دقیقاً در آن واژه‌ای از ماده حکم آمده (لیحکم)، هم‌چنان که در حدیث مورد نظر از واژه‌ای از همین ماده (یحکم) استفاده شده است. کلمات شماری از مفسران اهل سنت در این باره در پیش می‌آید:

یکم. ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد:

برخی «لیحکم» را به جزم قرائت کرده‌اند تا این که لام، لام «امر» باشد، یعنی اهل انجیل باید به تمام آنچه در انجیل است ایمان بیاورند و به تمام دستورهای آن عمل نمایند که بشارت به بعثت حضرت محمد □ و امر به تبعیت و تصدیق او یکی از آنهاست؛ هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

□ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ □^{۳۲}
و می‌فرماید:

□ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ □. ۳۴ و ۳۳

ابوالسعود نیز حکم بنابر انجیل را به معنای حکم نکردن به قرآن نمی‌داند و به زیبایی میان حکم به قرآن و حکم به انجیل آشتی برقرار می‌کند و می‌نویسد:

«و لیحکم» امر ابتدایی به آنهاست که حکم کنند و به آنچه در انجیل است عمل نمایند که از جمله آنها دلایل و شواهدی است که بر رسالت و نبوت حضرت محمد □ دلالت می‌نماید و احکامی که شریعت آن حضرت اقتضا می‌کند. اما حکم بنابر احکام منسوخ تورات، حکم «بما أنزل الله فيه» نیست، بلکه ابطال و

تعطیل ما انزل الله است؛ زیرا خودش بر نسخ و پایان یافتن وقت عمل به آن شهادت می‌دهد. دلیل مطلب یاد شده این است که شهادت انجیل به صحت شریعتی که انجیل را نسخ می‌کند، در واقع شهادت به نسخ خودش است؛ هم‌چنین شهادت می‌دهد که احکام انجیل در واقع همان احکامی به شمار می‌آید که در آن شریعت [ناسخ] آمده است.^{۳۵}

آلوسی نیز عین کلمات ابوالسعود را نقل و تأیید می‌کند.^{۳۶} گفتنی است ابن تیمیه که به گفته قفاری بر این احادیث خرده گرفته و اشکال کرده است که «دولت منتظر برای اهل هر دینی به کتاب خودشان حکم می‌کند، با این که به اتفاق مسلمانان، اسلام اجازه نمی‌دهد که به جز شریعت قرآن به کتابی حکم کرد»^{۳۷} خود در تفسیر آیه □ وَلْيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ □^{۳۸} می‌نویسد:

برخی از دانش‌مندان گفته‌اند، این آیه به کسانی که انجیل واقعی نزد آنان بوده است، امر می‌کند که به آنچه خداوند در انجیل نازل فرموده، عمل کنند. بر این اساس، «و لیحکم» امر به مسیحیان پیش از بعثت محمد □ است، ولی تعدادی دیگر از دانش‌مندان گفته‌اند که به این تکلف نیازی نیست؛ زیرا کلام در خصوص انجیل مانند کلام درباره تورات است.

خداوند بلندمرتبه می‌فرماید:

□ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَعَاءُونَ لِلْكَذِبِ سَعَاءُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْزِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ سَعَاءُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلشَّحْتِ فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ وَكَيْفَ يَحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا

حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكَمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنَ اللَّهَ تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ٣٩

بنابر ظاهر آشکار این آیات، یهودیانی که برای داوری پیش پیامبر □ رفته بودند، تورات داشته‌اند و در آن حکم خدا موجود بوده، ولی با این حال، از آن روی می‌گرداندند، پس از این خداوند می‌فرماید □ وَلِيْحُكْمُ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ □ لام لیحکم لام امر است و این دستوری است از خداوند که آن را بر زبان پیامبرش محمد □ جاری ساخته و امر به کسانی که پیش از این خطاب مرده‌اند، ممتنع است.

از این رو، این امر به کسانی توجه می‌کند که پس از این که خداوند بندگان را خطاب کرده، به آن ایمان آورده‌اند. در نتیجه، این آیه به کسانی که در زمان خطاب موجود هستند، امر می‌کند بنابر آن چه خداوند در انجیل نازل کرده، حکم کنند و خداوند در انجیل به پیروی از محمد □ امر کرده، هم‌چنان که در تورات بدان دستور داده است. پس آنان باید بنابر آن چه خداوند در انجیل نازل کرده و محمد □ آن را نسخ نکرده، حکم کنند، هم‌چنان که به اهل تورات دستور داده که طبق آن چه در تورات آمده و مسیح □ آن را نسخ نکرده، حکم کنند، اما در موارد نسخ شده باید از مسیح □ پیروی نمایند و انجیل، به کسانی که می‌خواهند بعد از بعثت محمد □ طبق آن چه خداوند در تورات و انجیل نازل کرده، حکم کنند و نمی‌خواهند با حکم محمد □ مخالفت نمایند، امر کرده که از محمد □ پیروی نمایند؛ وظیفه‌ای که هم تورات و هم انجیل بدان اشاره کرده‌اند. خداوند می‌فرماید:

□ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ □ ٤١ و ٤٠

همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند.

از آن چه گذشت، روشن شد که روایت مورد نظر آقای قفاری را این گونه می‌توان معنا کرد که امام مهدی □ کتاب‌های آسمانی را از مخفی‌گاه بیرون می‌آورد و براساس بشارت‌هایی که به آمدن پیامبر آخرالزمان و لزوم تبعیت از او - و چه بسا بشارت به آمدن موعود - در آنها وجود دارد، از آنان می‌خواهد اسلام بیاورند و از آن حضرت پیروی نمایند.

بنابر ظاهر آشکار این آیات، یهودیانی که برای داوری پیش پیامبر □ رفته بودند، تورات داشته‌اند و در آن حکم خدا موجود بوده، ولی با این حال، از آن روی می‌گرداندند، پس از این خداوند می‌فرماید □ وَلِيْحُكْمُ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ □ لام لیحکم لام امر است و این دستوری است از خداوند که آن را بر زبان پیامبرش محمد □ جاری ساخته و امر به کسانی که پیش از این خطاب مرده‌اند، ممتنع است.

محدثان اهل سنت مضمون یاد شده را با تعبیری دیگر در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند، از جمله عبدالرزاق چنین روایت می‌کند:

إِنَّمَا سَمَّى الْمَهْدَى □ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ قَدْ خَفِيَ
وَيَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا
أَنْطَاكِيَّةٌ؛^{۴۲}

همانا به مهدی، مهدی □ گفته می‌شود؛ زیرا او به امری مخفی هدایت می‌کند. او تورات و انجیل را از جایی در انطاکیه بیرون می‌آورد.

و ابن حماد نیز چنین روایت می‌کند:

إِنَّمَا سَمَّى الْمَهْدَى □ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَسْفَارِ مَنْ أَسْفَارِ
التَّوْرَةِ يَسْتَخْرِجُهَا مِنْ جِبَالِ الشَّامِ يَدْعُو إِلَيْهَا الْيَهُودُ
فِيَسْلَمُ عَلَى تِلْكَ الْكُتُبِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ؛^{۴۳}

به مهدی، مهدی □ گویند؛ زیرا به اسفاری از تورات هدایت می‌کند. او آنها را از کوه‌های شام بیرون می‌آورد و یهودیان را بدان می‌خواند و تعداد فراوانی به وسیله آن کتاب‌ها اسلام می‌آورند.

مفهوم صحیح حدیث یاد شده چنان است که گذشت و قفاری پنداری بیش نکرده است. این که ایشان و هم‌فکرانشان آیات را علی‌رغم تشابه تعبیر آنها و روایت مورد نظر، به صورت خاصی تفسیر کرده‌اند و تفسیر دیگری از روایت ارائه داده‌اند و بر آن تفسیر نادرست خرده گرفته‌اند، به دور از منطق و انصاف است و بر اهداف دیگری جز شناخت حقیقت در پس پرده این قضاوت‌ها دلالت می‌نماید.

شبهه هفتم

نویسنده یاد شده در ادامه می‌افزاید:

در کنار چنین تفکری که در صدد نسخ شریعت قرآن و جای‌گزینی احکام تازه بدعت‌آمیز به جای آن و رجوع به حکم داوود و شریعت محمد □ است - یعنی اجرای احکام سایر ادیان و نه احکام قرآن - با تفکر مسموم دیگری روبه‌رو می‌شویم که نتیجه مقدمات گذشته است. محتوای این تفکر منقضی شدن زمان حکم به قرآن و جای‌گزین شدن کتاب دیگری به جای قرآن است و این

مطلب را نعمانی در حدیثی از ابوبصیر روایت کرده است. وی می‌گوید ابوجعفر فرمودند: «قائم به امر جدید، کتاب جدید و قضاوت جدیدی قیام خواهد کرد.» و فرمودند: «گویا قائم را میان رکن و مقام می‌بینم که با مردم براساس کتاب جدیدی بیعت می‌کند.» و روایات دیگرشان توضیح می‌دهد که منتظرشان به ادعای محرف بودن قرآن، مردم را از آن منع می‌کند و کتاب دیگری را که مخالف با قرآن است، جانشین آن می‌نماید و می‌کوشد مردم را با این ادعا که کتابش همان کتاب کاملی است که بر رسول خدا □ نازل شده، گمراه کند و عجم‌ها تلاش می‌کنند آن را میان مردم منتشر سازند و آن را به مردم یاد دهند و برای تغییر آن‌چه در قلب و ذهن مردم از کتاب خدا ثبت شده، با مشکلات فراوانی مواجه می‌شوند.^{۴۴}

نقد و بررسی

پیشوایان معصوم □ در روایات متعددی بر این مطلب تأکید کرده‌اند که قرآن کریم در عصر ظهور، هم‌چنان تنها کتاب معتبر آسمانی است که معیار عمل قرار خواهد گرفت. در این احادیث با تعبیر متفاوتی هم‌چون احیای قرآن، عمل به قرآن، دعوت به قرآن و قضاوت براساس قرآن، بر این نکته تأکید شده که برخلاف تصور قفاری، امام مهدی □ هرگز در صدد کنار زدن قرآن کریم و نشاندن کتاب دیگری به جای آن نیستند. پاره‌ای از روایات یاد شده بدین قرارند:

امام علی □ فرمودند:

يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى
و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على
الرأى... فیریکم كيف عدال السيرة و یحیی میت
الکتب و السنة؛^{۴۵}

او خواسته‌ها را تابع هدایت می‌کند، هنگامی که هدایت را تابع هواها می‌کنند و نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد، هنگامی که قرآن را تابع نظریه‌ها می‌کنند... پس به شما سیرت عادلانه را نشان خواهد داد و کتاب و سنت را احیا خواهد نمود.

و امام باقر □ فرمودند:

إِنَّ الدُّنْيَا تَذْهَبُ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بَكْتَابِ اللَّهِ لَا يَرَى فِيكُمْ مَنكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ؛^{۴۶}

دنیا به پایان نخواهد رسید تا این که خداوند بلندمرتبه مردی از ما اهل بیت را برانگیزاند که طبق کتاب خداوند رفتار می کند و منکری نمی بیند مگر این که از آن نهی می نماید.

و باز فرمودند:

فِيدْعُوا النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ؛^{۴۷}
او مردم را به کتاب خداوند و سنت پیامبرش فرا می خواند.

و نیز فرمودند:

و تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمَرْثَةَ لَتَقْضَى فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ □؛^{۴۸}

در زمان او چندان به شما حکمت آموخته شود که زن در خانه اش براساس کتاب خداوند و سنت پیامبرش قضاوت می کند.

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می فرمایند:

إِنَّ الْعِلْمَ بَكْتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ □ لَيَنْبِتُ فِي قَلْبِ مَهْدِيٍّ كَمَا يَنْبِتُ الزَّرْعُ عَلَى أَحْسَنِ نَبَاتِهِ؛^{۴۹}

دانش کتاب خداوند بلندمرتبه و سنت پیامبرش در قلب مهدی □ ما می روید، آن چنان که گیاه به بهترین شکلش می روید.

این مجموعه گوناگون حدیثی، بر محوریت قرآن درباره عصر ظهور دلالت دارند و محدثان بزرگی همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ نعمانی و عیاشی آن را روایت کرده اند. اگر قفاری به جز فهم حقیقت، اغراض دیگری را دنبال نمی کرد و به انصاف داوری می نمود، این مجموعه روایات را معیار قضاوت قرار می داد و در پرتو آنها احادیث متشابه را معنا می کرد، نه این که از این همه تصریح چشم ببوشت و شیعه را براساس روایات دوپهلوی، آماج اتهامات بی اساس قرار دهد.

بنابر روایات یاد شده، مفهوم احادیثی که از آورده شدن کتاب جدید توسط امام مهدی □ سخن می گویند با آن چه قفاری فهمیده، تفاوت دارد. آیه الله محمد صدر درباره مفهوم واقعی این روایات توضیحات زیبایی داده است. ایشان در این باره می نویسد:

در نظر ابتدایی برای «کتاب جدید» چند معنا تصور می شود:

۱. مقصود از کتاب جدید، قرآن جدیدی غیر از قرآن کریم و معجزه ماندگار اسلام است که امام مهدی □ آن را بر بشر عرضه می کند. چنین معنایی به قطع

پیشوایان معصوم □
در روایات متعددی
بر این مطلب تأکید
کرده اند که قرآن
کریم در عصر ظهور،
همچنان تنها کتاب
معتبر آسمانی است که
معیار عمل قرار خواهد
گرفت.

و یقین باطل است؛ زیرا بی‌شک امام مهدی □ بر دین اسلام است و طبق کتاب خداوند و سنت پیامبرش رفتار می‌کند و کسی از مسلمانان علی‌رغم اختلاف مذاهبشان در این مسئله تردید نکرده و روایات متواتری بر آن دلالت دارند؛ هم‌چنان‌که پیش از این بیان کردیم برنامه عام الهی نیز همین را اقتضا می‌کند.

اگر امام مهدی □ قرآن جدیدی بیاورد، یعنی قرآن کریم را نسخ کرده و از اسلام خارج شده و این برخلاف ادله قطعی و ضروری است. به هر حال، بی‌تردید امام مهدی □ نه کتاب مستقل و نه حتی آیه جدیدی می‌آورد، چه رسد به کتابی کامل.

۲. مقصود از کتاب جدید این است که امام مهدی □ قرآن را به همان صورتی باز می‌گرداند که در زمان پیامبر اکرم □ بوده است. این صورت برای جامعه اسلامی پیش از ظهور شناخته شده نیست و از این‌رو، به وصف جدید توصیف شده است. احتمالات گوناگونی در نوع تغییرات احتمالی در قرآن کریم وجود دارد که اگر همه این احتمالات یا برخی از آنها درست باشد، معنای دوم پذیرفتنی خواهد بود و اگر همه آنها باطل باشد، معنای دوم نیز باطل خواهد بود.

احتمال اول: امام مهدی □ قرآن کریم را با آیات بیشتری بیاورد؛ آیاتی که پیش از ظهور شناخته شده نبوده‌اند.

چنین فرضی بر پذیرش روایاتی مبتنی است که براساس آنها قرآن در زمان پیامبر خدا □ دربردارنده آیاتی بوده که پس از رحلت آن حضرت از قرآن حذف شده است. اگر این فرض صحیح باشد، افزوده شدن آیات حذف شده توسط امام مهدی □ نیز صحیح خواهد بود؛ زیرا او سزاوارترین کسی است که قرآن را به وضعیت طبیعی خود می‌تواند برگرداند و دوباره آن را به مردم عرضه نماید. اما هم‌چنان‌که در جای خود ثابت شده، احادیثی که به وجود حذف در قرآن کریم دلالت دارند، اثبات‌شدنی نیستند و از این‌رو، احتمال نخست نیز پذیرفتنی نخواهد بود.

احتمال دوم: امام مهدی □ قرآن کریم را هم‌راه با تقدیم و تأخیر آیات و به ترتیب نازل شده بر پیامبر □ عرضه می‌نماید؛ زیرا بی‌تردید قرآنی که اکنون در اختیار ماست، به ترتیب نزول نیست.

در احتمال سوم خواهد آمد که تغییر در ترتیب نزول به فرمان پیامبر خدا □ بوده است. پس چنین تغییری مشروع بوده و به تبدیل آن نیازی نیست و بلکه چنین تبدیلی با فرمان حضرت رسول □ مخالف خواهد بود و امام مهدی □ به آن اقدام نخواهد کرد.

احتمال سوم: آن حضرت قرآن کریم را با تغییر آیات و سوره‌ها و به همان ترتیبی که در زمان پیامبر □ بوده، عرضه خواهد نمود؛ زیرا در جای خود ثابت شده که قرآن کریم در زمان پیامبر □ تحت اشراف و فرمان آن حضرت به صورت خاصی ترتیب یافته است. پس قرآن کنونی بنابر ترتیب نزول تدوین نشده، ولی این تفاوت به فرمان پیامبر اکرم □ بوده که از سر هوا سخن نمی‌گوید و سخنش جز آن‌چه بر او وحی شده نیست.

این احتمال بر این پیش‌فرض مبتنی است که ترتیب قرآن کریم پس از رحلت رسول خدا □ تغییر یافته و امام مهدی □ آن را به شکل نخست باز می‌گرداند. ولی دلایل کافی بر چنین مطلبی وجود ندارد و بی‌شک قرآن کریم به همین صورت کنونی‌اش به فرمان رسول خدا □ چپش شده است.

بر این اساس، از آن‌جا که یکی از احتمالات سه‌گانه اثبات‌شدنی نیست، معنای دوم نیز پذیرفتنی نخواهد بود؛ البته حدیثی در مجامع روایی وجود دارد که احتمال دوم را تأیید می‌کند. شیخ مفید در *ارشاد* به صورت مرسل از جابر از امام باقر □ چنین روایت کرده است:

«إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ □ ضَرَبَ فِسَاطِيطَ مَنْ يَعْلَمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أُنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَأَصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفِظَ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ يَخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ»^۵
چون قائم آل محمد □ قیام کند، خیمه‌هایی را برپا

خواهد کرد و قرآن را به مردم به همان صورتی که خداوند نازل کرده، خواهد آموخت و آن روز بر حافظان قرآن بسیار سخت خواهد بود؛ زیرا از نظر تألیف با قرآن تفاوت خواهد داشت.»

گویا مقصود از «علی ما أنزل الله»، بازگرداندن قرآن به ترتیب نزول است، ولی دلایلی که بر بطلان این احتمال و احتمالات دیگر دلالت دارند، قوی‌تر از این است که با چنین حدیث مرسلی بتوان از آن دست کشید.^{۵۱} افزون بر این، هم‌چنان‌که خواهد آمد، این حدیث را به صورت دیگری نیز می‌توان فهم کرد.

۳. مقصود از کتاب جدید این است که امام مهدی □ تفسیری جدید، عمیق و گسترده از قرآن ارائه خواهد کرد، یا این‌که آن حضرت قواعد عام جدیدی ارائه خواهد داد که به ایجاد شیوه جدیدی در تفسیر و فهم قرآن کریم می‌انجامد. این مطلب صحیحی است که گریزی از آن نیست؛ زیرا این واقعیت نشان می‌دهد که بیش‌بشر بیشتر در عصر دولت عدل جهانی عمیق و گسترده خواهد شد. آن فهم جدید از تمام فهم‌های پیشین عمیق‌تر است و آن‌گاه تمام اختلافات موجود در فهم قرآن کریم و تفسیر آن از میان می‌رود. شاید حدیث پیشین چنین هدفی دارد و مراد از «القرآن علی ما أنزل الله» مفاهیم و معانی واقعی قرآن کریم باشد؛ مفاهیمی که به اندازه کافی در عصر پیش از ظهور روشن نبوده و شاید مقصود از تفاوت در تألیف، تفاوت شیوه جدید تفسیر امام مهدی □ با فهم سنتی مرسوم می‌باشد که در عصر پیش از ظهور رایج بوده است.^{۵۲}

شبهه هشتم

قفاری در فصل جدیدی با عنوان «سیره قائم منتظر» چنین می‌نویسد:

و اما سیره قائم منتظر نشانه‌هایی از شریعت جدید را دربر دارد؛ زیرا او به مقدسات مسلمانان و مساجدشان سخت‌گیری می‌کند و به تخریب حرمین شریفین اقدام می‌نماید؛ زیرا در روایات شیعیان تصریح شده است که «إِنَّ الْقَائِمَ يَهْدِمُ الْمَسْجِدَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ □ إِلَى أَسَاسِهِ وَ يَرُدُّ الْبَيْتَ إِلَى مَوْضِعِهِ وَ أَقَامَتَهُ عَلَى أَسَاسِهِ».^{۵۳}

نقد و بررسی

پیش از آن‌که عالمان شیعه از امام صادق □ لزوم تخریب خانه کعبه و احداث آن براساس اولیه‌اش (مضمون حدیث) را روایت کنند محدثان اهل سنت این مضمون را از پیامبر اکرم □ روایت کرده‌اند. برای نمونه، بخاری^{۵۴} و مسلم^{۵۵} در صحاح خود و شافعی^{۵۶} و بسیاری دیگر از محدثان اهل سنت حدیثی به این مضمون روایت آورده‌اند که پیامبر اکرم □ به عایشه فرمود:

– مقصود از کتاب جدید این است که امام مهدی □ تفسیری جدید، عمیق و گسترده از قرآن ارائه خواهد کرد، یا این‌که آن حضرت قواعد عام جدیدی ارائه خواهد داد که به ایجاد شیوه جدیدی در تفسیر و فهم قرآن کریم می‌انجامد. – پیش از آن‌که عالمان شیعه از امام صادق □ لزوم تخریب خانه کعبه و احداث آن براساس اولیه‌اش را روایت کنند محدثان اهل سنت این مضمون را از پیامبر اکرم □ روایت کرده‌اند.

... إِنَّ الْخَطِيمَ أَى الْحَجَرِ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا أَنَّ قَوْمَكَ
حَضَرَتْ بِهِمُ النِّفْقَةُ أَى الْحِلَالِ فَأَخْرَجُوهُ مِنَ الْبَيْتِ
وَلَوْلَا حَدِّثَانِ قَوْمِكَ بِالْجَاهِلِيَّةِ لَنَقَضْتَ بِنَاءَ الْكَعْبَةِ
وَأُظْهِرْتَ قَوَاعِدَ الْخَلِيلِ وَأَدْخَلْتَ الْخَطِيمَ فِى الْبَيْتِ
وَأَلْصَقْتَ الْعَتَبَةَ عَلَى الْأَرْضِ وَلِئِنْ عَشْتِ إِلَى قَابِلٍ
لَأَفْعَلَنَّ ذَلِكَ؛^{۵۷}

... خطیم، حجر اسماعیل، جزئی از کعبه است، ولی
خاندان تو به دلیل کم بود مال حلال، آن را از کعبه
بیرون گذاشتند و اگر نبود که خاندان تو به عهد جاهلیت
نزدیکند، بنای کعبه را خراب می کردم و پایه هایی را
که ابراهیم خلیل □ کعبه را بر آن استوار کرد، آشکار
می کردم و خطیم را داخل کعبه می نمودم و آستانه در
را بر زمین قرار می دادم و اگر تا سال دیگر زنده بمانم،
چنین خواهم کرد.

ابن کثیر پس از نقل مضمون یاد شده می نویسد:

این حدیث به طرق متعددی در کتاب های صحاح، حسان
و مسانید از عایشه روایت شده است.^{۵۸}

این روایت آن قدر مشهور بوده که عبدالله بن زبیر خانه کعبه را
با استناد به آن، خراب و بازسازی کرد. سرخسی در این باره چنین
می نویسد:

تا این که زمان عبدالله بن زبیر شد و او این حدیث
را شنیده بود، پس به آن عمل کرد و پایه هایی را که
ابراهیم خلیل □ کعبه را بر آن استوار کرده بود آشکار
ساخت و کعبه را در برابر دیدگان مردم، بر همان پایه ها
بنا نهاد و خطیم را جزء کعبه قرار داد. اما پس از آن که
کشته شد، حجاج از این کار ابن زبیر ناخشنود بود، به
همین دلیل آن را خراب کرد و به همان صورت عصر
جاهلیت بنا نمود.^{۵۹}

این حدیث دست آویز مناسبی برای دانش مندان شیعه می توانست
باشد تا با استناد به آن، درباره طرح های پنهانی و دسیسه های
شوم اهل سنت برای تخریب خانه کعبه و هدم شریعت اسلام
داستان سرایی کنند؛ هم چنان که قفاری با استناد به احادیث مشابه
نسبت به شیعه چنین کرده است. اما تقوا و انصاف دانش مندان

شیعی آنها را از این قضاوت های عجولانه و ناعادلانه بر حذر
می دارد. توقع این است که برادران اهل سنت ما نیز در مواجهه
با احادیث مشابه چنین کنند و منبع و سند را در تفسیر روایات
دخالت ندهند.

در حقیقت، هم چنان که محدثان اهل سنت روایت کرده اند،
تخریب خانه کعبه و احداث آن به شکل اولیه اش از آرزوهایی بوده
که پیامبر اکرم □ به اجرای آن موفق نشد، ولی نواده گرامی
آن حضرت، مهدی موعود □ این آرزو را عملی خواهد ساخت و
تخریب این خانه، نه به هدف هدم نمادهای اسلامی، بلکه برای
عملی کردن خواسته قلبی پیامبر گرامی اسلام خواهد بود.

البته در حدیث مورد نظر، در کنار تخریب خانه کعبه، از تخریب
مسجد الحرام به هدف بنا نهادن آن براساس اولیه اش سخن
به میان آمده، ولی با نگاه به روایات دیگر درباره اساس اولیه
مسجد الحرام، روشن می شود که مسجد الحرامی که توسط ابراهیم
خلیل □ بنیان نهاده شد، گسترده تر از مسجد الحرام کنونی بوده
است و امام مهدی □ با هدف توسعه مسجد، آن را تخریب
خواهند کرد.

حسن بن نعمان از امام صادق □ درباره قسمتی که به
مسجد الحرام افزوده اند، سؤال کرد. آن حضرت فرمودند:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ □ حَدَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَا بَيْنَ
الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ؛^{۶۰}

ابراهیم و اسماعیل □ حد مسجد الحرام را میان صفا و
مروه قرار دادند.

احادیث دیگری نشان می دهد که ادعای جعل این احادیث
توسط عالمان شیعه به هدف انهدام بنیان شریعت، بی اساس و
ساخته و پرداخته ذهن مشوش قفاری است. این احادیث در کنار
تخریب خانه کعبه و مسجد النبی از تخریب مسجد کوفه نیز سخن
می گویند؛ با این توضیح که مسجد کوفه بیش از آن که اهل سنت
به آن توجه نمایند، مورد تکریم و بزرگداشت شیعیان است و از
این رو، نمادی شیعی محسوب می شود. با وجود این، اگر شیعیان
این روایات را به انگیزه دشمنی با شریعت اسلام جعل کرده باشند،
طبیعتاً نباید تخریب مسجد کوفه را به این احادیث اضافه نمایند و
از آن جا که احادیث مورد نظر در کنار مسجد الحرام و مسجد النبی

از تخریب مسجد کوفه نیز سخن گفته‌اند و بلکه تعدادی از احادیث به شکل مستقل تنها به مسئله تخریب مسجد کوفه توسط امام مهدی □ اشاره کرده‌اند، می‌توان دریافت تحلیل قفاری از ساختگی بودن این احادیث بی‌اساس است. امام صادق □ در این باره می‌فرماید:

إِنَّ الْقَائِمَ رَدَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ إِلَى أُسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ إِلَى أُسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ إِلَى أُسَاسِهِ؛^{۶۱}

چون قائم □ قیام کند، بیت الحرام را براساس سابقش باز خواهد گرداند و مسجد النبی و مسجد کوفه را نیز چنین خواهد کرد.

اصبغ بن نباته در روایتی دیگر می‌گوید: چون امام علی □ به مسجد کوفه رسید، فرمود: **وَيْلٌ لِّمَنْ هَدَمَكَ وَ وَيْلٌ لِّمَنْ سَهَّلَ هَدَمَكَ وَ وَيْلٌ لِّبَانِيكَ بِالْمَطْبُوحِ الْمَغِيرِ قِبْلَةَ نُوْحٍ طُوبَى لِّمَنْ شَهِدَ هَدَمَكَ مَعَ قَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي أُولَئِكَ خِيَارُ الْأُمَّةِ مَعَ أَهْلِ الْعَتَرَةِ؛**^{۶۲} وای بر کسی که تو را ویران کرد! وای بر کسی که اسباب ویرانی تو را مهیا نمود! وای بر کسی که تو را با گل پخته بنا نهاد و قبله نوح □ را تغییر داد! و خوشا به حال کسی که شاهد تخریب تو توسط قائم خاندان من باشد! آنها بهترین امت هم‌راه با نیکان خاندان عترتند.

امام باقر □ می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ □ دَخَلَ الْكُوفَةَ وَ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ حَتَّى يَبْلُغَ أُسُوسَهَا؛^{۶۳} چون قائم □ قیام کند، داخل کوفه می‌شود و به تخریب مساجد چهارگانه دستور می‌دهد تا این که به صورت آغازین آن برگردد.

البته به گواهی روایات دیگری، این تخریب نیز برای توسعه است؛ امام صادق □ فرمود:

وَ كَانَ أَمْرُ الْمُؤْمِنِينَ □ يَقُومُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ يَرْمِي بِسَهْمَةٍ فَيَقَعُ فِي مَوْضِعِ التَّارِيقِ فَيَقُولُ ذَلِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ؛^{۶۴}

امام علی □ نزد در مسجد کوفه می‌ایستادند و تیری پرتاب می‌کردند و آن تیر در محل تمارین (خرما فروشان) فرود می‌آمد و می‌فرمودند، آن‌جا نیز جزء مسجد است.

شبیه نهم

وی در ادامه می‌نویسد:

مُتَظَّرُ شِيعِيَّانَ بِهَ أَنْ چِهْ گِذِشْتِ اَكْتَفَا نَمِي كَنْد، بَلَكِهْ نَزَادِ عَرَبِ رَا قَتْلِ عَامِ كَرْدِه، رِيْشِهْ اَنِّهَ رَا مَنقَرَضِ مِي نَمَايَد وَ اَزْ هَمِيْنِ رُو، اَحَادِيْثِ اَنِّهَ بِهْ عَرَبِ وَعْدِهْ مِي دِهْد كه وَقْتِي اِمَامِ غَايِبِشَانِ بَازْ گِشْتِ، جَنْگِ بَزَرْگِي عَلِيْهْ اَعْرَابِ بِهْ رَا هْ خَوَاهْدِ اَنْدَاخْتِ

احادیث دیگری نشان می‌دهد که ادعای جعل این احادیث توسط عالمان شیعه به هدف انهدام بنیان شریعت، بی‌اساس و ساخته و پرداخته ذهن مشوش قفاری است.

و بر مرد و زن و بزرگ و کوچک، رحم نخواهد کرد و کسی از آنها را باقی نخواهد گذاشت. نعمانی از حارث بن مغیره و ذریح محاربی از اباعبدالله چنین حدیث می‌کند: «میان ما و عرب جز کشتن باقی نمانده است.» و گویا این روایت میان شیعه و غیرشیعه فرق نمی‌گذارد. اما روایات دیگرشان تأکید می‌کند که هیچ عربی با قائم همراهی نمی‌کند و به همین دلیل، از آنها بر حذر می‌دارند و چنین می‌گویند: «از عرب بپرهیز! برای آنها خبری ناگوار است. حتی یک نفر از آنها با قائم خروج نخواهد کرد.» اما اعراب فراوانی در میان شیعه وجود دارند، ولی طبق روایات شیعیان، آنها امتحان می‌شوند و از آنها جز تعداد اندکی باقی نمی‌ماند. روایات آنها می‌گوید: «قائم خون هفتاد قبیله عرب را می‌ریزد...». روشن است که اختصاص این کشتارها به عرب، نشان‌دهنده شدت جهت‌گیری‌های قومیتی از سوی جعل‌کنندگان این احادیث است و این روایات از میزان دشمنی مؤسسان رفض با نژاد عرب، پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد، آنها مشتاقند با قتل اعراب، تشفی خاطر یابند و به واقع این دشمنی‌ها نه به دلیل نژادشان بلکه به دلیل دینی است که به آن اعتقاد دارند.^{۶۵}

نقد و بررسی

ای کاش قفاری پیش از داستان‌سرایی درباره دشمنی فارسی‌زبانان با عرب‌زبانان، اندکی به منابع اهل سنت مراجعه می‌کرد تا عجولانه این احادیث را ساخته و پرداخته شیعیان فارسی‌زبان نمی‌خواند، به نزاع‌های نژادی و قومیتی دامن نمی‌زد و ناخواسته و ناآگاهانه آب در آسیاب دشمن نمی‌ریخت؛ زیرا این مضمون در منابع معتبر اهل سنت نیز وجود دارد. پاره‌ای از روایات یاد شده بدین قرار است:

بخاری، بزرگ‌ترین محدث اهل سنت، از رسول خدا □ چنین حدیث می‌کند:

إِنَّ مِنْ إِقْتِرَابِ السَّاعَةِ هَلَاكُ الْعَرَبِ؛^{۶۶}

هلاکت عرب از نشانه‌های نزدیکی قیامت است.

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

يَبَايِعُ الرَّجُلُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَنْ يَسْتَحِلَّ الْبَيْتَ إِلَّا أَهْلُهُ فَإِذَا اسْتَحْلَوْهُ فَلَا تَسْلُ عَنْ هَلَاكَةِ الْعَرَبِ؛^{۶۷}

میان رکن و مقام برای مردی بیعت گرفته می‌شود و کسی جز اهل خانه کعبه حرمت آن را نمی‌شکند. پس چون حرمت آن را شکستند، از دلیل هلاکت عرب نپرس.

البته در این احادیث از امام مهدی □، چگونگی هلاکت عرب و شخص یا اشخاصی که عرب به دست آنان هلاک می‌شود، سخنی به میان نیامده است. اما میان این احادیث و روایات شیعه در مورد اصل نابودی و کشته شدن جمعیت چشم‌گیری از عرب در آخرالزمان اشتراک نظر وجود دارد. اگر وجود چنین مضمونی در روایات شیعه، از دشمنی شیعیان عجم با نژاد عرب ناشی شود، پس چرا این مضمون را دانش‌مندان اهل سنت نیز روایت کرده‌اند؟ آیا آنان نیز با جنس عرب دشمنی دارند و تعصب‌های قومی و نژادی دامن آنها را نیز گرفته، یا این که مشکل در گونه تفکر قفاری و دیدگاه‌های لجوجانه و متعصبانه اوست؟ منصفان خود قضاوت کنند!

خدا را شکر که احادیثی چون:

- لَوْ كَانَ الدِّينُ مَعْلَقًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاولَهُ نَاسٌ مِنْ أُمَّةٍ فَارِسِ؛^{۶۸}

اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد، مردانی از فارس آن را به دست خواهند آورد.

- لَوْ كَانَ الْعِلْمُ بِالثَّرِيَّا لَتَنَاولَهُ أُنَاسٌ مِنْ أُمَّةٍ فَارِسِ؛^{۶۹}

اگر علم در ستاره ثریا باشد، مردانی از فارس آن را به دست خواهند آورد.

- لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثَّرِيَّا لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ؛^{۷۰}

اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از سرزمین این (سلمان فارسی) آن را به دست خواهند آورد.

را عالمان شیعه روایت نکرده‌اند و بخاری‌ها، مسلم‌ها، ترمذی‌ها و احمد بن حنبل‌ها آنها را نوشته‌اند و گرنه قفاری مدعی می‌شد که شیعیان فارسی‌زبان می‌خواهند علم و دین و ایمان را به انحصار خود درآورند و دیگران را از آن منع نمایند.

ای کاش قفقاری پیش از
داستان سرایی درباره
دشمنی فارسی‌زبانان
با عرب‌زبانان، اندکی به
منابع اهل سنت مراجعه
می‌کرد تا عجولانه
این احادیث را ساخته
و پرداخته شیعیان
فارسی‌زبان نمی‌خواند،

دوم، اگر حدیثی از همراهی نکردن اعراب با امام مهدی □ سخن گفته، در احادیث متعدد دیگری به صراحت این مطلب نفی شده است. ای کاش قفقاری و هم‌کارانش برای نشان دادن حسن ظن خود دست‌کم به یکی از این احادیث اشاره می‌کردند.
کتاب **دلائل‌الامامة** به سند متصل از انس بن مالک روایت می‌کند:
روزی پیامبر خدا □ بر ما وارد شدند و چون علی را دیدند، دست خود را بر شانه او قرار داده، فرمودند:

یا علیّ لولم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطوّ الله ذلک الیوم حتّی یملک رجل من عترتک یقال له المهدیّ □ یمدی إلى الله عزّوجلّ و یمتدی به العرب کما هدیت أنت الکفّار و المشرکین من الضلالة؛^{۷۱}
ای علی، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا این‌که مردی از خاندان تو به حکومت برسد که به او مهدی □ گفته می‌شود. او به سوی خداوند بلندمرتبه هدایت می‌کند و عرب به وسیله او هدایت می‌یابد؛ هم‌چنان که تو کافران و مشرکان را از گم‌راهی هدایت کردی.

شیخ مفید نیز به سند متصل خود از رسول خدا □ چنین حدیث می‌کند:

إذا کان عند خروج القائم ینادی مناد من السماء أیها الناس قطع عنکم مدّة الجبارین و ولی الأمر خیر أمة محمّد □ فالحقوا بمکة فیخرج النجباء من مصر و الأبدال من الشام و عصائب العراق رهبان باللیل لیوث بالنهار کان قلوبهم زبر الحديد فیبايعونه بین الرکن و المقام؛^{۷۲}
نadaهنده‌ای هنگام خروج قائم از آسمان ندا می‌دهد که ای مردم، فرصت ستم‌گران به پایان رسید و بهترین افراد امت محمد □ به حکومت رسید. پس بشتابید به سوی مکه! در این هنگام نجبا از مصر، ابدال از شام و گروه‌ها از عراق که راهبان شب و شیران روزند و قلب‌هاشان گویا پاره‌ای آهن است، به سوی او روانه می‌شوند و میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.

فضل بن شاذان به سند خود از امام باقر □ چنین روایت می‌کند:

یبايع القائم بین الرکن و المقام ثلاث مئة و نیف عدّة أهل بدر فیهم النجباء من أهل مصر و الأبدال من أهل الشام و الأخیار من أهل العراق فیقیم ما شاء الله أن یقیم؛^{۷۳}
سی صد و اندی نفر به تعداد اهل بدر میان رکن و مقام با قائم بیعت می‌کنند و در میان آنان آنان نجیبان اهل مصر و ابدال اهل شام و اخیار اهل عراق وجود دارند و خداوند آنان را به اندازه‌ای که بخواهد، خواهد رساند.

محمد بن سويد می گوید:

من و فطر بن خلیفه بر امام صادق □ وارد شدیم. آن حضرت برای ما خرما آورد و ما از آن میل کردیم و حضرت با دست خود از آن به فطر می داد. آن گاه فرمود: «آن چه از ابی طفیل - رحمت خدا بر او باد - درباره ابدال برای من حدیث کردی چه بود؟» فطر عرض کرد: از ابوطفیل شنیدم که امیرالمؤمنین □ فرمود: «الأبدال من الشام و النجباء من أهل الكوفة یجمعهم الله لشر يوم لعدونا؛ ابدال از شام و نجبا از کوفه اند. خداوند آنها را برای بدترین روز دشمنان ما گرد خواهد آورد.» پس امام صادق □ فرمودند: «رحمک الله بنا یبدأ البلاء ثم بکم و بنا یبدأ الرخاء ثم بکم رحم الله من حببنا إلى الناس و لم یکرهنا إلیهم؛^{۷۴} خداوند شما را رحمت کند! بلا نخست بر ما وارد می شود، سپس بر شما، و آسانی ابتدا به ما رو می آورد و سپس به شما. خدای رحمت کند کسی را که ما را محبوب مردم قرار دهد و مبعوض آنها نگرداند!»

پیامبر اکرم □ در وصف اهل یمن می فرمایند:

قوم رقیقة قلوبهم راسخ إیمانهم و منهم المنصور یخرج فی سبعین ألفاً یتصر خلفی و خلف وصیی؛^{۷۵} مردم سرزمین یمن قلب های رقیق و ایمان های استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می دهد از آنهاست.

آن چه گذشت، پاره ای از روایاتی است که دانش مندان بزرگ شیعه هم چون فضل بن شاذان، شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ نعمانی آن را در کتاب های خود ثبت کرده اند؛ روایاتی که از حضور عرب در جمع یاران امام مهدی □ و بلکه در جمع ۳۱۳ یار ویژه آن حضرت که وزیران و امیرانند، گزارش می دهد. ای کاش قفاری متعصبانه و جانب دارانه به گزینش روایات نمی پرداخت و در کنار احادیثی که ذکر می کرد، دست کم به یک نمونه از این احادیث نیز اشاره می کرد.

درباره روایات مورد اشاره قفاری باید گفت: محققان نیک می دانند طبق ضوابط علمی، با توجه به کثرت روایاتی که از حضور عرب در جمع یاران و همراهان امام مهدی □ سخن

می گویند، تنها حدیثی که بر حاضر نبودن حتی یک نفر از عرب در جمع سپاهیان حضرت دلالت دارد، به دلیل تعارض با مجموعه ای از احادیث، معتبر نیست. اگر روایات دیگر از درگیری، شدت و صلابت امام مهدی □ با نژاد عرب سخن می گوید، منظور تمام اعراب نیست؛ بلکه اعرابی است که پس از آشکار شدن حقیقت، معاندانه و مغرضانه آن را انکار کنند و در برابر خواسته های الهی آن حضرت، سر تسلیم فرود نیاورند و در امر حکومت جهانی عدالت محور و فضیلت گستر حضرت اخلاص ایجاد نمایند، هم چنان که امام صادق □ می فرماید:

ویل لطغاة العرب من أمر قد اقترب؛^{۷۶}

وای بر طغیان گران عرب از امری که نزدیک شده است!

البته روشن است که با وجود این معیار، میان اعراب و غیر اعراب تفاوتی وجود نخواهد داشت و هر کس بخواهد طغیان گری کند و سد مسیر حرکت آن حضرت گردد، چه عرب باشد و چه عجم، با عکس العمل شدید آن حضرت مواجه خواهد شد و هر کس، چه عرب و چه عجم، به ندای خدای اش پاسخ مثبت دهد، حضرت صمیمانه از او استقبال خواهد کرد. به همین دلیل، تعدادی دیگر از روایات، در کنار جنگ امام مهدی □ با اعراب، از جنگ آن حضرت با فارس نیز سخن گفته اند. امام صادق □ در این باره فرمودند:

ثلاث عشرة مدینة و طائفة یحارب القائم أهلها و یحاربونه أهل مکه و أهل المدینة و أهل الشام و بنو أمیه و أهل البصرة و أهل دست میسان و الأکراد و الأعراب و ضبة و غنی و باهله و أزد و أهل الری؛^{۷۷}

سیزده شهر و طایفه با قائم می جنگند و قائم نیز با آنها می جنگد: اهل مکه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیه، اهل بصره، اهل دست میسان، کردها، اعراب، ضبة، غنی، باهل، ازد و اهل ری.

بنابراین حدیث نژاد و زبان تعیین کننده نوع رفتار امام مهدی □ نیست، بلکه عکس العمل انسان ها در برابر دعوت ها و روشن گری های آن حضرت مهم و تأثیرگذار است.

شبهه دهم

قفاری پس از بیان روایاتی که به قتل اعراب توسط امام مهدی □ می‌پردازند، می‌نویسد:

و روایات شیعه، قبیله پیامبر خدا □ قریش را که برگزیدگان اصحاب آن حضرت متعلق به آن هستند، به صورت خاص ذکر کرده است که توسط امام مهدی □ مشمول عملیات قتل قرار می‌گیرند. در *ارشاد* مفید از عبدالله بن مغیره از اباعبدالله □ چنین روایت شده است: «چون قائم خاندان محمد □ قیام کند، پانصد نفر از قریش را به پا داشته، گردن می‌زند. سپس پانصد نفر دیگر را و شش‌بار این کار را تکرار می‌کند. عبدالله بن مغیره می‌گوید: عرض کردم آیا تعدادشان این اندازه می‌شود؟ حضرت فرمودند: بله از آنها و از دوستانشان.»^{۷۸}

نقد و بررسی

نه تنها عالمان شیعه، بلکه دانش‌مندان بزرگ اهل سنت روایات مورد نظر قفاری را نیز آورده‌اند. برای نمونه، ابن حماد، استاد بخاری از امام علی □ چنین حدیث می‌کند:

يُفَرِّجُ اللَّهُ الْفِتْنَ بِرَجُلٍ مِّنَّا يَسُومُهُمْ خَسْفًا لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السِّيفَ يَضَعُ السِّيفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَانِيَةً أَشْهَرُ هَرَجًا حَتَّى يَقُولُوا وَ اللَّهِ مَا هَذَا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ لَوْ كَانَ مِنْ وَلَدِهَا لَرَحِمْنَا يَغْرِيهِ اللَّهُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ بَنِي أُمَيَّةٍ؛^{۷۹}

خداوند فتنه‌ها را توسط مردی از ما برطرف می‌سازد. او آنها را خوار و ذلیل می‌کند و با آنها جز با زبان شمشیر سخن نمی‌گوید. او شمشیر را هشت ماه بر دوش حمایل کرده، بسیار می‌کشد تا این‌که می‌گویند: به خدا سوگند این از فرزندان فاطمه نیست! اگر از فرزندان فاطمه بود، بر ما رحم می‌کرد. خداوند او را بر بنی عباس و بنی امیه مسلط می‌گرداند.

افزون بر ابن حماد، سیوطی^{۸۰} و متقی هندی^{۸۱} این حدیث را روایت کرده‌اند.

ابن ابی‌الحدید معتزلی نیز از امام علی □ چنین روایت می‌کند:

فَانْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوا كَمْ فَانصُرُوهُمْ فَلْيَفَرِّجَنَّ اللَّهُ الْفِتْنَةَ بِرَجُلٍ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السِّيفَ هَرَجًا هَرَجًا مَوْضِعًا عَلَى عَاتِقِهِ ثَانِيَةً أَشْهَرُ حَتَّى يَقُولَ قَرِيشُ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ لَرَحِمْنَا يَغْرِيهِ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةٍ حَتَّى يَجْعَلَهُمْ حَطَامًا وَ رَفَاتًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقَفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا سَنَّهُ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَ لَنْ تَجِدَ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛^{۸۲}

به خاندان پیامبرتان نگاه کنید؛ اگر اقدامی نکردند، شما نیز دست نگه دارید و اگر از شما یاری خواستند، یاری‌شان نمایید. بی‌تردید، خداوند فتنه را توسط مردی از ما اهل بیت برطرف خواهد ساخت. پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان

نژاد و زبان تعیین کننده نوع رفتار امام مهدی □ نیست، بلکه عکس‌العمل انسان‌ها در برابر دعوت‌ها و روشن‌گری‌های آن حضرت مهم و تأثیرگذار است.

باد! او شمشیر را هشت ماه بر دوش گذاشته، از آنها بسیار بسیار می‌کشد تا این که قریش می‌گوید: اگر این از فرزندان فاطمه بود، بر ما رحم می‌ورزید. خداوند او را بر بنی‌امیه مسلط می‌کند تا آنها را خرد و شکسته نماید. از رحمت خدا دور گردیده و هرکجا یافت شوند، گرفته و سخت کشته خواهند شد. درباره کسانی که پیش‌تر بوده‌اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.

ابن ابی‌الحدید پس از نقل این روایت می‌نویسد:

این خطبه مستفیض و متداول است و گروهی از سیره‌نویسان آن را نقل کرده‌اند.

دوم، اگرچه پاره‌ای از روایات بر کشته شدن تعدادی از قریش توسط امام مهدی □ دلالت دارند، احادیث دیگر این مسئله را توضیح داده‌اند که این کشتن‌ها و کشته شدن‌ها به مؤمنان و صالحان قریش مربوط نیست، بلکه مخصوص فاجران، زنازادگان و مرتدان قریش است. شاید این تفکر عصر جاهلیت که انتسابات قومی و قبیله‌ای معیار ارزش و فضیلت به شمار می‌آید، در نهان‌خانه ذهن قفاری لانه کرده و همین، اعتراض ایشان به احادیث مورد نظر را برانگیخته که چرا قریش با وجود انتسابی که به پیامبر اکرم □ دارد، باید مجازات شود. اما ایشان باید بدانند آیاتی ه م‌چون □ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ □^{۸۳} که آشکارا عموی پیامبر اکرم □ را نفرین می‌کند، این تفکر جاهلی را منسوخ کرد و آن را به زباله‌دان تاریخ سپرد. براساس آموزه‌های دین اسلام، انتسابات قومی و قبیله‌ای مایه امتیاز نیست و تنها تقوا به آدمی عزت و کرامت می‌بخشد: □ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ □^{۸۴}

پاره‌ای از احادیث که به کشته شدن برخی از قریش توسط امام مهدی □ اشاره دارند، بدین قرارند:

امام علی □ فرمودند:

بأبي ابن خيرة الإمام يسومهم خسفاً ويسقيهم بكأس مصرية ولا يعطيهم إلا السيف هرجاً فعند ذلك تتمي فجرة قریش لو أن لها مفادة من الدنيا وما فيها ليغفر

لها لا نكف عنهم حتى يرضى الله؛^{۸۵}

پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان باد! [او] آنها را خوار می‌سازد و جام شرنگ به آنها می‌نوشاند و به آنان جز شمشیر مرگ آفرین نخواهد داد. در این هنگام فاجران قریش آرزو می‌کنند که ای کاش دنیا و آنچه در آن است، از ایشان بود و آن را می‌دادند تا گناهانشان بخشوده شود، ولی ما از آنها دست برنخواهیم داشت تا خداوند راضی شود.

و امام باقر □ فرمودند:

... يسير إلى المدينة فيسير الناس حتى يرضى الله عز وجل فيقتل ألفاً وخمس مئة قریشاً ليس فيهم إلا فرخ زينة؛^{۸۶}

... سپس به سمت مدینه حرکت می‌کند و مردم نیز او را همراهی می‌کنند تا این که خدای بلندمرتبه راضی شود. پس او ۱۵۰۰ قریشی را می‌کشد که همگی زنازاده‌اند.

آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

إذا قام القائم وبعث إلى بني أمية بالشام فهربوا إلى الروم فيقول لهم الروم لا ندخلنكم حتى تنتصروا فيعلقون في أعناقهم الصلبان فيدخلونهم فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم طلبوا الأمان والصلح فيقول أصحاب القائم لا نفعل حتى تدفعوا إلينا من قبلكم مّا قال فيدفعونهم إليهم فذلك قوله: □ لا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ □ قال: يسألهم عن الكنوز وهو أعلم بها قال فيقولون □ يا ولينا ان كنا ظالمين فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً خامدين □ بالسيف؛^{۸۷}

چون قائم قیام کرد و گروهی را به جهت بنی‌امیه به شام فرستاد، بنی‌امیه به روم می‌گریزند. رومیان به آنها می‌گویند: «به شما اجازه ورود نمی‌دهیم مگر این که به آیین نصرانیت بگروید» و آنها صلیب بر گردن‌هایشان می‌آویزند و وارد روم می‌شوند. چون رومیان با اصحاب قائم مواجه می‌شوند، درخواست امان و صلح می‌کنند. اصحاب قائم می‌گویند مشروط به این که کسانی را از

ما که نزد شما می‌نمایند به ما برگردانید و آنها چنین می‌کنند و این همان کلام خداوند است که می‌فرماید: «مگریزید و به سوی آن‌چه در آن متنعّم بودید و [به سوی] سراهایتان بازگردید! باشد که مورد پرسش قرار گیرید.» قائم از آنها درباره گنج‌ها پرسش می‌کند، در حالی که او به آن داناتر است. پس آنها می‌گویند: «ای وای بر ما که ما واقعاً ستم‌گر بودیم! سخنشان پیوسته همین بود تا آنان را درو شده بی‌جان گردانیدیم» با شمشیر.

این روایات تصریح کرده‌اند که فاجران، زنازادگان و مرتدان از قریش، مشمول شدت و صلابت مهدوی قرار می‌گیرند و حاشا که آن امام معصوم متعرض افراد بی‌گناه شود.

شبهه یازدهم

نویسنده در ادامه می‌گوید:

روایات آنها بیت پاک نبوی را هم فروگذار نکرده، مصیبتی از مصائب منتظرشان دامن آن را هم می‌گیرد؛ زیرا آنها گمان می‌کنند ام‌المؤمنین عایشه صدیقه و دختر صدیق و حبیب پیامبر خدا □ قبل از روز قیامت از قبرش بیرون آورده می‌شود؛ زیرا او، طبق افترای شیعه، از عهد رسول خدا □ مستحق حد بوده است، ولی آن حضرت از اجرای آن خودداری کرده‌اند. در حالی که پیامبر خدا □ می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند، دستش را قطع می‌کنم.» پس چگونه آن حضرت بر عایشه ترحم کرد، با این که خداوند می‌فرماید □ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ □ پس آن حضرت بر عایشه حد را جاری نساخت، ولی قائمشان، آن‌چنان که شیعه می‌پندارد، در عصر پنداری رجعت، آن‌چه را برترین خلیفه‌ها از انجامش عاجز بود، اجرا خواهد کرد و این یعنی قائم از خاتم پیامبران، کامل‌تر و در اجرای دین خدا از کسی که به منزله اسوه عالمیان فرستاده شده، توان‌مندتر است. آن‌چه گفته شد به صراحت در روایاتشان وجود دارد. ابن‌بابویه بزرگ آنها، از ابوبصیر روایت می‌کند که اباعبدالله □ در تفسیر آیه □ أَهْوَالِ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ □ فرمود: «به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و نخواهد آمد تا این که قائم خروج کند.» یعنی قائم مجری چیزی است که تمام انبیا از اجرای آن ناتوان بودند. این مطلبی است که برخی از رهبران معاصر، به خیال آنها بزرگشان، به آن تصریح کرده و هم‌چنان که خواهد آمد، دنیای اسلام آن را محکوم نمود. اعتقاد یاد شده از این باور سرچشمه می‌گیرد که آنها گمان می‌کنند، دانش قائم چندین برابر از دانش انبیا بیشتر است تا جایی که در *بحار الانوار* و غیر آن چنین روایت شده است: «ابان از اباعبدالله چنین حدیث می‌کند: دانش ۲۷ بخش است و تمام

اگرچه پاره‌ای از روایات بر کشته شدن تعدادی از قریش توسط امام مهدی □ دلالت دارند، احادیث دیگر این مسئله را توضیح داده‌اند که این کشتن‌ها و کشته شدن‌ها به مؤمنان و صالحان قریش مربوط نیست،

آنچه پیامبران آورده‌اند، دو بخش از آن است. پس مردم تا امروز جز دو بخش دانش را فرا نگرفته‌اند و چون قائم ما قیام کند ۲۵ بخش دیگر آن را بیرون خواهد آورد و میان مردم منتشر خواهد کرد و دو بخش دیگر را به آن ضمیمه خواهد ساخت و تمام ۲۷ قسمت را میان مردم منتشر خواهد کرد.^{۸۸}

اشکال یاد شده را این چنین می‌توان خلاصه کرد: به باور شیعیان، رسول گرامی اسلام □ به اجرای برخی از اهداف خود موفق نشد و امام مهدی □ به این اهداف، جامه عمل خواهد پوشاند. برای نمونه، پیامبر اکرم □ نتوانست بر عایشه حد خدا را جاری سازد، ولی امام مهدی □ این کار را می‌کند و یا پیامبر □ نتوانست دینش را بر تمام ادیان غالب سازد، ولی امام مهدی □ چنین خواهد کرد. اعتقاد به کامل‌تر و برتر بودن امام مهدی □ از پیامبر گرامی اسلام □ لازمه چنین باوری است.

نقد و بررسی

این اعتقاد که پیامبر اکرم □ به اجرای پاره‌ای از اهداف خود موفق نشدند و اهداف آن حضرت پس از رحلت حضرتش، توسط شخصیت‌های دیگری شکل واقعیت به خود خواهد گرفت، از مختصات شیعه نیست و در میان دانش‌مندان اهل سنت نیز وجود دارد. اگر چنین باوری، اعتقاد به کامل‌تر بودن آن شخصیت‌ها از پیامبر اکرم □ را معنا دهد، این اشکال به عالمان اهل سنت نیز وارد است و پاسخ آنان به این اشکال پاسخ ما نیز خواهد بود. برای نمونه، بسیاری از مفسران اهل سنت در تفسیر آیه □ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ □ یعنی دین حق را بر تمام ادیان غالب سازد [ضمیر لیظهره به دین الحق برمی‌گردد نه رسول] افزون بر این که اگر مراد پیروز کردن رسول باشد، باز هم درست است؛ زیرا وقتی خداوند دینش و مؤمنان به آن را بر دیگر ادیان غلبه بخشید، جایز است که گفته شود پیامبرش را غالب کرد؛ هم‌چنان‌که اگر لشکری سرزمینی را بدون جنگ فتح کند، می‌توان گفت: خلیفه آن سرزمین را فتح کرد، گرچه خود او در جنگ حاضر نباشد؛ زیرا لشکر به دستور او چنین کرده است.^{۹۲}

درباره زمان تحقق وعده‌ای که در این آیه وجود دارد، یعنی غلبه اسلام بر تمام ادیان، مفسران اهل سنت سه دیدگاه مختلف ارائه کرده‌اند:

۱. وعده یاد شده در زمان حیات رسول گرامی اسلام □ تحقق یافت. محمد بن ادریس شافعی را از طرفداران این نظریه می‌توان برشمرد.^{۹۰}
۲. وعده مورد نظر پس از رحلت پیامبر اکرم □ شکل واقعیت

به خود گرفت. جصاص، قرطبی و باقلانی^{۹۱} را از معتقدان به این دیدگاه می‌توان شمرد. جصاص در این باره می‌نویسد:

این کلام خداوند «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» از دلایل نبوت است؛ زیرا خداوند از این واقعیت زمانی خبر داد که مسلمانان اندک، ضعیف، ترسان و مقهور بودند. ولی در عین حال این وعده به وقوع پیوست؛ زیرا در آن زمان یهودیت، نصرانیت، مجوسیت، صابئه، بت‌پرستان سند و غیر آن وجود داشتند، ولی از آنها امتی باقی نماند، مگر این‌که مسلمانان بر آنها پیروزی یافتند و آنها را ذلیل کردند و بر تمام یا برخی از سرزمین‌هایشان غلبه یافتند و به مناطق دوردست کوچشان دادند و این تحقق عملی آیه شریفه‌ای است که خداوند در آن، به پیامبرش وعده داده که او را بر تمام ادیان غلبه دهد و می‌دانیم که جز خداوند بلندمرتبه از غیب آگاه نیست و او جز پیامبرانش را از غیب آگاه نمی‌سازد. پس این دلیل روشنی بر صحت نبوت محمد □ است.

اگر سؤال شود چگونه این، غلبه پیامبر خدا □ بر تمامی ادیان است، با این‌که غلبه مورد نظر پس از رحلت آن بزرگوار اتفاق افتاد، پاسخ این است که خداوند به پیامبرش وعده داد که دینش را بر ادیان دیگر غلبه دهد [نه رسولش را] چراکه فرمود: □ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ □ یعنی دین حق را بر تمام ادیان غالب سازد [ضمیر لیظهره به دین الحق برمی‌گردد نه رسول] افزون بر این که اگر مراد پیروز کردن رسول باشد، باز هم درست است؛ زیرا وقتی خداوند دینش و مؤمنان به آن را بر دیگر ادیان غلبه بخشید، جایز است که گفته شود پیامبرش را غالب کرد؛ هم‌چنان‌که اگر لشکری سرزمینی را بدون جنگ فتح کند، می‌توان گفت: خلیفه آن سرزمین را فتح کرد، گرچه خود او در جنگ حاضر نباشد؛ زیرا لشکر به دستور او چنین کرده است.^{۹۲}

قرطبی نیز در این باره می‌نویسد:

از خبرهای غیبی که جز از طریق وحی نمی‌توان از آن

اطلاع یافت، وعده‌ای است که خداوند به پیامبرش داد که دینش را بر تمام ادیان غالب می‌گرداند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ و خداوند این وعده را عملی ساخت. ابوبکر هنگامی که سپاهیان را گسیل می‌داشت، به آنها این وعده خداوند را گوش زد می‌کرد تا به پیروزی اطمینان و به ظفر یقین داشته باشند و عمر نیز چنین می‌کرد؛ پس همواره پیروزی از شرق و غرب و خشکی و دریا فرود می‌آمد.^{۹۳}

۳. وعده غلبه اسلام بر تمام ادیان در آخرالزمان، توسط حضرت عیسی □ و یا امام مهدی □ عملی خواهد شد. مفسرانی هم‌چون ابن عباس، مجاهد، سدی، ابن ابی حاتم رازی، سمرقندی، سمعانی، آلوسی و ابن جریر طبری^{۹۴} چنین دیدگاهی دارند. ابوليث سمرقندی در تفسیر آیه مورد نظر می‌نویسد:

... و ابن عباس گفته است: «ليظهره على الدين كله» یعنی پس از نزول عیسی □ کسی باقی نمی‌ماند، مگر این که به دین اسلام می‌گردد.^{۹۵}

ابن ابی حاتم رازی می‌نویسد:

وجه سوم در تفسیر این آیه، این است که روایت کرد مرا علی بن حسین از مقدمی از معمر از لیث که مجاهد در تفسیر «ليظهره على الدين كله» گفت: این نخواهد بود مگر این که هیچ یهودی و نصرانی و صاحب دینی جز دین اسلام باقی نماند و گوسفند از گرگ، گاو از شیر، انسان از مار، در امان باشد و موشی انبان نچود و تا این که جزیه برداشته شود؛ صلیب شکسته گردد و خوک کشته شود و این معنای «ليظهره على الدين كله» است.^{۹۶}

سمعانی نیز در تفسیر آیه مورد نظر چنین می‌نویسد:

مفسران گفته‌اند: این هنگام نزول عیسی بن مریم □ رخ می‌دهد و کسی در زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که مسلمان می‌شود.^{۹۷}

آلوسی نیز پس از طرح دو احتمال درباره مرجع ضمیر «ليظهره» (رسول و دین الحق) می‌نویسد:

اکثر مفسران احتمال دوم را پذیرفته‌اند و گفته‌اند: این غلبه هنگام نزول عیسی □ رخ خواهد داد و در آن زمان دین دیگری به جز دین اسلام باقی نخواهد ماند.^{۹۸}

ابن جوزی پس از طرح احتمال رجوع ضمیر «ليظهره» به «دین الحق» می‌نویسد:

طبق این احتمال در تفسیر این آیه دو نظر وجود دارد: اول این که خداوند اسلام را بر دیگر ادیان غلبه دهد. اما در چه زمانی؟ در این باره دو دیدگاه وجود دارد: ۱. این هنگام نزول عیسی □ است که تمام انسان‌ها از او پیروی می‌کنند و تمام ملت‌ها به یک ملت مبدل می‌شوند و همگی به اسلام می‌گروند یا جزیه می‌دهند.

این اعتقاد که پیامبر اکرم □ به اجرای پاره‌ای از اهداف خود موفق نشدند و اهداف آن حضرت پس از رحلت حضرتش، توسط شخصیت‌های دیگری شکل واقعیت به خود خواهد گرفت، از مختصات شیعه نیست

این نظر ابوهریره و ضحاک، است. ۲. این وعده هنگام خروج مهدی □ عملی خواهد شد. سدی این نظر را اختیار کرده است.^{۹۹}

از آن چه گذشت، روشن شد که به اعتقاد بسیاری از مفسران اهل سنت، وعده‌ای که در آیه شریفه □ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ □ به پیامبر □ داده شد، در زمان آن حضرت عملی نشده است. از میان این بسیار، اکثر بر این عقیده‌اند که وعده یاد شده در آخرالزمان و در عصر حضرت عیسی □ تحقق خواهد یافت^{۱۰۰} و این دیدگاه به هر دو صورت آن با دیدگاه شیعه در اصل این که این مهم توسط شخصیت یا شخصیت‌هایی غیر از پیامبر اکرم □ عملی خواهد شد، اشتراک دارد. اگر لازمه این دیدگاه نقص در وجود مقدس پیامبر اکرم □ و کامل و برتر بودن شخصیت مجریان این وعده الهی از شخصیت پیامبر اکرم □ باشد، اهل سنت نیز به این اشکال مبتلا هستند. با وجود این، تنها دیدگاه شیعه را منعکس کردن و به آن خرده گرفتن و چشم از دیدگاه مشابه اهل سنت بستن، جز خروج از مسیر انصاف در داوری چیز دیگری نیست. و ای کاش قفاری اندکی از آن همه وقتی را که صرف خرده گرفتن بر دیدگاه دانش‌مندان شیعی کرده، به مطالعه منابع اهل سنت اختصاص می‌داد! و اگر چنین می‌کرد، نه عرض خود می‌برد و نه زحمت ما می‌داشت.

گذشته از پاسخ نقضی یاد شده، پاسخ حلی این اشکال چنین خواهد بود که برقرار کردن تالازم میان تحقق وعده غلبه اسلام بر دیگر ادیان در عصر ظهور امام مهدی □ و کامل‌تر بودن آن حضرت از پیامبر گرامی اسلام □ بی‌اساس و بی‌مبنای منطقی است؛ زیرا گاهی شخصیت‌هایی بلندمرتبه، ایده‌هایی بزرگ ابداع می‌کنند و زمینه‌ها و بسترهای آن را تا حد ممکن فراهم می‌نمایند اما ایجاد تمامی شرایط لازم برای تحقق آن ایده نیازمند گذر زمان است تا جوامع انسانی در کشاکش حوادث و روی دادهای تلخ و شیرین ارتقا یابند و انسان‌ها به بلوغ و رشد مطلوب برسند و پس از فراهم شدن زمینه‌های لازم، شخصیت بزرگ دیگری که به عظمت ابداع کننده آن ایده نیست، مدیریت جامعه را به عهده می‌گیرد و جامعه را به سوی آرمان مورد نظر

هدایت می‌کند. پس این گونه نیست که همیشه شخصیت‌های بلندمرتبه، به اجرای تمامی اهداف خود موفق شوند. این واقعیت را نباید فراموش کرد که لزوماً همواره وضعیت مطلوب برای رادمردان الهی مهیا نبوده و گاه بخش وسیعی از عواملی که برای تحقق یک ایده لازم می‌آید، از محدوده قدرت آنها خارج بوده است. از این رو، عملی نشدن پاره‌ای از آرمان‌های مردان بزرگ را نمی‌توان دلیل نقص آنان گرفت و از آن سو، عملی شدن آن آرمان‌ها توسط دیگران را به معنای کامل‌تر بودن آن دیگران نمی‌توان پنداشت. برای نمونه، همه دانش‌مندان اهل سنت، به جز انگشت‌شماری، بر این عقیده‌اند که مهدی □ در آخرالزمان خروج خواهد کرد و جهان را پس از آن که از ظلم و ستم آکنده شده، از عدل و داد سرشار خواهد کرد. بی‌گمان، گسترش عدالت در سرتاسر گیتی از آرمان‌هایی است که تمامی انبیا و از جمله رسول گرامی اسلام □ آن را تعقیب کرده‌اند و در مسیر تحقق آن به اندازه توان کوشیده‌اند، ولی به دلیل فقدان زمینه‌های لازم به این مهم دست نیافته‌اند. حال آیا می‌توان با استناد به این باور، اعتقاد برتری مهدی موعود □ بر پیامبر اکرم □ را به اهل سنت نسبت داد؟

گسترش قلمرو سرزمین‌های اسلامی نمونه دیگر در عصر خلفاست که اهل سنت برای فرار از بدعت و غیرمشروع بودن اقدام خلفا باید آن را از آرمان‌های پیامبر اکرم □ بدانند؛ آرمانی که آن حضرت فرصت عملی ساختن آن را پیدا نکرد و توسط خلفا شکل واقعیت به خود گرفت. حال آیا با استناد به این مطلب می‌توان چنین وانمود کرد که به باور اهل سنت، خلفا برتر و کامل‌تر از رسول خدا □ هستند؛ زیرا آن چه را پیامبر □ نتوانست انجام دهد، عملی ساختند. بی‌تردید پاسخ منفی است. بنابراین، چیره شدن دین اسلام به دست امام مهدی □ بر همه ادیان و اجرای همه حدود الهی و...، به رغم این که پیامبر اکرم □ به اجرای آنها موفق نشدند، برتری امام مهدی □ را نشان نمی‌دهد.

درباره حدیث «العلم سبعة وعشرون حرفاً...» باید گفت که این روایت، به دو صورت متفاوت معنا می‌شود: اول این که همه دانش انبیا، دو قسمت از ۲۷ قسمت مجموعه دانش بوده و دوم این که تمام دانش انبیا برای بشر، دو بخش از ۲۷ بخش

دانش بوده است. بنابر معنای دوم، حدیث مورد نظر در صدد بیان میزان دانش انبیا نیست و هم‌چنان که در این باره چیزی را ثابت نمی‌کند، چیزی را هم نفی نمی‌سازد، بلکه تنها ناظر به این است که انبیا دو قسمت از ۲۷ قسمت دانش را برای بشر به ارمغان آوردند. بنابراین، ممکن است انبیا مجموعه دانش‌ها را در اختیار داشته باشند، اما به دلیل فقدان بلوغ فکری بشر، تنها به عرضه اندکی از آن بسنده کرده باشند. وجود جمله «فجميع ما جائت به الرسل» احتمال دوم را تأیید می‌کند. این جمله نشان می‌دهد که آن‌چه انبیا آورده‌اند و به بشر عرضه کرده‌اند، دو بخش از آن است، نه آن‌چه انبیا می‌دانسته‌اند. جمله بعد یعنی «فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين» قرینه مناسبی است که نشان می‌دهد جمله قبل در مقام بیان میزان دانش انبیا نیست، بلکه علمی را بیان می‌کند که انبیا بر بشر عرضه نموده‌اند. یعنی چون انبیا دو قسمت از ۲۷ قسمت علم را برای بشر به ارمغان آورده‌اند، پس مردم از غیر این دو قسمت آگاهی نداشته‌اند. دست‌کم احتمال دوم نیز در معنای حدیث می‌رود. بنابراین، خرده‌گیری قفاری نسنجیده است.

این واقعیت را نباید فراموش کرد که لزوماً همواره وضعیت مطلوب برای رادمردان الهی مهیا نبوده و گاه بخش وسیعی از عواملی که برای تحقق یک ایده لازم می‌آید، از محدوده قدرت آنها خارج بوده است. از این‌رو، عملی نشدن پاره‌ای از آرمان‌های مردان بزرگ را نمی‌توان دلیل نقص آنان گرفت

* کارشناس ارشد الهیات و معارف خارج فقه و اصول، عضو هیئت علمی پژوهشکده مهدویت

۱. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۱.

۳. ج ۳، ص ۵۰۳.

۴. ج ۲، ص ۱۱.

۵. ج ۱، ص ۸۷.

۶. ج ۹، ص ۳۳.

۷. ج ۷، ص ۲۵.

۸. ج ۱، ص ۴۷۱.

۹. محقق بحرانی، حدائق الناظره، ج ۱۲، ص ۶.

۱۰. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۱۳.

۱۱. خصال، ص ۱۶۹.

۱۲. ص ۱۷۰.

۱۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۸۶.

۱۵. ص ۱۶۳.

۱۶. ج ۸، ص ۲۱۱.

۱۷. شرح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۱۸. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۰.

۱۹. شرح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲۰. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۴۸.

۲۱. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۱.

۲۲. ج ۲، ص ۳۱۰.

۲۳. ج ۵۲، ص ۳۸۱.

۲۴. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۱.

۲۵. الفتن، ص ۲۲۰.

۲۶. تفسیر ثعلبی، ج ۵، ص ۱۶۲.

۲۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲۸. مواقف، ج ۳، ص ۶۲۷.

۲۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۹۷.

۳۰. همان، ص ۲۰۲.

۳۱. سوره مائده، آیه ۴۷.

۳۲. سوره مائده، آیه ۶۸.

۳۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۷.

۳۵. تفسیر ابنی السعود، ج ۳، ص ۴۳.

۳۶. تفسیر آلوسی، ج ۶، ص ۱۵۰.

۳۷. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۱.

۳۸. سوره مائده، آیه ۴۷.

۳۹. سوره مائده، آیات ۴۱-۴۶.

۴۰. دقائق التفسیر، ج ۲، ص ۵۱-۵۲.

۴۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۴۲. المصنف، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

۴۳. الفتن، ص ۲۲۱.

۴۴. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۲.

۴۵. نهج البلاغه، ص ۲۱.

۴۶. اصول کافی، ج ۸، ص ۳۹۶.

۴۷. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷.

۴۸. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۵.

۴۹. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۳.

۵۰. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۵۱. افزون بر حدیث مورد نظر جناب آقای صدر، در

حدیث معتبر دیگری که کشی آن را در رجال

خود آورده است تعبیر «كما أنزل الله علی محمد»

آمده است بنابراین اگر روایاتی از تفاوت قرآن امام

مهدی □ با قرآن موجود سخن می گویند از نظر

سند معتبر باشند، به اعتماد این حدیث معتبر و

مرسله جابر، تفاوت را ناظر به شیوه ترتیب آیات

و سور می توان دانست، یعنی قرآن امام مهدی □

بدون این که کلمه ای از قرآن بکاهد یا بیفزاید، به

ترتیب نزول تدوین خواهد شد. در پاسخ این سؤال

که چنین تغییری مخالف فرمان پیامبر اکرم □

مبنی بر پیش قرآن به شکل کنونی است، می توان

گفت که اقدام امام مهدی □ به تغییر ترتیب آیات

و سوره های قرآن، خود بهترین دلیل بر این است

که فرمان رسول خدا □ به پیش از عصر ظهور

مربوط بوده است. امام صادق □ در پرتو حدیثی

مفصل می فرماید:

و لو قام قائمنا و تكلم متكلمنا ثم استأنف بكم تعليم

القرآن و شرایع الدین و الأحكام و الفرائض كما أنزل

الله علی محمد □ لأنكر أهل البصائر فيكم

ذلك اليوم إنكاراً شديداً. (اختیار معرفة الرجال، ج ۱،

ص ۳۵۰)

۵۲. محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۴۵۱-۴۵۳.

۵۳. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۳.

۵۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۶.

۵۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۹۷.

۵۶. مسند، ص ۱۲۹.

۵۷. حلی، سیرة الحلیة، ج ۱، ص ۲۸۸.

۵۸. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۸۹.

۵۹. المبسوط، ج ۴، ص ۱۱.

۶۰. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۰۹.

۶۱. خصال، ص ۵۴۳.

۶۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۳.

۶۳. همان، ص ۴۷۵.

۶۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۹۲.

۶۵. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۵.

۶۶. تاریخ کبیر، ج ۴، ص ۳۴۵.

۶۷. احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۳۱۲.

۶۸. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۷، ص ۵۹۳.

۶۹. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۰.

۷۰. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۶۳ صحیح مسلم، ج ۷،

ص ۱۹۱.

۷۱. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۶۹.

۷۲. الاختصاص، ص ۲۰۸.

۷۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۶.

۷۴. شیخ مفید، امالی، ص ۳۰.

۷۵. نعمانی، الغیبه، باب ۲، ص ۵۸، روایت اول.

۷۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۷۷. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۹.

۷۸. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۶.

۷۹. الفتن، ص ۲۱۶.

۸۰. عرف الوردی.

۸۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹.

۸۲. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۸.

۸۳. سوره مسد، آیه ۱.

۸۴. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۸۵. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴.

۸۶. دلائل الامامة، ص ۴۵۵.

۸۷. اصول کافی، ج ۸، ص ۵۲.

۸۸. اصول مذهب الشیعه، ص ۱۰۶۹.

۸۹. سوره توبه، آیه ۳۳.

۹۰. احکام القرآن، ج ۲، ص ۴۹.

۹۱. باقلانی، احکام القرآن، ص ۳۳.

۹۲. جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۵۹۱.

۹۳. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۷۴.

۹۴. جامع البیان، ج ۲۶، ص ۱۴۱.

۹۵. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۴.

۹۶. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۱۷۸۶.

۹۷. تفسیر سمعانی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۹۸. تفسیر آلوسی، ج ۱۰، ص ۸۶.

۹۹. زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۹۰.

کلام و عرفان



چستے نویس

بہروز محمدی منفرد*

چکیده

آرمان‌شهرگرایی و اتوپیا از مفاهیمی به شمار می‌رود که همواره با تولد اندیشه در آدمی هم‌زاد است. از این‌رو، اندیشه‌ورزان بسیاری به تدوین آرمان‌شهر و بیان عصر طلایی و مطلوب خویش پرداخته‌اند. اتوپیا در زبان فارسی به «جایی که وجود ندارد»، «ناکجا‌آباد»، آرمان‌شهر، مدینه فاضله و... معنا می‌شود و در معنای کلی‌تر، شهرهای فاضله و سرزمین‌های خیالی را گویند که تاکنون در تاریخ محقق نشده و تنها به صورت خیالی در اذهان وجود دارد. اتوپیا از قرن شانزده به بعد اصطلاح شد. کسانی مانند هاکسلی در قرن‌های بعد، ضداتوپیا نوشتند و آن‌گاه نقادانی همانند پوپر در این‌باره پدید آمدند. اتوپیا و ایدئولوژی تضادی اساسی با هم دارند، به گونه‌ای که ایدئولوژی نظام موجود را توجیه، ولی اتوپیا نظام موجود را نفی می‌کند. اتوپیا بیشتر عرصه‌های زندگی بشری مانند مناسبات خانوادگی، مالکیت اشیاء، مصرف کالا، سازمان‌دهی زندگی سیاسی و حیات مذهبی را دربر می‌گیرد و از این‌رو، بیشتر طرح‌های اتوپیا در تضاد با هم هستند و غالب آنها ویژگی‌های یک‌سان ندارند. با مطالعه و بررسی بیشتر اتوپیاها به این نتیجه می‌رسیم که مفاهیم مشترکی در بسیاری از آرمان‌شهرها وجود دارد که در خصوصیات با هم اختلاف دارند. از جمله این وجوه مشترک به عدالت‌محوری، قانون‌مداری و انسجام همگانی می‌توان اشاره کرد.

واژگان کلیدی

اتوپیا، ضداتوپیا، ایدئولوژی، تاریخ، عدالت، قانون، حاکم.

مقدمه

تاریخ زندگی بشری گواه است که سودای نیل به سعادت فردی و اجتماعی و جامعه‌ای دور از کاستی، همواره ذهن عقلا را به خود مشغول داشته است. این آرزو با تولد اندیشه در انسان هم‌زاد است و انسان در آرزوی داشتن چنان جامعه‌ای همواره در تکاپو بوده و چاره‌ها اندیشیده است. آرزوی ساختن جامعه‌ای بسامان و آرمان‌شهر، ذهن فیلسوف سیاست را مشغول خود ساخت تا جانشینی مناسب برای وضعیت فعلی خویش فراهم آورد. اگر وضعیت طبیعی برای فیلسوف بسان آرمانش مطلوب می‌نمود، دیگر معنا نداشت که در پی آرمان‌شهری بگردد.

آرمان‌خواهی بزرگ‌ترین عامل حرکت و تکامل آدمی است و او را وادار می‌دارد که هرگز در حصار محدود و ثابت واقعیت موجود در طبیعت و زندگی ساکن نماند. همین نیرو، او را همواره به تفکر، کشف، کنج‌کاوی، حق‌یابی، ابتکار و خلق مادی و معنوی وادار می‌دارد. هنر، ادبیات و تمام فرهنگ بشری تجلی‌گاه روح ایده‌آل موجودی است که هرگز در برابر وضع جهان خشنود نیست. انسان عصر جدید به گذشته یک‌سر تیره و تار همانند قرون وسطایش می‌نگرد و آینده‌ای روشن و عصری طلایی را در پیش خویش می‌طلبد و از این‌رو، آرمان تشکیل جامعه‌ای آرمانی و اصلاح‌گر مشرق و مغرب‌زمین را درنور دیده و پیرو قابلیت‌های آنان، تعینات گوناگونی یافته و در آثار مختلف نمایان شده است، چنان‌که شاعر در شعرش، پیکرتراش در پیکره‌اش و نقاش در نقاشی‌اش آرمان خود را نشان داده‌اند. گفتنی است که آرمان‌شهرگرایی، ذهن بسیاری از فیلسوفان و اندیشه‌ورزان را به خود واداشته و در عالم اندیشه و تاریخ تأثیر فراوانی گذاشته است. تفکر مارکسیسم که موجب تحولاتی چشم‌گیر در تاریخ شد، نمونه‌ای از آن تأثیرات است.

برای بررسی دقیق اتوپیا مفهوم اتوپیا و سیر تطور و ویژگی‌های آن را باید کاوید و در ادامه، آرمان‌های یکایک اتوپیانویسان را باید بررسی کرد.

مفهوم‌شناسی

مفهوم اتوپیا، آشفته‌گی و صعوبت خاصی دارد که نگارندگان اتوپیا نتوانسته‌اند به تعریف مشترکی از آن دست یابند. اما واژه اتوپیا (utopia) که برای نخستین بار توماس مور^۱ (۱۴۷۸-۱۵۳۵ میلادی) وزیر هانری هشتم پادشاه انگلستان آن را به کار برد، یونانی و از دو کلمه «ou» به معنای «نا» و «Topos» به معنای «مکان» گرفته شده است.^۲ فارسیان این کلمه را به «جایی که وجود ندارد»، «ناکجا‌آباد»، آرمان‌شهر و مدینه فاضله معنا می‌کنند، اما در معنای کلی‌تر شهرهای فاضله و سرزمین‌های خیالی را گویند که تاکنون در تاریخ محقق نشده و تنها به صورت خیالی در اذهان وجود دارند و بدین‌سان از نظرگاه جامعه‌شناسان تنها ارزش ادبی دارند و در واقعیت نمی‌گنجند.

این واژه در قرن هفدهم میلادی درباره هر مکان دور دست و خیالی و سیستم شهری به کار می‌رفت که جغرافیایی نامحدود و تحقق‌ناپذیر داشت و مجموعه‌ای از تقابلات بین

مفهوم اتوپیا، آشفته‌گی و صعوبت خاصی دارد که نگارندگان اتوپیا نتوانسته‌اند به تعریف مشترکی از آن دست یابند. اما واژه اتوپیا (utopia) که برای نخستین بار توماس مور (۱۴۷۸-۱۵۳۵ میلادی) وزیر هانری هشتم پادشاه انگلستان آن را به کار برد، یونانی و از دو کلمه «ou» به معنای «نا» و «Topos» به معنای «مکان» گرفته شده است.



این مفهوم و دیگر مفاهیم همانند تقابل بین واقعی و ممکن را دربر می‌گرفت. این واژه در قرن هجدهم نیز کمابیش به همین معنا در فرانسه به کار می‌رفت، ولی با نفوذ انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی شکل خاصی از این بهشت زمینی ترسیم شد، چنان‌که مفهوم «Pantisocracy» اشاعه پیدا کرد؛ آرمان‌شهری که بنابر آن، قانون برای همگان برابر یاد می‌شد. در قرن نوزدهم از امکان تحقق این شهر سخن به میان آمد و در خلال آن قرن، تفکر اتوپیایی از مرحله تصورات نظری به مرحله تطبیقات عملی تجربی رسید. این بار میان یوتوپیا و علم مقابله رخ داد، یعنی همان تقابلی که ماتریالیسم تاریخی درباره سوسیالیسم یوتوپیایی و سوسیالیسم علمی معتقد شد. اما در اوایل قرن بیستم، اتوپیا و اسطوره^۲ و در ادامه، اتوپیا و ایدئولوژی در مقابل هم قرار گرفتند و تغییرات اقتصادی و تطور علم و تکنولوژی، اثر عظیمی در تشکیل فکر اتوپیایی در این مقطع زمانی داشته است و در نهایت، داخل شدن انسان به عصر فضا هم تأثیر فراوانی در ادبیات یوتوپیایی گذاشته است، به گونه‌ای که آرمان‌شهرهایی^۳ هم بر این اساس نگاشته شده‌اند.

اگرچه یوتوپیا از آغاز قرن شانزدهم میلادی به کار رفت، رد پای آرمان‌شهر و جامعه فاضله در تفکر انسانی اصالت دارد و هزاران سال قبل از قرن شانزدهم هم در قالب دینی، اجتماعی و سیاسی به کار رفته است. آرمان‌شهر افلاطون و یا حماسه سومری گیل‌گمش، نمونه‌هایی بر این مدعایند که بهشتی زمینی را ترسیم می‌کنند؛ بهشتی زمینی که در آن صدای کلاغ و پرند مرگ به گوش نمی‌رسد، پیری معنا ندارد و گرگ و میش در کنار هم می‌زیند.

مدینه فاضله و آرمان‌شهر، البته نه به معنای مصطلح اتوپیایی، در آموزه‌های دینی مسیحیت و یهودیت و اسلام نیز به وضوح نمایان است. براساس آموزه‌های این ادیان، با مداخله خداوند در تاریخ، منجی مصلحی ظهور خواهد کرد که جامعه‌ای آرمانی را خواهد ساخت. این ادیان زمان و کیفیت دقیق ظهور آن منجی را پیش نگفته‌اند و نام اتوپیا و آرمان‌شهر را بر آن جامعه نهاده‌اند، اما برای برخی طرح‌های ذهنی اتوپیایی سنتی همانند شهر خدای آگوستین و مدینه فاضله فارابی و شهر مسیحیان^۵ فالتین اندریا الگوی ساخته‌اند.

برخلاف آرمان‌شهرهای سنتی، اتوپیا‌های عصر مدرن و جدید با غفلت از آسمان و اندیشه معنوی، رنگ و بوی دنیایی به خود گرفته است و بشر انسان‌گرای جدید می‌کوشد در این زمین برای خود بهشتی ترسیم کند که همه آرمان‌ها و آرزوهای دنیوی او در آن وجود دارد؛ «بهشتی که در آن مرگ و استکمال و عشق و تفکر وجود ندارد، اما تکلیف از اهل آن برداشته نشده است. منتهی این تکالیف زمینی است و عقل عادی ملاک و واضع آن است.»^۶ البته این امر «از شئون لازم تمدن غربی است و چنان با فکر و عمل مردم زمانه آمیخته شده است که هرچه می‌بینند و هرچه می‌گویند در حدود چیزها و اقوال مناسب با مدینه اتوپا است.»^۷

غالب طرح‌های اتوپیای عصر مدرن (اتوپیای مثبت) آینده مثبت و زیبایی را برای بشر ترسیم می‌نمایند که در آن همه آرمان‌های بشری از جمله آزادی، عدالت، صلح و امنیت تصویر می‌شود. از جمله این طرح‌ها اتوپیای توماس مور، آتلانتیس^۸ فرانسیس بیکن^۹، شهر آفتاب کامپلانا، اوسئانیای جیمز هرینگتون^{۱۰} (۱۶۱۱-۱۶۷۷ میلادی)، شهر زرین فرانسوا ماری^{۱۱} ملقب به ولتر (۱۶۹۴-۱۷۸۸ میلادی) و سفر به یکاری اثر اتین کابه (۱۷۸۸-۱۸۵۶ میلادی) را می‌توان نام برد، اما در طول تاریخ اندیشه، کمتر شخصیتی چون کارل مارکس^{۱۲}، آرمان‌شهری در انتهای تاریخ برای بشر توانسته ترسیم کند. او بر مردمان بسیاری در راه دستیابی به بهشت زمینی خود ره نموده است.

ضد اتوپیا

در مقابل آرمان‌شهرهای مثبت، برخی طرح‌های اتوپیا در قالب اتوپای منفی، دیستوپیا^{۱۳} و یا ضد اتوپا^{۱۴} هستند؛ داستان‌هایی که دنیای تخیلی ناخوش‌آیند، ناامن، سخت و وحشت‌ناکی را برای بشر در آینده ترسیم می‌نمایند و بدبینی انسان قرن بیستم را به پیش‌رفت‌های بشری در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و تکنولوژی نشان می‌دهند، مانند: منفی‌گرایی‌های آلدوس هاکسلی (۱۸۹۴-۱۹۶۳ میلادی)،^{۱۵} جورج اورول (۱۹۰۳-۱۹۵۳ میلادی)،^{۱۶} و آرنو شمیت و زامیاتین (۱۸۸۴-۱۹۳۷ میلادی).^{۱۸}

برای نمونه، هاکسلی در کتاب **دنیای قشنگ نو**^{۱۹} (۱۹۳۲ میلادی) جامعه‌ای لیبرال را در آینده تصویر می‌نماید که انسان آزمایش‌گاهی را تولید انبوه می‌کند، او را براساس شغل

آینده‌اش می‌سازد تا نیازها و اغراض مدینه خویش را برآورده سازد و هیچ‌گاه از آن تکالیف سرباز نزند که در این صورت پدر و مادر، مهر و محبت و... معنایی ندارد و تنها بدبختی و بردگی را به دنبال خواهد داشت.^{۲۰} هم‌چنین جورج اورول در رمان *مزرعه حیوانات*^{۲۱} (۱۹۴۵ میلادی) مجموعه‌ای از حیوانات را تصویر می‌نماید که همراه با هم انسان‌ها را از قلعه بیرون می‌کنند تا جامعه اشتراکی حیوانی را تشکیل دهند، ولی ناگهان خوک‌ها بر آنها حاکم می‌گردند و دوباره حکومتی خودکامه مشابه قبل ایجاد می‌شود و همان ظلم‌ها و بهره‌کشی‌های مالک قبلی را بر آنها روا می‌دارند. اورول در این رمان در پی نقد جامعه دهقانی - اشتراکی پس از انقلاب روسیه است.^{۲۲}

نقد اتوپیا

همراه با تطور اتوپیا، نقدهایی نیز بر آرمان‌شهرها وارد شده که بررسی همه نقدها در این نوشتار نمی‌گنجد، ولی از این میان، کارل پوپر^{۲۳} به لحاظ نوع نقادی‌اش جای‌گاه ویژه‌ای دارد. ایشان آرمان‌گرایی را به چوب نقد می‌راند و بر این باور است که استدلال‌های فیلسوفان چگونگی جامعه آرمانی را نمی‌توانند تعیین کنند؛ زیرا گرایش‌های مختلف فیلسوفان و برداشت‌های متفاوت آنان از سعادت و کمال، تأثیر فراوانی در ساختار آرمان‌شهر آنها داشته است.

پوپر، اتوپیانیسیم را نظریه‌ای خطرناک و تباه‌کننده می‌داند که به تسلط خشونت می‌انجامد؛ زیرا به عقیده وی، اتوپیانیسیم برای نیل به اهداف خود همه عقاید مخالفان را از ریشه برمی‌کند. او معتقد است نگرش ناکجاآبادگرایی در مقابل نگرش عقلی است و حتی اگر هم به لباس عقل‌گرایی درآید، چیزی جز عقل‌گرایی دروغین نیست و جاذبه ناکجاآبادگرایی، از غفلت ما برمی‌خیزد که به روشنی نمی‌دانیم بهشت را بر گستره زمین نمی‌توان آفرید؛ تنها می‌توان از رنج بشر کاست و زندگی هر نسل را عادلانه‌تر نمود.^{۲۴}

پوپر، افلاطون و مارکس را دشمن جامعه باز یاد کرده و معتقد است که مهندسی اتوپیانیسیم به جای آن که جامعه‌ای مناسب را بیافریند، می‌کوشد افراد واقعی جامعه را در قالب جامعه ذهنی انتزاعی خود شکل دهد و منافع فردی را فدای مصالح جمعی انتزاعی خود کند. وی اعلام می‌دارد که بهتر است سودای بهشت زمینی را از سر به در کنیم و در همین زمین خاکی در پی آن گردیم؛ زیرا غرب برای مغرب زمینی‌ها بهشت به شمار می‌آید و البته نخستین بهشت نه بهشت هفتم. این بهشت تا حد زیادی می‌تواند بهتر شود، بنابراین، نباید دیگر به عالم ناسزا گفت؛ عالمی که به خصوص تا آن‌جا که به اروپا مربوط می‌شود، بهترین عالمی به شمار می‌رود که تاکنون وجود داشته است.

با این حال، اگرچه پوپر به ظاهر اتوپیا را رد می‌کند، در پنهان از اتوپیی محقق و جامعه آرمانی یعنی جامعه کنونی در مغرب‌زمین سخن به میان می‌آورد. کوشش او برای «دموکراسی غربی» گواهی بر این امر است.^{۲۵}

اگرچه یوتوپیا از آغاز قرن شانزدهم میلادی به کار رفت، رد پای آرمان‌شهر و جامعه فاضله در تفکر انسانی اصالت دارد و هزاران سال قبل از قرن شانزدهم هم در قالب دینی، اجتماعی و سیاسی به کار رفته است. آرمان‌شهر افلاطون و یا حماسه سومری گیل‌گمش، نمونه‌هایی بر این مدعا هستند که بهشتی زمینی را ترسیم می‌کنند؛ بهشتی زمینی که در آن صدای کلاغ و پرندۀ مرگ به گوش نمی‌رسد، پیری معنا ندارد و گرگ و میش در کنار هم می‌زیند.

اتوپیا، ایدئولوژی، تاریخ

اتوپیانیسیم، نظریه‌ای پیش‌نگرانه و نوعی اندیشه بدبینانه به نظام موجود به شمار می‌رود که با بی‌ارزش دانستن وضعیت فعلی جامعه در آرزوی دست یافتن به وضع مطلوب ناموجود است.

اتوپیانیسیم با نفی هست‌ها، آرزومند آینده‌ای آرمانی است که تنها با نفی جامعه موجود امکان می‌پذیرد. البته آرمان‌شهر مصلحت‌جویی همانند اتلانتیس فرانسیس بیکن در تلاش است به جای اعتراض و نفی وضع موجود، آن را اصلاح کند.

اختلاف ایدئولوژی و اتوپیانیسیم نیز بر این اساس است که اتوپیا سخن از «جای دگر بودگی و اگر بودگی» می‌زند و ایدئولوژی از «این گونه بودن و نه به گونه‌ای دیگر» سخن به میان می‌آورد؛^{۲۷} زیرا ایدئولوژی بر هست‌ها و واقعیت‌های جامعه تأکید دارد و در تلاش است آن‌چه هست را موجه سازد و یوتوپیا معترض به وضع موجود و ضد واقعیت است و در حقیقت، ایدئولوژی، واقعیت را حفظ می‌کند و به آن تداوم می‌بخشد و اتوپیا از اساس در آن تردید دارد و در این معنا، اتوپیا بیان همه قابلیت‌های گروهی است که خود را توسط نظم موجود سرکوب شده می‌یابد.

کارل مانهایم^{۲۸} (۱۸۹۳-۱۹۴۷ میلادی) تأکید دارد که یوتوپیا به فاقد ایدئولوژی و خرده ایدئولوژی است؛ زیرا یوتوپیا وضع موجود را نقد می‌کند و جهان ایدئولوژی را به چالش می‌کشانند، در حالی که وضع موجود توسط ایدئولوژی معنا و مفهوم می‌یابد.

فیلسوف اتوپیسیت به حال و گذشته کاری ندارد و تنها به آینده‌ای نامعلوم کار دارد و چون رؤیا و آرزوست، در آن وقت و زمان معنا ندارد و در نتیجه، با گذشته و حال بشر بی‌ارتباط است، ولی آن را بن‌بست و پایان پویش تاریخ می‌توان شمرد؛ زیرا بشر در این شهر از هر حیثی به کمال مطلوب خود می‌رسد و دیگر تقاضای امری فراتری ندارد و آن بهشت خیالی‌اش را محقق می‌یابد. بنابراین، فیلسوف اتوپیسیت، در مقابل ایدئولوژی همواره معترضانه به عصر خویش می‌نگرد، چنان‌که غالب اوقات، اتوپیا از بحران‌های یک جامعه و یک فرد برمی‌آید و در حقیقت، می‌توان گفت که تحولات و شرایط روزگار بر فیلسوف و اندیشه‌هایش تأثیر می‌گذارد، چنان‌که به قول هایدگر، فیلسوف بشری است که به رودخانه زمان پرتاب شده، محصول شرایط تاریخی خود

است و تنها می‌تواند از میان سطور فلسفه‌اش، حقیقت وجودی خود را شرح دهد.^{۲۹} از آن‌جا که فیلسوف در تلاش است بشر را به سمت خیر برین و سعادت‌مندی سوق دهد، فراخور تحولات جامعه‌اش، طرح‌های آرمانی متفاوتی در دستگاه دانایی‌اش وجود دارد تا شاید پاسخی به وضع نامطلوب و بی‌داد موجود بتواند دهد. بنابراین، غالب آرمان‌شهرهای سنتی و مدرن در جامعه‌ای نگاشته شده‌اند که ظلم و خفقان و ناعدالتی به اوج خود رسیده‌اند و نگارندگان آرمان‌شهر برای فرار از چنین جامعه‌ای و شکایت از وضع موجود دست به تدوین آن زده‌اند، چنان‌که فروید هم اتوپیی را نشانه انحطاط و کوششی برای فرار از ناکامی و واقعیت می‌داند و جامعه‌شناسان نیز اتوپیی را ابزار طبقه محروم و تحت فشار برای مبارزه با دشمن قلم‌داد می‌کنند. برای نمونه، افلاطون شاهد فرو ریختن نظام ارزش‌های اجتماعی آنن، اعدام فرزانه‌ترین فرد زمانه (سقراط) به دست خودش، گرمی بازار سوفیست‌ها، خرید و فروش فضیلت، آمد و رفت جباران تیرانت و دموکرات‌های افسار گسیخته از صحنه سیاست دولت آنن و ظلم حاکمان روزگار خود بوده است. او که از اصلاح وضع سیاسی و سیاست‌مداران مأیوس بوده، رفع مسائل جامعه مدنی خود را در حل نگرش انسان به سیاست یاد کرده است. از این‌رو، پیوسته می‌کوشیده جامعه را به سوی اصلاح سوق دهد و معتقد بوده جامعه زمانی روی سعادت می‌بیند و از رنج و محنت رهایی می‌یابد که مردان صالح و حکیم، زمام امور را به دست گیرند و اگر چنین نشود، بدبختی جامعه‌ها و نوع بشر به پایان نخواهد رسید.^{۳۰}

مورخان درباره آرمان‌شهر آگوستین نیز معتقدند که در قرن پنجم میلادی که پایه‌های امپراطوری روم رو به سستی نهاد و فرمان‌روای ویرنگوت شهر رم را تصرف کرد،^{۳۱} بسیاری از بت‌پرستان آن عصر، به بهانه شکسته شدن اقتدار حکومت روم، بر ضد دین مسیح به فعالیت پرداختند و این شبهه را طرح کردند که سقوط نظام حاکم، در نتیجه ترک ایمان به خدایان سنتی و گرویدن به مسیحیت است. آگوستین چنین در مقابل این شبهه‌افکنی‌ها ایستاد و کتاب شهر خدا را با جدا کردن هواداران چندخدایی از مسیحیان موحد به نگارش درآورد و دیدگاه خویش را درباره شهر آرمانی خویش تبیین کرد.^{۳۲}

فارابی نیز در دوره‌ای پراغتشاش و آشوب می‌زیسته که جهان

اسلام درگیر نزاع‌ها و مجادلات فرقه‌ای و کلامی فلسفی بوده است. در آن هنگام، گستره آشوب‌های اجتماعی و آنارشسیسم فکری و فرهنگی حاکم،^{۳۳} یک پارچگی سیاسی جهان اسلام را از میان برده بود، چنان‌که هم‌زمان با خلافت عباسیان در بغداد، امویان در اندلس و فاطمیان در مصر هر کدام ادعای خلافت می‌کردند. از این‌رو، وی به نقد فلسفی احوال و روزگار خویش پرداخت. او به سیاست پا نگذارد و منش کناره‌گیری از قدرت را برگزید، اما کوشید با رجوع به مبادی و اصول، آتش این بحران‌ها را خاموش کند. ثمره این کوشش‌ها، تبیین مدینه‌ای فاضله بود که به قول خود او در صورت تحقق طرحش، هجرت به آن مدینه فاضله واجب است.^{۳۴}

تامس مور نیز کتاب اتوپییای خود را در حالی منتشر کرد که بر اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی سرزمین خود نگران و بر فرمان‌روایان ظالم و مستبد، روحانیان متعصب مسیحی و ثروت‌مندان متجاوز منتقد بود. آرمان‌شهر او از حوادث روزگارش برآمده^{۳۵} و به عبارت دیگر، یوتوپییای تامس مور بهانه‌ای برای خرده‌گیری او از جامعه‌اش بوده است.^{۳۶} کامپلانا در حالی که به جرم تلاش برای نجات ایتالیا از سلطه اسپانیا در زندان بود، به نگارش کتاب آرمان‌شهر گرایانه خود پرداخت و جیمز هرینگتون پس از شکست کرمول و بازگشت نظام و سلطنتی به زندان افتاد و دچار بیماری روحی و جسمی شد و پس از رهایی از زندان، با وجود ناتوانی، مدینه فاضله خود را با نام «Oceana» نگاشت^{۳۷} و فرانسوا ماری آروئند شهر زرین خود را در نقد جامعه فرانسوی آن روز نوشت که در آن وجود کشیش، زندان و جنگ منتفی است و در نهایت، اتین کابه جامعه ایده‌آل خود را در کتابی تحت عنوان *سفر به ایکاروی* مطرح می‌کند که در آن به صورت قصه به طراحی ساختار حکومت و ساخت آرمان‌شهر می‌پردازد.

ویژگی‌ها

اتوپیا، غالب عرصه‌های زندگی بشری از جمله مناسبات خانوادگی، مالکیت اشیاء، مصرف کالا، سازمان‌دهی زندگی سیاسی و حیات مذهبی را دربر می‌گیرد. از این‌رو، بیشتر طرح‌های اتوپیا در تضاد با هم هستند و ویژگی‌های یک‌سان ندارند.^{۳۸} با وجود این، از مطالعه و بررسی غالب اتوپیاها به این نتیجه می‌رسیم که مفاهیمی مشترک آرمان‌شهرها را به هم پیوند داده‌اند. آن مفاهیم مشترک در خصوصیات تضادهایی با هم دارند، چنان‌که عدالت سیاسی از منظر افلاطون، آگوستین، تامس مور و... متفاوت معنا شده است. از آن‌جا که مجالی برای پرداختن به همه ویژگی‌های آرمان‌شهرها در این نوشتار نیست، به صورت اختصار به برخی وجوه مورد نظر غالب نگارندگان اتوپیا اشاره می‌شود:

۱. ماهیت غالب اتوپیاها فارغ از تحقق و عدم تحقق و مکان و زمان است، ولی سخن از تحقق آرمان‌شهرها از قرن نوزدهم به بعد مطرح شد و برای تحقق برخی از آنها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تلاش‌هایی صورت پذیرفت، چنان‌که کوشیدند شهر آفتاب کامپلانا را در پاراگوئه بسازند و در پاسخ به دعوت اندیشه مارکسیسم، درباره

- اتوپیا نیسم، نظریه‌ای پیش‌نگرانه و نوعی اندیشه بدبینانه به نظام موجود به شمار می‌رود که با بی‌ارزش دانستن وضعیت فعلی جامعه در آرزوی دست یافتن به وضع مطلوب ناموجود است.

- اتوپیا، غالب عرصه‌های زندگی بشری از جمله مناسبات خانوادگی، مالکیت اشیاء، مصرف کالا، سازمان‌دهی زندگی سیاسی و حیات مذهبی را دربر می‌گیرد. از این‌رو، بیشتر طرح‌های اتوپیا در تضاد با هم هستند و ویژگی‌های یک‌سان ندارند.

پایانه و آخرین حلقه تاریخ و رؤیای بهشت زمین، میلیون‌ها انسان پاسخ گفتند و دولت‌ها و کشورهایی با این آرمان و آرزو پدید آمدند. البته همان‌طور که اشاره شد، سخن از تحقق آرمان‌شهرها از قرن نوزدهم به بعد به میان آمد و قبل از آن چندان بدان توجه نمی‌کردند.

۲. بی‌تردید ژرف‌کاوی‌ها و کاوش‌های فیلسوفانه نقشی اساسی در انگاره‌های آرمان‌شهرگرایی داشته‌اند. فیلسوفان با باور به جوهری انسانی برای خویشستن و هم‌نوعانشان، اندیشه و منشی انسانی را طلب نموده‌اند و عدالت، صداقت، امنیت و مهرورزی به هم‌نوع را خواستار بوده‌اند.

فیلسوف آرمان‌گرا خدمت عقلانی به بشر را سرلوحه اهداف خود می‌داند و بیشترین توجه را به غیرخویش دارد. از این‌رو، با مشاهده وضعیت نابسامان و نامطلوب بشری و دوران فاجعه‌بار، فعل و انفعالاتی عقلی را آغاز می‌کند تا پاسخی برای آنها بیابد. او با نگاه به گذشته، حال و آینده، تاریخی اندیشیده و با همه جوامع انسانی سروکار دارد تا از آنها بهره بگیرد و اصلاحی عقلانی را تبیین کند و بشر را به سعادت کامل برساند. بدین‌سان سعادت‌مداری و اندیشه کمال، غالب آرمان‌شهرها را به یک‌دیگر می‌پیوندد.^{۳۹} البته سعادت و کمال در هر سیستمی متفاوت با دیگری معنا می‌شود و اندیشه کمال به گونه‌ای انعطاف می‌پذیرد که بسیاری از نظام‌های ناهمانند را به هم ربط دهد. البته این رؤیای کمال به دست آمدنی است و در رساله‌های سیاسی، فلسفی و حتی در طرح‌های ساختمانی و جغرافیا ممکن است بگنجد.

۳. اتوپیا عدالت را شالوده اساسی حکومت خود می‌داند. در حقیقت ایده آرمان‌شهرگرایی از عمق وجودی فیلسوف با نگرش فطری به عدالت برمی‌خیزد. غالب آنان جهان را بر منهج عدل استوار می‌دانند و از این‌رو، می‌خواهند که عدالت موجود در عالم تکوین را بشناسند و با هم‌آهنگ کردن آن با اندیشه انسانی، پیکر فرسوده انسانی را از دغدغه‌ها و رنج‌ها نجات دهند. بنابراین، عدالت‌محوری و اصلاح جامعه انسانی، از مهم‌ترین انگیزه‌های فیلسوفان در تدوین و ترسیم آرمان‌شهرگرایی بوده است که زمینه‌ها و شرایط تاریخی و حتی انگیزه‌های شخصی و فردی، ضرورت تدوین آرمان‌شهر را دو چندان کرده است.

برای نمونه، افلاطون هدف اساسی کتاب **جمهور** را بیان

مفهوم عدالت و راه رسیدن به آن می‌داند. او عدالت را آرمانی مطلوب می‌داند که تنها تربیت‌یافتگان دامان فلسفه و حکمت به آن می‌توانند برسند و مطلوب جویندگان سعادت است،^{۴۰} اگرچه گه‌گاهی از تحقق‌ناپذیری چنین جامعه‌ای سخن می‌راند؛ زیرا حاکم شدن فیلسوفان و حکیم شدن فرمان‌روایان را شرط اساسی به وجود آمدن چنین جامعه‌ای می‌داند که به نظر وی چنین چیزی تحقق نخواهد یافت.^{۴۱}

فارابی نیز معتقد است که جهان هستی در نهایت عدل و کمال آفریده شده و از این‌رو، بسیاری از مباحث دوباره مدینه فاضله را به عدالت و عدالت‌محوری اختصاص داده است. فارابی معتقد است تنها حکیم خوب این نقش را می‌تواند ایفا کند؛ زیرا برای برقراری نظام فاضله و عادلانه باید مردمان یا گروهی از ایشان با عدل آشنا شوند و عدل در وجودشان تحقق یابد و عمل و اعتقادشان یکی گردد.^{۴۲} و تنها حکیمان این ویژگی را دارند.

تامس مور نیز درباره عدالت، به مفهوم برابرسازی انسان‌ها در امور، خدمات و به طور کلی زندگی در ناکجاآباد عدالت معتقد است. به اعتقاد او، شهرهای اتوپیا شبیه به هم و با مقتضیات اقلیمی ساخته شده‌اند.

گفتنی است مفهوم عدالت سیاسی در میان آرمان‌شهرگرایان، گوناگون تعریف شده و هر کدام عدالت واقعی را به گونه‌ای در آرمان‌شهر خود تدوین کرده‌اند.

۴. اتوپیا فرد را با جامعه و همگان می‌خواهد متحد سازد و سازش دهد. از این‌رو، مدنیت طبیعی و رابطه تعاون میان انواع انسانی از شالوده‌های آرمان‌شهر است و این امر، نوعی هم‌دلی در همه عرصه‌های زندگی را در پی دارد. فردی که در این شهر زندگی می‌کند، حتی در مرگ هم خود را تنها نمی‌داند؛ زیرا همواره هم‌راه اهل مدینه است، در حالی که مرگ به منزله تنهایی است.

۵. اتوپیا زاینده ذهن خلاق بشری است و مؤلفه‌ها و برنامه‌های آن در چارچوب ذهن شکل می‌گیرد و لذا قاعده و قانون‌مندی اقتضای ذاتی آن است. آرمان‌شهر نمونه‌ای از جامعه قاعده‌مند و قانون‌مدار به شمار می‌رود که همه رفتارهای افراد جامعه را دربر می‌گیرد و از آنان موجوداتی مجبور و مطیع قانون عقل و نظام عقلی می‌سازد که تخطی‌شان از قواعد و قوانین، جنایت محسوب می‌شود؛ زیرا تخطی از قواعد سبب به خطر افتادن کمالی است که

اتوپیا پیش می‌کشد. برای نمونه، در آرمان‌شهر توماس مور، مالکیت خصوصی و انحصار و قوانین ستم‌گرانه و قدرت نظامی لغو می‌شود و شهر در نظر ایشان، خیابان‌ها و خانه‌هایی همانند دارد و خانه‌ها به هیچ‌کس تعلق ندارند و از آن دولت به شمار می‌روند. در آن شهر هرکس به فراخور حرفه یا صنعتی کار می‌کند و کار روزانه‌اش شش ساعت است؛ نیمی از آن در صبح و نیمی در عصر.^{۴۳}

شهر آفتاب کامپلانا نیز براساس قوانین طبیعت و آیین خرد هدایت می‌شود و در آن نظام اجتماعی شهر خورشید نسبت به بیگانگان سخت‌گیر نیست و با آنان به احترام برخورد می‌کند.^{۴۴}

این‌گونه قانون‌مداری که به ظاهر در ضمیر عاقلان زیبا جلوه می‌کند، در مواردی همانند مدینه فاضله افلاطون، نظامی طبقاتی برای افراد مختلف جامعه ایجاد می‌کند و اتوپیا را به نظامی استبدادی مبدل می‌سازد که هیچ ارزشی برای فروستان نمی‌گذارد و آنان را به اطاعت بی‌چون و چرا از طبقه فراتر فرا می‌خواند.

۶. آرمان‌شهر مخالف هرگونه آزادی خودسرانه است؛ زیرا سبب خودسری امیال طبیعی و در نتیجه تخطی از قوانین جامعه می‌شود، اما به کار بستن هرگونه روش ناپسند اخلاقی در جهت مصالح حکومت را شایسته می‌خواند؛ زیرا مهم‌تر از دولت هدفی وجود ندارد. از این‌روی، اگرچه اتوپیا به ظاهر انسان‌مدار بوده و به دنبال کرامت انسانی است، انسانیت انسان را به خطر می‌اندازد و او را به بردگی می‌کشاند.

۷. توجه به حاکم از ویژگی‌های غالب آرمان‌شهرهاست. کسانی همانند فارابی، افلاطون و فرانسیس بیکن بر آن بودند که یا باید حکیم، حاکم و یا حاکم، حکیم باشد.^{۴۵} کامپلانا جامعه‌ای سوسیالیستی را به تصویر می‌کشد که کشیشان و روشن‌فکران، رهبران آن هستند.^{۴۶} آگوستین معتقد است اراده الهی در بدو خلقت چنین بود که هیچ انسانی بر انسان دیگر حکومت نکند، بلکه حاکم علی‌الاطلاق خدا باشد و انسان‌ها در طول حاکمیت خدا باشند.^{۴۷} پس جامعه‌ای سعادت‌مند است که تحت نظارت و رهبری کلیسا و روحانیان باشد و بهتر و راحت‌تر همین است که مردان خداترس پیرو قوانین و اوامر الهی همیشه در رأس امپراتوری‌ها باشند و ستم‌ها را نه به نفع خود که به نفع مردمانی بپذیرند که بر آنان حکومت می‌کنند.^{۴۸}

۸. صلح و آسایش و رفاه از ویژگی‌های اتوپیاها مثبت است؛ زیرا اتوپیا بنابر ماهیتش در پاسخ به بی‌داد و ظلم و ناامنی‌های موجود شکل می‌گیرد. از این‌رو، واژه‌های صلح و آرامش در اغلب آرمان‌شهرها به چشم می‌خورد، چنان‌که آگوستین اعتقاد دارد که صلح در هر شکلی ستودنی است و شهروندان شهر آسمانی از صلح و آرامش برخوردارند.^{۴۹} شاید از این‌روست که «اکثر اتوپیه‌ها، وضع و موقع جغرافیایی خاص دارند، یعنی یا مانند جزیره یوتوپیا، محاط در دریاها و اقیانوس‌های آرام است و مردم آنها از بیم موج و گرداب‌های حایل در شب تاریک بی‌خبرند، یا اگر جزیره نیستند مانند بوستان سعدی چنان از بقیه سرزمین‌ها جدا می‌باشد که اهل آن از ظلم و ستم و قانون هرج و مرج که

صلح و آسایش و رفاه از ویژگی‌های اتوپیاها مثبت است؛ زیرا اتوپیا بنابر ماهیتش در پاسخ به بی‌داد و ظلم و ناامنی‌های موجود شکل می‌گیرد. از این‌رو، واژه‌های صلح و آرامش در اغلب آرمان‌شهرها به چشم می‌خورد، چنان‌که آگوستین اعتقاد دارد که صلح در هر شکلی ستودنی است و شهروندان شهر آسمانی از صلح و آرامش برخوردارند.

در سایر جامعه‌ها حاکم است، خبری ندارند.^{۵۰} از این‌رو، غالب آرمان‌شهرها برای امنیت و صلح بیشتر در مدینه فاضله خود تدابیر بسیاری اندیشیده‌اند که نمونه بارز آنها جزیره یوتویای تامس مور است که جزیره‌ای بودن آن مردمان را از خطرهای بیرونی حفظ می‌کند و شهر آرمانی هارینگتون برای در امان بودن از فساد و تباهی، پذیرفتن بیگانگان را ممنوع می‌داند.

۹. دانایی و خرد نیز از بارزترین ویژگی‌های آرمان‌شهر است و در غالب اتوپی‌ها بدان توجه دارند، چنان‌که در بسیاری از آنها همانند آرمان‌شهرهای افلاطون، فارابی، فرانسیس بیکن و... حاکم باید فیلسوف باشد.

اتین کابه، نویسنده سوسیالیست فرانسوی، نیز درباره آرمان‌شهر خود معتقد است:

همه مؤسسات اجتماعی و سیاسی آن کشور بر مبنای منطق و عدالت و عقل و خرد ایجاد شده است، جنایات در آن ناشناخته‌اند و همه مردم آن در صلح، صفا و عیش و طرب زندگی می‌کنند. فرانسیس بیکن نیز مدینه‌ای علمی بنا می‌نهد که سازمان‌های علمی با پیشرفته‌ترین ابزار در آن وجود دارند.

نتیجه

آرمان‌شهرگرایی مفهومی دیرینه است که با رشد اندیشه بشری هم‌زاد گشته و از آن‌جا که با فطرت آدمی آمیخته است، همواره بدان توجه می‌کنند. اندیشه‌وران آرمان‌شهرهای مختلفی تدوین کرده‌اند که تضاد کامل با هم دارند. با وجود این، برخی مفاهیم مشترکی در میان همه آنها نیز به چشم می‌خورد. بررسی یکایک آرای این اندیشه‌وران در دیگر نوشته‌ها خواهد آمد.

* . مدرّس حوزه و دانشگاه.

۱ . نویسنده اومانیزم عصر رنسانس.

۲ . گفته‌اند این عنوان از بازی تامس مور با دو کلمه «*Otopia*» (لامکان) و «*Eutopia*» (مکان خوب) برآمده است.

۳ . مفاد تقابل بین اتوپیا و اسطوره، حاکمیت اسطوره و فایده داشتن آن در مقابل بی‌ارزشی و بی‌اعتباری اتوپیا بود.

۴ . همانند داستان *سرانجام کودکی* اثر آرثر کلارک (Clark) در سال ۱۹۵۳ میلادی.

5 . Christainopolis.

۶ . رضا داوری اردکانی، *اتوپیی و عصر متجدد*، ص ۳۴.

۷ . همان، ص ۳۳.

8 . New Atlantis.

۹ . فیلسوف تجربه‌گر، دولت‌مرد و طبیعی‌دان انگلیسی.

10 . James Harnigton.

۱۱ . فیلسوف فرانسوی.

12 . Karl Heinrich Marx (فیلسوف و اقتصاددان سیاسی انگلیسی).

13 . Dystopian.

14 . Anti Utopia.

15 . aldous Huxley (نویسنده، شاعر و فیلسوف انگلیسی).

۳۲. تاریخ فلسفه در قرون وسطی، ص ۱۱۴؛ نک: فلسفه ایمان مسیحی، ص ۴.
۳۳. ابونصر فارابی، مجموعه مقالات تحقیقی، زیر نظر ایرج افشار، ص ۱۹-۲۴، انتشارات کتابخانه مرکزی دانش گاه تهران، ۱۳۴۵ شمسی.
۳۴. فصول المدنی، فص ۸۸، ص ۱۶۴.
۳۵. نک: عبدالحسین زرین کوب، تاریخ در ترازوی، ص ۲۳۸، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
۳۶. تامس مور، آرمان شهر (اتوپیا)، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشاری، چاپ اول: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ شمسی.
۳۷. بارنز وبکر، تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، ص ۳۶۰، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳۸. ایدئولوژی و اتوپیا، ص ۱۰۰.
۳۹. فردریک رووین، آرمان شهر در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، ص ۱۴-۱۵، نشر نی، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۴۰. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، ج ۵، ص ۹۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸ شمسی.
۴۱. مایکل. ب. فاستر، خداوندان اندیشه، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰، چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳ شمسی.
۴۲. رضا داوری اردکانی، فارابی، ج ۴، ص ۱۰، انتشارات مؤسسه فلسفه اسلامی و پژوهش گاه علوم اسلامی، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۴۳. نک: آرمان شهر (اتوپیا).
۴۴. تاریخ اندیشه اجتماعی، ص ۳۶۰.
۴۵. تاریخ در ترازوی، ص ۲۵۱.
۴۶. تاریخ اندیشه اجتماعی، ص ۳۶۰.
۴۷. فلسفه در قرون وسطی، ص ۳۴۳.
۴۸. خداوندان اندیشه، ص ۳۵۶.
۴۹. سیدمحمد خاتمی، از دنیای شهر تا شهر دنیا، ص ۱۱، چاپ دهم: انتشارات نشر نی، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۵۰. محمدمنصور فلامکی، فارابی و سیر شهروندی در ایران، ص ۹۳، چاپ اول: نشر قطره، ۱۳۶۷ شمسی.
16. George Orwell (نویسنده، شاعر و فیلسوف انگلیسی).
17. Abrams, M.H. Aglossary of Literary Terms, third edition, New york: Holt, Rinehart & Winston, Inc.
18. Evgeny Zamyatine. (نمایشنامه نویس روس)
19. Brave New World.
۲۰. نک: آلدوس هاکسلی، دنیای قشنگ نو، ترجمه سعید حمیدیان، چاپ سوم: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸ شمسی.
21. Animal Farm.
22. George Orwell, Animal Farm (با استفاده از سایت <http://online.bools.library.upenn.edu/nonus.html>.)
23. Karl Popper (فیلسوف انگلیسی).
۲۴. نک: *Utopie und Gewalt* مدینه فاضله و قهر (سخن رانی پوپر در انستیتوی هنرهای بروکسل در ژوئن ۱۹۴۷)، نخستین بار در *The Hibbert Journal*، ج ۴۶، در سال ۱۹۴۸، منتشر شد و سپس در کتاب *حدس ها و ابطال ها* (که با همین نام توسط زنده یاد احمد آرام به فارسی ترجمه شده است)، به طبع رسید. این مقاله توسط F. Spreer به آلمانی ترجمه شد و پوپر پس از تصحیح، ترجمه را مورد تأیید قرار داد. ترجمه فارسی سخن رانی پوپر، از متن آلمانی، نخست در مجله *کیان*، ش ۴۵، به چاپ رسیده است.
۲۵. نک: کارل ریموند پوپر، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
26. Ideologic.
۲۷. پل ریکور، *ایدئولوژی و اتوپیا*، ترجمه احمد بستانی، نشریه نامه مفید، ش ۳۲، آذر و دی ۱۳۸۱، ص ۹۹.
۲۸. جامعه شناس مجارستانی.
۲۹. ارنست کاسیرر، *فلسفه و سیاست*، ترجمه مهدی واجد سمیعی، مجله *سیاست خارجی*، ش ۳، مهر و آذر ۱۳۶۴، ص ۴۲۵-۴۲۶.
۳۰. افلاطون، *دوره کامل آثار*، ترجمه و تدوین محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، ج ۲، ص ۹۹۰، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۶ شمسی.
۳۱. *آشنایی با آگوستین*، ص ۳۴.

تاریخ



دوره قاجار و تألیفات درباره مهدویت

سید مهدی حسینی عربی *

چکیده

با بررسی تألیفات اندیش‌مندان و بزرگان هر عصر، می‌توان موضوعات مورد توجه قرار گرفته آن عصر را دریافت چرا که در هر مقطعی از تاریخ به جهت اوضاع و شرایط حاکم بر آن مقطع، برخی موضوعات مورد توجه مؤلفان قرار گرفته و رشته تألیفات آنان را به سمت خود کشانده است و عصر قاجار نیز از این امر مستثنی نبوده و با اندکی تأمل در سمت و سوی تألیفات این عصر می‌توان به خوبی دریافت که موضوع مهدویت به جهت بروز اندیشه‌های انحرافی در ایران و سایر بلاد اسلامی از مباحث مهم و مورد توجه اندیش‌مندان مسلمان اعم از شیعه و سنی بوده که کثرت کتب تدوین شده درباره مهدویت در عصر قاجار خود گویای این حقیقت می‌باشد که این نوشتار در صدد بیان همین مهم می‌باشد.

واژگان کلیدی

باب و بهائیت، امام عصر □، مهدویت، قاجار، شیخیه، باب و بهائیت، قادیانیه، سودانی، مدعیان، إحسانی، تألیفات، قصیده بغدادیه.

مقدمه

اقدامات ایل قاجار در برابر حکومت زندیه در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری، به اوج رسید. آن‌گاه آغامحمدخان قاجار در سال ۱۲۱۰ قمری بر اریکه قدرت نشست. عادل‌شاه افشار دستور داده بود که آغامحمدخان را در پنج سالگی مقطوع‌النسل کنند^۱ و او را به قاتل پدرش، کریم‌خان زند بسپارند. او که پانزده سال از عمر خود را در اسارت گذرانده بود،^۲ با روحیه‌ای پر از کینه، سلسله قاجار را بنا نهاد و تهران را پایتخت خود اعلام کرد.

به قدرت رسیدن وی، با خون‌ریزی‌های بسیار همراه بود؛ کشتار مردم کرمان برجسته‌ترین نمود آن به شمار می‌رود که در تعقیب لطف‌علی خان زند و مقاومت مردم کرمان صورت گرفت.^۳

به هر حال، آغامحمدخان، همچون نادر، به دست خدمه‌اش در اردوگاه کشته شد و برادران و مدعیان سلطنت پس از او به زورآزمایی برای به دست آوردن قدرت برخاستند. حکومت آغامحمدخان و جانشینانش، یعنی از فتح‌علی‌شاه قاجار (۱۲۱۳-۱۲۵۰ قمری) تا احمدشاه (۱۳۳۷-۱۳۴۴ قمری)، نزدیک به یک قرن و نیم به طول انجامید. این دوره، ویژگی‌هایی دارد که مهم‌ترین آنها از این شمار است:

۱. ظهور استعمار و توجه کشورهای اروپایی به ممالک اسلامی و مداخله در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها؛^۴
۲. آغاز نهضت مشروطیت و تبدیل حکومت استبدادی قاجاریه به سلطنت مشروطه پارلمانی؛

۳. آغاز انقلاب صنعتی و تغییر نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جهان و پیدا شدن مراکز جدید قدرت و ثروت در جهان صنعتی؛^۵

۴. گسترش صنعت چاپ و آغاز دوره شکوفایی فراگیری علمی در سراسر جهان و شکل‌گیری جریان ترجمه آثار غربی در ممالک اسلامی؛

۵. ظهور جریان‌های مذهبی مانند فرقه‌های آقاخانیه، بابیه و بهائیه در ایران، وهابیت در عربستان و قادیانیه در هند و همچنین جریان‌های فرهنگی - انقلابی دیگر که به وسیله افراد به ظاهر استقلال‌خواه در کشورهای اسلامی به وقوع پیوست و امپراتوری بزرگ اسلامی را تجزیه و هر یک از این کشورها را به مستعمره یکی از کشورهای اروپایی تبدیل کرد؛^۶

۶. ظهور جریان‌های انقلابی و ضداستعمار و استبداد در ایران که بیشتر پایگاه مردمی داشتند، از جمله نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و قیام شیخ‌محمد خیابانی در آذربایجان و...^۷

مهدویت و انتظار مهدی موعود (مهدی شخصی، نه نوعی) از ارکان مهم باورهای شیعه امامیه است و علما در طول تاریخ، برای حفظ این اندیشه تلاش و درباره جنبه‌های

مهدویت و انتظار مهدی موعود (مهدی شخصی، نه نوعی) از ارکان مهم باورهای شیعه امامیه است و علما در طول تاریخ، برای حفظ این اندیشه تلاش و درباره جنبه‌های گوناگون این نظریه بحث کرده‌اند. اندیشه‌وران دوره قاجار در داخل و خارج از ایران نیز به این مسئله پرداخته‌اند و حتی با ظهور فرقه‌های جدید در این دوره، نوشته‌های آنان درباره مهدویت، رنگی دیگر به خود گرفت و جدی‌تر از پیش بدان پرداختند.

گوناگون این نظریه بحث کرده‌اند. اندیشه‌وران دوره قاجار در داخل و خارج از ایران نیز به این مسئله پرداخته‌اند و حتی با ظهور فرقه‌های جدید در این دوره، نوشته‌های آنان درباره مهدویت، رنگی دیگر به خود گرفت و جدی‌تر از پیش بدان پرداختند. آثار این دوره، بنا به ظهور فرقه‌های جدید و مدعیان مهدویت و نیز شرح‌های گوناگون بر ادعیه، در پی خواهد آمد.

آثار مستقل درباره مهدویت

الف) آثار نوشته شده در عراق و ایران

مراکز علمی شیعه در ایران در پی حمله افغان‌های سنی‌مذهب و غارت اصفهان و همچنین بر اثر سیاست‌هایی که نادرشاه در ایران به هدف ایجاد امپراتوری چنگیزی و تیموری دنبال می‌کرد، تضعیف گردید و علما پراکنده شدند. مهاجرت طالبان علم به عراق بر اثر بحران‌های سیاسی و نظامی موجود سبب شد که مرکزیت علمی شیعه از ایران بویژه اصفهان به عراق منتقل شود.^۸ استقلال ایران پس از سلسله افشار، در دوره کریم‌خان زند تا اندازه‌ای تأمین شد، ولی پس از او، دوباره درگیری‌هایی میان مدعیان قدرت رخ داد تا این که حکومت قاجار به صحنه سیاست آمد.

ایران در طول این مدت، صحنه تاخت‌وتاز شاه‌زادگان بر سر قدرت بود که ویرانی و خرابی، دست‌آورد این رقابت‌ها شد. باید گفت این ویرانی‌ها در روند مراکز علمی نیز تأثیر گذاشت. با این همه، در دوره قاجار پس از آغامحمدخان، روابط میان علما و سلطنت کمی بهبود یافت.^۹ عالمان در چنین بستری، با وجود مشکلات فراوری حوزه‌های علمیه در ایران و عراق، به مسئله مهدویت بسیار اهمیت داده‌اند و آثار فراوانی در این زمینه بر جای نهاده‌اند. فهرستی از نوشته‌های مستقل درباره مهدویت در حوزه‌های ایران و عراق، در این بخش براساس تاریخ وفات نویسندگان و تاریخ نوشته شدن آثار تنظیم شده است:

۱. ذخیره‌المحشر فی احوال الامام المنتظر □، نوشته شیخ محمد ابوعزیز خطی بحرانی (درگذشته حدود ۱۲۰۰ قمری)؛ صاحب‌الذریعه پس از آوردن نام کتاب می‌گوید که نام آن در اصل الذخیره فی المحشر فی مولد الامام المنتظر است.^{۱۰}

۲. سرور المؤمنین، نوشته سیداحمد بن سیدمحمد حسینی اردکانی (درگذشته پس از ۱۲۳۸ قمری)؛ این کتاب ترجمه کتاب عوالم است که به دستور محمدولی میرزا به فارسی ترجمه شده بود.^{۱۱}

۳. علامات الظهور و احوال الامام المستور، نوشته سیدعبدالله بن سید محمدرضا شبر (درگذشته ۱۲۴۲ قمری)؛ وی فصل اول کتاب خود را به نشانه‌های ظهور حضرت حجة بن الحسن □ اختصاص داده است.^{۱۲}

۴. الفلک المشحون، نوشته سیدباقر بن سیداحمد موسوی قزوینی (درگذشته ۱۲۴۴ قمری)؛ این کتاب از منابع مرحوم نوری در نجم‌الثاقب به شمار می‌رود. نویسنده، استاد محمدعلی میرزا (پسر فتح‌علی شاه) بوده است.^{۱۳}

۵. تفصیل القائم‌المهدی □، نوشته فتح‌علی شاه قاجار (درگذشته ۱۲۵۰ قمری)؛ شاه قاجار این کتاب را در اثبات برتری حضرت بقیه‌الله □ بر دیگر امامان □ نوشته است. شیخ‌احمد احسائی (متولد ۱۲۴۳ قمری) رئیس فرقه شیخیه بر این کتاب ردی نوشته است.^{۱۴}

۶. اقامه الحدود فی آیام غیبه الامام الحجة □، نوشته سید محمدباقر شفتی (درگذشته ۱۲۶۹ قمری)؛ وی از شاگردان سیدمهدی بحر العلوم و به «حجة الاسلام» معروف بوده است.^{۱۵}

۷. کشف‌الحق، نوشته میر محمدصادق خاتون‌آبادی (درگذشته ۱۲۷۰ قمری)؛ مرحوم خاتون‌آبادی پس از مباحثه و مجادله با علی‌محمد باب و ابطال ادعای وی، این کتاب را در سال ۱۲۶۳ قمری نوشت و به شرح چهل حدیث درباره حضرت مهدی پرداخت. به همین سبب، این کتاب به «اربعمین خاتون‌آبادی» شهرت یافته است. این کتاب بخش دومی نیز در زمینه رجعت دارد.^{۱۶}

۸ و ۹. رساله فی حرمة تسمیه الحجة صاحب‌الزمان، نوشته سید محمدتقی بن امیر مؤمن حسینی قزوینی (درگذشته ۱۲۷۰ قمری)؛ برای معرفی دیگر آثار نویسنده به کتاب رساله فی النهی عن التسمیه باید اشاره کرد.^{۱۷}

۱۰. الشهاب الثاقب فی احوال الامام الغائب، نوشته درویش علی بن حسین بغدادی حائری (درگذشته ۱۲۷۷ قمری)؛^{۱۸}

۱۱. تمام حجت در اثبات قائم حجت، نوشته محمدصادق

بنی آقا محمد نمیمی لنکرانی (درگذشته ۱۲۸۵ قمری)؛ مؤلف از شاگردان صاحب ریاض و منسوب به «نمین» (از شهرهای اردبیل) است.^{۱۹}

۱۲. *الدمعة السالکیة*، نوشته مولا محمدباقر بن عبدالکریم دهدستی بهبهانی (درگذشته ۱۲۸۵ قمری)؛ جلد اول تا سوم این کتاب در مصائب و مناقب اهل بیت □ و بدی‌های دشمنان اهل بیت □ است و جلد چهارم آن به حضرت بقیةالله □ اختصاص دارد.^{۲۰}

۱۳. *جوابات المولی اسماعیل*، نوشته ملاهادی سبزواری (درگذشته ۱۲۸۶ قمری)؛ حاجی سبزواری، صاحب منظومه، این کتاب را در پاسخ به پرسش‌های مولا اسماعیل بجنوردی درباره طول عمر، سیره، ظهور و شیوه تسلط حضرت مهدی بر صحنه گیتی نوشته است.^{۲۱}

۱۴. *الامام الثانی عشر*، نوشته سیدمحمد بن عبدالصمد شهشهانی اصفهانی (درگذشته ۱۲۸۷ قمری)؛ مؤلف در این کتاب به اثبات امامت و وجود حضرت ولی عصر، تشرف یافتگان، نواب اربعه، ضرورت غیبت، سیرت و دیگر ویژگی‌های آن حضرت می‌پردازد.^{۲۲}
۱۵. *ملاحم القرآن*، حاج میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا کاظم موسوی زنجانی (درگذشته ۱۲۹۲ قمری)؛ این کتاب، حدیث ملاحم را که از امام باقر □ نقل شده، شرح می‌کند.^{۲۳}
۱۶. *برکات القائم لا یقاط النائم*، نوشته ابوالحسن بن محمدکاظم جاجرمی (قرن سیزدهم)؛ مؤلف در این کتاب آثار زیان‌بار جور و ستم را برشمرده و از ستم‌ستیزی حضرت مهدی سخن گفته است.^{۲۴}

۱۷. *تحفة اهل الایمان لصاحب العصر والزمان*، نوشته محمد بن عبدعلی بن محمد بن عبدالجبار (قرن سیزدهم)؛ نویسنده در این کتاب به مسئله رجعت می‌پردازد. وی آیات و احادیث درباره رجعت را به صورت گسترده درمی‌افکند.^{۲۵}

۱۸. *مجموعه فی وقایع*، نوشته مولا باقر بن رضاشاه عبدالعظیمی (قرن سیزدهم)؛ این کتاب به وقایع آخرزمان و هم‌چنین برخی اخبار غیبت و احوال حضرت حجت می‌پردازد.^{۲۶}

۱۹. *نعمة المنان فی رجعة صاحب الزمان*، نوشته احمد بن صالح آل طوق (قرن سیزدهم)؛ وی از شاگردان شیخ‌احمد احسائی (متولد ۱۲۴۱ قمری) رئیس فرقه شیخیه است.^{۲۷}
۲۰. *الغیبة و الرجعة*، نوشته یکی از شاگردان شیخ‌احمد احسائی که براساس گفته صاحب *الذریعة*، شاید نام نویسنده آن، محمدباقر باشد؛^{۲۸}

۲۱. *الدرر الغیبة*، نوشته شیخ‌محمد بن مقیم بارفروشی مازندرانی (قرن سیزدهم)؛ این کتاب سی بخش دارد و هر بخش با آیه‌ای از قرآن کریم آغاز می‌شود که احادیث و مطالب در زیر آن آمده است. نویسنده در این کتاب، غیبت حضرت مهدی و نشانه‌های ظهور آن حضرت را در پرتو آیات یاد شده، آورده است.^{۲۹}

۲۲. *اثبات الرجعة*، نوشته مفتی میر محمدعباس بن علی‌اکبر موسوی تستری (درگذشته ۱۳۰۶ قمری)؛^{۳۰}

ایران در طول این مدت، صحنه تاخت‌وتاز شاهزادگان بر سر قدرت بود که ویرانی و خرابی، دست‌آورد این رقابت‌ها شد. باید گفت این ویرانی‌ها در روند مراکز علمی نیز تأثیر گذاشت. با این همه، در دوره قاجار پس از آغامحمدخان، روابط میان علما و سلطنت کمی بهبود یافت.^۱ عالمان در چنین بستری، با وجود مشکلات فراروی حوزه‌های علمیه در ایران و عراق، به مسئله مهدویت بسیار اهمیت داده‌اند و آثار فراوانی در این زمینه بر جای نهاده‌اند.

۲۳. *الجواهر العبقريّة*، نوشته موسوی تستری، (درگذشته ۱۳۰۶ قمری)؛ نویسنده در این کتاب به رد مبحث غیبت کتاب *التحفة الاثنی عشریة* می‌پردازد. وی در شهر لکنه در هند درگذشته است.^{۳۱}

۲۴. *استقصاء الافحام*، نوشته میر حامدحسین بن امیرمحمد قلی نیشابوری (درگذشته ۱۳۰۶ قمری)؛ یکی از علمای اهل سنت کتابی به نام *منتهی الکلام* نوشته و برخی مسائل مهدویت را نقد کرده است. به همین دلیل، مرحوم سیدحامد حسین، این کتاب را در پاسخ به شبهه‌های وی و اثبات وجود مقدس حضرت صاحب‌الامر نوشته و آن را *استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی ردّ منتهی الکلام* نام نهاده است.^{۳۲}

۲۵. *حجج الکرامۃ فی آثار القیامة*، نوشته محمدصدیق بن حسن خان قنوجی، (درگذشته ۱۳۰۷ قمری)؛^{۳۳}

۲۶. *دارالسلام فی بیان جملة من احوال الامام الغائب خاتم الاوصیاء*، شیخ محمود بن جعفر بن باقر عراقی (درگذشته پیرامون ۱۳۱۰ قمری)؛^{۳۴}

۲۷. *فتوحات نظامیة در غیبت امام زمان*، نوشته سیدرفیع بن علی اصغر طباطبایی تبریزی؛ این کتاب در سال ۱۳۱۱ قمری در تبریز چاپ شده و میرزا محمدحسین شهرستانی و تنی چند از بزرگان بر آن تقریظ نوشته‌اند.^{۳۵}

۲۸. *بدایع الکلام فی من فاز بلقاء الامام*، نوشته سید جمال‌الدین محمد بن حسین یزدی واعظ (درگذشته پیرامون ۱۳۱۳ قمری)؛ سید جمال‌الدین محمد، در فهرست کتب به این کتاب اشاره شده است.^{۳۶}

۲۹. *عریضة التوسل وذریعة الترسل*، نوشته مولا باقر بن اسماعیل کجوری (درگذشته ۱۳۱۳ قمری)؛ وی در این کتاب آداب توسل جستن و عریضه نگاشتن به پیش‌گاه حضرت ولی‌عصر را آورده است.^{۳۷}

۳۰. *الحجة البالغة و النعمة السابقة*، نوشته محمدحسین بن محمدعلی حسینی شهرستانی (درگذشته ۱۳۱۵ قمری)؛^{۳۸} این کتاب در اثبات وجود حضرت بقیة‌الله است.^{۳۹}

۳۱ و ۳۲. *ضیاء الانوار فی احوال خاتم الائمة الاطهار* □ ، نوشته سیدمرتضی بن میراحمد طباطبایی یزدی (درگذشته ۱۳۱۵ قمری)؛ این کتاب به موضوع‌های زیر می‌پردازد: تولد،

نصوص رسیده، بشارت ظهور، تشرف یافتگان به محضر حضرت ولی‌عصر. نویسنده، کتاب دیگری به نام *عظائم الامور من علائم الظهور* نیز نوشته است. البته آقابزرگ تهرانی در جایی این کتاب را به سیدمرتضی طباطبایی نسبت داده و در جای دیگر به پسرش سیدحسن بن سیدمرتضی (درگذشته ۱۳۲۰ قمری) نسبت می‌دهد.^{۴۱}

۳۳. *رسالة فی غیبة الحجة*، نوشته شیخ‌احمد بن درویش‌علی بغدادی حائری (درگذشته پیرامون ۱۳۲۰ قمری)؛ وی فرزند درویش‌علی بغدادی، نویسنده کتاب *الشهاب الثاقب* است. هرچند به خود نویسنده هم کتابی به نام *الشهاب الثاقب* نسبت داده‌اند، ولی صاحب‌الذریعة احتمال داده است که این کتاب با *الشهاب الثاقب* پدر نویسنده یکی باشد.^{۴۲}

۳۴ و ۳۵ و ۳۶. *نجم الثاقب*، نوشته حاج میرزا حسین طبرسی نوری (درگذشته ۱۳۲۰ قمری)؛ نویسنده بزرگوار، این کتاب را به امر میرزای شیرازی بزرگ نوشته و آن را در دوازده بخش تنظیم کرده و از اسامی و القاب، شمایل و اوصاف، احادیث، تشرف یافتگان، وظایف شیعیان در دوران غیبت و اوقات ویژه آن حضرت، یاد کرده است.^{۴۳} از آثار دیگر وی درباره مهدویت به *جنة المأوی* و *کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار* می‌توان اشاره کرد.^{۴۴} نویسنده کتاب *کشف* خود را که قصیده بغدادیه را رد می‌کند، در مدت چند روز نوشته است؛^{۴۵}

۳۷. *کشف المحجة فی احوال الحجة*، نوشته میرزا محمدرضا فرزند علی‌نقی واعظ همدانی (درگذشته پس از ۱۳۲۰ قمری)؛ این کتاب در روزهای ظهور متمدی مغربی، به پیش‌نهاد احتشام‌السلطنه پسر فرهادمیرزا نوشته و به چندین زبان ترجمه شده است.^{۴۶}

۳۸. *رسالة تنبیهیه مهدویه*، نوشته سیدآقا ارومیه‌ای. نویسنده، این کتاب را در سال ۱۳۲۰ قمری نوشته است؛^{۴۷}

۳۹. *انشاء الصلوات (علی امام العصر)*، نوشته عبدالرسول فیروزکوهی نوری (درگذشته ۱۳۲۲ قمری)؛^{۴۸}

۴۰. *تکمیل الا بیان فی اثبات وجود صاحب الزمان*، نوشته شیخ‌جواد بن محرم‌علی طارمی (درگذشته ۱۳۲۵ قمری)؛^{۴۹}

۴۱. *تکالیف الانام فی زمن غیبة الامام*، نوشته علی‌اکبر همدانی ملقب به دبیر (درگذشته ۱۳۲۵ قمری)؛^{۵۰}

۴۲. ریاض المقاصد فی شرح قصیده الشیخ حسن بن راشد فی مدح صاحب الزمان، تألیف عالم جلیل القدر حاج ملاعلی بن عبدالله علیاری، (در گذشته ۱۳۲۷ قمری)؛^{۵۱}
۴۳. صحیفه مهدویه، نوشته شیخ فضل الله نوری (به شهادت رسیده در ۱۳۲۷ قمری)؛ وی از بزرگان شیعه و از شاگردان میرزای شیرازی به شمار می‌رفت که در سیزده رجب ۱۳۷۲ قمری در تهران به دار آویخته شد. وی در کتابی با عنوان صحیفه مهدویه دعاها و ویژه امام زمان را گرد آورده است.^{۵۲}
۴۴. لا ساره، نوشته میرزا آقا بن امیر محمدعلی رضوی خوانساری دولت‌آبادی، (در گذشته ۱۳۲۸ قمری)؛^{۵۳}
۴۵. عون المعبود، نوشته ابوالطیب محمد شمس‌الحق عظیم‌آبادی، (در گذشته ۱۳۲۹ قمری)؛ این کتاب در شرح سنن ابی‌داوود است و به همراه آن کتاب المهدی ابوداوود را نیز شرح می‌کند. (در جلد یازدهم کتاب عون المعبود)^{۵۴}
۴۶. تحفه المهدیه فی احوال الحجة، نوشته حسین بن نصرالله موسوی حسینی ارومی؛ نویسنده، کتاب را در سال ۱۳۳۰ قمری به پایان رسانیده است. این کتاب بخش‌هایی ویژه از زندگی امام به شیوه روایی و همچنین مسئله رجعت را دربر می‌گیرد.^{۵۵}
۴۷. الشهاب الثاقب (السهم الثاقب)، نوشته سید محمدباقر بن میرزا ابوالقاسم حجت، (در گذشته ۱۳۳۱ قمری)؛ نویسنده، این کتاب را در ردّ «ابن آلوسی» و در دفاع از حریم حضرت ولی عصر نوشته است.^{۵۶}
۴۸. السر المکنون فی الغائب المصون، نوشته سیدحسن بن احمد بن حسن براقی، (در گذشته ۱۳۳۲ قمری)؛^{۵۷}
۴۹. نور الانوار در آثار ظهور و رجعت ائمه اطهار □، نوشته علی اصغر بروجردی، (در گذشته ۱۳۳۲ قمری)؛ این کتاب به احوال حضرت قائم می‌پردازد.^{۵۸}
۵۰. نور الابصار فی رجعت اهل بیت النبی المختار □، نوشته محمد بن عیسی بن محمدعلی شروکی مجیراوی نجفی، (در گذشته ۱۳۳۳ قمری)؛^{۵۹}
۵۱. الزام الناصب فی احوال الامام الغائب، نوشته شیخ علی بن زین العابدین بارجینی یزدی حائری (در گذشته ۱۳۳۳ قمری)؛^{۶۰}
۵۲. صاحبیه، نوشته سیداحمد بن سیدعلی ابرقوئی یزدی (در گذشته پیرامون ۱۳۳۴ قمری)؛ این کتاب، قصیده‌ای است در مدح صاحب‌الزمان و اظهار اشتیاق و ابراز سوز هجران به پیش‌گاه آن امام انس و جان.
۵۳. محرق الجنان، نوشته شیخ مرتضی بن محمدعلی بن شیخ جعفر شوشتری (به شهادت رسیده در ۱۳۳۴ قمری)؛ این کتاب درباره حوادث و وقایع آخرالزمان است.^{۶۱}
۵۴. الاقتباس و التضمین، نوشته مولا جعفر شرف‌الدین بن شیخ‌باقر تستری، (در گذشته ۱۳۳۵ قمری)؛ نویسنده از النبی ابن‌مالک استقبال کرده و در فضایل و مناقب حضرت ولی عصر دیوان لطیفی سروده است^{۶۲} که به آن تضمین‌الالفیه و منظومه التضمین نیز می‌گویند.^{۶۳}

۵۵. *لَبَّ الْاَيَّامِ فِي احوال صاحب الزمان*، نوشته سید محمدباقر گنجه‌ای، (درگذشته ۱۳۳۵ قمری)؛^{۶۴} این کتاب مدایح، مناقب و فضایل حضرت مهدی را به صورت نظم دربر دارد.^{۶۵}

۵۶. *تباشیر المحرومین*، نوشته شیخ محمد بن اسماعیل صدرالواعظین یزدی حائری، (درگذشته ۱۳۳۷ قمری)؛ کتاب به ولادت، غیبت، ظهور و نشانه‌های ظهور حضرت صاحب‌الزمان می‌پردازد و نیز به تفصیل دجال و خروج آن را برمی‌رسد.^{۶۶} البته تاریخ وفات نویسنده در *معجم مؤلفی الشیعه*، ۱۳۳۳ قمری قید شده است.^{۶۷}

۵۷. *علام‌الظهور*، نوشته میرزا محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، (درگذشته ۱۳۳۷ قمری)؛ این کتاب، نشانه‌های ظهور را یکی پس از دیگری در فصل‌های گوناگونی از منابع اولیه نقل کرده است.^{۶۸}

۵۸. *غوث‌الامه (فی اثبات الغیبه)*، نوشته سیدحسن بن سیدحسین بن اسماعیل یزدی ملقب به فانی (درگذشته ۱۳۳۸ قمری)؛^{۶۹}

۵۹. *لمعان‌الانوار*، نوشته نجفی مرنیدی؛ نویسنده این کتاب را که به غیبت، ظهور و نشانه‌های ظهور می‌پردازد، در سال ۱۳۳۸ قمری نوشته است.^{۷۰}

۶۰ و ۶۱. *بشارة الاسلام فی علامات المهدی*، نوشته سیدمصطفی بن سیدابراهیم بن سیدحیدر کاظمی (درگذشته ۱۳۳۹ قمری)؛ در جلد اول این کتاب، به مطالبی از ظهور حضرت بقیه‌الله پرداخته و جلد دوم، به سیرت، پرچم، عدد یاران و نهی از تعیین وقت ظهور آن حضرت اشاره کرده است. اثر دیگری از این نویسنده در مسئله مهدویت با عنوان *بشارة الامام بظهور المهدی* در دست است.^{۷۱}

۶۲. *مناظرات مع محمود شکری آلوسی بغدادی*، نوشته شیخ فتح‌الله بن محمد نمازی شیرازی اصفهانی شیخ‌الشریعه، (درگذشته ۱۳۳۹ قمری)؛^{۷۲} شیخ‌الشریعه، این کتاب را در پاسخ به یاهو‌سرایی‌های آلوسی (صاحب قصیده بغدادیه) نوشته که در آن به اثبات وجود حجت و امامت پرداخته است.^{۷۳}

محمود بن عبدالله بن شهاب‌الدین شکری آلوسی‌زاده شافعی (۱۲۷۳-۱۳۴۲ قمری)؛ پس از تحصیل در علوم گوناگون به تدریس و تألیف روی آورد. وی در سال ۱۳۰۷ قمری برای شرکت در کنگره شرق‌شناسی به استکهلم رفت و به سبب نوشتن کتاب

بلوغ‌الادب فی معرفة احوال العرب جایزه گرفت. با او پس از ابراز برخی عقاید خویش، مخالفت‌ها کردند و سلطان عبدالحمید دوم ناچار او را به دیار بکر تبعید نمود. وقتی وی در راه به موصل رسید، علما و بزرگان شهر از ورود وی به شهر جلوگیری کردند. اندکی بعد او را به بغداد فراخواندند. در جنگ جهانی اول، منصب قضاوت بغداد را به او پیش‌نهادند، ولی نپذیرفت و تنها در آغاز تشکیل دولت عراق و پادشاهی فیصل اول در ۱۹۲۱ میلادی به عضویت «مجلس معارف» درآمد. آلوسی سرانجام در بغداد درگذشت.

شمار نوشته‌های آلوسی، بیش از دیگر افراد خانواده‌اش است.^{۷۴} محمود آلوسی قصیده‌ای در بغداد درباره مسائل مهدویت و انکار وجود صاحب‌الزمان سرود. آن گاه که وی سروده‌اش را به نجف فرستاد، انتقادهای بسیاری برانگیخت. علمای دوران قاجار نیز بنابر هم‌عصر بودن با این واقعه برای اثبات وجود مبارک حضرت حجة بن الحسن و ردّ یاهو‌سرایی‌های آلوسی، آثاری با عنوان «ردیه» نوشتند.^{۷۵} از آن جمله به نوشته‌های شیخ فضل‌الله بن محمد نمازی شیرازی اصفهانی، ملقب به شیخ‌الشریعه با عنوان *مناظرات مع محمود شکری آلوسی بغدادی* می‌توان اشاره کرد؛^{۷۶}

۶۳. *حقاق‌الحق*، نوشته عبدالمجید گروسی همدانی (درگذشته ۱۳۴۰ قمری)؛ این کتاب در اثبات امامت حضرت مهدی است؛^{۷۷} ۶۴. *رساله در بیان رجعت ائمه* □، نوشته ملا حبیب‌الله کاشانی ساوجی (درگذشته ۱۳۴۰ قمری)؛^{۷۸}

۶۵. *الدرر المناضد فی شرح القصائد*، نوشته میرزا محمد فاضلی بخشایشی، (درگذشته ۱۳۴۱ قمری)؛ اصل قصیده از میرزا محمد در مدح حضرت بقیه‌الله بوده و فرزندش میرزا حسین فاضلی آن را شرح کرده است.^{۷۹}

۶۶. *بشارة الظهور*، نوشته جلال‌الدین محمد بن ابی‌تراب شیرازی (درگذشته ۱۳۴۱ قمری)؛ این کتاب به بشارت‌های ظهور در قرآن کریم، ادیان گذشته و احادیث معصومان □ و اعترافات اهل سنت می‌پردازد.^{۸۰}

۶۷ - ۷۱. *باب‌الفرج*، نوشته سیدمهدی بن سیدعلی غریفی (بحرانی) (درگذشته ۱۳۴۳ قمری)؛ این اثر، قصیده‌ای در مدح حضرت بقیه‌الله، سیره و ظهور آن حضرت است.^{۸۱} از آثار دیگر وی به *الفائده القائدة فی ولادة الحجة المنتظر و زمان الغیبه*،^{۸۲}

كشف الستر عن وجه صاحب الامر، كشف الحيرة في ظهور صاحب الطلعة المنيرة^{۸۳} و داعی البشر می توان اشاره کرد.^{۸۴}

۷۲. اسرار العقائد، نوشته سید ابوطالب بن سید محمد هاشم حسینی شیرازی (در گذشته پیرامون ۱۳۴۵ قمری)؛^{۸۵} جلد اول این کتاب درباره عقاید است و جلد دوم به حضرت بقیه الله می پردازد. نیمه اول کتاب به ولادت، غیبت، ظهور، نشانه های ظهور، احادیث شیعه و سنی و شرح حال مادر آن حضرت و نیمه دوم کتاب به ردّ فرقه ضاله اشاره دارد.^{۸۶}

۷۳. الشمس الطالعة في ظهور صاحب الانوار الساطعة، نوشته شیخ غلام حسین بن محمد صادق نجف آبادی اصفهانی نجفی (در گذشته ۱۳۴۵ قمری)؛ این کتاب جزو چهاردهم از کتاب موسوم به سفن النجاة درباره امامان معصوم □ است که شامل حالات حضرت صاحب الامر است.^{۸۷}

۷۴-۷۵. کاشف الريبة في اخبار الحجة الغائب، نوشته شیخ ابراهیم بن عبدالمحسن کاشی (در گذشته ۱۳۴۵ قمری)؛ الصحیفة الهادیة و التحفة المهدیة دیگر آثار نویسنده است. کتاب الصحیفة الهادیة توقیعات، ادعیه و زیارات رسیده از ناحیه مقدسه را دربر دارد.^{۸۸}

۷۶. كشف الغيوب عن الغائب (المحجوب)، نوشته محمد علی بن مهدی قزوینی کاظمی کشمیری، (در گذشته ۱۳۴۵ قمری)؛^{۸۹}

۷۷-۸۳. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم،^{۹۰} نوشته سید محمد تقی موسوی اصفهانی (۱۳۴۸ قمری)؛ وظیفه الانام فی زمن غیبة الامام و نور الابصار فی فضیلة الانتظار، کنز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم، راز نیایش منتظران و حمایت امام زمان از شیعه و در دوران غیبت امام زمان چه کنیم، از دیگر آثار نویسنده به شمار می روند.^{۹۱} ۸۴ و ۸۵. نور الانوار فی علائم الظهور الغائب عن الابصار، نوشته ابوالحسن بن محمد مرنندی دولت آبادی (در گذشته ۱۳۴۹ قمری)؛^{۹۲} بستان الابرار^{۹۳} (فی علائم ظهور الغائب عن الابصار) دیگر اثر نویسنده است. این کتاب، جلد پنجم کتاب نور الانوار است. جلد سوم آن با نام مظهر الانوار، نشانه های ظهور آن حضرت را دربر دارد.^{۹۴}

۸۶. الشهاب الثاقب فی مدح الامام الغائب، نوشته امین الواعظین اصفهانی (در گذشته ۱۳۴۹ قمری)؛ حاج میرزا ابراهیم بن محمد مشهور به امین الواعظین، این کتاب را در مدح امام غایب از دیدگان نوشته است.^{۹۵}

۸۷. بغية الطالب فی من رأى امام الغائب، نوشته شیخ محمد باقر بن محمد حسن قائینی بیرجندی (در گذشته ۱۳۵۲ قمری)؛^{۹۶}

۸۸. تبیین المحجة الی تعیین الحجة، نوشته حاج میرزا محسن بن محمد تبریزی معروف به بالاجتهد، (در گذشته ۱۳۵۲ قمری)؛ این کتاب چهل حدیث را در تعیین حضرت حجة با استشهاد از احادیث دیگر در زیر آنها دربر دارد.^{۹۷}

۸۹-۹۱. بضاعة مزجاة، نوشته علی قلی ده خوارقانی (در گذشته ۱۳۵۳ قمری)؛ وی از

مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، نوشته سید محمد تقی موسوی اصفهانی (۱۳۴۸ قمری)؛ وظیفه الانام فی زمن غیبة الامام و نور الابصار فی فضیلة الانتظار، کنز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم، راز نیایش منتظران و حمایت امام زمان از شیعه و در دوران غیبت امام زمان چه کنیم، از دیگر آثار نویسنده به شمار می روند.

اهالی آذرشهر، از شهرهای پیرامون تبریز است. کتاب او صلوات، توسلات، صدقات و دعا‌های رسیده درباره عصر غیبت برای امام زمان و تعجیل برای فرج آن حضرت می‌پردازد.^{۹۸} قصیده‌توسل به حضرت حجة بن الحسن و آیات الظهور فی انتظار الفرج و السرور، از نوشته‌های دیگر اوست. این کتاب دوازده فقره از دوازده زیارت مأثوره در اثبات رجعت را دربر دارد؛^{۹۹}

۹۲. ظهور امام، نوشته سید شرف‌الدین بن سیداحمد حسینی قزوینی (گیلانی)؛ صاحب الذریعة در میان منظومه‌های نسیم شمل از آن نام برده است.^{۱۰۰}

۹۳. وقایع الظهور و علائمه، نوشته شیخ عباس علی جورقانی اصفهانی (درگذشته ۱۳۵۸ قمری)؛ این کتاب در دو جلد نوشته شده است.^{۱۰۱}

۹۴. الغیبة فی اثبات وجود الحجة و غیبة، نوشته شیخ محمد حرز نجفی (درگذشته ۱۳۶۵ قمری و متولد ۱۲۷۳ قمری).^{۱۰۲}

ب) آثار نوشته شده در خارج از ایران و عراق

مسئله مهدویت تنها به ایران و عراق یا منطقه و مرز ویژه‌ای اختصاص ندارد، بلکه هر جا که جریان فکری و فرهنگی اسلام و بویژه تشیع جاری است، مهدویت نیز از مهم‌ترین ارکان این اعتقاد به شمار می‌رود و حضور مؤثر و پرثمری دارد. اندیشه‌وران مسلمان بنا به اقتضای زمان و شرایط فرهنگی - سیاسی حاکم بر دوران خویش، کوشیده‌اند باورهای مذهبی خویش را که از گذشتگان‌شان به ودیعت گرفته‌اند، به گونه صحیح و دور از تغییر، به نسل آینده برسانند. این مسئولیت زمانی اهمیت فراوان می‌یابد که افرادی بخواهند به مبانی اصیل و بنیادی اسلام و تشیع آسیب زنند و تیر حملات خویش را به سوی مهدویت و اعتقاد به ظهور مهدی موعود نشانه روند. این گونه جریان‌ها در تاریخ کم نمونه ندارد.

آثار علمای اهل سنت درباره مسئله مهدویت، احساس وظیفه آنان را درباره چنین وظیفه مهمی نشان می‌دهد. بر این اساس، آثاری به گونه جدا زیر دو عنوان آثار علمای تشیع و آثار علمای اهل سنت در پی می‌آید:

۱. آثار دانش‌مندان شیعه هند و عرب با موضوع مهدویت در دوران قاجار

۱ و ۲ و ۳ و ۴. رساله غیبت، نوشته سید دل‌دارعلی بن محمد نقوی نصیرآبادی (درگذشته ۱۲۳۵ قمری)؛ نویسنده مقیم لکنه‌و در هند بوده و آثار ارزش‌مندی در دفاع از حریم اهل بیت □ نوشته است. وی رساله غیبت را همراه با کتاب ذوالفقار در ردّ باب هفتم تحفة اثنی عشریة و کتاب احیاء السنّة و امانّة البدعة را در ردّ فصل هشتم آن کتاب و نیز کتاب عبقات الانوار را در ردّ فصلی دیگر از کتاب تحفة اثنی عشریة نوشته است.^{۱۰۳}

۵. رساله فی الرجعة، نوشته شیخ سلیمان بن احمد آل عبدالجبار (درگذشته ۱۲۶۶ قمری)؛ وی ساکن مسقط از شهرهای عمان بوده و کتب بسیاری نوشته است.^{۱۰۴}

۶ و ۷ و ۸. النور، نوشته سیدعباس مفتی لکنه‌ویی (درگذشته ۱۳۰۶ قمری)؛ این کتاب اثر مفتی عباس درباره شرح زندگانی حضرت بقیة‌الله است. آثار دیگری از نویسنده، چون نسیم صبا در شرح جزیره خضراء^{۱۰۵} و الجواهر العبقریة فی ردّ مبحث الغیبة من التحفة الاثنی عشریة، می‌توان نام برد؛^{۱۰۶}

۹ و ۱۰. رساله المهدویة، نوشته تاج‌العلماء سیدعلی بن محمد نقوی لکنه‌ویی (درگذشته ۱۳۱۲ قمری)؛^{۱۰۷} کتاب الاثناعشریة فی البشارات العلویة دیگر اثر اوست؛^{۱۰۸}

۱۱. بشارة الغیبة، نوشته سیدعلی اکبر بن سیدمحمد سلطان‌العلماء بن سید دل‌دارعلی نقوی (درگذشته ۱۳۲۶ قمری)؛^{۱۰۹}

۱۲. جواب علی مسئله فی الآیات التي قبل ظهور الساعة، نوشته عبدالرحمن بن عبدالقادر بن فهد هاشمی علوی (درگذشته پس از ۱۳۳۴ قمری)؛^{۱۱۰}

۱۳. جامعة البیان فی رجعة صاحب الزمان، نوشته شیخ علی بن حسن بلادی بحرانی قطیفی (درگذشته ۱۳۴۰ قمری)؛^{۱۱۱} این اثر، قصیده‌ای در چهارصد بیت درباره ظهور حضرت بقیة‌الله و رجعت مؤمنان در عهد آن حضرت است.^{۱۱۲}

۱۴. الحجة البالغة، نوشته سید محمد مهدی بن علی بهکپوری هندی (درگذشته پس از ۱۳۴۶ قمری)؛ این کتاب در اثبات وجود مقدس امام زمان است.^{۱۱۳}

۱۵. علامات قیام الساعة الصغری و الکبری، نوشته

یوسف بن اسماعیل نیهانی بیروتی (در گذشته ۱۳۵۰ قمری)؛^{۱۱۴} وی قصیده رائیه‌ای در ذم بدعت‌های وهابیت نیز دارد.^{۱۱۵}

۱۶. *التصریح بما تواتر فی نزول المسیح* □، نوشته محمدانور شاه کشمیری (در گذشته ۱۳۵۲ قمری)؛^{۱۱۶}

۱۷. *زواهر الدرر فی احوال الحجة المنتظر*، نوشته سید سبط‌حسین بن سید رمضان علی هندی (در گذشته ۱۳۶۷ قمری).^{۱۱۷}

۲. تألیفات علمای اهل سنت

۱. *العرف الوری فی دلائل المهدی*، نوشته عبدالرحمن بن مصطفی، عید روس یمنی شافعی (در گذشته ۱۱۹۲ قمری)؛^{۱۱۸} نویسنده فردی صوفی، ادیب، شاعر و آگاه به علوم گوناگون از بزرگان اهل سنت بوده است.^{۱۱۹}

۲. *احادیث فی الفتن و الحوادث*، نوشته محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان حنبلی (در گذشته ۱۲۰۶ قمری)؛^{۱۲۰} وی فردی وهابی به شمار می‌رود که فرقه‌ای از وهابیت را به او نسبت می‌دهند.^{۱۲۱}

۳. *رسالة فی تحقیق ظهور المهدی*، نوشته احمد بربریم رمیاطی شافعی (در گذشته ۱۲۲۸ قمری)؛^{۱۲۲}

۴. *اشراف الساعة و خروج المهدی*، نوشته علی بن محمد میلی جمالی مغربی مالکی (در گذشته ۱۲۴۸ قمری)؛^{۱۲۳}

۵. *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح* □، نوشته محمد بن علی بن محمد شوکانی (در گذشته ۱۲۵۰ قمری)؛^{۱۲۴} شوکانی از بزرگان اهل سنت در قرن سیزدهم و صاحب ۱۱۴ اثر است. به گفته خود نویسنده در کتاب *البدیع الطالع*، وی کتاب *التوضیح* را در اثبات تواتر احادیث حضرت مهدی و خروج دجال در عهد آن حضرت و نزول حضرت عیسی □ نوشته است.^{۱۲۵}

۶. *القطر الشهیدی فی اوصاف المهدی*، نوشته شهاب‌الدین احمد بن اسماعیل حلوانی شافعی (در گذشته ۱۳۰۸ قمری)؛ سید محمد بن محمد بن احمد حسینی بلبیسی بر این کتاب شرح نوشت و نامش را *العطر الوردی فی شرح القطر الشهیدی* نهاد.^{۱۲۶}

۷. *مسئله مهدویت*، نوشته اسماعیل حقی از میری (در گذشته ۱۳۳۰ قمری)؛ این رساله‌ای کلامی درباره اعتقاد به مهدویت است که به بیست حدیث استناد کرده و بعضی از آنها را نقد نموده است.^{۱۲۷} نویسنده اهل مناستر، مقیم استانبول، واعظ مسجد ایاصوفیا و از اعضای مجلس سنا بوده است.^{۱۲۸}

مسئله باب و متمه‌دیان عصر قاجار و آثاری درباره آنان

به اعتقاد شیعه امامیه، در قرن سوم و آغاز قرن چهارم (۲۶۰ تا ۳۲۹ قمری) که دوره غیبت صغراست، چهار نفر باب و نائب حضرت حجة بن الحسن بوده‌اند که به نواب اربعه مشهورند.

مسئله مهدویت تنها به ایران و عراق یا منطقه و مرز ویژه‌ای اختصاص ندارد، بلکه هر جا که جریان فکری و فرهنگی اسلام و بویژه تشیع جاری است، مهدویت نیز از مهم‌ترین ارکان این اعتقاد به شمار می‌رود و حضور مؤثر و پرثمری دارد. اندیشه‌وران مسلمان بنا به اقتضای زمان و شرایط فرهنگی

– سیاسی حاکم بر دوران خویش، کوشیده‌اند باورهای مذهبی خویش را که از گذشتگان به ودیعت گرفته‌اند، به گونه صحیح و دور از تغییر، به نسل آینده برسانند.

نویسنده/عیان/الشیعة این چهار نفر را که به باب امام نیز معروف هستند، دارای نیابت خاص می‌داند و جز این چهار تن، دیگر ابواب و سفرای امام را دارای سفارت و وکالت عامه می‌خواند.^{۱۳۹} به نام این افراد که از برجستگان شیعه و از ثقات آنان بوده‌اند، توقیعاتی از حضرت مهدی به وسیله سفیران چهارگانه صادر می‌شده است. برخی از شمار سفیرانی که وکالت عامه داشته‌اند، به شرح زیر است:

۱. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی کوفی رازی، باب حضرت حجت در ری. نویسنده جامع الرواة در ارتباط با وی می‌گوید: «کان أحد الأبواب»؛^{۱۴۰}

۲. ابوعلی احمد بن اسحاق اشعری قمی از اصحاب حضرت جواد و امام هادی □ و باب حضرت ولی عصر در قم. وی به خدمت حضرت حجت نیز رسیده است؛^{۱۴۱}

۳. ابواسحاق ابراهیم بن مهزیار اهوازی، باب امام و وکیل آن حضرت بوده است.^{۱۴۲}

ولی از همان آغاز غیبت، جماعتی نیز به دروغ، ادعای باییت و سفارت کرده‌اند و توانسته‌اند با فریب اذهان عوام، پیروانی گرد آورند و به ترویج عقاید خود پردازند. متمه‌دیانی در دوران حکومت قاجار پیدا شدند که ویژگی عمده آنان، حمایت استعمار از آنان بوده است. مشهورترین مدعیان باییت و نیز مهدویت در ایران و عراق در دوره قاجار، سیدعلی محمد شیرازی (باب) و حسین علی نوری (بهاء) و بیرون از این منطقه غلام‌احمد قادیانی در هند و محمد احمد بن عبدالله سودانی هستند.^{۱۴۳}

با اشاره‌ای کوتاه به باورهای مدعیان مهدویت، به نوشته‌هایی در این باره اشاره می‌شود. سپس فهرست ردیه‌هایی که درباره آنها نوشته شده، در پی می‌آید. چون ظهور باب در ایران، از عقاید شیخیه سرچشمه می‌گیرد، نخست عقاید و نوشته‌های آنها یاد می‌شود:

الف) شیخیه

پیروان شیخ احمد احسائی را «شیخیه» گویند. بعدها فرقه‌ای از اینان به وجود آمد که به شیخیه کرمان معروف بودند، شیخیه اخباری‌گرایند و به رکن رابع عقیده دارند، بدین معنا که دین اسلام را دارای چهار رکن می‌دانند: توحید، نبوت، امامت و شیعه کامل

(رکن اربع)؛ زیرا می‌گویند کسی که به توحید معتقد است، در حقیقت به عدل خدا نیز اعتقاد دارد و کسی که به نبوت معتقد است، معاد را هم قبول دارد، ولی در زمان غیبت کبرا، مسلمانان باید پیشوایی داشته باشند. آنان پیشوا را شیعه کامل می‌دانند که چهارمین رکن پس از امامت است و برای همین، در هر عصری یکی از علمای خود را برای این کار برمی‌گزینند. آنان درباره معاد جسمانی عقاید ویژه‌ای دارند و می‌گویند که پس از مرگ، آن‌چه از آدمی باقی می‌ماند، جسم لطیفی است که آن را «هورقلیایی» می‌نامند و دیگر این‌که آنان دوازده امام را دارای صفات الهی می‌دانند و می‌گویند آنان مظهر خدایند.^{۱۴۴}

پس از احسائی، شاگردش سید کاظم رشتی (۱۲۱۲-۱۲۵۹ قمری) جانشین وی شد. سید کاظم در نزد شیخیه به «سیدنبیل» لقب داشته است. از شاگردان وی به حاج محمد کریم خان کرمانی و سید علی محمد شیرازی معروف به باب می‌توان اشاره کرد.^{۱۴۵}

حاج محمد کریم خان کرمانی (۱۲۵۵-۱۲۸۸ قمری) بنیان‌گذار فرقه شیخیه کرمان، پس از سید کاظم رشتی به ریاست شیخیه در منطقه کرمان رسید. این فرقه را به دلیل انتسابشان به حاج کریم خان، «کریم‌خانیه» گویند. از کریم‌خانیه، بعدها انشعاب جدیدی به نام «باقریه» به وجود آمد که پیروان محمدباقر بهاری همدانی (متولد ۱۳۳۳ قمری) بوده‌اند. وی نخست نماینده کریم‌خان در همدان بود و سپس دعوای استقلال کرد.

شعبه دیگر شیخیه در آذربایجان به وجود آمد. این شعبه نیز چند فرقه داشته که عبارتند از:

۱. «ثقة الاسلامیه» پیروان حاج میرزا شفیع ثقة الاسلام تبریزی (درگذشته ۱۲۶۹ قمری)؛ پس از او پسرش میرزاموسی و پس از وی میرزا علی معروف به ثقة الاسلام دوم یا شهید که در سال ۱۳۳۰ قمری به جرم مشروطه‌خواهی به دست روس‌های تزاری به دار آویخته شد، به ریاست این فرقه رسیدند.

۲. «حجة الاسلامیه» که از میرزا محمد مامقانی (درگذشته ۱۲۶۹ قمری) تکفیرکننده سید علی محمد باب و محکوم‌کننده او به مرگ در شهر تبریز پیروی می‌کنند. وی از شاگردان سید کاظم رشتی بوده و «حجة الاسلام» لقب داشته است.^{۱۴۶}

۳. «حقایقه» که می‌توان گفت تنها فرقه باقی مانده از شیخیه آذربایجان است و اکنون نیز هوادارانی در پیرامون حیره و کویت

دارند و ملا باقر اسکویی، آنان را به دلیل نوشتن کتاب *حقائق الحق*، «احقاقیه» نامیده است.

پس از آشنایی با فرقه‌های گوناگون شیخیه، نام نوشته‌های بزرگان این فرقه درباره مهدویت، ردّ فرقه‌های دیگر و نیز اعتقادات خود آنان می‌آید:

۱. شیخ احمد احسائی (درگذشته ۱۲۴۱ قمری)

۱. *الرجعة*؛ این کتاب به فرمان شاه محمدعلی میرزا نوشته شده است.^{۱۳۷}

۲. *عصمت و رجعت*؛ عنوان این کتاب در نامه میرزای نوری به میرحامدحسین آمده است. کتاب *العصمة* در سال ۱۳۹۰ قمری و کتاب *الرجعة* به سال ۱۴۱۴ قمری جداگانه چاپ شده است.^{۱۳۸}

۳. *شرح زیارت جامعه*؛ مرحوم علامه خوانساری به این کتاب در *روضات الجنات* اشاره کرده است.^{۱۳۹}

۲. سید کاظم رشتی (درگذشته ۱۲۵۹ قمری)

دلیل المتحیرین؛ سیدرشتی این کتاب را در پاسخ به پرسش‌های اعتقادی شیخیه نوشته است.^{۱۴۰}

۳. حاج محمد کریم خان کرمانی (درگذشته ۱۲۸۸ قمری)

۱. *تقویم العوج*؛ این کتاب در ردّ ایراداتی به شیخیه، نوشته شده است.^{۱۴۱}

۲. *رجوم الشیاطین*؛^{۱۴۲}

۳. *علم الیقین فی الرد علی البابیة الملحدین*؛^{۱۴۳}

۴. *ازهاق الباطل*، در ردّ باب؛^{۱۴۴}

۵. *رسالة فی ردّ الباب المرتاب*؛^{۱۴۵}

۶. *ردّ باب خسران مآب*؛^{۱۴۶}

۷. *ایضاظ الباطل فی ابطال الباطل*، در ردّ باب؛^{۱۴۷}

۸. *ترجمه حدیث مفضل در علامات ظهور حضرت حجت*؛^{۱۴۸}

۹. *دروس*، در شرح دعای افتتاح؛^{۱۴۹}

۱۰. *رسالة فی شرح الدعاء الرجیة*.^{۱۵۰}

۴. شیخ محمد باقر بن محمد جعفر بهاری همدانی (درگذشته ۱۳۳۳ قمری)

۱. *ابهی الدرر فی تکلمة عقد الدرر فی اخبار المنتظر*؛^{۱۵۱}

۲. *العلام لا هتداء الهوائم فی علامات ظهور المهدي*؛^{۱۵۲}

۳. *النور فی اخبار امام المستور*؛^{۱۵۳}

۴. *ذیل کتاب النور*؛^{۱۵۴}

به اعتقاد شیعه امامیه، در قرن سوم و آغاز قرن چهارم (۲۶۰ تا ۳۲۹ قمری) که دوره غیبت صغراست، چهار نفر باب و نائب حضرت حجة بن الحسن بوده‌اند که به نواب اربعه مشهورند.

۵. عقد الدرر فی امام المنتظر؛^{۱۵۵}

۶. استحالة توقیت ظهور الحجة؛^{۱۵۶}

۷. ایضاح المرام فی امر الامام؛^{۱۵۷}

۸. بعث الاموات قبل ظهور الحجة؛^{۱۵۸}

۹. مقارنات ظهور الحجة؛^{۱۵۹}

۱۰. شرح علائم الظهور؛^{۱۶۰}

۱۱. بسط النور؛^{۱۶۱}

۱۲. الوجیزة فی غیة الحجة؛^{۱۶۲}

۱۳. جابلقا و جابلساء؛^{۱۶۳}

۱۴. جواب منکر وجود صاحب الزمان؛^{۱۶۴}

۱۵. الرد علی قصیة البغدادیة؛^{۱۶۵}

۱۶. ذیل کتاب العلائم لا هتداء الهوائم؛^{۱۶۶}

۱۷. الرد علی منکر وجود صاحب الزمان فی هذه الزمان؛^{۱۶۷}

میرزا محمد علی نائینی (در گذشته ۱۳۳۳ قمری) کتابی با عنوان

هلال یک شبه در رد عقاید شیخیه نوشته است.^{۱۶۸}

ب) باب و بهائیت

سید علی محمد شیرازی در سال ۱۲۳۵ قمری در شیراز متولد شد. در ۲۴ سالگی بر اثر تحول فکری و عقیدتی نخست خود را مصلح مذهبی و منجی جامعه نامید و دعوی بابت و پس از آن دعوی مهدویت کرد. پس از مدتی قدم فراتر نهاد و مدعی شد که خداوند کتاب بیان را بر وی نازل کرده است.^{۱۶۹}

دعوی باب، افزون بر وجود دسیسه‌های خارجی، زمینه نیز داشت؛ زیرا شیخ احمد احسائی (در گذشته ۱۲۴۱ قمری) استاد سید کاظم رشتی (در گذشته ۱۲۵۹ قمری) در سخنانش پیوسته می‌گفته که نشانه‌های ظهور حضرت مهدی آشکار شده است و امام زمان به همین زودی ظهور خواهد کرد. پس از او سید کاظم رشتی نیز همین سخنان را دنبال کرده است. شاگردان و مریدان سید کاظم پس از او همواره در پی کسی بودند که صفات مهدویت را داشته باشد. سید علی محمد، با داشتن قیافه‌ای محجوب، چهره زیبا، حسن خلق و سلوک، برای چنین کاری زمینه داشت. از این رو، چند تن از شاگردان سید کاظم به او روی آوردند و مقدمات را برای مهدویت وی آماده کردند.^{۱۷۰}

باب، پس از نزاعی که بر سر جانشینی او درگرفت، وصی خود

میرزا حسین علی نوری (۱۲۳۳-۱۳۱۰ قمری) برادر کوچک‌تر و ناتنی خود میرزا یحیی (۱۲۴۶-۱۳۳۰ قمری) را که «صبح ازل» لقب داده بود، به انواع دسیسه‌ها از میدان به در کرد و با این که سید علی محمد، ظهور «من یظهره الله» را به آینده‌ای دور سپرده بود، در ۱۲۸۰ قمری دعوی «من یظهره الله» کرد و خود را «بهاء الله» نام داد. هم‌چنان که سید باب، شریعت خود را ناسخ اسلام می‌دانست، او نیز تعلیم و احکام بیان را منسوخ دانست و در آثار خود، احکام و تعلیم تازه‌ای آورد.^{۱۷۱}

کتاب‌هایی که سید علی محمد باب و حسین علی بهاء درباره عقاید خود نوشته‌اند، چنین است:

۱. سید علی محمد باب

کتاب نقطه الکاف به نام همه نوشته‌های باب اشاره دارد. نوشته‌های وی آمیزه‌ای از فارسی و عربی مصنوع و متکلف است و عربی‌نویسی وی غالباً با موازین نحو و دستور زبان هم‌خوانی ندارد. بنابراین، با توجه به عمر کوتاه وی که از سی‌نمی‌گذشت، شمار نوشته‌هایش شگفت‌آور می‌نماید. خود او نیز فراوانی نوشته‌هایش را از معجزه‌های خویش برمی‌شمرد.

چند کتاب وی به اشاره می‌آید:

۱. قیوم الاسماء، در تفسیر سوره یوسف که اولین تصنیف وی به شمار می‌رود؛
۲. مجموعه الواح که خطاب به علما و سلاطین، نوشته شده است؛
۳. بیان، مشهورترین اثر وی که آن را در برابر قرآن قرار داده است؛
۴. صحیفه بین الحرمین که این کتاب را بین مکه و مدینه نوشته است.^{۱۷۲}

۲. حسین علی بهاء

برجسته‌ترین کتاب‌های بهاء عبارتند از: یقین، بدیع، مبین و قدس. بهاء، کتاب یقین را در ایام اقامت خود در عراق و پیش از ادعای ظهور «من یظهره الله» نوشت. او در این هنگام، پیرو علی محمد باب بود. کتاب بدیع را در ادرنه، پس از ادعای ظهور نوشت. وی پس از آن که به عکا تبعید شد، در آنجا ادعاهای

گوناگونی کرد، از جمله این که خود را خدا نامید. او کتاب *مبین و قدس* را نوشت. این دو کتاب، مقدس ترین کتاب های بهائیان به شمار می روند.^{۱۷۳}

ج) قادیانیه

میرزا غلام احمد قادیانی (۱۲۵۵-۱۳۲۶ قمری) در پنجاه سالگی در پی ادعای خوابنمایی و رؤیاهای دیگر، اعلام کرد که به او وحی می شود و خدا او را به رهبری برگزیده و در گرفتن بیعت از مردم مجاز است.^{۱۷۴}

وی ابتدا ادعای مسیح موعود و مهدی و سپس ادعای نبوت کرد و اعلام داشت که همان رهبر موعود هستی است که زرتشتیان، هندوان، مسیحیان و مسلمانان همه در انتظار اویند. غلام احمد، «جهاد بالسیف» را حرام می خواند^{۱۷۵} و می گفت: جهاد در زمان ما نباید به جنگ و شمشیر باشد، بلکه جهاد کوششی است که پیروان آن مذهب در گسترش آن عقیده با صلح و آرامش به جای می آورند.^{۱۷۶}

پس از وفات غلام احمد، پیروان او که خود را «احمدیه» نیز می خواندند، میرزا نورالدین را خلیفه اول نامیدند، ولی پس از مرگ وی (۱۹۱۴ میلادی) در این فرقه انشعاب پدید آمد. گروهی معتقد بودند که غلام احمد مبشر و مجدد بود، نه نبی یا مهدی و گروه دیگر که اکثر بودند، به ریاست میرزا بشیرالدین «پسر غلام احمد» بر عقیده نبوت و مهدویت و مسیحیت غلام احمد ماندند.^{۱۷۷}

غلام احمد در اثبات ادعاهای خود، کتاب های چندی نوشت که مهم ترین آنها چنین است:

۱. *قصائد احمدیه* (مسیح الموعود و المهدی الموعود)؛

۲. *مواهب الرحمن*؛

۳. *حماته البشری الی اهل المکة و صلحاء ام القرى*.

غلام احمد، هم چنین یک مجله ماهیانه به زبان انگلیسی از سال ۱۹۰۲ میلادی در قادیان منتشر کرد که ارگان رسمی قادیانی هاست.^{۱۷۸}

د) مهدی سودانی

محمد احمد بن عبدالله سودانی (۱۲۵۹-۱۳۰۲ قمری) در سال ۱۲۹۸ قمری خود را مهدی منتظر نامید و فقیهان سودان را برای یاری خویش فراخواند.^{۱۷۹} ظهور وی برخلاف دیگر متممهدیان هم دوره خویش همچون باب و بهاء و قادیانی بود. اینان بر اثر تحریکات استعمار انگلیس و کمک و یاری آنها پدید آمدند، ولی حرکت مهدی سودانی ضد استعماری بود. سودانی پس از بازگشت از سفر مکه، ابتدا خود را باب امام و سپس مهدی موعود خواند. همه قبیله های «کردفان»، «دارفور»، «بحرالغزال» و «سودان شرقی» با او بیعت کردند. او با انگلیسی ها که سودان را تصرف کرده بودند، به جنگ پرداخت و خرطوم پایتخت سودان را فتح کرد.^{۱۸۰} وی رساله ای با مضمون *تطهير البلاد من مفاسد الحکام* نوشت و

- سید علی محمد شیرازی در سال ۱۲۳۵ قمری در شیراز متولد شد. در ۲۴ سالگی بر اثر تحول فکری و عقیدتی نخست خود را مصلح مذهبی و منجی جامعه نامید و دعوی بابیت و پس از آن دعوی مهدویت کرد. پس از مدتی قدم فراتر نهاد و مدعی شد که خداوند کتاب *بیان* را بر وی نازل کرده است. - میرزا غلام احمد قادیانی (۱۲۵۵-۱۳۲۶ قمری) در پنجاه سالگی در پی ادعای خوابنمایی و رؤیاهای دیگر، اعلام کرد که به او وحی می شود و خدا او را به رهبری برگزیده و در گرفتن بیعت از مردم مجاز است. وی ابتدا ادعای مسیح موعود و مهدی و سپس ادعای نبوت کرد و اعلام داشت که همان رهبر موعود هستی است که زرتشتیان، هندوان، مسیحیان و مسلمانان همه در انتظار اویند. غلام احمد، «جهاد بالسیف» را حرام می خواند و می گفت: جهاد در زمان ما نباید به جنگ و شمشیر باشد، بلکه جهاد کوششی است که پیروان آن مذهب در گسترش آن عقیده با صلح و آرامش به جای می آورند

آن را در مناطق تحت نفوذ خود منتشر کرد.^{۱۸۱} پس از وی، عبدالله بن محمد تعایشی (۱۲۶۶-۱۳۱۷ قمری) رهبری پیروان سودانی را که به «دراویش» معروف بودند، بر عهده گرفت.^{۱۸۲}

آثاری در ردّ فرقه‌های جدید در دوران قاجار

اندیشه‌وران مسلمان با استدلال، منطقی ستودنی و علمی وسیع، در برابر هجمه‌های پوشالی مخالفانشان، در پیش‌گیری از انحراف مسئله «مهدویت»، از مواضع و باورهای مذهبی پاس‌داری چشم‌گیری کرده‌اند و متناسب با شرایط زمان و مکان، به بسط و گسترش نظریه «مهدویت» پرداخته‌اند.

در دوره قاجار نیز علمای اسلام، بویژه تشیع، در پی گسترش انحراف‌زایی برخی افراد ناآگاه، با بیان و قلم خویش به تبیین مسئله مهدویت اصیل پرداختند و در بی‌اساس خواندن این‌گونه انحراف‌ها، ردّیه‌هایی نوشتند. برخی از این پاسخ‌ها چنین است:

الف) نوشته‌هایی در ردّ بابیت و بهائیت

۱. کشف‌الحق، نوشته میرمحمد خاتون‌آبادی (۱۲۷۲ قمری)؛ مرحوم خاتون‌آبادی پس از مباحثه با علی‌محمد باب و ابطال ادعای وی این کتاب را در سال ۱۲۶۳ قمری تألیف کرد.^{۱۸۳}

۲- ۶ تحریرالباب، نوشته میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی (۱۲۹۲ قمری). این نویسنده کتاب‌های دیگری در ردّ باب نوشته که عبارتند از: ردّ الباب، سد الباب، قلع الباب و قمع الباب؛ نویسنده از شاگردان مرحوم شفتی و مرحوم کلیاسی بوده و به دلیل تبحر کامل در معارف اسلامی و معاصر بودن با علی‌محمد باب، حوادث خونین زنجان را به چشم خود دیده و کتاب‌های یاد شده را در ردّ این گروه گمراه نوشته است.^{۱۸۴}

۷ و ۸. فتنه باب اعتضادالسلطنه، نوشته علی‌قلی میرزا بن فتح‌علی شاه (درگذشته ۱۲۹۸ قمری). این کتاب از آن‌روی اهمیت دارد که اعتضادالسلطنه معاصر باب بوده و حوادث یاد شده در کتاب را یا خود به چشم دیده و یا آن‌که از شاهدان عینی شنیده است.^{۱۸۵}

وی کتاب دیگری در این زمینه به نام مدعیان نبوت و مهدویت دارد. این کتاب، سرگذشت کسانی است که از آغاز تاریخ تا عصر حیات مؤلف ادعای نبوت و مهدویت کرده‌اند؛^{۱۸۶}

۹ و ۱۰. الردّ علی البابیة، نوشته محمدتقی بن حسین علی هروی اصفهانی (درگذشته ۱۲۹۹ قمری)^{۱۸۷} و تنبیه الغافلین که اثر دیگر او در ردّ بابیت و اخبار رسیده درباره حضرت مهدی به شمار می‌رود؛^{۱۸۸}

۱۱. الهام‌الحجة، نوشته سیدعلی مدرسی یزدی (درگذشته ۱۳۱۶ قمری)؛ نویسنده در این کتاب، مقدمه‌ای گسترده در عقاید امامیه آورده و سپس به اثبات وجود حضرت بقیه‌الله و ردّ فرقه‌های گمراه پرداخته است. او در این کتاب، به تفصیل از پیشوای بابیه سخن می‌گوید. وی از تمثّل یافتن شیطان بر علی‌محمد شیرازی نیز در این کتاب بحث کرده است.^{۱۸۹}

۱۲. الأضواء المرآة للشبهة الجلیة، نوشته سید محمدهاشم بن میر شجاعت‌علی هندی (درگذشته ۱۳۲۳ قمری)؛ وی این کتاب را در ردّ بابیه و در پاسخ به شبهات شیخیه و کشفیه تألیف کرده است.^{۱۹۰}

۱۳. رد بابیه، نوشته حاج میرزا علی‌اکبر صدرالاسلام همدانی (درگذشته ۱۳۲۵ قمری)؛^{۱۹۱}

۱۴. مقامع النصوص علی مفارق اللصوص، نوشته شیخ محمدحسن خوسفی قاتنی (درگذشته پیرامون ۱۳۲۵ قمری)؛ جلد اول این کتاب به احادیث حضرت مهدی و جلد دوم و سوم آن به ردّ باب و بهاء می‌پردازد.^{۱۹۲}

۱۵. ردّ سخیفه، نوشته سیدحسن یزدی، این کتاب در سال ۱۳۲۵ قمری چاپ شده است و درباره ردّ بهائیت سخن می‌گوید؛^{۱۹۳}

۱۶. الردّ علی البابیة، نوشته شیخ محمدتقی بن محمدباقر (آقاجفی اصفهانی) (درگذشته ۱۳۳۲ قمری)؛^{۱۹۴}

۱۷- ۱۹. باب‌الابواب فی تاریخ بدء ظهورالباب، نوشته میرزا محمدمهدی خان رئیس‌الحکماء معروف به زعیم‌الدوله تبریزی (درگذشته ۱۳۳۳ قمری). وی دو کتاب دیگر درباره باب و بهاء نوشته است که عبارتند از: تاریخ باب و بهاء^{۱۹۵} و مفتاح باب‌الابواب؛^{۱۹۶} زعیم‌الدوله کتاب باب‌الابواب را در اثبات قائمیت حضرت مهدی و ردّ بابیت نوشته که بسیار گسترده است. وی نخست تاریخچه اسلام، یهود، نصارا، مجوس، بودایی‌ها و برهمایی‌ها را نوشته و سپس گفته‌های آنان را درباره مصلح آسمانی می‌آورد. آن‌گاه تاریخچه مدعیان مهدویت را به تفصیل

بیان می‌کند. ولی در میان پنجاه تن از مدعیان مهدویت، تاریخچه علی محمد باب را کامل‌تر از همه یاد کرده است؛ زیرا نویسنده در کودکی او را دیده و با گروهی از پیروانش ارتباط داشته است. کتاب *مفتاح باب الالباب* تلخیص همین کتاب^{۱۹۷} و *تاریخ باب و بهاء* ترجمه آن است.^{۱۹۸}

۲۰ و ۲۱. *كشف الظلمة عن معتقادات البابية و ردهم*، نوشته حاج حسین قلی خان داغستانی (درگذشته ۱۳۳۳ قمری). نویسنده ابتدا مسیحی بوده و سپس به اسلام گراییده است.^{۱۹۹} اثر دیگر وی در این زمینه *منهاج الطالبین* است؛^{۲۰۰}

۲۲. *السهم النافذة (فی رد البابية)*، نوشته حاج میرزا ابوالقاسم اردوبادی (درگذشته ۱۳۳۳ قمری)؛^{۲۰۱}

۲۳-۲۴. *صراط المستقیم*، نوشته میرزا علی محمد نائینی (درگذشته ۱۳۳۳ قمری). نویسنده، این کتاب را در رد بابیه و کتاب دیگری را با عنوان *هلال يك شبه* در رد شیخیه نوشته است؛^{۲۰۲}

۲۵. *حقاق الحق للقاءم بالحق*، میرزا محمدتقی تاجر همدانی (درگذشته ۱۳۴۰ قمری)؛^{۲۰۳} صاحب *الذریعة* که این کتاب را با عنوان *حقاق الحق صاحب الزمان* آورده، معتقد است که نویسنده این کتاب را در رد بابیه نوشته است.^{۲۰۴}

۲۶-۲۷. *رجوم الشیاطین فی رد الملاحین*، نوشته ملا حبیب‌الله بن علی مدد (محمد) بن رمضان ساوجی کاشانی (درگذشته ۱۳۴۰ قمری).^{۲۰۵} ملا حبیب‌الله کاشانی آثار بسیاری دارد که از آن جمله کتاب *رجعت* است؛^{۲۰۶}

۲۸. *اسرار العقائد*، نوشته میرزا ابوطالب بن سید محمدهاشم حسینی شیرازی (درگذشته ۱۳۴۵ قمری)؛ جلد اول کتاب درباره نبوت خاصه و جلد دوم آن درباره امامت و اثبات عقاید شیعه و رد فرقه بابیه است.^{۲۰۷}

۲۹. *عوام الناس*، نوشته میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی (درگذشته ۱۳۴۶ قمری). این کتاب به زبان ترکی و در رد فرقه‌های بابیه است.^{۲۰۸}

۳۰-۳۴. *یقاظ النائمین*، نوشته شیخ احمد بن محمدعلی بن محمدکاظم شاهرودی (درگذشته ۱۳۵۰ قمری). از نویسنده آثار دیگری در رد فرقه بابیه نوشته که عبارتند از: *تنبيه الغافلین فی رفع شبهات المبطلین، مرآة العارفين، الحق المبين*^{۲۱۰} و *راه‌نهای دین*؛^{۲۱۱}

۳۵. *مدعیان مهدویت از صدر اسلام تا کنون*، نوشته احمد سروش (درگذشته ۱۳۵۰ قمری)؛ تاریخچه پیدایش باب و بهاء و سرگذشت دروغ‌پردازان و مدعیان مهدویت از منصور حلاج تا احمد کسروی در این کتاب بیان شده است.^{۲۱۲}

۳۶. *رد بابیه*، نوشته حاج شیخ عبدالله مامقانی (درگذشته ۱۳۵۱ قمری)؛ این کتاب به پیوست ترجمه *سیف البتار فی دفع شبهات الکفار* از نویسنده به چاپ رسیده است. شیخ عبدالله مامقانی در پرتو تربیت خاص پدر بزرگوارش در آغاز جوانی به مقامات والایی رسید و آثار ارزشمند فراوانی از خود به یادگار گذاشت.^{۲۱۳}

اندیشه‌وران مسلمان
با استدلال، منطقی
ستودنی و علمی
وسیع، در برابر
هجمه‌های پوشالی
مخالفانشان، در
پیش‌گیری از انحراف
مسئله «مهدویت»، از
مواضع و باورهای
مذهبی پاس‌داری
چشم‌گیری کرده‌اند
و متناسب با شرایط
زمان و مکان، به بسط
و گسترش نظریه
«مهدویت» پرداخته‌اند.

۳۷. *الرّد علی البابیة*، نوشته میرزا ابراهیم بن ابی الفتح زنجانی (۱۳۵۱ قمری)؛ مرحوم شیخ محمد علی اردوبادی در کتاب *الحدیقة المبهجة* از آن نام برده است.^{۲۱۴}

۳۸. *نصایح الهدی لمن کان مسلماً فصار بابیاً*، نوشته شیخ محمد جواد بلاغی (در گذشته ۱۳۵۲ قمری)؛^{۲۱۵} مؤلف کتب دیگری در ردّ وهابیت و فرقه قادیانیه نوشته است.^{۲۱۶}

۳۹. *الانتباهة فی ردّ البابیة و البهائیة*، نوشته میرزا شفیع بن محمد سمیع میثمی عراقی (در گذشته ۱۳۵۴ قمری). نویسنده این کتاب را مقدمه‌ای بر کتاب *رجوم الشیاطین* خود نوشته و به سال ۱۳۳۸ قمری نوشتن آن را به پایان رسانده است. صاحب *الدریعة* می‌گوید: من این کتاب را نزد مؤلف دیده‌ام.^{۲۱۷}

۴۰. *بیان الحق*، نوشته شیخ الاسلام میرزا احمد اصطهباناتی (در گذشته ۱۳۵۴ قمری). فصل اول کتاب، قصیده میمیه محی‌الدین بن عربی را شرح می‌دهد. فصل دوم نیز به دروغ‌پردازی‌های علی محمد باب پاسخ می‌گوید و هشتاد حدیث در اثبات وجود مقدس بقیة الله می‌آورد و به شرح آنان می‌پردازد.^{۲۱۸}

۴۱. *ردّ بر ایتقان*، نوشته عبدالسلام آخوندزاده؛ شیخ الاسلام قفقاز (در ردّ کتاب *ایتقان* نوشته حسین علی بهاء) این کتاب را نوشته است.^{۲۱۹}

۴۲. *صواعق البرهان*، نوشته حاج زین‌العابدین خان کرمانی؛ این کتاب در پاسخ به شبهات بهائیان است و حیدر علی اصفهانی مؤلف *دلائل العرفان و مبلغ بهائیت* را نقد و بررسی کرده است.^{۲۲۰} این دو کتاب نیز در دوره یاد شده نوشته شده‌اند.

ب) آثاری در ردّ فرقه قادیانیه و...

۱. *الشهاب*، نوشته شیخ محمد جواد بن شیخ حسن بلاغی (در گذشته ۱۳۵۲ قمری)؛ نویسنده، این کتاب را در ردّ کتاب *حیة المسیح* یکی از پیروان غلام احمد قادیانی نوشته است.^{۲۲۱}

۲. *المصابیح*؛ این کتاب نیز نوشته شیخ محمد جواد بلاغی در ردّ فرقه قادیانیه است.^{۲۲۲}

۳. *مسیح موعود*، نوشته سید علی بن سید ابوالقاسم رضوی حائری لاهوری (در گذشته ۱۳۶۰ قمری)؛ حائری این کتاب را در اثبات حیات مسیح □ و ردّ غلام احمد قادیانی به زبان اردو نوشته است.^{۲۲۳} وی هم‌چنین کتاب *مهدی موعود* را در احوال حضرت

حجت و اثبات غیبت آن حضرت و ردّ فرقه قادیانیه پدید آورده است.^{۲۲۴} *غایة المقصود فی المهدی موعود* دیگر اثر سید علی حائری است. وی این کتاب را در چهار جلد به شرح زیر نوشته است:

جلد اول: بحث روایتی پیرامون ضرورت وجود مقدس امام زمان؛

جلد دوم: خروج دجال و دیگر علایم ظهور؛

جلد سوم: تولد، غیبت و ظهور حضرت حجت؛

جلد چهارم: اثبات قائمیت و ردّ بر قادیانی.^{۲۲۵}

۴. *مهدی از آغاز تا قرن سیزدهم*، نوشته دار مستتر (پایان تألیف ۱۳۰۲ قمری)، ترجمه محسن جهان‌سوز؛ این کتاب به نخستین متمه‌دیان تا مهدی سودانی اشاره کرده است.^{۲۲۶}

۵. *الهدایة / المهدویة*، نوشته شیخ ابوالرجاء محمد هندی (در گذشته ۱۲۹۰ قمری)؛ نویسنده، مقیم حیدرآباد بوده و این کتاب را در ردّ سید محمد جونپوری (مدعی مهدویت) نوشته است.^{۲۲۷}

شرح‌هایی بر دعا‌های ویژه حضرت حجت بن الحسن □ در عصر قاجار

علمای دوره قاجار، بر ادعیه‌های گوناگون شرح‌هایی نوشته‌اند که اهمیت این مسئله را برای آنان می‌نماید. آنان برای نشر و ترویج شعار دینی و عقیدتی و براساس احساس وظیفه در برابر معارف اهل بیت □، به شرح دعا‌های ویژه آن حضرت همت گماشته‌اند. با وجود اهمیت بسیار مسئله مهدویت در آن دوران، شرح دعا‌های ویژه حضرت مهدی □ نیز چشم‌گیر بوده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) شرح دعای ندبه

۱. *شرح دعای ندبه* از مدرس یزدی (در گذشته ۱۱۵۴ قمری)؛^{۲۲۸}

۲. *شرح دعای ندبه* از مولی حسین تربتی سبزواری (در گذشته ۱۳۰۰ قمری)؛^{۲۲۹}

۳. *عقد الجمان لندبة صاحب الزمان □*، نوشته میرزا عبدالرحیم بن نصرالله کلیری تبریزی (در گذشته ۱۳۳۴ قمری)؛ این شرح از شرح جمله «قتله أشفی الأشفیاء» به پس نپرداخته است.^{۲۳۰}

۴. وسیلة القربة فی شرح دعاء الندبة، نوشته علی بن علی رضا خوئی (در گذشته ۱۳۵۰ قمری).^{۲۳۱}

ب) شرح دعای عهد

شرح دعای عهد از میرزا محمد بن محمد حسن هرنندی (نوشته شده در ۱۲۸۷ قمری). دعای عهد بنا بر روایتی از امام صادق □، در عصر غیبت خوانده می‌شود. ایشان هم‌چنین فرموده است: «هر کس این دعا را چهل صبح بخواند از یاوران حضرت بقیة الله □ خواهد بود.»^{۲۳۲}

ج) شرح دعای افتتاح

شرح دعای افتتاح از شهاب‌الدین محمد بن موسی عراقی بزشلویی (در گذشته ۱۳۱۳ قمری). نسخه‌ای از این کتاب، در کتاب‌خانه مسجد اعظم به شماره ۳۸۸۲ موجود است.^{۲۳۳}

د) شرح دعای وارث

جنة الحوادث، نوشته حبیب‌الله کاشانی (در گذشته ۱۳۴۰ قمری).^{۲۳۴}

ه) شرح دعا و زیارت رجبیه

۱. شرح دعای رجبیه از شیخ مهدی قزوینی (نوشته شده در ۱۱۲۳ قمری)؛ این کتاب، سند، متن، ترجمه زیر نویس دعا و سپس شرح هر جمله از آن را با بهره‌گیری از قرآن و اخبار و ادعیه و زیارات آورده است.^{۲۳۵}

۲. سنابرق فی شرح البارق من الشرق، نوشته سید جعفر بن ابی اسحاق علوی دارابی بروجردی کشفی (در گذشته ۱۲۶۷ قمری)؛ این کتاب، شرح گسترده دعای رجبیه است که نسخه خطی آن در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی یافت می‌شود.^{۲۳۶}

۳. شرح زیارت رجبیه از درویش علی بن حسین بغدادی حائری (در گذشته ۱۲۷۷ قمری)؛^{۲۳۷}

۴. شرح دعای رجب از سید هاشم بن سید احمد موسوی احساسی (در گذشته ۱۳۰۹ قمری)؛^{۲۳۸}

۵. شرح زیارت رجبیه از احمد یزدی (در گذشته ۱۳۱۰ قمری)؛ این شرح بسیار گسترده در هشتاد بخش با نام هشتاد مجلس تنظیم شده و به چاپ رسیده است.^{۲۳۹}

۶. شرح زیارت رجبیه، شیخ محمد باقر بیرجندی (در گذشته ۱۳۵۲ قمری)؛ کتاب بغیة الطالب فی من رأی الامام الغائب □ از این نویسنده است.^{۲۴۰}

و) دعای «اللهم یا ذا المنن السابغة...»

دعاء من صاحب الزمان □، نوشته عبدالرسول فیروز کوهی (در گذشته ۱۳۳۲ قمری)؛

علمای دوره قاجار، بر ادعیه‌های گوناگون شرح‌هایی نوشته‌اند که اهمیت این مسئله را برای آنان می‌نماید. آنان برای نشر و ترویج شعار دینی و عقیدتی و براساس احساس وظیفه در برابر معارف اهل بیت □، به شرح دعاها و ویژه آن حضرت همت گماشته‌اند. با وجود اهمیت بسیار مسئله مهدویت در آن دوران، شرح دعاها و ویژه حضرت مهدی □ نیز چشم‌گیر بوده

این کتاب به متن و شرح دعای «اللّٰهُمَّ یا ذالْمَن السَّابِغَةُ...» می‌پردازد. بنابه نقل سید بن طاووس در کتاب *قیال* صفحه ۶۴۵، جمعی از نیک‌بختان، این دعا را در مسجد سهله از زبان حضرت مهدی □ شنیده‌اند.^{۳۴}

نتیجه

عالمان مسلمان بویژه اندیشه‌وران شیعی به مسئله مهدویت در دوران قاجار اهمیت ویژه می‌داده‌اند. عالمان وفادار و آگاه مسلمان در رویارویی با توطئه بیگانگان و استعمارگران که برای رسیدن به اهداف شوم خویش در پی ایجاد شکاف و چنددستگی در میان مسلمانان و نیز منحرف کردن باور آنان از مسیر اصلی خویش بوده‌اند، با آفرینش آثاری چند، از انحراف در امت اسلامی جلوگیری کرده‌اند. هم‌چنین کوشیده‌اند که راه را بر دین‌زدایی و تغییر و دگرگونی در آن ببندند.

مهدویت از مسائل مهمی به شمار می‌رود که نویسندگان مسلمان در این دوره به آن پرداخته‌اند. با توجه به شمار آثار نوشته شده در این دوره، که بی‌شک بیش از آثار یاد شده است، جای‌گاه و اهمیت این موضوع را در دوران قاجاریه به وضوح می‌توان دید. با بررسی کوتاه در کتاب‌های نوشته شده در این دوره، به موارد مهمی می‌توان اشاره کرد:

الف) دلایل توجه به آثار مکتوب در این دوره، از این شمار است:

۱. وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت عالمان در برابر مسئله مهمی چون مهدویت؛
۲. هجمه بیگانگان بر معتقدات اصیل اسلامی و خدشه‌دار کردن آنها؛
۳. ظهور مدعیان مهدویت و به انحراف کشاندن مهدویت اصیل و راستین.

این مسئله تنها در ایران رایج نبوده است، بلکه در مناطق دیگری چون هند و سودان نیز متمهدیانی بوده‌اند که هر کدام انگیزه و اهداف ویژه‌ای داشته‌اند.

ب) نکته دیگر، آثار علمای اهل سنت درباره مهدویت است که احساس وظیفه آنان در برابر چنین مسئله مهمی را نشان می‌دهد. آنان براساس تعالیم اسلام و روایات رسیده از حضرت

رسول اکرم □ درباره مهدویت، برای حفظ این مسئله در همه دوره‌ها بویژه دوره قاجار، آثاری پدید آورده‌اند که همگی اصالت مهدویت را می‌نماید. البته آنان در آثارشان دیدگاه‌های خود را پی می‌گیرند.

ج) شرح دعا‌های ویژه ائمه اطهار □ بویژه دعا‌های ویژه حضرت ولی‌عصر □ در دوران قاجار نیز همّت بالای بزرگان دینی در حفظ و گسترش مفاهیم والای اسلامی را نشان می‌دهد.

د) ردّیه‌نویسی بر فرقه‌های گمراه و متمهدیان دروغین بنابه ظهور عده‌ای چند با عنوان «مهدی موعود» در دوران قاجار چشم‌گیر بوده است. اندیشه‌وران و علمای تشیع برای بسط و گسترش مسئله مهدویت و زدودن زنگار متمهدیان دروغین از چهره مهدویت ناب، بیش از پیش وارد عرصه شدند و با تمام توان خود کوشیدند تا چهره واقعی و اهداف پلید این مدعیان دروغین را بشناسانند. نتیجه این کارها، خلق آثار بی‌شماری درباره فرقه‌های گمراه و مدعیان دروغین مهدویت بوده است.

ه) گفتنی است فتح‌علی شاه قاجار درباره مهدویت کتابی نوشته که در نوع خود ویژگی دارد. برخی شاهان گذشته هم به نوشتن یا سرودن دیوان پرداخته‌اند. *دیوان خطایی* شاه اسماعیل یا *طبقات الشعراء* ابن معتز عباسی از این شمار است، ولی اثر شاه قاجار در محتوا و موضوع توجه را جلب می‌نماید. مهدویت در دوره او از مباحث جدّی و محافل علمی بوده که شاه قاجار را بر آن داشته تا کتابی درباره مهدویت بنویسد.

و) مسئله دیدار با ساحت مقدس حضرت حجت □، از مواردی است که آثار این دوره بدان می‌پردازند. عالمان و نویسندگان شیعی، با گردآوری بی‌شماری از رهیافتگان خوش‌بخت به پیش‌گاه بقیة‌الله اعظم □ کوشیده‌اند به شبهات درباره آن حضرت پاسخ گویند و پایه‌های عقیدتی مردم را در این زمینه استوارتر سازند.

ز) نوشته‌های این دوره به زبان‌های عربی، فارسی، اردو و... است که گستره جغرافیایی آن مناطق را می‌نماید. اولویت دادن به مسئله مهدویت که رکن اصلی اعتقادات مسلمانان است، در مناطق عرب‌نشین غرب ایران و مناطق مسلمان‌نشین شرق ایران و نیز مناطق فارسی‌زبان، جای‌گاه والای این مسئله را نشان می‌دهد.

ح) بحث درباره مهدویت، به آثار اندیشه‌وران مذهبی و علمای دینی پایان نمی‌یابد، بلکه شاعران و شارحان نیز بنابه توان و

وظیفه خود برای پاس‌بانی این موضوع، با استفاده از توان‌مندی و هنر خویش در سرودن یا نقد اشعار شاعران پیشین، به پیش‌برد شناخت مهدویت در جامعه کمک کرده‌اند. درباره نقد و ردّ اشعار شاعران و نویسندگان پیشین، دو مورد در پی می‌آید:

۱. ردّ بر قصیده بغدادیه

قصیده‌ای نزدیک به صد سال پیش، در ۲۵ بیت از بغداد به نجف اشرف رسید که سراینده‌اش شناخته نشده است. شاعر در این قصیده از اختلاف‌های میان مذاهب در زمینه ولادت حضرت بقیة‌الله □، سخن گفته است. هم‌چنین وی از امکان ولادت، غیبت و طول عمر آن حضرت اظهار شگفتی کرده است. از این‌رو، باورمندان به زنده ماندن حضرت پس از این زمان دراز را مسخره کرده است که گروهی از عالمان بزرگ به نثر و نظم به آن پاسخ گفته‌اند و از حریم حضرت حجت □ دفاع کرده‌اند.^{۲۴۲} عالمان عصر قاجار نیز بنابه هم‌دوره بودن با این واقعه، برای اثبات وجود مبارک حضرت حجت □ و ردّ یاوه‌سرایی‌های صاحب قصیده، آثاری را با عنوان ردّیه بر قصیده بغدادیه نوشته‌اند که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) *الردّ علی القصیده البغدادیه*، نوشته سید علی محمود امین عاملی (در گذشته ۱۳۲۸ قمری)؛^{۲۴۳}

ب) *الردّ علی القصیده البغدادیه*، نوشته شیخ عبدالهادی بن جواد بغدادی همدانی (در گذشته ۱۳۳۳ قمری)؛^{۲۴۴}

ج) *الردّ علی القصیده البغدادیه*، نوشته شیخ محمدباقر بهاری همدانی (در گذشته ۱۳۳۳ قمری)؛^{۲۴۵}

د) *الردّ علی القصیده البغدادیه*، نوشته سیدرضا بن سیدمحمد هندی (در گذشته ۱۳۶۲ قمری)؛^{۲۴۶}

هـ) *کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار* □، نوشته میرزا حسین طبرسی نوری (در گذشته ۱۳۲۰ قمری).^{۲۴۷}

چنان‌که پیش‌تر نیز گذشت، شاید محمود بن عبدالله شکری آلوسی سراینده این قصیده باشد که شیخ‌الشریعه اصفهانی در پاسخ به قصیده او کتابی با عنوان *المنظرات مع محمود شکری آلوسی* نوشته است.^{۲۴۸} هم‌چنین میرزا محمد بن عبدالوهاب همدانی کاظمی (در گذشته ۱۳۰۳ قمری) کتاب *الاسنة* را نوشته است که مناظره‌های شیخ‌الشریعه با محمود شکری آلوسی را دربر دارد.^{۲۴۹}

۲. شهاب‌الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی (۷۳۳-۸۵۳ قمری)

او از عالمان بزرگ حدیث و فقه شافعی و فردی مورخ و شاعر بوده است. ابن حجر در قصیده‌ای اعتقاد به غیبت امام زمان □ را به باد خنده گرفته و آن را محال خوانده است.

عالمان مسلمان بویژه اندیشه‌وران شیعی به مسئله مهدویت در دوران قاجار اهمیت ویژه می‌داده‌اند. عالمان وفادار و آگاه مسلمان در رویارویی با توطئه بیگانگان و استعمارگران که برای رسیدن به اهداف شوم خویش در پی ایجاد شکاف و چنددستگی در میان مسلمانان و نیز منحرف کردن باور آنان از مسیر اصلی خویش بوده‌اند، با آفرینش آثاری چند، از انحراف در امت اسلامی جلوگیری کرده‌اند. هم‌چنین کوشیده‌اند که راه را بر دین‌زدایی و تغییر و دگرگونی در آن ببندند.

برخی عالمان در پاسخ به این قصیده ردیه‌هایی نوشته‌اند که از علمای عصر قاجار به افراد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) سیدجعفر دارابی (درگذشته ۱۲۶۸ قمری) سخنان بیهوده ابن حجر را به نظم با عنوان *الرّد علی ابن حجر عسقلانی* پاسخ داده است.^{۲۵۰}

ب) سیدمهدی بن مرتضی طباطبایی معروف به سیدبحرالعلوم (درگذشته ۱۲۱۲ قمری) در کتابی با نام *الرّد علی ابن حجر عسقلانی* قصیده وی را پاسخ داده است. نواده نویسنده در کتاب *المواهی السنیه*، از این کتاب نام برده است.^{۲۵۱}

- ۱ .. سرپرسی سایکس، *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخر زاعی گیلانی، ج ۲، ص ۴۳۵، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر قمی، ۱۳۳۵ شمسی.
- ۲ .. محمدتقی لسان‌الملک سپهر، *ناسخ‌التواریخ سلاطین قاجار*، ج ۱، ص ۴۳، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۳ شمسی.
- ۳ .. سیدجلال‌الدین مدنی، *تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران*، ج ۱، ص ۴۳، چاپ اول: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ شمسی.
- ۴ .. نجفی موسوی، *مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۵۴ و ۷۲، چاپ دوم: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۷۸ شمسی.
- ۵ .. همان، ص ۵۶.
- ۶ .. نک: مدرسی چهاردهی، *تشیخی گری و بابی گری*؛ محمدجواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*.
- ۷ .. نک: مقدمه *تحلیلی تحولات سیاسی ایران*.
- ۸ .. رسول جعفریان، *مقالات تاریخی*، دفتر هشتم، ص ۳۱۸، چاپ اول: انتشارات دلیل، ۱۳۷۹ شمسی.
- ۹ .. همان، ص ۳۱۷.
- ۱۰ .. آقابزرگ تهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۰، ص ۱۸، چاپ دوم: انتشارات دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
- ۱۱ .. علی اکبر مهدی‌پور، *کتاب‌نامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۴۴۷، چاپ اول: انتشارات الهادی، ۱۳۷۵ قمری.

- ۱۲ .. النذریة، ج ۱۵، ص ۳۱۱.
- ۱۳ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۲، ص ۵۶۱.
- ۱۴ .. النذریة، ج ۴، ص ۳۶۰.
- ۱۵ .. شیخ محمد حرزالدین، معارف الرجال فی تراجم العلماء والادباء، ج ۲، ص ۱۹۶، چاپ اول: انتشارات مکتبه آیةالله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۵ قمری.
- ۱۶ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۲، ص ۵۹۵.
- ۱۷ .. همان، ج ۱، ص ۳۹۹.
- ۱۸ .. النذریة، ج ۱۴، ص ۲۵۰.
- ۱۹ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۵۰.
- ۲۰ .. النذریة، ج ۸، ص ۲۶۴.
- ۲۱ .. همان، ج ۵، ص ۲۰۰.
- ۲۲ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۹۷.
- ۲۳ .. همان، ج ۲، ص ۹۷۶.
- ۲۴ .. همان، ج ۱، ص ۱۶۰.
- ۲۵ .. همان، ص ۲۱۸.
- ۲۶ .. النذریة، ج ۲۰، ص ۱۰۹.
- ۲۷ .. همان، ج ۲۴، ص ۲۳۴.
- ۲۸ .. همان، ج ۱۶، ص ۸۳.
- ۲۹ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۳۳۸.
- ۳۰ .. النذریة، ج ۱، ص ۹۳.
- ۳۱ .. همان، ج ۵، ص ۲۷۱-۲۷۲.
- ۳۲ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۸۱.
- ۳۳ .. همان، ص ۲۹۵.
- ۳۴ علامه محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۲، چاپ سوم: نشر کتابفروشی خیام، ۱۳۶۹ شمسی.
- ۳۵ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۲، ص ۵۵۱.
- ۳۶ .. النذریة، ج ۳، ص ۶۵.
- ۳۷ .. همان، ج ۱۵، ص ۲۶۰.
- ۳۸ .. علی فاضل قائینی نجفی، معجم المؤلفی الشیعة، ص ۲۲۹، چاپ اول: منشورات مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۵ قمری.
- ۳۹ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۲۹۲.
- ۴۰ .. معجم مؤلفی الشیعة، ص ۴۶۰.
- ۴۱ .. النذریة، ج ۱۵، ص ۱۲۲ و ۲۷۹.
- ۴۲ .. همان، ج ۱۶، ص ۸۲.
- ۴۳ .. سیدمجید پورطباطبایی، در جستجوی قائم □، ص ۷۲، چاپ اول: انتشارات آستان مقدس صاحب الزمان، قم ۱۳۷۰ شمسی.
- ۴۴ .. محمدحسین حسینی جلالی، فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۳۶، چاپ اول: انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۲ قمری.
- ۴۵ .. کتابنامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۵۹۴.
- ۴۶ .. همان، ج ۲، ص ۶۰۱-۶۰۲.
- ۴۷ .. همان، ج ۱، ص ۳۹۳.
- ۴۸ .. معجم مؤلفی الشیعة، ص ۴۲۴.
- ۴۹ .. آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۳۳۹، انتشارات المطبعة العلمية، نجف ۱۳۷۳ قمری.
- ۵۰ .. النذریة، ج ۴، ص ۴۰۵-۴۰۶.

- ۵۱ .. *ریحانة الادب*، ج ۴، ص ۱۹۳.
- ۵۲ .. همان، ج ۶ ص ۲۶۴.
- ۵۳ .. *الندریعة*، ج ۲، ص ۹۸.
- ۵۴ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۵۳۲.
- ۵۵ .. *کتابنامه امام مهدی* □، (قطع جیبی)، ص ۵۸، ردیف ۹۱، چاپ دوم: تهران ۱۳۹۸ قمری. (مؤلف و یا مؤلفان این کتاب در روی آن درج نشده است)
- ۵۶ .. *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۱، قسمت اول، ص ۱۹۴.
- ۵۷ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۴۴۶.
- ۵۸ .. *ریحانة الادب*، ج ۱، ص ۲۵۳.
- ۵۹ .. *الندریعة*، ج ۲۴، ص ۲۵۳.
- ۶۰ .. همان، ج ۲، ص ۲۸۹.
- ۶۱ .. همان، ج ۲۰، ص ۱۴۸.
- ۶۲ .. همان، ج ۲، ص ۲۶۷.
- ۶۳ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۹۲.
- ۶۴ .. *در جست وجوی قائم* □، ص ۶۳.
- ۶۵ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۶۱۸.
- ۶۶ .. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.
- ۶۷ .. *معجم مؤلفی الشيعة*، ص ۴۵۸.
- ۶۸ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۵۲۳.
- ۶۹ .. *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۱، قسمت اول، ص ۳۹۴.
- ۷۰ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۶۲۰.
- ۷۱ .. همان، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.
- ۷۲ .. سید محسن الامین، *اعیان الشيعة*، ج ۸، ص ۳۹۲. انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
- ۷۳ .. *الندریعة*، ج ۲۲، ص ۲۸۳.
- ۷۴ .. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، ص ۱۸۲.
- ۷۵ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۵۷۲.
- ۷۶ .. *اعیان الشيعة*، ج ۸، ص ۳۹۲.
- ۷۷ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۶۳.
- ۷۸ .. همان، ص ۳۹۴.
- ۷۹ .. همان، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.
- ۸۰ .. همان، ص ۱۷۲.
- ۸۱ .. *الندریعة*، ج ۲۶، ص ۸۱.
- ۸۲ .. همان، ج ۱۶، ص ۸۷.
- ۸۳ .. *در جست وجوی قائم* □، ص ۶۲.
- ۸۴ .. *الندریعة*، ج ۸، ص ۴۲.
- ۸۵ .. *معجم مؤلفی الشيعة*، ص ۲۳۳.
- ۸۶ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۸۲.
- ۸۷ .. *الندریعة*، ج ۱۴، ص ۲۲۳.
- ۸۸ .. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۷؛ همان، ج ۱۵، ص ۲۵.
- ۸۹ .. *معجم مؤلفی الشيعة*، ص ۳۱۸.
- ۹۰ .. *فهرس التراث*، ج ۲، ص ۳۰۸.
- ۹۱ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۳۰۸، ۳۳۷، ۳۶۷؛ همان، ج ۲، ص ۶۰۶.
- ۹۲ .. *معجم مؤلفی الشيعة*، ص ۳۹۱.
- ۹۳ .. همان.
- ۹۴ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۱۶۶.
- ۹۵ .. *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۱، قسمت اول، ص ۱۹.
- ۹۶ .. *ریحانة الادب*، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۰۵.
- ۹۷ .. *الندریعة*، ج ۳، ص ۳۳۴.
- ۹۸ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۱۷۴.
- ۹۹ .. همان، ج ۱، ص ۴۴ و ج ۲، ص ۵۷۲.
- ۱۰۰ .. *الندریعة*، ج ۹، ص ۱۱۸۶.
- ۱۰۱ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۷۹۱.
- ۱۰۲ .. *الندریعة*، ج ۱۶، ص ۷۵.
- ۱۰۳ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۷۶۷.
- ۱۰۴ .. *اعیان الشيعة*، ج ۷، ص ۲۹۵.
- ۱۰۵ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۷۶۷.
- ۱۰۶ .. *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۱۱، قسمت سوم، ص ۱۰۱۱.
- ۱۰۷ .. *الندریعة*، ج ۱۱، ص ۲۲۶.
- ۱۰۸ .. همان، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۱۰۹ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۱۷۳.
- ۱۱۰ .. همان، ص ۲۷۶.
- ۱۱۱ .. *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۱۱، قسمت ۱۴، ص ۱۳۷۳.
- ۱۱۲ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۲۶۴.
- ۱۱۳ .. *معجم مؤلفی الشيعة*، ص ۴۴۸.
- ۱۱۴ .. همان، ج ۲، ص ۵۲۵.
- ۱۱۵ .. *ریحانة الادب*، ج ۶ ص ۴۳۲.
- ۱۱۶ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۲۴۴.
- ۱۱۷ .. همان، ج ۲، ص ۴۳۲.
- ۱۱۸ .. همان، ص ۵۱۰.
- ۱۱۹ .. عمر رضا کحاله، *معجم المؤلفین*، ج ۵، ص ۱۹۵، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۲۰ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۶۰.
- ۱۲۱ .. اسماعیل پاشا بغدادی، *هدیة العارفين/اسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، ج ۲، ص ۳۵۰، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۲۲ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۳۹۹.
- ۱۲۳ .. خیرالدین زرکلی، *الاعلام*، ج ۵، ص ۱۷، چاپ دهم: انتشارات دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۹۲ میلادی.
- ۱۲۴ .. اسماعیل پاشا بغدادی، *ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون*، ج ۱، ص ۳۳۹، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۲۵ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۱، ص ۲۵۷.
- ۱۲۶ .. *ایضاح المکنون*، ج ۲، ص ۲۳۴.
- ۱۲۷ .. *کتابنامه حضرت مهدی* □، ج ۲، ص ۲۳۴.
- ۱۲۸ .. *هدیة العارفين*، ج ۱، ص ۲۲۲.
- ۱۲۹ .. *اعیان الشيعة*، ج ۲، ص ۴۸.

۱۳۰. محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۳، انتشارات مكتبة المحمدی.

۱۳۱. همان، ج ۱، ص ۴۱.

۱۳۲. گروه مؤلفان، دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲، چاپ اول: انتشارات مؤسسه دائرة المعارف تشیع، با هم کاری شرکت نشر یادآوران، ۱۳۷۱ شمسی.

۱۳۳. همان، ص ۴.

۱۳۴. سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۳۶۲، چاپ اول: انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۳۶۹ شمسی.

۱۳۵. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۶۶، چاپ دوم: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ شمسی.

۱۳۶. همان، ص ۲۶۷-۲۶۹.

۱۳۷. کتاب نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۳۷۴.

۱۳۸. همان، ج ۲، ص ۵۱۲.

۱۳۹. علامه میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی، روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۹، انتشارات المطبعة الحیدریه، تهران ۱۳۹۰ قمری.

۱۴۰. الاعلام، ج ۵، ص ۲۱۵.

۱۴۱. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۵۲.

۱۴۲. معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۱۴۳. کتاب نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۷۹.

۱۴۴. همان، ص ۱۴۰.

۱۴۵. همان، ص ۲۳۴.

۱۴۶. همان، ص ۳۴۲.

۱۴۷. همان، ص ۳۸۰.

۱۴۸. همان، ص ۴۰۱.

۱۴۹. همان، ص ۴۰۳.

۱۵۰. همان.

۱۵۱. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۳۸.

۱۵۲. همان.

۱۵۳. همان.

۱۵۴. همان.

۱۵۵. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱۱، قسمت اول، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۱۵۶. همان.

۱۵۷. همان.

۱۵۸. همان.

۱۵۹. همان.

۱۶۰. همان.

۱۶۱. همان.

۱۶۲. همان.

۱۶۳. همان.

۱۶۴. کتاب نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۲۷۷.

۱۶۵. همان، ص ۳۶۵.

۱۶۶. همان، ص ۳۸۷.

۱۶۷. همان، ص ۳۹۰.

۱۶۸. همان، ج ۲، ص ۴۸۹.

۱۶۹. معارف و معارف، ج ۱، ص ۳۳۰.
۱۷۰. دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۵.
۱۷۱. همان، ج ۱، ص ۲۹.
۱۷۲. دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۵.
۱۷۳. محمد محمدی اشتیاردی، بابی‌گری و بهایی‌گری، ص ۱۶۷، چاپ اول: ناشر کتاب آشنا، ۱۳۷۹ شمسی.
۱۷۴. فرهنگ و فرق اسلامی، ص ۳۸.
۱۷۵. علی ربانی گلیپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۵۱، چاپ دوم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱ شمسی.
۱۷۶. فرهنگ و فرق اسلامی، ص ۳۹.
۱۷۷. معارف و معارف، ج ۴، ص ۱۷۳۹.
۱۷۸. دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۵.
۱۷۹. الاعلام، ج ۶، ص ۲۰.
۱۸۰. دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۴.
۱۸۱. الاعلام، ج ۶، ص ۲۰.
۱۸۲. همان، ج ۴، ص ۱۳۲.
۱۸۳. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۲، ص ۵۹۵.
۱۸۴. همان، ج ۱، ص ۲۲۵.
۱۸۵. همان، ج ۲، ص ۵۵۰.
۱۸۶. همان، ص ۶۳۸.
۱۸۷. النریعة، ج ۱۰، ص ۱۸۸.
۱۸۸. همان، ج ۴، ص ۴۴۵.
۱۸۹. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۹۴.
۱۹۰. النریعة، ج ۲، ص ۲۱۶.
۱۹۱. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، قسمت سوم و چهارم، ص ۱۶۰۲.
۱۹۲. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۱۴۵.
۱۹۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۳.
۱۹۴. النریعة، ج ۱۰، ص ۱۸۸.
۱۹۵. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۱۴۵ و ج ۲، ص ۶۶۶.
۱۹۶. معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۶۰.
۱۹۷. النریعة، ج ۳، ص ۴.
۱۹۸. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۲۰۸.
۱۹۹. معجم المؤلفین الشيعة، ص ۱۶۹.
۲۰۰. النریعة، ج ۲۳، ص ۱۶۵.
۲۰۱. معجم المؤلفین الشيعة، ص ۲۱.
۲۰۲. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۲، ص ۴۸۹.
۲۰۳. همان، ج ۱، ص ۶۴.
۲۰۴. النریعة، ج ۱، ص ۲۹۰.
۲۰۵. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۹.
۲۰۶. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۳۷۹.
۲۰۷. النریعة، ج ۲، ص ۵۲.
۲۰۸. همان، ج ۱۵، ص ۳۶۰.
۲۰۹. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، قسمت اول، ص ۱۱۵.
۲۱۰. اعيان الشيعة، ج ۳، ص ۱۳۶.
۲۱۱. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۳۶۹.
۲۱۲. همان، ج ۲، ص ۶۳۷.
۲۱۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۰.
۲۱۴. النریعة، ج ۱۰، ص ۱۸۸.
۲۱۵. فرهنگ بزرگان، ص ۴۸۴.
۲۱۶. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱۱، قسمت اول، ص ۳۲۴-۳۲۵.
۲۱۷. النریعة، ج ۲، ص ۳۵۷.
۲۱۸. همان، ج ۳، ص ۱۷۹.
۲۱۹. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۳۸۸.
۲۲۰. همان، ج ۲، ص ۴۹۰.
۲۲۱. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱۱، قسمت اول، ص ۳۲۵.
۲۲۲. همان.
۲۲۳. النریعة، ج ۲۱، ص ۳۰.
۲۲۴. همان، ج ۲۳، ص ۲۹۰.
۲۲۵. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۲، ص ۵۳۴.
۲۲۶. همان، ص ۱۲۳ (قطع جیبی).
۲۲۷. همان، ج ۲، ص ۷۷۸.
۲۲۸. همان، ص ۴۶۳.
۲۲۹. همان، ص ۴۶۴.
۲۳۰. همان، ص ۵۱۴.
۲۳۱. همان، ص ۷۸۷.
۲۳۲. همان، ص ۴۶۳.
۲۳۳. همان، ص ۴۶۲.
۲۳۴. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۹.
۲۳۵. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۲، ص ۴۴۹.
۲۳۶. همان، ج ۲، ص ۴۶۶.
۲۳۷. همان، ص ۴۶۷.
۲۳۸. النریعة، ج ۱۳، ص ۲۴۸.
۲۳۹. همان، ص ۳۰۶.
۲۴۰. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۵.
۲۴۱. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۱، ص ۳۴۶.
۲۴۲. همان، ص ۳۸۲.
۲۴۳. النریعة، ج ۱۰، ص ۲۱۹-۲۱۸.
۲۴۴. همان.
۲۴۵. همان.
۲۴۶. همان.
۲۴۷. همان.
۲۴۸. کتاب‌نامه حضرت مهدی □، ج ۲، ص ۵۹۴.
۲۴۹. النریعة، ج ۲، ص ۷۰.
۲۵۰. همان، ج ۱۰، ص ۱۷۶-۱۷۷.
۲۵۱. همان.



پانچ شبہ، احمکاتیب در موضوع احادیث دوازده امام

جواد جعفری *

چکیده

شیعیان و اهل تسنن احادیثی را به تواتر روایت کرده‌اند که بنابر آنها، پیامبر □ جانشینان خود را دوازده نفر خوانده است. این احادیث که از دلایل اثبات تولد و وجود حضرت حجة بن الحسن العسکری □ به شمار می‌روند، به اختصار «احادیث دوازده امام» (خلیفه) نامیده می‌شود. البته برخی از روایت‌های اهل تسنن و اکثر روایت‌های شیعیان علاوه بر شمار جانشینان، اسامی، صفات و ویژگی آنان را نیز بیان کرده‌اند. معرفی قائم دوازدهم، خبر از غیبت و کیستی پدر و جد ایشان، از مهم‌ترین نکاتی است که این روایت‌ها بدان‌ها پرداخته‌اند.

این احادیث به دو گونه بر تولد و وجود حضرت حجت دلالت دارند: یکی به صورت عام یعنی استدلال به همان عدد دوازده که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند و دیگری، استدلال به اسامی، صفات و مشخصاتی که در متن روایات آمده و بنابر آنها، امام دوازدهم همان قائم یاد شده است.

احمد الکاتب در پی انکار وجود حضرت حجة بن الحسن العسکری □ شبهاتی را درباره احادیث دوازده امام درافکنده است. وی این احادیث را جعلی و ساخته قرن چهارم یاد می‌کند تا از این‌رو، استناد به این احادیث را ناپذیرفتنی خواند.

واژگان کلیدی

احادیث دوازده امام، شبهه‌های احمد الکاتب، تولد و وجود امام زمان □، شبهه در امامت، شبهه‌های مهدوی.

مقدمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا^۱.

اللهم اهدنا لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم و اجعلنا هداة مهتدين و صل على نبيك و حبيبك محمد المصطفى و عترته الأئمة النجباء المهادين إلى الدين القويم و سلم تسليما.

نویسندگان کتاب‌ها و مطالب انتقادی، برای نوشتن دو انگیزه داشته‌اند: یکی زدودن دین از اوها و خرافه‌ها و دیگری، تخریب عقیده‌ای به دلیل کینه و عناد.

ویرایش جدید کتاب *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه* (سال ۲۰۰۷ میلادی) نوشته احمد الکاتب که از این پس، او را «نویسنده» یاد می‌کنیم با عنوان «الامام المهدي □ حقيقة تاريخية أم فرضية فلسفية» بر آن می‌دارد تا بخشی از این کتاب برای بحث و تحقیق و پیرو آن، روشن شدن انگیزه نویسنده بررسی شود. نویسنده کتاب در مقدمه خود را چنین معرفی می‌کند:

من شیعه دوازده امامی متولد شدم و از کودکی مبلغ این مذهب بودم و در حوزه علمیه بزرگ شدم و چند کتاب در مورد امامان نوشتم. بعد متوجه خلأ کتاب‌های تاریخی در حوزه علمیه شدم و خدا را شکر کردم که در ایران هستم.^۲

هرکس این مقدمه را بخواند، نویسنده را محققى آزاداندیش خواهد خواند که به این مکتب معتقد است، یا دست کم به این مکتب معتقد بوده است، وی را صادق و امانت‌دار در بیان همه دلیل‌ها، استدلال‌ها، نظرها و پاسخ‌ها خواهد دانست که با تحلیلی منصفانه به بررسی مسائل پرداخته است.

با وجود این، حقیقت بسیار تلخ و تأسف‌بار چیز دیگری است؛ وی علی‌رغم این گونه سخنان به روشی بسیار زشت و زننده عمل کرده است. در ظاهر خود را جست‌وجوگر حقیقت معرفی کرده، اما در عمل مانند معاندی به تخریب پرداخته است. شاهد صدق این ادعا بررسی یک موضوع در این کتاب است.

بحث احادیث دوازده امام، هفت صفحه (۱۲۷ تا ۱۳۳) از این کتاب ۲۴۴ صفحه‌ای را به خود اختصاص داده است. نویسنده، این قسمت را ابتدا به صورت مقاله‌ای در نشریه *ثسوری* در سال ۱۴۱۶ قمری (۱۹۹۶ میلادی) منتشر کرده که چند ماه بعد، استاد سیدسامی بدری، مشکلات و اشتباهاتی را در ردیه‌ای به وی تذکر داده است. با وجود این، نویسنده به جای نقد جواب ایشان یا بازنگری در نوشته‌های خویش، همان مطالب را در کتاب *تطور* در سال ۱۹۹۸ منتشر کرده است. وی در پاسخ به سیدسامی بدری نوشته است:

– شیعیان و اهل تسنن – احادیثی را به تواتر روایت کرده‌اند که بنابر آنها، پیامبر □ جانشینان خود را دوازده نفر خوانده است. این احادیث که از دلایل اثبات تولد و وجود حضرت حجة بن الحسن العسکری □ به شمار می‌روند، به اختصار «احادیث دوازده امام» (خلیفه) نامیده می‌شود – احمد الکاتب در پی انکار وجود حضرت حجة بن الحسن العسکری □ شبیهاتی را درباره احادیث دوازده امام در افکنده است.

لا أُريد أن أخوض معك في جدال مفصل حول ما نشرت
صدّی من ردود قبل أن أنشر کتابی؛^۳
میل ندارم قبل از چاپ کتابم در ردّی که بر ضد من
منتشر کرده‌ای، به بحث مفصل پردازم.

بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که این نویسنده دچار اشتباه شده
است؛ زیرا استاد سیدسامی بدری بسیاری از نکته‌ها را به وی تذکر
داده و او با علم و عمد بدون کوچک‌ترین اشاره به اشکالات،
دوباره به نشر آنها پرداخته است.

به راستی هدف وی از آوردن این مطالب در نشریه، قبل از
چاپ کتاب چه بوده است؟ آیا نمی‌خواست درستی یافته‌های خود
را بسنجد؟ اگر چنین بوده، چرا بی‌توجه به اشکالات در صدد پاسخ
دادن به آنها برنیامده است و دوباره سخنان خود را تکرار کرده
است؟ آیا روش آزاداندیشی و حقیقت‌جویی چنین است؟ آیا این‌گونه
برخورد با مسائل علمی گویای این واقعیت نیست که نتیجه تحقیق
از قبل مشخص بوده و نویسنده، به هر وسیله خواستار اثبات همان
نتیجه است و پای‌بندی به حقیقت و التزام به آن چه اسناد و مدارک
گویای آن است، در آن تحقیق جایی ندارد؟

افزون بر این، چگونه نویسنده را صادق می‌توان خواند و حال
آن‌که وی هرگز مذهب خود را بیان نمی‌کند؟ وی به چه مرامی
معتقد است؟ آیا شیعه است یا سنی و یا التقاطی است و مذهب
دیگری را پایه‌گذاری کرده است؟ وی که خود را منادی وحدت
میان مسلمانان می‌خواند، نخست باید صداقت خود را بنماید
و به وضوح اعلان دارد. اگر وی از امامیه است، چرا منابع و
راویان امامیه را جعلی و دروغ‌گو می‌شمرد؟^۴ اگر بزرگانی چون
مرحوم کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی و بسیاری دیگر، جعل
کنندگان حدیث یا راویان حدیث‌های جعلی‌اند، پس وی عقاید خود
را از کدام کتاب گرفته است؟ آیا عالم شیعی صحت و سقم احادیث
خود را با کتاب‌های تاریخی اهل تسنن می‌سنجد؟ آیا هم‌خوانی
کتاب‌های حدیثی شیعه با کتاب‌های تاریخی اهل تسنن توقعی
به‌جا و منطقی است؟ اگر وی از شمار دیگر فرقه‌های شیعی یا
از برادران اهل تسنن است، منظورش از به کار بردن واژه «امام»
برای اهل بیت □ چیست؟ اگر بنابر اعتقاد وی، این بزرگواران
باید در شورا رأی می‌آوردند و مردم ایشان را انتخاب کرده‌اند، پس
چرا به آنان امام می‌گوید؟ وی آنان را در چه زمینه‌ای امام می‌داند؟

چرا وی به روشنی باور خود را یاد نمی‌کند تا دیگران با شناخت
آن، معیاری برای بحث برگزینند؟ چرا گاهی خود را در جای‌گاه
اهل تسنن قرار می‌دهد و گاهی زیدی یا فطحی و... می‌شود؟ آیا
با تذبذب که نشان خدعه است، منادی وحدت میان امت اسلامی
می‌توان شد؟

حال برخی از موارد که در این هفت صفحه آمده، فهرست‌وار
اشاره می‌شود تا تفصیل و توضیح آنها در پی بیاید.

الف) تکرار شبهه‌های نخ‌نما شده، بی‌اشاره به پاسخ‌های دانش‌مندان شیعه:

۱. تحیر مردم بعد از شهادت هر امام (شیخ صدوق و بسیاری
دیگر به این شبهه پاسخ گفته‌اند)؛
۲. بدا در امامت (شیخ صدوق و بسیاری دیگر بدان پاسخ
گفته‌اند)؛
۳. تردید در تعداد امامان به دلیل وقایع بعد از امام دوازدهم (سید
مرتضی شاگرد شیخ مفید و بسیاری دیگر بدان پاسخ گفته‌اند)؛
۴. چگونگی دلالت احادیث دوازده امام بر امامت فرزندان امام
حسن عسکری □ (شیخ طوسی شاگرد شیخ مفید و بسیاری دیگر
بدان پاسخ گفته‌اند).

ب) نیاوردن اسناد و دلیل‌های معارض و مخالف:

۱. به متن کتاب‌های ابوسهل و ابراهیم نوبختی که دوازده امام
را دارند، اشاره‌ای نکرده است؛
۲. روایاتی را که امامان، چند امام بعد از خود را معرفی کرده‌اند،
نیاورده است؛
۳. روایتی را که امام رضا □ در آن تصریح کرده و زراره امام
بعد را می‌شناخته و سند صحیحی هم دارد، ذکر نکرده است؛
۴. به روایت درگذشت زراره استناد می‌کند، اما هرگز تذکر
نمی‌دهد که در سند آن احمد بن هلال واقع شده است؛
۵. روایت آمدن دوازده امام بعد از امام دوازدهم را آورده، اما
به روایتی که منظور از دوازده امام را دوازده مهدی از شیعیان یاد
می‌کند، اشاره‌ای نمی‌نماید؛
۶. آمار احادیث دوازده امام را در کتاب‌های مرحوم کلینی و
شیخ صدوق و خزاز می‌آورد، اما به آمار آنها در کتاب نعمانی که

نظر وی را نقض می‌کند، هیچ اشاره‌ای نکرده است؛

۷. در سندهای کتاب سلیم تنها به سندهایی اشاره می‌کند که به دلیل وجود ابوسمینه و ابن‌هلال ضعیف هستند و هرگز سخنی از سندهای صحیح به میان نمی‌آورد؛
۸. در سراسر بحث هیچ اشاره‌ای به روایات صحیح‌السند دوازده امام نمی‌کند و هیچ پاسخی به آنها نمی‌دهد.

ج) ادعاهای بی‌دلیل:

۱. نویسنده ادعا می‌کند که کتاب سلیم در قرن چهارم نوشته شده، اما هیچ مدرکی برای اثبات آن ارائه نمی‌کند؛
۲. وی ادعا می‌کند که احادیث دوازده امام را در گذر زمان جعل کرده‌اند، اما هرگز برای این ادعا سندی برنمی‌شمرد؛
۳. وی چنین ادعا می‌کند که عموم شیعیان در کتاب سلیم شک داشته‌اند، اما دلیلی نمی‌آورد تا این عمومیت را ثابت کند؛
۴. نویسنده، علی بن ابراهیم قمی را از جاعلان حدیث برمی‌شمارد، اما سندی ارائه نمی‌کند که وی را جاعل یا حتی ضعیف بخواند.

د) خلط مباحث برای اثبات نظر خود:

۱. نویسنده، شهرت روایات دوازده امام را با اصل وجود احادیث دوازده امام خلط کرده و دلیل‌هایی آورده که در صورت صحت، شهرت را رد می‌کند، نه اصل وجود روایت را؛
۲. وی امتداد امامت تا قیامت را با آمدن پیایی امامان، یکی گماشته، در حالی که دو بحث جدا از هم به شمار می‌روند؛
۳. خلط امامت شأنی و بالفعل و پیرو آن، برداشت نادرست از روایت «الإمام کیف یعرف إمامته؟» که به فعلیت یافتن امامت اشاره دارد و با شأن امامت که از ازل معلوم بوده، متفاوت است؛
۴. خلط روایات درباره عدد امامان با روایات درباره نام و اوصاف امامان که باعث شده حیرت مردم را دلیل نبود روایات عدد امامان بگیرد، در حالی که این دو با هم تفاوت دارند و ممکن است کسی تعداد را بداند، اما مشخصات را نداند.

ه) نتیجه‌گیری‌های غلط بر اثر ایجاد ملازمه‌های نادرست و مغالطه در مباحثی چنین:

۱. چون متکلمان به احادیث دوازده امام استناد نکرده‌اند، پس چنین احادیثی نبوده است؛
۲. چون امامت تا قیامت امتداد دارد، پس باید پی‌درپی امامی بیاید؛
۳. چون امامان راه‌هایی را برای تشخیص امام بعد بیان کرده‌اند، پس فهرست اسامی امامان وجود نداشته است؛

- نمی‌توان پذیرفت که این نویسنده دچار اشتباه شده است؛ زیرا استاد سیدسامی بدری بسیاری از نکته‌ها را به وی تذکر داده و او با علم و عمد بدون کوچکترین اشاره به اشکالات، دوباره به نشر آنها پرداخته است - نویسنده ادعا می‌کند که کتاب سلیم در قرن چهارم نوشته شده، اما هیچ مدرکی برای اثبات آن ارائه نمی‌کند؛ وی ادعا می‌کند که احادیث دوازده امام را در گذر زمان جعل کرده‌اند، اما هرگز برای این ادعا سندی برنمی‌شمرد

۴. چون امامان در پاسخ سؤال از امام یا امامان بعد فهرست اسامی امامان را ارائه نکرده‌اند، پس فهرستی نبوده است؛

۵. چون شیعیان از فهرست اسامی امامان اطلاع نداشته‌اند، پس معتقد به انحصار تعداد امامان هم نبوده‌اند؛

۶. چون مؤلفان بعدی تعداد بیشتری از روایات را در باب دوازده امام آورده‌اند، پس آنها را جعل کرده‌اند؛

۷. چون راوی ضعیف روایتی را نقل کرده، پس جعلی است؛

۸. چون شیخ صدوق اتفاقات بعد از امام دوازدهم را نمی‌داند، پس در تعداد امامان شک دارد.

(و) تحریف روایات و نسبت ناروا زدن به امامان □ :

۱. نویسنده، در روایت رحلت جناب زرارہ می‌گوید: فرزندش برای خبر گرفتن از امام جدید رفته بود با آن که شیخ صدوق تصریح می‌کند در روایت، خبر بدون قید آمده است و هرگز نیامده رفته بود خبر از امام بعد بگیرد؛

۲. وی مدعی می‌شود که بنابر تعدادی از روایات، امام هادی □ ابتدا به فرزندش سید محمد وصیت کرده است، در حالی که شیخ صدوق تصریح می‌کند که در هیچ روایتی وصیت نیامده است؛

۳. عبارت «لجمله بالإمام» در روایت شفاعت زرارہ وجود ندارد، بلکه چنان که شیخ صدوق تصریح کرده، این عبارت نشان علم زرارہ به امام بعد است. اما نویسنده این عبارت را افزوده است.

(ز) تحریف سخنان دانش‌مندان شیعه و نسبت ناروا دادن به آنان:

۱. نویسنده باور نوبختی را درباره تداوم امامت از نسل امام عسکری □ تحریف درباره نسل امام دوازدهم یاد کرده است؛

۲. شیخ صدوق در جواب زیدیه برای مرحوم زرارہ جواب مستقلی داده، اما نویسنده ادعا کرده که او برای همه یک جواب داده است؛

۳. انتقاد شیخ مفید از شیخ صدوق درباره بحثی در باب تقیه است، اما نویسنده این انتقاد را درباره کتاب سلیم آورده است؛

۴. شیخ مفید برای استفاده از کتاب سلیم به عموم هشدار می‌دهد، اما نویسنده شیخ مفید را تضعیف می‌کند.

۵. شیخ صدوق روایت شفاعت زرارہ را برای اثبات علم او

به امام بعدی آورده، اما نویسنده درست عکس آن را معنا کرده و مدعی شده که شیخ صدوق چندبار از سخن خویش برگشته است؛

۶. وی مدعی شده که مرحوم کلینی و نعمانی و شیخ صدوق در اعتقاد به دوازده امام به کتاب سلیم اعتماد کرده‌اند، در حالی که این بزرگان کمتر از ده درصد روایات را از سلیم و بیش از نود درصد روایات را از غیر این کتاب نقل کرده‌اند.

۷. نویسنده معتقد است که شیخ صدوق اشکالات زیدیه را آورده و رد نکرده است، در حالی که ایشان به تفصیل آن اشکال‌ها را پاسخ داده است.

چنان که گذشت، تنها در کمتر از سه درصد این کتاب، نزدیک به چهل مورد وجود دارد که همگی خلاف واقع و نادرست می‌نماید و دور از شیوه تحقیق و شأن آزاداندیشی است و کسی که به علم و صداقت، حرمت می‌گذارد و حقیقت را دنبال می‌کند، هرگز به خود اجازه نوشتن آنها را نمی‌دهد.

با این وصف و حال چگونه می‌توان پذیرفت که وی برای بیان حقیقت، آزادانه اندیشیده و کتاب نوشته است! آیا می‌توان پذیرفت که نویسنده با چنین تحریف‌ها و نسبت‌های ناروایی به امامان و دانش‌مندان شیعه می‌کوشد تا میان امت اسلامی وحدت ایجاد کند؟

اما به راستی انگیزه و هدف نویسنده این کتاب چیست؟ برای یافتن پاسخ، به مقدمه کتاب او می‌نگریم تا نوع نگاه او را به مهدویت دریابیم. وی درباره حضرت ولی عصر می‌نویسد:

و لكن الإيذان بهذا الإمام مسألة حيوية معاصرة... و من ثم فإنها تلعب دوراً كبيراً في علاقاتهم الداخلية والخارجية... و من هنا فإن مسألة وجود الإمام المهدي الثاني عشر محمد بن الحسن العسكري لم تعد مسألة غيبية تاريخية أو مستقبلية و إنما أضحت شأناً معاصراً حيوياً فكرياً سياسياً.^۵

و به یکی از نقش‌های مهدویت چنین اشاره می‌کند:

و في رأيي أن الأزمة بين المرجعية والديموقراطية ستستمر ما لم تتم معالجة جذر المشكلة و هي نظرية النيابة العامة عن الإمام المهدي □ التي تعطى للفقهائ تلك الهالة المقدسة و المطلقة حيث لا يمكن التخلص من هذه النظرية إلا بدراسة

نویسنده مهدویت را عقیده‌ای مقدس و برآمده از آموزه‌های دینی نمی‌انگارد. وی مهدویت را عاملی برای پیش‌برد اسلام و مبارزه با استعمار نمی‌داند، بلکه آن را سدّی در مقابل دموکراسی قلم‌داد می‌کند. بنابراین، هدف وی نیز همان هدف استعمارگران انگلیس و امریکا یعنی ترویج دموکراسی است. نویسنده با تحریف و تهمت و دروغ ترویج دموکراسی را پی می‌گیرد. وی خواهان دموکراسی غربی است که بنابر رأی اکثریت، اجرای هر خلاف شرع و عقل جواز خواهد داشت.

طبیعی است که در این راه، مرجعیت دینی فقیهان شیعه، مانع بزرگی به شمار می‌رود؛ زیرا اینان نایبان امام غایب هستند. از این‌رو، نویسنده ولایت فقیه را اعتقاد نخستین خود یاد می‌کند که درباره آن به تردید افتاده و آن‌گاه به بررسی غیبت کبرا پرداخته، سپس تردید در غیبت کبرا او را به بررسی غیبت صغرا واداشته که سرانجام بررسی‌ها و تحقیق‌هایش، تردید و آن‌گاه انکار امام را در پی داشته است.^۷

قرآن این‌گونه توطئه‌ها را چنین زیبا یادآور می‌شود:

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۸

و جماعتی از اهل کتاب گفتند: «در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید، و در پایان [روز] انکار کنید؛ شاید آنان [از اسلام] برگردند.»

نویسنده خود را شیعه امامیه و معتقد به ولایت فقیه می‌شناساند تا اعتماد خواننده را جلب کند و با سخنانی آراسته او را قانع کند که چنین عقیده‌ای درستی ندارد. وی در این وادی چنان کج اندیشیده که بدیهی‌ترین مسائل را خلط کرده تا شاید بتواند کسانی را بیرون از ایران به کژراهه برد. وی می‌نویسد:

لماذا تخلى الشيعة اليوم عن شروط الإمامة من العصمة والنصّ والسلالة العلوية الحسينية وقبلوا بشروط الزيدية كالفقه والعدالة وقيام الإمامة على الانتخاب والشورى كما هو حاصل اليوم في إيران الجمهورية الإسلامية؟^۹

مگر کسی در ایران هست که ولی فقیه را همان امام معصوم پندارد؟ نویسنده مدعی می‌شود در ایران شروط امامت عوض شده است. مگر خود او فقیهان را نایبان عام امام مهدی □ نمی‌خواند؟^{۱۰} پس چرا نایب امام را همان امام می‌خواند؟ این تناقض‌گویی آشکار برای چیست؟ استاد سیدسامی بدری همین مطلب را تلفنی از وی پرسیده است که وی با کمال تعجب پاسخ داده که در این صورت، هر سه کتابم از بنیاد فرو می‌ریزد!^{۱۱} وی کتاب خود را بر امری اشتباه استوار کرده تا با ولایت فقیه و نظام مردم‌سالاری دینی مبارزه کند. اگر درباره ولادت و وجود امام مهدی □ شبهه می‌افکنند، برای سست کردن مردم‌سالاری دینی است؛ نظریه‌ای که از دل آموزه‌های اهل بیت □ برآمده و اکنون در برابر دموکراسی مخالف با دین به کار می‌آید.

- نویسنده، در روایت رحلت جناب زراره می‌گوید: فرزندش برای خبر گرفتن از امام جدید رفته بود با آن‌که شیخ صدوق تصریح می‌کند در روایت، خبر بدون قید آمده است و هرگز نیامده رفته بود خبر از امام بعد بگیرد
- نویسنده خود را شیعه امامیه و معتقد به ولایت فقیه می‌شناساند تا اعتماد خواننده را جلب کند و با سخنانی آراسته او را قانع کند که چنین عقیده‌ای درستی ندارد. وی در این وادی چنان کج اندیشیده که بدیهی‌ترین مسائل را خلط کرده تا شاید بتواند کسانی را بیرون از ایران به کژراهه برد

شاخصه اصلی مذهب اهل بیت □ ، فرمان برداری از خداوند یکتاست و هر نوع هم تاسازی را برای پروردگار در عرصه حاکمیت، نفی و محکوم می سازد. این مکتب تنها اطاعت الله و برگزیدگان او را روا می داند و جز با معرفی الهی، ولایت هیچ کس را نمی پذیرد. روشن است که چنین عقیده ای، خطری بزرگ برای طاغوت ها و مدعیان سروری بشر به شمار می رود. زورمدارانی که انسان را در فرودست شهوات می خواهند تا به اهداف اقتصادی و سیاسی خود برسند، هرگز پیشوایی امامان معنویت و پاکی را بر نمی تابند. هر قدر سخن این مکتب، مهم و اثرگذار باشد و گستره آن عرصه های مختلف فردی و اجتماعی را دربر گیرد، برای قدرت مندان وحشتناک تر خواهد بود.

از این روی، بدخواهان انسانیت همواره در تلاشند تا با ترفندهای مختلف، نظام فکری و سیاسی اهل بیت □ را از شکوفایی و گسترش باز دارند. یکی از راه کارهای کهن آنان برای رسیدن به این هدف، فراخوانی مزدورانی است که حقیقت را وارونه و واقعیت را پوشیده نمایند. شبهه افکنی، همین وارونه نمایی حقیقت و پوشیده نمایی واقعیت است. شبهه افکنی، خاک بر روی آفتاب پاشیدن است و این مذهب هر روز بیشتر و فزون تر خواهد درخشید، اما آگاهان پرده از چهره آنان باید بردارند و حقیقت این مدعیان آزاداندیشی را بر همگان بنمایانند. آنهایی که برای رسیدن به متاع قليل دنیا نه تنها به آخرت خود که به شرافت و انسانیت خود نیز چوب حراج زده اند و با تکرار سخنان پوشیده گذشتگان فاسق خود در صدد مضطرب و مشوش کردن ذهن کسانی هستند که منتظر ظهور دولت اهل بیت □ هستند. خود فروختگانی که بر مؤمنان کم اطلاع جامعه دام گسترده اند و سخنان هزاران بار جواب گرفته را با رنگ و لعابی دیگر عرضه می کنند و با وقاحت تمام مدعی یافتن حقیقتی جدید می شوند. و باز خداوند چه نیکو فرموده است که: **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ* وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ**.^{۱۲}

استاد سیدسامی بدری خطاب به نویسنده نوشته است:

أَحَبُّ أَنْ أَصَارَ حَكَّ أَنْ أَجْهَدَ الَّذِي بَذَلْتَهُ شَخْصِيًّا لِلرَّدِّ عَلَىٰ شَبَهَاتِكَ وَبَذَلَهُ إِخْوَةُ آخِرُونَ فِي كِتَابَاتٍ سَتُظْهَرُ قَرِيبًا جَزَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهَا خَيْرَ الْجَزَاءِ لَيْسَ مِنْ أَجْلِ أَنْ تَغَيَّرَ تَصَوُّرَاتِكَ الْخَاطِئَةُ عَنْ إِمَامَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ □ وَذَلِكَ لِأَنَّكَ

لو أردت أن تصل إلى الحقيقة فيها فقد كانت ميسرة لك حين كنت تعيش في عمق مصادر الشيعة و تراثهم الفكري و من ثمّ لست بحاجة إلى هذه الأبحاث.^{۱۳}

چکیده شبهه ها

۱. متکلمان شیعه استدلال به این احادیث را از قرن چهارم آغاز کرده اند و پیش تر، آن مباحث در کتاب هایشان به چشم نمی خورد؛
۲. امامیه خود در ابتدا فرزند امام حسن عسکری □ را خاتم الائمه نمی دانستند؛
۳. احادیثی وجود دارد که بنابر آنها روشن می شود امامان نام امام بعد خود را نمی دانسته اند؛
۴. همواره شیعیان پس از رحلت هر امام بر سر جانشین او اختلاف داشته اند؛
۵. چگونگی آگاهی امام بر آغاز امامتش؛
۶. چگونگی امکان شناخت امام بعدی برای مردم؛
۷. نشان دادن راه کار تشخیص امام به مردم و اشاره نکردن به فهرست اسامی امامان؛
۸. ناآگاهی زراره، فقیه و شاگرد بزرگ امام صادق □ از نام امام پسین؛
۹. پیش آمدن بدا در امامت سید محمد و امام شدن برادرش امام حسن عسکری □ به جای وی؛
۱۰. اشاره نکردن محدثان و مورخان شیعه به فهرستی چنین در دوران حیرت (بعد از امام حسن عسکری □)؛
۱۱. تردید شیخ صدوق در شمار امامان؛
۱۲. روایت های بیان کننده وجود امامان دیگر بعد از امام دوازدهم؛
۱۳. اختلاف شیعیان در شمار امامان (دوازده یا سیزده نفر)؛
۱۴. ساخت کتاب سلیم بن قیس که اساس عقیده به دوازده امام است، در قرن چهارم؛
۱۵. اعتماد مرحوم کلینی، نعمانی و شیخ صدوق در دوازده امام به کتاب سلیم؛
۱۶. نقل کتاب سلیم توسط ابوسمینه کذاب و احمد بن هلال غالی؛

۱۷. ابن غضائری و جعلی دانستن کتاب سلیم؛

۱۸. شیخ مفید و تضعیف کتاب سلیم؛

۱۹. اعتراض زیدیه بر پایه تازه به وجود آمدن احادیث دوازده امام؛

۲۰. دلالت نکردن احادیث دوازده امام بر فرزند امام حسن عسکری □؛.

خلاصه پاسخ‌ها

۱. استدلال نکردن متکلمان به این احادیث، دلیل بر نبودن این احادیث نیست؛

۲. هیچ دلیلی بر این ادعای غیرواقعی خود نیاورده و تنها به دلیلی ساختگی بسنده کرده است؛

۳. این برداشتی نادرست از روایات است و امامان نام چندین امام پس از خود را نیز خبر داده‌اند؛

۴. دلیل اعم از مدعاست و اختلاف مردم دلیل‌های فراوانی دارد؛

۵. این پرسش درباره فعلیت یافتن امامت و بیرون از بحث است؛

۶. این پرسش، ویژگی (شهرت) این روایات را نفی می‌کند و بررسی اصل این روایات بیرون از این بحث است؛

۷. یاد دادن یک راه‌کار، دلیل نبودن روش‌های دیگر نیست (اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند)؛

۸. این هم تفسیری نادرست از روایات است و مرحوم زراره نام امام بعد بلکه همه امامان را می‌دانسته است؛

۹. این نیز تفسیری نادرست است و منظور از بدا، آشکار شدن حکم خداوند است نه تغییر آن؛

۱۰. این نسبت نارواست و محدثان این احادیث را آورده‌اند؛

۱۱. این نسبت نیز نارواست و شیخ صدوق با صراحت و تأکید عقیده خود را در کتاب اعتقادات بیان کرده است؛

۱۲. این نیز تفسیری نادرست از روایات است و منظور روایات، امامان دیگری غیر از این امامان نیست؛

۱۳. شیعیان هرگز اختلافی در شمار امامان نداشته‌اند و چنین تفسیری به دلیل نابسندگی دقت در روایات است؛

۱۴. این ادعا خلاف واقع است؛ زیرا روایات متعددی از اصحاب پیامبر □ وجود دارد که بر سلیم مقدم هستند؛

۱۵. این ادعا نیز خلاف واقع است؛ زیرا نود درصد روایت دوازده امام را این بزرگان از غیرسلیم نقل کرده‌اند؛

۱۶. مؤلفان شیعه بیش از سی طریق (سند) به سلیم دارند و این دو نفر تنها در سه طریق واقعه‌اند، لذا وجود نام این دو تأثیری ندارد؛

– بدخواهان انسانیت
همواره در تلاشند تا
با ترفندهای مختلف،
نظام فکری و سیاسی
اهل بیت □ را از
شکوفایی و گسترش
باز دارند. یکی از
راه‌کارهای کهن آنان
برای رسیدن به این
هدف، فراخوانی
مزدورانی است که
حقیقت را وارونه و
واقعیت را پوشیده
بنمایند
– منظور از بدا، آشکار
شدن حکم خداوند است
نه تغییر آن

۱۷. به عقیده دانش‌مندان شیعه، چون نظر ابن‌غضائری
اجتهادی است، برای دیگران حجیت ندارد؛

۱۸. این تفسیری نادرست از کلام ایشان است. شیخ مفید در
مقام هشدار به مردم عادی است، نه تضعیف اصطلاحی؛

۱۹. شیخ صدوق همه اعتراض‌های زیدیه را پاسخ داده است،
اما نویسنده هیچ اشاره‌ای به آنها نکرده است؛

۲۰. این احادیث به دو گونه بر فرزند امام حسن عسکری □
دلالت دارند: یکی به عموم و دیگری به متن.

تفصیل شبهه‌ها و پاسخ‌ها به صورت زیر در پی خواهد آمد.

دلیل الإثني عشریّة. و هذا دلیل متأخّر... بدأ المتكلمون
يستخدمونه بعد أكثر من نصف قرن من الحيرة، أي في القرن
الرابع الهجري، ولم يكن له أثر في القرن الثالث عند الشيعة
الإمامية، حيث لم يشر إليه الشيخ علي بن بابويه الصدوق في
كتابه الإمامة والتبصرة من الحيرة كما لم يشر إليه النوبختي في
كتابه فرق الشيعة ولا سعد بن عبدالله الأشعري القمي في
المقالات والفرق... وذلك لأنّ النظرية الإثني عشرية طرأت
على الإمامية في القرن الرابع، بعد أن كانت النظرية الإمامية
ممتدة إلى آخر الزمان بلا حدود ولا حصر في عدد معين، كما
هو الحال عند الإسماعيليين والزيدية... لأنّها كانت موازية
لنظرية الشورى و بديلاً عنها... فمادام في الأرض مسلمون
و يحتاجون إلى دولة و إمام و كان محرماً عليهم اللجوء إلى
الشورى و الانتخاب، كما تقول النظرية الإمامية كان لابد أن
يعين الله لهم إماماً معصوماً منصوباً عليه... فلماذا إذا يحصر
عدد الأئمة في اثني عشر واحداً فقط؟

بنابر ادعای نویسنده، متکلمان شیعه در قرن چهارم این
استدلال را آغاز کرده‌اند و در قرن سوم، نزد شیعیان اثری از آن
نیست. نویسنده برای اثبات ادعای خود سه کتاب را نام می‌برد و
نتیجه می‌گیرد که اعتقاد به انحصار امامان در دوازده امام، نیم
قرن بعد از شهادت امام یازدهم □ میان شیعه به وجود آمده
است. شیعیانی مانند زیدیه و اسماعیلیه بدون انحصار به امتداد
امامت تا آخرالزمان معتقد بوده‌اند. زیرا باور به امامت در برابر باور
به شورا است.

نویسنده، این قسمت را با چنین مغالطه که متکلمان، استدلال

به احادیث دوازده امام را از قرن چهارم آغاز کرده‌اند شروع می‌کند.
چنین عقیده‌ای (انحصار عدد امامان) قبل از این زمان در میان
شیعیان نبوده است. وی در ادامه نتیجه می‌گیرد که چنین احادیثی
هم نبوده است. ۱۴ چند نکته در این باره گفتنی است:

۱. وی برای اثبات ادعای خود، سه کتاب را نام می‌برد که
نخستین آنها کلامی نیست و دومی و سومی آنها نیز یک کتاب
است که به دو نفر نسبت داده‌اند. وانگهی ممکن است دو کتاب با
یک محتوا باشند که به شمارش فرقه‌های مختلف شیعه می‌پردازند،
نه بیان اعتقادات امامیه و بیان دلایل آنها. در نتیجه، نویسنده
هرگز به کتابی کلامی اشاره نکرده که عقاید امامیه را بیان کند
و ادعایش دلیل صحیحی ندارد - در ادامه، توضیح بیشتری درباره
کتاب‌ها خواهد آمد.

۲. بر فرض تنزل و پذیرش این سه کتاب، این سخن (استدلال
نکردن متکلمان قرن سوم) در صورتی پذیرفتنی است که اکثر
آثار آن دوران در این زمان موجود باشد و این قضاوت پس از
بررسی آنها پذیرفتنی است. تنها مرحوم نجاشی در کتاب رجالش
که مخصوص مؤلفان شیعه است، از ۱۲۶۹ نفر نام برده که بعضی
از آنها چندین کتاب داشته‌اند و طریق خود را نزدیک به ۸۵۰
کتاب بیان می‌کند. با توجه به این آمار که تنها درباره یک کتاب
رجال است، باید از نویسنده پرسید که به چه تعداد از این کتاب‌ها
دسترس داشته و آنها را بررسی کرده است و چنین مطلبی را در
آنها نیافته که ادعا می‌کند این استدلال در نسل‌های قبل موجود
نبوده است. آیا از محتوای سه کتاب به محتوای بیش از هزار کتاب
می‌توان پی برد؟

۳. این استدلال بر خلاف ادعای نویسنده در کتاب‌های کلامی
قرن سوم وجود دارد. تحقیق منصفانه اقتضا می‌کند که مدعی
کتاب‌هایی را یاد کند که به این احادیث استدلال کرده‌اند. البته
چنان که روشن می‌شود نویسنده هرگز به مطرح کردن دلیل‌هایی
خلاف بر ادعایش علاقه‌ای ندارد و ترجیح می‌دهد از آنها بگذرد.
استاد سامی بدری درباره یکی از این کتاب‌ها که نویسنده‌اش نه
سال پیش از پدر شیخ صدوق و مرحوم کلینی رحلت کرده، قبل
از چاپ کتاب به نویسنده تذکر داده، اما وی نه در کتاب نخست
و نه در کتاب دیگرش که خلاصه آن است، بدان کتاب اشاره‌ای
نکرده است.

استاد سامی بدری چنین آورده است:

لقد أشار إلى العقيدة الإثنى عشرية أيضاً إبراهيم بن نوبخت (متوفى ٣٢٠ هـ) في كتابه (ياقوت الكلام) وهو أقدم كتاب كلامي عند الشيعة ومؤلفه من أعلام القرن الثالث الهجري وهو معاصر لعلی بن بابويه وقد تلقاه الشيعة عنه بالقبول جيلاً بعد جيل حتى وصل إلى العلامة الحللي فأفرد كتاباً في شرحه سماه أنوار الملكوت في شرح الياقوت (صفحه ٢٢٩) وإلى القارئ الكريم نص كلام صاحب ياقوت الكلام وشرح العلامة الحللي له. قال إبراهيم بن نوبخت: القول في إمامة الأحد عشر بعده (أي بعد عليّ □) نقل أصحابنا متواتراً النص عليهم بأسمائهم من الرسول □ يدل على إمامتهم؛ وكذلك نقل النص من إمام علي إمام وكتب الأنبياء سالفاً يدل عليهم وخصوصاً خبر مسروق يعترفون به. وقال العلامة الحللي في شرح هذا الكلام: أما إمامة باقى الأئمة □ فهي ظاهرة بعد إمامة علي □ وذلك من وجوه: أحدها: النص المتواتر عن النبي □ على تعيينهم، ونصيبهم أئمة، فقد نقل الشيعة بالتواتر أنّ النبي □ قال: للحسين □ هذا ابني إمام ابن إمام أخو إمام أبو أئمة تسعة، تاسعهم قائمهم، وغير ذلك من الأخبار المتواترة. الثاني: ما نقل من النص على إمام من إمام يسبقه بالتواتر من الشيعة. الثالث: أنّ أساميهم والنص على إمامتهم موجودة في كتب الأنبياء السالفة كالطورا والإنجيل. الرابع: أنّ أخبار الخصوم مشهورة في النص عليهم من النبي □ لخبر مسروق عن عبدالله بن مسعود أنّه قال... عهد إلينا نبينا □ أن يكون بعده اثنا عشر خليفة عدد نقيب بني إسرائيل وكذا ما نقل عن غيره (كجابر بن سمرة وحذيفة بن أسيد وعبدالله بن عباس وعبدالله بن عمر و أبي جحيفة)^{١٥}

استدلال ابراهيم نوبختی به خبر مسروق نشان می‌دهد به احادیث دوازده امام استدلال می‌کرده‌اند.

۴. بر فرض تنزل اگر بپذیریم که پیش‌تر از قرن سوم به احادیث دوازده امام استدلالی نکرده‌اند، آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که عقیده به انحصار امامان نزد شیعه نبوده است؟ بی‌گمان، این نتیجه‌گیری، مغالطه است؛ زیرا دلیل اعم از مدعا به شمار می‌رود و نمی‌تواند آن را ثابت کند؛ چون تنها دلیل انحصار شمار امامان به دوازده نفر، احادیث دوازده امام نیست.

شیعیان امام را براساس نص تعیین می‌کنند و احادیث دوازده امام، یکی از این نص‌ها به شمار می‌رود. احادیث نص هر امام درباره امام بعد، نمونه دیگر از این نص‌هاست. لذا وقتی برای غیر از این افراد نصی نرسیده، پس کسی از شیعه به امامت غیر آنها اعتقاد ندارد. این امر بدون احادیث دوازده امام هم اثبات شدنی است. و انحصار شمار امامان به همین معناست. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی^{۱۶} استاد متکلمان امامیه در دوران حیرت، (از اصحاب امام حسن عسکری □ که هنگام وفات امام در محضرشان بود و

بنابر ادعای نویسنده، متکلمان شیعه در قرن چهارم این استدلال را آغاز کرده‌اند و در قرن سوم، نزد شیعیان اثری از آن نیست. نویسنده برای اثبات ادعای خود سه کتاب را نام می‌برد و نتیجه می‌گیرد که اعتقاد به انحصار امامان در دوازده امام، نیم قرن بعد از شهادت امام یازدهم □ میان شیعه به وجود آمده است.

امام عصر را زیارت کرد)^{۱۷} در آخر کتاب *التنبیه* به همین استدلال بسنده کرده است. شیخ صدوق سخن ایشان را چنین می‌آورد:

و رِبَا قَالَ خصوصنا - إذا عضهم (لزمهم) الحجاج و لزمهم الحجة في أنه لابد من إمام منصوب عليه... بنص الأول عليه - فمن هو هذا الامام سمّوه لنا و دلّونا عليه؟ فيقال لهم: ... إذا صحّ بنقل الشيعة النصّ من النبي □ علي □ صحّ بمثل ذلك نقلها النصّ من عليّ علي الحسن و من الحسن علي الحسين ثمّ علي إمام إمام إلى الحسن بن عليّ، ثمّ علي الغائب الإمام بعده: لأنّ رجال أبيه الحسن □ الثقات كلّهم، قد شهدوا له بالإمامة، و غاب □ لأنّ السلطان طلبه طلباً ظاهراً، و وكل بمنازله و حرّمه سنتين.^{۱۸}

۵. آیا از استدلال نکردن به احادیث دوازده امام، می‌توان نتیجه گرفت که چنین احادیثی نبوده است؟ به چه دلیل متکلمان به تمام احادیث موجود باید استدلال کرده باشند؟ اکنون که نزدیک به دوازده قرن از دوران حیرت می‌گذرد، اگر متکلمی گروهی از روایات را که عقیده‌ای را اثبات می‌کنند، گرد آورد و به آنها استدلال کند، آیا چون تاکنون کسی به آنها استدلال نکرده، می‌توان ادعا کرد آن احادیث جعلی هستند؟ بی‌گمان، نویسنده با آوردن دلیلی اعم از مدعا مغالطه می‌نماید؛ زیرا استدلال نکردن دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد که یکی از آنها نبودن حدیث است. ملاک تشخیص وجود روایات، کتاب‌های روایی است، نه استدلال متکلمان.

نویسنده کتاب‌هایی از قرن سوم را نام می‌برد و مدعی می‌شود که در این کتاب‌ها از انحصار خبری نیست. اولین آنها، کتاب *الإمامة والتبصرة من الحيرة* نوشته شیخ علی بن بابویه پدر شیخ صدوق است. وی در بخش اول کتاب *تطور* که این کتاب خلاصه آن است، در مورد ایشان می‌نویسد:

و حاول ابن بابويه أن يفسر الأحاديث الواردة بالبداء بالتقية، بعد استحالة الجمع بين البداء والقول بوجود القائمة المسبقة بأسماء الأئمة؛^{۱۹}

پدر شیخ صدوق احادیث درباره بدا در امامت را تفسیر به تقیه کرده؛ چون آنها را جمع‌شدنی با اعتقاد به وجود فهرست اسامی ائمه □ نمی‌دیده است.

اگر در زمان وی به چنین فهرستی اعتقاد نبوده، چرا نویسنده دلیل حمل اخبار بدا را به تقیه اعتقاد به وجود این فهرست بیان کرده است؟ اگر این اعتقاد در زمان وی موجود بوده، چرا نویسنده مدعی می‌شود در زمان علی بن بابویه این اعتقاد نبوده و در قرن بعد پیدا شده است؟ این تناقض‌گویی از کجا برآمده است؟

افزون بر این، شیخ علی بن بابویه و ثقة الاسلام کلینی هردو در سال ۳۲۹ قمری رحلت کرده‌اند. ثقة الاسلام کلینی در کتاب شریف *کافی* احادیث دوازده امام را در باب «ما جاء في الاثني عشر و النص عليهم □»^{۲۰} آورده است. نویسنده مدعی شده مؤلفان قرن سوم این احادیث را نیآورده‌اند و برای اثبات ادعای خود از کتاب شیخ علی بن بابویه نام می‌برد. حال باید پرسید که نویسنده محقق، چگونه شیخ علی بن بابویه را از مؤلفان قرن سوم می‌شمرد، اما ثقة الاسلام کلینی را از مؤلفان قرن سوم نمی‌داند؟ آیا وی موارد نقض را نادیده می‌گیرد؟

دیگر آن که نویسنده ادعایی را درباره متکلمان و عدم استدلال آنها به احادیث دوازده امام مطرح می‌کند، اما هنگام شاهد آوردن از مرحوم علی بن بابویه نام می‌برد، در حالی که ایشان محدث است و نه متکلم و از این‌رو، وجود استدلال کلامی در کتابش دور از انتظار است. گویا وی میان متکلمان و محدثان تفاوتی نمی‌گذارد! اگر وی معتقد است که محدثان شیعه نیز این احادیث را نقل نکرده‌اند، این ادعا نیز خلاف واقع است. در ادامه، نام محدثانی که پیش از قرن چهارم این احادیث را نقل کرده‌اند، خواهد آمد.

بنابر تصریح نویسنده، کتاب *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، به انگیزه راه‌نمایی کسانی تألیف شده که در مسئله امامت، دچار تحیر و سرگردانی بوده‌اند و همان‌گونه که مقدمه بیان‌گر آن است و بارها بر آن تأکید می‌کند، پاسخ‌گویی و راه‌نمایی به نسب و عدد ائمه □ و محصور و تغییرناپذیر بودن عدد، در روایات است. برای مثال ایشان می‌فرماید:

جمعت أخباراً تكشف الحيرة و تحسم النعمة و تنبئ عن العدد و تؤنس من وحشة طول الأمد.^{۲۱}

اگر مرحوم علی بن بابویه به معین و محدود بودن ائمه □ معتقد نبوده، خبر دادن از عدد چه معنایی دارد؟ منظور ایشان از خبری که از عدد خبر داده چه احادیثی است؟ حدیث لوح و

صحیفه که از آنها نام می‌برد، چه روایاتی هستند؟

البته مؤلف کتاب *الامامة والتبصرة*، نام و دلایل امامت ائمه □ را تنها تا امام رضا □ آورده است و به انجام رساندن کتاب موفق نشده، بنابراین جا ندارد کسی بگوید مؤلف احادیث دوازده امام را نیاورده است؛ زیرا محدثان در اثبات امام دوازدهم به احادیث دوازده امام تمسک می‌کنند و این احادیث را مقدمه بحث امامت نمی‌آورند تا کسی بگوید جای آن اول کتاب بوده و اگر این احادیث وجود داشت، باید در اول کتاب می‌آوردند. برای نمونه، سه تن از علمای بزرگ شیعه که مانند علی بن حسین (پدر شیخ صدوق) کتاب خود را به ترتیب ائمه □ مرتب کرده‌اند، احادیث دوازده امام را در باب امام دوازده یا بعد از آن آورده‌اند. ثقة الاسلام کلینی در *کافی* احادیث دوازده امام را بعد از باب «مولد صاحب» در باب «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم» □ آورده است. شیخ مفید در *رئس‌الساد* احادیث دوازده امام را در باب امام دوازدهم زیر عنوان «باب ما جاء من النص علی إمامة صاحب الزمان، الثاني عشر من الأئمة» □ فی مجمل و مفصل علی البیان^{۲۳} آورده است. صاحب *دلائل الامامة* نیز در باب «معرفة وجوب القائم و أنه لابد أن يكون»^{۲۴} که ویژه امام مهدی □ است، این احادیث را ذکر کرده است. قسمت‌هایی از مقدمه مؤلف (پدر شیخ صدوق) در پی می‌آید:

وإن کلماتهم لا تبطل و حجّتهم لا تدحض و عددهم لا یختلف، و نسبهم لا ینقطع، حتّی یرث الله جلّ جلاله الأرض و من علیها و هو خیر الوارثین.
فجمعت أخباراً تكشف الحیرة و تجسم النعمة و تنبئ عن العدد و تؤنس من وحشة طول الأمد.

و لو کان أمرهم مهملاً عن العدد و غفلاً، لما وردت الأخبار الوافرة بأخذ الله میثاقهم علی الأنبياء و سالف الصالحین من الأئمة و يدلّک علی ذلك قول أبی عبدالله □ حین سئل عن نوح □ لما ذکر، استوت سفینته علی الجودی بهم: هل عرف نوح عددهم؟ فقال: نعم و آدم □ . و کیف یختلف عدد، یعرفه أبو البشر و من درج من عترته و الأنبياء من عقبه، علی شریکة من ذریته و بقیة یسیره من ولده؟! و أی تأویل یدخل علی حدیث اللوح^{۲۵} و حدیث الصحيفة المختومة^{۲۶}؟ و الخبر الوارد عن جابر فی صحیفة فاطمة □ ؟

و يدلّک علی هذا قوله: یملک السابع من ولد الخامس، حتّی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً.^{۲۷}

فکیف الحجة الآن فی آدم □ أنّه حفظ أسماهم؟ و ما القول فی أمر نوح □ أنّه علم عددهم؟ و کیف یثبت أن الله عزّ و جلّ أخذ علی الأئمة کلّها عهدهم و هو ینسخ أمرهم و یدوله فی أسمائهم؟ و بأی دلیل یدفع أمر اللوح؟ فأخبار الأظلة، و الآثار الواردة أن الله خلقهم قبل الأمم، و ما کان الله لیأخذ مولی من أولیائه علی قوم، ثم یدوله فی

پدر شیخ صدوق احادیث درباره بدا در امامت را تفسیر به تقیه کرده؛ چون آنها را جمع‌شدنی با اعتقاد به وجود فهرست اسامی ائمه □ نمی‌دیده است.

ذلك و قد قبض إليهم منهم العدد الكثير... والإمامة لا تغيّر
و النسب لا ينقطع و العدد لا يزيد و لا ينقص.

چنان که ملاحظه می شود مرحوم علی بن بابویه به انحصار عدد امامان معتقد است و حدیث «یملک السابع من ولد الخامس» را نیز شاهد می آورد که بر عدد دوازده دلالت می کند. اگر نویسنده این حدیث را جزء احادیث دوازده امام بداند، معلوم می شود که این احادیث در آن زمان بوده است و حرف وی نقض می گردد. اگر نویسنده این حدیث را جزء احادیث دوازده امام نداند، باز این سخن ثابت می شود که دلیل حصر امامان تنها احادیث دوازده امام نیست و اگر متکلمان به احادیث دوازده امام استدلال نکرده باشند، به این معنا نیست که به محصور بودن امامان هم اعتقاد نداشته اند و ثابت می شود دلیل نویسنده اعم از مدعی اوست.

فرق الشیعة نوشته مرحوم ابومحمد حسن بن موسی نوبختی^{۲۸} کتاب دومی است که نویسنده از آن نام می برد. وی مدعی می شود که نوبختی به احادیث دوازده امام استدلال نکرده است.

۱. شیعیان این کتاب را استدلالی برای اثبات عقیده خود نمی دانند. نوبختی در این کتاب در صدد شمارش گروه های مختلف شیعه است. بنابراین، انتظار نویسنده درباره استدلال نوبختی به احادیث دوازده امام نارواست.

۲. البته نمی توان گفت که نوبختی به انحصار عدد امامان اعتقاد ندارد. بنابر عبارت های کتاب **فرق الشیعة**، نوبختی به محصور و محدود بودن شمار امامان □ و ختم آنان به فرزند امام حسن عسکری □ باور دارد؛ زیرا وی بعد از بیان عقیده گروه های مختلف شیعه درباره جریان امامت بعد از امام حسن عسکری □ می آورد:

و لا يجوز شيء من مقالات هذه الفرق كلها فنحن
مستسلمون بالماضي و إمامته مقرون بوفاته معترفون بأن له
خلفاً قائماً من صلبه و أنّ خلفه هو الإمام من بعده حتى يظهر
و يعلن أمره...^{۲۹}

بنابراین عبارت، اعتقاد نوبختی به غیبت فرزند امام حسن عسکری □ روشن می شود؛ زیرا وی می گوید که ایشان ظهور خواهند کرد. وی بعد از بیان روایات خالی نبودن زمین از حجت می نویسد:

و قد رويت أخبار كثيرة أنّ القائم تخفى على الناس ولادته و

يحمل ذكره و لا يعرف، إلا أنّه لا يقوم حتى يظهر و يعرف أنّه

امام بن إمام و وصی بن وصی يؤتم به قبل أن يقوم.^{۳۰}

از این رو، روشن می شود که نوبختی بنابر روایات فراوانی، حضرت قائم را غایب می داند، یعنی به غیبت و بودن قائم آل محمد □ از فرزندان امام حسن عسکری □ باور دارد.

از سویی، با توجه به احادیث فراوانی که قائم را آخرین امام معرفی کرده،^{۳۱} معلوم می شود که نوبختی فرزند امام عسکری □ را خاتم امامان می دانسته است. افراد و گروه ها نیز چنین رفتار می کرده اند که با قائم خواندن یکی از امامان، امامان بعد را دیگر نپذیرفته اند و منتظر قیام او مانده اند. پس وی نیز با این جملات اعتقاد خود به ختم و انحصار عدد امامان را بیان کرده است. بنابراین، نویسنده نتیجه ای باطل گرفته است.

اگر نوبختی به احادیث دوازده امام اشاره نکرده؛ زیرا جایی برای آنها نبوده و نویسنده، استدلال نکردن را دلیل بر بی اعتقادی به حصر نمی تواند یاد کند؛ زیرا وی به حصر معتقد است و باز نشان می دهد که تنها دلیل انحصار احادیث دوازده امام نیست.

کتاب **المقالات والفرق**، نوشته سعد بن عبدالله أشعری قمی کتاب سومی است که نویسنده از آن نام می برد. وی معتقد است که در این کتاب هم بر احادیث دوازده امام استدلال به چشم نمی خورد.

۱. این کتاب به احتمال قریب به یقین همان کتاب **فرق الشیعة** نوبختی است و بسیار بعید می نماید که دو کتاب چنین فراوان مشابه و همانند هم یافت شوند.^{۳۲}

۲. اگر به تعدد کتاب ها نیز معتقد شویم، از آن رو که عبارت های کتاب قمی را مشابه کتاب نوبختی می یابیم، خواهیم گفت که ایشان نیز اولاً در صدد شمارش فرقه ها هستند، نه استدلال بر عقاید شیعه و دیگر آن که فرزند امام عسکری □ را قائم آل محمد □ می داند و هرگز در این کتاب نشانه ای بر متعدد بودن امامان بعد از امام عسکری □ وجود ندارد. ایشان درباره فرزند امام عسکری □ می آورد:

فكيف بالغريب الوحيد الشريد الطريد المطلوب الموتور بأبيه
و جدّه.

که بنا به حدیث امام علی و امام باقر □ به مهدی موعود □ اشاره دارد.

(الف) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ الحمِيد، وَ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَزُورِ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ □ يَقُولُ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَحِيدُ.^{۳۳}

(ب) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مِثْمٍ، عَنْ عبيد الله بن موسى، عن عبد الأعلى بن حصين الثعلبي، عن أبيه، قال: لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ □ فِي حَجٍّ أَوْ عَمْرَةٍ. فَقُلْتُ لَهُ: كَبُرَتْ سَنَتِي، وَ دَقَّ عَظْمِي، فَلَسْتُ أَدْرِي يَقْضَى لِي لِقَاؤُكَ أَمْ لَا فَاعْهَدْ إِلَيَّ عَهْداً وَ أَخْبِرْنِي مَتَى الْفَرَجُ. فَقَالَ: إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْمَفْرُودَ مِنْ أَهْلِهِ الْمُتَوَرِّ بِوَالِدِهِ الْمَكْنَى بَعْمَهُ، هُوَ صَاحِبُ الرِّايَاتِ وَ إِسْمُهُ إِسْمُ نَبِيٍّ. فَقُلْتُ: أَعَدَّ عَلِيٌّ، فِدْعَا بَكْتَابٍ أَدِيمٍ أَوْ صَحِيفَةٍ فَكُتِبَ لِي فِيهَا.^{۳۴}

در کتاب اشعری نیز آمده است:

و قد رويت الأخبار الكثيرة الصحيحة أنَّ القائمَ تخفى على الناس ولادته و يخمل ذكره و لا يعرف إسمه و لا يعلم مكانه، حتَّى يظهر و يؤم به قبل قيامه.^{۳۵}

از این رو، ایشان نیز فرزند امام حسن عسکری □ را قائم یعنی آخر امامان می داند و لذا به انحصار امامان □ اعتقاد دارد.^{۳۶}

نویسنده در ادامه خلط و مغالطه‌ای دیگر می کند. وی به امامیه نسبتی ناروا می دهد که آنان ابتدا به جریان امامت بدون عدد معین و محدود تا آخر الزمان معتقد بوده اند؛ چون این نظریه در برابر نظریه شورا و به جای آن است.

نویسنده هیچ مدرکی ارائه نمی دهد که نامحدود بودن تعداد امامان را ثابت کند و تنها به قیاس روی می آورد؛ از آن رو که نظریه شورا عدد محدودی ندارد، پس نظریه امامیه نیز که در مقابل آن است، عدد محدودی ندارد. قاعده اولیه در تقابل دو نظریه، مغایرت آن دو است، مگر این که دلیلی تشابه را در موردی ثابت کند. لذا چگونه از تقابل یک نظریه با نظریه دیگر اصول و قواعد نظریه مقابل را می توان کشف کرد؟ آیا چون دموکراسی در مقابل پادشاهی است، قوانین آنها را مشابه هم می توان پنداشت؟ پس در مقابل هم بودن دو نظریه، اگر دلیل مغایرت دو نظریه نباشد، هرگز دلیل تشابه دو نظریه نمی تواند باشد. این گونه سخن راندن، مغالطه است، نه استدلال علمی و اقامه دلیل.

امامیه از نخست به امتداد امامت تا آخر زمان معتقد بوده اند، یعنی زمین هرگز از حجت خالی نمی شود. اکنون نیز این نظر به قوت خود باقی است. جالب توجه آن که امتداد امامت تا آخر زمان با آمدن پی در پی امامان تا آخر زمان هیچ ملازمه‌ای ندارد. این نیز خلط و مغالطه‌ای به شمار می رود که نویسنده دچار آن گردیده است. ناگفته نماند که شاید مردم عادی گمان می کرده اند چنین ملازمه‌ای وجود دارد و امامان زیادی خواهند آمد، ولی اثبات این به دلیل نیاز دارد و دیدگاه مردم هرگز به پای یک مکتب و مذهب

- نویسنده هیچ مدرکی ارائه نمی دهد که نامحدود بودن تعداد امامان را ثابت کند و تنها به قیاس روی می آورد

- امامیه از نخست به امتداد امامت تا آخر زمان معتقد بوده اند، یعنی زمین هرگز از حجت خالی نمی شود. اکنون نیز این نظر به قوت خود باقی است

نوشته نمی‌شود؛ زیرا آگاهی کم مردم حتی سبب گسترش خرافات فراوانی به نام مطالب دینی در بین آنان می‌شود. آیا همه آنها را نظریات آن مذهب می‌توان شمرد و بعد به آن مذهب تاخت و آن را محکوم نمود؟

۳. حتی ممکن است دانش‌مندان، عقیده‌ای داشته باشند که با گذشت زمان و دقت بیشتر در مدارک و دلایل، متوجه اشتباه بودن آن شوند و آن را اصلاح نمایند. آیا می‌توان ادعا کرد چون این نظریه بعدها به وجود آمده یا اصلاح شده، پس جعلی است؟ اگر چنین باشد باید باب تحقیق و بررسی را بست و حق را همان دانست که اولی‌ها گفته‌اند و نظریات پسینیان را همه باطل دانست. روش صحیح، در این موارد مراجعه به دلایل نظریه است. اگر دلیل استناد شده ضعیف یا جعلی باشد، معلوم می‌شود که آن نظر ضعیف یا دروغ است و اگر قوی و متقن باشد، معلوم می‌شود گذشتگان نادرست رفته‌اند. جدید بودن نظر، دلیل بر جعلی بودن آن به شمار نمی‌رود. البته در این بحث، تغییری صورت نگرفته است و واقعیت ندارد که بگوییم اثری از عدد دوازده در کتاب‌های قبل نیست. ولی بر فرض تنزل اگر دانش‌مندان نیز از عدم حصر به انحصار عدول کرده باشند، دلیل جعلی و دروغ بودن آن نمی‌شود و چنین ملازمه‌ای وجود ندارد و برای صحت و سقم آن باید به دلایل آن مراجعه کرد.

بسیار واضح است عدم وجدان دلیل عدم وجود نیست. وقتی کسی بر مطلبی دلیلی نمی‌یابد، باید درباره آن سکوت کند و در نهایت آن مطلب را ثابت نشده در نزد خود بخواند. اما چگونه بدون اقامه دلیلی بر خلاف، آن را می‌تواند نفی کند؟ وی هنگامی چنین ادعایی (اعتقاد نداشتن به انحصار) را می‌تواند طرح کند که بر متعدد بودن امامان بدون محدودیت، دلیلی آورد و ایشان هرگز چنین دلیلی را نیاورده است.

متن کتاب:

من هنا لم یکن الإمامیون یقولون بالعدد المحدود فی الأئمة ولم یکن - حتی الذین قالوا بوجود الإمام محمد بن الحسن العسکری - یعتقدون فی البدایة أنه خاتم الأئمة وهذا هو النوبختی فی کتابه فرق الشیعة یقول: إن الإمامة ستستمر فی أعقاب الإمام الثانی عشر إلى يوم القیامة؛ أنظر فرق

الشیعة: «الفرقة التي قالت بوجود ولد للعسکری».

شبهه دوم: نویسنده ادعا می‌کند امامیه از نخست امام دوازدهم را خاتم امامان نمی‌دانسته است و برای اثبات نظر خود می‌گوید که نوبختی به استمرار امامت در فرزندان امام دوازدهم معتقد بوده است.

پاسخ: نویسنده برای آن که بتواند دلیلی دست‌وپا کند، متن کتاب نوبختی را چنین تحریف می‌کند:

إن الإمامة ستستمر فی أعقاب الإمام الثانی عشر إلى يوم القیامة.

در حالی که این مطلب کذب و افتراست و نوبختی هرگز سخنی از فرزندان یا نسل امام دوازدهم به میان نیاورده، بلکه چنین نوشته است:

ولا ینقطع من عقب الحسن بن علی □ ما اتصلت أمور الله عزّ وجلّ ولا ترجع إلى الإخوة ولا یجوز ذلك وأنّ الإشارة والوصیة لاتصحان من الإمام ولا من غیره إلاّ بشهود أقلّ ذلك شاهدان فما فوقها، فهذا سبیل الإمامة والمنهاج الواضح للأحباب الذی لم تزل الشیعة الإمامیة الصحیحة الشیع علیہ.^{۳۷}

وی به امام یازدهم اشاره کرده، نه امام دوازدهم، دیگر آن که اعقاب نگفته که بر تعدد دلالت نماید، بلکه عقب و مفرد آورده که اگر ظهور در فرد واحد نداشته باشد، تعدد را هم نمی‌رساند. استاد سامی بدری نیز چنین می‌گوید:

ولو فرض صحّة قول صاحب النشرة أن یكون للنوبختی صاحب کتاب فرق الشیعة مثل ذلك الرأی الذی افتراه علیه لعرف عنه و سجل علیه من قبل علماء الشیعة كالشیخ الصدوق و الشیخ المفید و هما قریبان من عصر النوبختی و کلاهما کان قد تصدّی للشبهات التي أثّرت علی العقیدة بالاثنتی عشر إماماً، وبخاصّة أنّ الشیخ المفید قد ذکر فی کتابه العیون و المحاسن (ص ۳۲۱) الفرقة التي تقول بأنّ الإمام بعد الحسن العسکری هو إبنه محمد و لکنه قد مات و سیحی فی آخر الزمان و یقوم بالسیف.^{۳۸}

بنابراین، وی برای ادعای خود درباره پی‌درپی آمدن امامان هیچ مستندی در نمی‌افکند و تنها چون نظریه امامت در مقابل

نظریه شوراست و شورا پی‌درپی رهبر انتخاب می‌کند، معتقد است که امامیه معتقدند باید امام نیز پی‌درپی باشد. حال این که گفتیم چنین قیاس کردن و نتیجه گرفتن هیچ ارزش علمی ندارد و به مغالطه شبیه است تا دلیل.

اشکال: هرچند نویسنده به این نکته نپرداخته، ممکن است گفته شود که از عبارت «و لا ینقطع من عقب الحسن بن علی □ ما اتصلت امور الله عزوجل» چنین فهمیده می‌شود که وی به آمدن پی‌درپی امامان تا قیامت معتقد بوده و امام دوازدهم را خاتم امامان نمی‌دانسته است.

جواب: این اشکال از ملازم دانستن تداوم امامت با پی‌درپی آمدن امامان ناشی می‌شود که پیش‌تر یادآور شدیم چنین ملازمه‌ای وجود ندارد. این جمله تنها تداوم امامت را بیان می‌کند، نه پی‌درپی آمدن امامان را و به کسانی پاسخ می‌گوید که گمان می‌کنند امامت در شرایط خاص از فرزند امام به برادر یا عمو یا پسر عمو منتقل می‌شود، یعنی گروه‌هایی که به امامت جعفر یا سید محمد و دیگران معتقد شده‌اند. نوبختی می‌گوید غیر از فرزند امام، هرگز شخص دیگری امام نمی‌شود و تا ابد این حکم جاری و تغییرناپذیر است، چنان که شیخ مفید در بیان عقیده امامیه می‌گوید:

فَقَالَتِ الْإِمَامِيَّةُ إِنَّ الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ □ فِي وَلَدِهِ لِصَلْبِهِ خَاصَّةً دُونَ وَلَدِ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ □ وَغَيْرِهِ مِنْ إِخْوَتِهِ وَبَنِي عَمِّهِ وَسَائِرِ النَّاسِ وَأَنَّهَا لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِلْوَلَدِ الْحُسَيْنِ □ وَ لَا يَسْتَحِقُّهَا غَيْرُهُمْ: وَ لَا تَخْرُجُ عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ مِمَّنْ عَدَاهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.^{۳۹}

شیخ صدوق نیز روایتی را نقل می‌کند که به این جمله اشاره دارد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ □: الْحَسَنُ أَفْضَلُ أَمْ الْحُسَيْنُ؟ فَقَالَ: الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الْحُسَيْنِ. [قال:] قُلْتُ: فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ فِي عَقْبِهِ دُونَ وَلَدِ الْحُسَيْنِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يَجْعَلَ سِتَّةَ مُوسَى وَ هَارُونَ جَارِيَةً فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ □، أَلَا تَرَى أَنَّهَا كَانَا شَرِيكَيْنِ فِي النَّبُوَّةِ كَمَا كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ شَرِيكَيْنِ فِي الْإِمَامَةِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ النَّبُوَّةَ فِي وَلَدِ هَارُونَ وَلَمْ يَجْعَلْهَا فِي وَلَدِ مُوسَى وَ إِنَّ كَانَ مُوسَى أَفْضَلَ مِنْ هَارُونَ □، قُلْتُ: فَهَلْ يَكُونُ إِمَامَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا صَامِتاً مَأْمُوماً لِصَاحِبِهِ، وَ الْآخَرُ نَاطِقاً إِمَاماً لِصَاحِبِهِ، فَأَمَّا أَنْ يَكُونَا إِمَامَيْنِ نَاطِقَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ فَلَا. قُلْتُ: فَهَلْ تَكُونُ الْإِمَامَةُ فِي أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ □؟ قَالَ: لَا إِنَّمَا هِيَ جَارِيَةٌ فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ □ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَعْقَابِ وَ الْأَعْقَابِ الْأَعْقَابُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^{۴۰}

چنان که پیداست، این تعبیرات نشان اعتقاد به پی‌درپی آمدن امامان نمی‌تواند باشد

وگرنه باید گفت شیخ صدوق و شیخ مفید نیز چنین اعتقادی داشته‌اند که این صحیح نیست.

متن کتاب:

تشیر روایات كثيرة يذكرها الصّفار في بصائر الدرجات و الكليني في الكافي و الحميري في قرب الاسناد و العياشي في تفسيره و المفيد في الإرشاد و الحرّ العاملي في إثبات الهداة و غيرهم إلى أنّ الأئمة أنفسهم لم يكونوا يعرفون بحكاية القائمة المسبقة المعدّة منذ زمان رسول الله ﷺ و عدم معرفتهم بإمامتهم أو بإمامة الإمام اللاحق من بعدهم إلّا قرب و فاتهم فضلاً عن الشيعة أو الإمامية أنفسهم الذين كانوا يقعون في حيرة و اختلاف بعد وفاة كلّ إمام و كانوا يتوسّلون بكلّ إمام أنّ يعيّن اللاحق بعده و يسمّيه بوضوح لكي لا يمتوتوا و هم لا يعرفون الإمام الجديد.

شبهه سوم: بزرگان شیعه مانند مرحوم صفار، ثقة الاسلام کلینی، مرحوم حمیری، مرحوم عیاشی، شیخ مفید، شیخ حرّ عاملی و دیگران روایاتی نقل کرده‌اند که بنابر آنها، امامان به فهرست اسامی ائمه □ آگاه نبوده‌اند. بنابراین روایات، امامان حتی امام بودن خود را قبل از امامت نمی‌دانسته‌اند و امام بعد از خود را نیز نزدیک وفات خود شناخته‌اند، تا چه رسد به شیعیان که بعد از شهادت هر امام، دچار اختلاف و سردرگمی می‌شدند و برای شناخت امام بعد به امامان متوسل می‌شدند.

پاسخ: نخست آن که نویسنده برای اثبات ادعای خود مغالطه‌ای کرده است که نباید از نظر دور ماند. ایشان مدعی بود که عقیده به محصور بودن امامان در دوازده، قبل از قرن چهارم نبوده است، اما برای اثبات مدعای خود می‌گوید که امامان و شیعیان، نام همه امامان و حتی نام امام بعدی را نمی‌دانسته‌اند، در حالی که این دلیل، مدعای ایشان را ثابت نمی‌کند؛ زیرا ممکن است کسی تعداد را بداند، اما از مشخصات تک‌تک آنان اطلاعی نداشته باشد. بنابراین، اگر نام تمام امامان نیز نزد آنان معلوم نباشد و حتی نام امام بعدی را ندانند، دلیل بر معلوم نبودن نام دوازده امام در نزد آنان به شمار نمی‌رود. چگونه ندانستن نام‌ها و ندانستن تعداد را ملازم هم می‌توان خواند؟

دوم آن که، اصل این ادعا نیز صحت ندارد؛ زیرا بزرگانی که

ایشان نام می‌برد، همه در کتاب‌های خود احادیثی را نقل می‌کنند که نام دوازده امام در آنها آمده و بر آگاهی ائمه □ به نام امامان دلالت دارد. چگونه ممکن است کسی که این روایت‌ها را از امامان نقل می‌کند، معتقد باشد که امامی نام همه امامان را نمی‌دانسته است، یا روایاتی نقل کند که موهّم این معنا باشد. پس با وجود روایات بسیار که خلاف ادعای ایشان را ثابت می‌کند، یا باید برای این روایات پاسخی یافت، یا باید روایاتی را بررسی کرد که ایشان شاهد آورده تا معنای صحیح آنها روشن گردد.

روایات متعارض:

الف) احادیث اشاره کننده به نام امامان و ناقلان آن احادیث:

۱. حدیث خضر: حضرت خضر در زمان امیرمؤمنان □ نام یکایک امامان را شمرده است. مرحوم کلینی این حدیث را در *کافی*^{۴۱} از طریق احمد بن محمد بن خالد برقی مؤلف *محاسن* آورده و به نام تک‌تک امامان در آن به نقل از امام جواد □ اشاره شده است. وی در حدیث دوم نیز همین حدیث را از محمد بن حسن صفار مؤلف *بصائر* نقل می‌کند. صفار می‌گوید که من این حدیث را بیست سال قبل از حیرت (شهادت امام حسن عسکری □) یعنی در سال ۲۴۰ قمری از برقی شنیده‌ام. این حدیث نشان دهنده اعتقاد صفار به این روایت و نقل آن برای محمد بن یحیی العطار استاد کلینی است. البته برقی نیز خلاصه آن را در کتاب خود آورده است.

۲. حدیث لوح: جابر در زمان حضرت فاطمه ۳ نام دوازده امام را در لوحی نزد حضرت دیده است. کلینی این حدیث را در *کافی*^{۴۲} از امام صادق □ نقل می‌کند. شیخ مفید فصل آن را در کتاب *اختصاص*^{۴۳} و خلاصه آن را در *ارشاد*^{۴۴} آورده است. شیخ حر عاملی هم در *وسائل الشیعه*^{۴۵} می‌نویسد.

۳. حدیث شرکا: امیرمؤمنان □ از پیامبر □ درباره شریک‌های خود پرسید که پیامبر نام یکایک امامان را برشمرده است. عیاشی در دو جای تفسیر خود^{۴۶} این حدیث را نقل می‌کند. ب) احادیث اشاره کننده به آگاهی امامان از نام امام بعد از خود:

نویسنده دیگر بار چنین ادعا کرده که امامان از امام بودن خود تا قبل از رسیدن به امامت، اطلاعی نداشته‌اند و امام بعد از خود را نیز تا کمی پیش از وفات نشناخته‌اند. این سخن نیز در تناقض

با بسیاری از روایاتی است که همین بزرگان نقل کرده‌اند. لذا تفسیری صحیح از روایات به شمار نمی‌رود.

۱. روایاتی که بنابر آنها هر امام بسیار پیش‌تر، امام بعد از خود و حتی امام بعد از آن امام را معرفی کرده است.

یکم. پیامبر □ تا امام باقر □ را نام می‌برد؛^{۴۷}

دوم. امیرمؤمنان □ تا امام باقر □ را نام می‌برد؛^{۴۸}

سوم. امیرمؤمنان □ تا امام سجاد □ را نام می‌برد؛^{۴۹}

چهارم. امام صادق □ در دوران نوزادی امام کاظم □ از امامت ایشان خبر می‌دهد و معجزه نقل شده نیز امامت ایشان را ثابت می‌کند؛^{۵۰}

پنجم. امام صادق □ هنگام پنج سالگی امام کاظم □ از امامت ایشان خبر می‌دهد؛^{۵۱}

ششم. امام صادق □ در دوران کودکی امام کاظم □ از امامت ایشان خبر می‌دهد؛^{۵۲}

هفتم. امام صادق □ با خبر دادن از امامت امام کاظم □ خبر از امامت امام رضا □ می‌دهد، در حالی که ایشان چند سالی بیشتر ندارد. امام کاظم □ نیز ضمن خبر دادن از امامت امام رضا □ از امامت امام جواد □ قبل از ولادت ایشان خبر می‌دهد؛^{۵۳}

هشتم. امام کاظم □ از امامت امام رضا □ و بعد از ایشان از امامت امام جواد □ قبل از تولد ایشان خبر می‌دهد؛^{۵۴}

نهم. امام رضا □ قبل از تولد امام جواد □ از امامت ایشان خبر می‌دهد؛^{۵۵}

دهم. امام رضا □ در سه سالگی امام جواد □ از امامت ایشان خبر می‌دهد.^{۵۶}

۲. روایاتی که بیان می‌کند امامت عهدی از پیامبر □ است که به یکایک امامان می‌رسد و نشان می‌دهد امامت افراد خاص از نخست معلوم بوده و توسط پیامبر □ به امامان ابلاغ شده است.^{۵۷}

۳. روایاتی که بیان می‌کند:

یکم. امام از نطفه امام بعد، قبل از مجامعت آگاهی دارد؛

دوم. مادر امام در دوران حمل امام، حالت خاصی داشته است؛

سوم. امام هنگام تولد، در حالت خاصی ذکر خداوند می‌گوید.^{۵۸}

سه گروه یاد شده از روایات که در قدیمی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های حدیثی آمده، به روشنی نشان می‌دهد که امام بعد، قبل از تولدش معلوم است. چگونه با وجود این روایات می‌توان ادعا کرد که امام قبل، خبری از امام بعد ندارد و کمی قبل از مرگ از او آگاه می‌شود، یا آن که نخست شخصی دیگر را امام بر مردم معرفی می‌کند و بعد فرد دیگری را می‌گوید.

اما درباره شیعیان که ادعا می‌کند ایشان بعد از شهادت هر امام، دچار اختلاف و سردرگمی می‌شده‌اند و برای شناخت امام بعد به امامان متوسل می‌شده‌اند، باید اشاره کرد

روایات که در قدیمی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های حدیثی آمده، به روشنی نشان می‌دهد که امام بعد، قبل از تولدش معلوم است. چگونه با وجود این روایات می‌توان ادعا کرد که امام قبل، خبری از امام بعد ندارد و کمی قبل از مرگ از او آگاه می‌شود.

که: زیدیه این اشکال را بیش از هزار سال پیش مطرح کرده‌اند و شیخ صدوق در کتاب **کمال‌الدین** پاسخ آن را داده است. نویسنده بنابر انصاف باید به آن اشاره می‌کرد و اگر اشکالی به نظرش می‌رسید، به پاسخ شیخ می‌کرد. اما مانند بسیاری از موارد دیگر، نویسنده بدون اشاره به پاسخ ایشان، تنها شبهه را مطرح می‌کند که هر خواننده‌ای را به مغرضانه بودن نوشته وی ره می‌نماید. و چنین فهمیده می‌شود که او به دنبال یافتن پاسخ نیست. شیخ صدوق، ابتدا جواب نقضی می‌دهد و می‌فرماید:

فقلنا لهم: إنكم تقولون: إن رسول الله □ استخلف علياً □ وجعله الإمام بعده ونصّ عليه وأشار إليه و بين أمره و شهره، فما بال أكثر الأئمة ذهبت عنه و تباعدت منه حتى خرج من المدينة إلى ينبع (البقيع) و جرى عليه ما جرى.

بعد جواب حلی را می‌فرماید:

فإن الناس قد يذهبون عن الحقّ وإن كان واضحاً، و عن البیان وإن كان مشروحاً كما ذهبوا عن التوحید إلى التلحید.^{۵۹}

پس می‌توان گفت که به دلیل خطرآفرینی دشمنان و لزوم تقیه و مراقبت، بسیار طبیعی است که ائمه □ فهرست نام امامان را در اختیار همه قرار نداده باشند. کسی هم ادعا نکرده چنین فهرستی شهره آفاق بوده است. در حقیقت، ائمه □ از وجود چنین فهرستی به عده‌ای خبر داده‌اند.

برای مثال، نصر بن قاموس به امام کاظم □ عرض می‌کند که من از پدر شما، امام بعد را پرسیدم و همین باعث شد بعد از رحلت امام صادق □ قوم من به امامت شما معتقد شوند، اما مردم به حیرت دچار گردیدند.^{۶۰} بنابراین، حیرت مردم به دلیل معلوم نبودن امام بعد، یا معلوم شدن آن در آخرین لحظه‌ها نبوده، بلکه یا به دلیل نپرسیدن مردم و یا به دلیل وجود خطرها، امامان نمی‌توانسته‌اند به همه بگویند.

دیگر آن که گروهی به دلیل اغراض دنیوی مانند مال و مقام، با آن که حقیقت را می‌دانسته‌اند، خلاف آن را تبلیغ می‌نموده‌اند و مردم را دچار حیرت و سردرگمی می‌کرده‌اند، مانند کسانی که فرقه واقفه^{۶۱} یا اسماعیلیه را ایجاد کردند. در واقع، دلیل دیگر

حیرت مردم وجود افراد بی‌تقوا و فریب‌کار بوده، نه این که دلیل واضح و روشنی نباشد. متن کتاب:

یروی الصفار فی بصائر الدرجات باب «أن الأئمة يعلمون إلى من یوصون قبل وفاتهم ممّا یعلمهم الله»، حدیثاً عن الإمام الصادق □ یقول فیہ: ما مات عالم حتى یعلمه الله إلى من یوصی. كما یرویہ کلینی فی کافی و یروی أيضاً عنه □ قوله: لا یموت الإمام حتى یعلم من بعده فیوصی إلیه. و هو ما یدلّ علی عدم معرفة الأئمة من قبل بأسماء خلفائهم، أو بوجود قائمة مسبقة بهم و قد ذهب الصفار و الصدوق و کلینی أبعد من ذلك فرووا عن أبي عبد الله □ أنه قال: إن الإمام اللاحق یعرف إمامته و ینتهی إلیه الأمر فی آخر دقیقه من حياة الأول.

شبهه چهارم: نویسنده در ادامه مدعی می‌شود بنابر برخی از روایات، امامان زمان وفاتشان درمی‌یابند که به چه کسی وصیت کنند و از این رو، پیداست که ایشان تا آن زمان از فهرست نام یکایک امامان بی‌خبر بوده‌اند. آن‌گاه نویسنده مرحوم صفار، شیخ صدوق و کلینی را از شمار کسانی برمی‌شمرد که معتقدند امام در واپسین دقیقه زندگی امام پیش به امامت خویش پی می‌برد.

پاسخ: بنابر روایات فراوانی که بیان شد، روشن گردید ائمه □ نام همه امامان را می‌دانسته‌اند و آن را بنابر روایات متعددی برای شیعیان بیان کرده‌اند. بنابراین، برداشت از روایات که امامان نام امام بعد را تا کمی قبل از رحلت خود نمی‌دانسته‌اند، صحیح نیست؛ زیرا این‌گونه تفسیر در تعارض با بسیاری از روایاتی است که خود این بزرگان نقل کرده‌اند.

برای فهم چیرستی منظور از این روایات، روایاتی را بررسی می‌کنیم که هم‌راه این روایات در یک باب نقل شده و گویای معنای این روایات است.

برای مثال، در همان باب که نویسنده بدان اشاره کرده، در کتاب شریف **بصائر الدرجات** حدیث چهارم آمده است:

حدّثنا محمد بن الحسین عن الحسن بن علی بن منصور عن کلثوم عن عبد الرحمن الخزاز عن أبي عبد الله □ قال کان لإسماعیل بن إبراهیم ابن صغیر یحبّه و کان هوی إسماعیل

فيه فأبى الله ذلك فقال يا إسماعيل هو فلان فلما قضى الله الموت على إسماعيل وجاء وصيّه فقال يا بني إذا حضر الموت فافعل كما فعلت فمن أجل ذلك ليس يموت إمام إلا أخبره الله إلى من يوصى.^{٦٢}

روایت درباره اختیار داشتن وصیت کننده برای تعیین جانشین است و امام صادق □ می‌فرماید وصیت کننده چنین اختیاری ندارد و بعد تصریح می‌کند: «فمن أجل ذلك ليس يموت إمام إلا أخبره الله إلى من يوصى»؛ زیرا تنها قبل از مرگش به او ابلاغ می‌شود که به چه کسی وصیت کند. پس سخن از اختیار در تعیین جانشین است، نه دانستن نام امامان بعد. صفار دو صفحه پیش از این باب، بابی دارد با عنوان باب «في الأئمة □ أنهم يعلمون العهد من رسول الله □ في الوصية إلى الذين من بعده».^{٦٣} در آن باب حدیث نهم را چنین آورده:

حدثنا عباد بن سليمان عن سعد بن سعد عن صفوان بن يحيى قال سألت عن الإمام إذا أوصى الذي يكون من بعده شيئاً فيفوض إليه يجعله حيث شاء أو كيف هو قال إننا يقضى بأمر الله فقلت له أنه حكى عن جدك أنه قال أترون هذا الأمر نجعله حيث نشاء لا والله ما هو إلا عهد من رسول الله رجل فرجل مسمّى قال الذي قلت له هو هذا.^{٦٤} بعضی از یاران ائمه می‌پرسیدند که آیا ائمه در تعیین جانشین به صلاح‌دید خویش عمل می‌کرده‌اند یا خیر. امام در جواب تصریح فرموده است: «رجل فرجل مسمّى» یعنی نام همه مشخص است و از پیامبر به ما رسیده است و ما اختیاری در این باره نداریم. پس نمی‌توان گفت که امامان نام ائمه بعد را نمی‌دانسته‌اند. مرحوم کلینی همین مطلب را از امام کاظم □ چنین بیان می‌دارد:

أحمد بن مهران، عن محمد بن علي، عن أبي الحكم الأرمي قال: حدثني عبد الله بن إبراهيم بن علي بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب، عن يزيد بن سليط الزيدي، قال أبو الحكم: وأخبرني عبد الله بن محمد بن عمارة الجرهمي، عن يزيد بن سليط قال: لقيت أبا إبراهيم □ ونحن نريد العمرة في بعض الطريق... قال: ... ولو كان الأمر إلى جعلته في القاسم إيني، لحبى إياه و رأفتى عليه ولكن ذلك إلى الله عز وجل، يجعله حيث يشاء، ولقد جاءني بخبره رسول الله □ ، ثمن أرائيه و أرائني من يكون معه و كذلك لا يوصى إلى أحد منّا حتّى يأتي بخبره رسول الله □ و جدّى علي □ .^{٦٥}

بنابراین روایت نیز مسئله اختیار در تعیین است نه آگاهی داشتن یا نداشتن از نام امام بعدی. با توجه به این روایات که جریان را نقل کرده‌اند، معنای روایات مطلق نیز معلوم می‌شود که نویسندگان یکی از آنها را آورده است: «لا يموت الإمام حتّى يعلم من يكون بعده فيوصي إليه.» پس برخلاف ادعای ایشان این روایات بدان معنا نیست که امامان نام امام بعد را نمی‌دانسته‌اند، بلکه به این معناست که امامان حق انتخاب جانشین برای خود را نداشته‌اند و تنها پیش از رحلت، به آنها ابلاغ می‌شده که به چه کسی وصیت کنند.

- به دلیل خطر آفرینی دشمنان و لزوم تقیه و مراقبت، بسیار طبیعی است که ائمه □ فهرست نام امامان را در اختیار همه قرار نداده باشند.

- دیگر آن‌که گروهی به دلیل اغراض دنیوی مانند مال و مقام، با آن‌که حقیقت را می‌دانسته‌اند، خلاف آن را تبلیغ می‌نموده‌اند و مردم را دچار حیرت و سردرگمی می‌کرده‌اند.

علاوه بر این، روایاتی چنان به معنای تأکید بر علم ائمه نیز می‌توانند باشند و لازم نیست منظور آخرین لحظه عمر امام باشد، مانند احادیثی که پیامبر □ می‌فرماید:

والذی بعثنی بالحق نبیاً لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد
لطول الله ذلك اليوم حتی یرج فیہ ولدی المهدی □ ۶۶

معنای چنین روایاتی این نیست که امام مهدی □ در آخرین روز دنیا قیام خواهد کرد، بلکه بر قطعیت ظهور تأکید دارد. در این روایات نیز ائمه فرموده‌اند از دنیا نمی‌روند مگر از وصی خود مطلع شوند و این بیان، نشان از تأکید است و منافاتی ندارد که ائمه سال‌ها قبل از رحلت خویش از نام وصی خود آگاه شده باشند.

اما درباره قسم دوم روایات که بنابر مضمون آن، امام بعدی امامت خود را در آخرین لحظه زندگی امام قبلی می‌فهمد، باید به دو مسئله اشاره کرد که نویسندگان را دچار خلط کرده است: یکی امام بالقوه بودن و دیگری امام بالفعل شدن. اولی که خبر دادن از امام بودن یک امام است، سال‌ها قبل انجام می‌گیرد و چنان که از روایات گذشته معلوم شد، پیامبر نام یکایک ائمه را برشمرده و آنان از بدو تولد امام بعدی او را می‌شناخته‌اند. اما این روایات به مسئله برعهده گرفتن امامت و امام شدن اشاره دارد، یعنی راوی می‌پرسد شما چه وقت می‌فهمید امام شده‌اید و این مسئولیت به شما منتقل شده؛ آیا اگر امام قبل در مسافتی بسیار دور از شما باشد، باید کسی خبر رحلت امام قبل را به شما بدهد تا بفهمید امام شده‌اید، یا به محض رحلت ایشان از امام شدن خود آگاه می‌شوید؟ امام در جواب می‌فرماید: در لحظه آخر عمر امام قبل یعنی به محض رحلت ایشان من از امام بودن خود مطلع می‌شوم. پس هرگز این روایت درباره علم امامان به امامت خود به صورت بالقوه نیست. برای اثبات این مطلب چند روایت در پی می‌آید:

- محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن صفوان قال:
قلت للرضا □: أخبرنی عن الإمام متى یعلم أنه إمام؟
حين یبلغه أن صاحبه قد مضى أو حين یمضی؟ مثل
أبی الحسن □ قبض بیغداد و أنت ههنا، قال: یعلم ذلك
حين یمضی صاحبه، قلت: بأی شیء؟ قال: یلهمه الله. ۶۷
- حدّثنا محمد بن الحسین عن علی بن أسباط عن الحكم

بن مسکین عن عبید بن زرارة و جماعة معه قالوا سمعنا
أبا عبد الله □ یقول: یعرف الإمام الذی بعده علم من کان
قبله فی آخر دقیقة تبقى من روحه. ۶۸

- حدّثنا یعقوب بن یزید عن علی بن أسباط عن بعض
أصحابه عن أبی عبد الله □ قال: قلت: الإمام متى یعرف
إمامته وینتهی الأمر إلیه؟ قال: فی آخر دقیقة من حیاة
الأول. ۶۹

بنابر این روایات، انتقال علم به امام بعد و انجامیدن امر به ایشان، قرینه بر فعلیت یافتن امامت است، نه صرف اطلاع ایشان از این که امام خواهند شد. در نتیجه، این قسم از روایات نیز دلالت نمی‌کند که امامان از نام جانشینان خود اطلاعی نداشته‌اند. متن کتاب:

و نتیجة لذلك فقد طرحت عدّة أسئلة فی حیاة أهل البیت
و هی: کیف یعرف الإمام إمامته إذا مات أبوه بعيداً عنه فی
مدینة أخرى؟ و کیف یعرف أنه إمام إذا کان قد أوصی إلی
جماعة؟ أو لم یوص أبداً؟ و کیف یعرف الناس أنه أصبح
إماماً؟ خاصّة إذا تنازع الإخوة الإمامة و ادعی کلّ واحد
منهم الوصیة كما حدث لعدد من الأئمة فی التاریخ؟

شبهه پنجم: نویسنده در ادامه نتیجه می‌گیرد چون نام امامان معلوم نبوده، دسته‌ای از پرسش‌ها در زمان ائمه مطرح شده است: امام امامت خود را چگونه می‌فهمیده، آن‌گاه که پدرش دور از او رحلت می‌کرده است؟ امام چگونه می‌فهمیده که امام است، وقتی به گروهی وصیت می‌کرده، یا اصلاً به کسی وصیت نمی‌کرده است؟ مردم چگونه می‌فهمیده‌اند او امام شده است، به خصوص وقتی که برادران در امام بودن با هم درگیر می‌شده‌اند و هریک ادعای جانشینی می‌کرده‌اند؟

پاسخ: نویسنده به پنج پرسش در دو دسته اشاره می‌کند که سه پرسش نخست درباره امام و دو پرسش بعد درباره مردم است. پرسش نخست، چنان که گفتیم، پرسش از زمان فعلیت یافتن امامت است و به آگاه بودن یا نبودن از نام ائمه ربطی ندارد. به عبارت دیگر، روایاتی که مرحوم صفار ۷۰ و مرحوم کلینی ۷۱ نقل می‌کنند، همه سخن از «متی یعرف إمامته» است، نه «کیف

یعرف إمامته»، یعنی پرسش از زمان انتقال امامت است (فعلیت یافتن امامت). نویسنده غرض ورزی خود را برای اثبات ادعای واهی خود چنین نشان می‌دهد که روایت‌ها را از «متی» به «کیف» دگرگون می‌سازد و پرسش دوم و سوم را نیز به امام نسبت می‌دهد، در صورتی که هرگز این دو پرسش برای امام مطرح نبوده، بلکه مشکل مردم بوده است.^{۷۲} اما درباره پرسش‌های مردم باید گفت که فهرست اسامی ائمه از معارف مشهور شیعه نبود که همه از آن اطلاع داشته باشند و خطرات موجود نیز اجازه چنین تبلیغی را نمی‌داده است؛ دیگر آن که تنها ذکر نام، مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا امکان جعل اسم همیشه وجود دارد. بنابراین، شیعیان روش فهمیدن امامت امام بعد از ائمه می‌پرسیده‌اند و امامان نیز به فراخور حال مخاطب روش‌هایی را بیان می‌کرده‌اند، مانند پرسش‌های علمی، دیدن معجزه، خبر گرفتن از وصی و موارد دیگر. بسیار ساده‌لوحانه است که گمان شود در جواب همه این پرسش‌گران امامان تنها به ذکر نام امامان باید بسنده می‌کرده‌اند و اگر روش دیگری را بیان می‌نموده‌اند، نشان آن بوده که نام ائمه معلوم نبوده است. پس وجود این پرسش‌ها نیز بر نبود فهرست اسامی ائمه نمی‌تواند دلیل باشد.

متن کتاب:

روی الکلینی حدیثاً عن أحد العلویین، و هو عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن أبی طالب، قال: قلت له (أبی عبدالله □) إن کان کون و لا أرانی الله ذلک فبمن أئمت؟ قال: فأوماً إلی إینه موسی □ قلت: فإن حدث بموسی حدث فبمن أئمت؟ قال: بولده، قلت: فإن حدث بولده حدث و ترک أخوا کبراً و إبناً صغیراً فبمن أئمت؟ قال: بولده، ثم قال: هکذا أبداً، قلت: فإن لم أعرفه و لا أعرف موضعه؟ قال: تقول: اللهم إنی أتولّی من بقی من حججک من ولد الإمام الماضي، فإنّ ذلک یجزیک إن شاء الله.

و هذا الحدیث يدلّ علی عدم وجود قائمة مسبقة بأسماء الأئمة من قبل، و عدم معرفة علویّ امامی مثل عیسی بن عبدالله بها، و إمکانیة وقوعه فی الحیرة و الجهل، و لو کانت القائمة موجودة من قبل لأشار الإمام إلیها.

شبهه ششم: نویسنده در ادامه روایتی نقل می‌کند که بنابر آن، امام صادق □ نام امام بعد از خود را می‌برد و در مورد امامان بعد از وی، بدون بردن نام آنان، می‌فرماید: امام بعد، فرزند امام قبل است. راوی می‌پرسد که اگر او را نشناختم و جایش را ندانستم، چه کنم؟ امام فرمود: «بگوی خدا یا! من ولایت حجت تو را می‌پذیرم که فرزند امام قبل است، همین برای کافی است.» نویسنده از این روایت نتیجه می‌گیرد که فهرستی از اسامی ائمه وجود نداشته وگرنه امام صادق □ از شناساندن به امامی علوی چون عسیمی بن عبدالله بها چنین دریغ نمی‌کرد؛ زیرا امکان داشت که وی در حیرت و جهل گرفتار آید.

پاسخ: در مورد نتیجه‌گیری ایشان از این روایت چند نکته گفتنی است:

یکم. عیسی بن عبدالله هیچ توصیفی در رجال ندارد. بنابراین، از بزرگان شیعه محسوب نمی‌شود تا گفته شود چرا امام برای چنین شخصی از فهرست خبر نداده است؛

بسیار ساده‌لوحانه است که گمان شود در جواب همه این پرسش‌گران امامان تنها به ذکر نام امامان باید بسنده می‌کرده‌اند و اگر روش دیگری را بیان می‌نموده‌اند، نشان آن بوده که نام ائمه معلوم نبوده است

دوم. چگونه می‌توان احادیثی را که در آنها فهرست اسامی ائمه بیان شده، نادیده گرفت و نگفتن فهرست را در این حدیث، دلیل نبودن فهرست دانست. در حالی که بیان نکردن یک مطلب دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد که یکی از آنها اجازه نداشتن برای گفتن آن است:

حدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَجِيحٍ الْمُسَمَعِيُّ، عَنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ، قَالَ: "قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ... جَعَلْتَ فِدَاكَ، فَقَدْ كَانَ لَا أَشْكُ فِي أَنَّ الرِّحَالَ تَحُطُّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنْ كَانَ مَا نَخَافُ وَإِنَّا نَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ الْعَافِيَةِ فَيُلِي مِنْ؟ فَأَمْسَكَ عَنِّي، فَقَبِلْتُ رُكْبَتَهُ، وَقُلْتُ: إِرْحَمْ شَيْبَتِي، فَإِنَّمَا هِيَ النَّارُ، إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ طَمَعْتُ أَنْ أَمُوتَ قَبْلَكَ مَا بَالَيْتُ، وَلَكِنِّي أَخَافُ أَنْ أَبْقَى بَعْدَكَ. فَقَالَ لِي: مَكَانَكَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى سِتْرِ فِي الْبَيْتِ فَرَفَعَهُ وَدَخَلَ فَمَكَثَ قَلِيلًا، ثُمَّ صَاحَ بِي: يَا فَيْضُ، ادْخُلْ، فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ بِمَسْجِدِهِ قَدْ صَلَّى وَانْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ، فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ﷺ وَهُوَ يَوْمُئِذٍ غُلَامٌ فِي يَدِهِ دَرَّةٌ... فَقَالَ: هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ، قُمْ فَأَقْرَ لَهُ بِحَقِّهِ، فَقُمْتُ حَتَّى قَبِلْتُ يَدَهُ وَرَأْسَهُ، وَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَمَا أَنَّهُ لَمْ يُوْذَنْ لِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى مِنْكَ. فَقُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ، أَخْبَرَ بِكَ عَنْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ وَرَفَقَاءَكَ."^{۷۳}

سوم. ممکن است کسی بگوید وقتی راوی می‌پرسد: «فإن لم أعرفه ولا أعرف موضعه؟» اگر من او را نشناسم و جایش را ندانم چه کنم؟» چرا امام اسامی را نام نمی‌برد تا مشکل حل شود؟ در جواب گوییم: راوی نمی‌پرسد: «فإن لم أعلم إسمه ولا أسمائهم؟» تا اشکال کنند که چرا امام نام همه امامان را نگفته تا راوی دچار این مشکل نشود و در حیرت نیفتد؟ بلکه نشناختن با علم به اسم هم ممکن است، یعنی امکان دارد انسان نام فردی را بداند، اما او را نشناسد و نداند کجاست. راوی نیز می‌پرسد که اگر من ندانم صاحب این اسم کیست و کجا باید دنبال او بگردم، چه باید کرد. امام نیز جواب می‌دهد که اگر بگویی خدایا من ولایت حجت تو را می‌پذیرم که فرزند امام قبل است، همین برایت کافی

است. پس اسم در این مرحله، مشکل راوی را حل نمی‌کند و اگر امام همه اسامی را نیز بیان می‌کرد، باز این پرسش جا داشت. بنابراین، اگر امام اسامی امامان را بیان نکرده، به این دلیل نیست که فهرست موجود نبوده، بلکه به این دلیل است که پرسش راوی از چیز دیگری است. متن کتاب:

و بسبب غموض هویة الأئمة اللاحقين لجاهلير الشيعة و الإمامية فقد كانوا يسألون الأئمة دائماً عن الموقف الواجب اتخاذه عند وفاة أحد الأئمة. ينقل الكليني و ابن بابويه و العياشي حديثاً عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله ﷺ قال: إذا حدث على الإمام حدث، كيف يصنع الناس؟ قال: أين قول الله عز وجل: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ قال: هم في عذر ما داموا في الطلب و هؤلاء الذين ينتظرونهم في عذر، حتى يرجع إليهم أصحابهم.

شبهه هفتم: در این قسمت نویسنده با اشاره به روایتی از امام درباره پیش آمدها و حوادث و درگذشت امام و آن گاه وظیفه مردم می‌پرسد که امام با استناد به آیه قرآن می‌فرماید: «گروهی برای تحقیق از امام بعدی می‌روند و آنها در دوران تحقیق معذورند.» نویسنده از این روایت نتیجه می‌گیرد که هویت امامان بعد مجهول بوده و به همین دلیل، شیعیان پیایی می‌پرسیده‌اند که بعد از رحلت یک امام چه باید کرد.

پاسخ: اولاً چنان که بارها گذشت، ما مدعی شهرت این روایات (نام همه ائمه) در میان شیعیان نیستیم تا کسی اشکال کند پس چرا این پرسش‌ها را از امامان می‌پرسیده‌اند، بلکه معتقدیم چنین احادیثی از نخست وجود داشته و گروهی از شیعیان از آن مطلع بوده‌اند.

ثانیاً چنان که در پاسخ شبهه قبل گفته شد، این پرسش با دانستن نام ائمه منافاتی ندارد؛ زیرا دانستن تنها یک اسم برای شناختن امام کافی نیست. بنابراین، امام می‌فرماید بعد از رحلت هر امام باید گروهی برای تحقیق حرکت کنند و این می‌تواند شامل تحقیق از صاحب آن اسم هم باشد، یعنی شیعیان بیابند و برای مثال ببینند که امام موسی ﷺ که قرار بوده بعد از امام صادق ﷺ

امام شود، کیست؟ کجاست؟ چگونه شخصیتی است؟ پس سؤال از وظیفه مردم در هنگام رحلت هر امام است، نه از نام هر امام تا گفته شود اگر ائمه نام‌ها را گفته بودند، این سؤال پیش نمی‌آمد. همچنین پرسش کلی است (إذا حدث علی الإمام حدث) نه این که جزئی باشد (إن حدث لك حدث) و جواب کلی نیز همین است که گفته شود بعد از رحلت هر امام بر مردم لازم است در مورد امام بعدی تحقیق کنند و خود این تحقیق برکات فراوانی برای شیعیان دارد، مانند پی‌بردن به مقام علمی و معنوی امام و محکم شدن ایمانشان بر اثر دیدن این مقامات و مجال نیافتن افراد فرصت‌طلب برای جعل و سوءاستفاده از این نام‌ها و موارد بسیار دیگر. بنابراین، دانستن نام با تحقیق منافاتی ندارد و حتی مرحله بعد از آن محسوب می‌شود و بر نبودن فهرست دلالتی ندارد.

متن کتاب:

و هناك رواية أخرى مشابهة عن زرارة بن أعين الذي ابتلى بهذه المشكلة و مات بعيد وفاة الإمام الصادق □ ولم يكن يعرف الإمام الجديد فوضع القرآن على صدره و قال: اللهم أشهد أنني أثبت من يقول بإمامته هذا الكتاب. وقد كان زرارة من أعظم تلاميذ الإمامين الباقر و الصادق □ ولكنه لم يعرف خليفة الإمام الصادق □ فأرسل إبنه عبيد الله إلى المدينة لكي يستطلع له الإمام الجديد. فمات قبل أن يعود إليه إبنه، من دون أن يعرف من هو الإمام.

شبهه هشتم: نویسنده مدعی می‌شود که بنابر روایتی، زراره که از شاگردان بزرگ امام باقر و امام صادق □ است، امام بعد از امام صادق □ را نمی‌شناخته و فرزند خود را به مدینه فرستاده تا اطلاعی از امام جدید بیاورد. با وجود این، وی قبل از آمدن فرزندش بدون آن که بفهمد امام بعدی کیست، از دنیا رفته، در حالی که قرآن را بر سینه خویش قرار داده و گفته است: «خدایا من قائل به امامت کسی هستم که این کتاب امامت او را ثابت می‌کند.» پاسخ: نخست آن که زبیده نیز این اشکال را بیش از هزار سال پیش مطرح کرده‌اند و شیخ صدوق در کتاب **کمال‌الدین** پاسخ آن را داده است و مانند بسیاری از موارد دیگر، نویسنده بدون اشاره به پاسخ ایشان، تنها شبهه‌ای را مطرح می‌کند که نشان از مغرض بودن وی دارد و نشان می‌دهد وی به دنبال کشف حقیقت نیست.

دوم آن که نویسنده مدعی جویای حقیقت، برای آن که ادعای خود را ثابت کند، عبارت حدیث را تحریف کرده است. متن حدیثی که نویسنده به آن آدرس داده، چنین است:

حدَّثنا أبي رحمه الله قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن أحمد بن هلال، عن محمد بن عبدالله بن زرارة، عن أبيه قال: لما بعث زرارة عبيداً إبنه إلى المدينة ليسأل عن الخبر بعد مضي أبي عبدالله □ فلما اشتدَّ به الأمر أخذ المصحف وقال: من أثبت إمامته هذا المصحف فهو إمامي.^{٧٤}

چنان که پیداست، در متن روایت آمده: زراره فرزندش را فرستاده تا بداند در مدینه چه خبر است و این بدین معنا نیست که امام بعدی را بپرسد. پس آوردن «لکی يستطلع له

دانشن تنها یک اسم برای شناختن امام کافی نیست. بنابراین، امام می‌فرماید بعد از رحلت هر امام باید گروهی برای تحقیق حرکت کنند

الإمام الجديد» تحریف آشکار روایت است. چنان که شیخ صدوق تصریح کرده است:

والخبر الذي احتجّت به الزيدية ليس فيه أنّ زرارَةَ لم يعرف إمامة موسى بن جعفر □ وإنما فيه أنّه بعث ابنه عبيداً ليسأل عن الخبر.^{۷۵}

اما این پرسش جا دارد که اگر جست‌وجو از امام بعد نبوده، از چه موضوعی بوده است. شیخ صدوق به روشنی پاسخ داده و چنین می‌فرماید:

إنّ زرارَةَ قد كان عمل بأمر موسى بن جعفر □ و بإمامته وإنّا بعث ابنه عبيداً ليتعرّف من موسى بن جعفر □ هل يجوز له إظهار ما يعلم من إمامته أو يستعمل التقيّة في كتابه، وهذا أشبه بفضل زرارَةَ بن أعين وأليق بمعرفة.

بعد برای اثبات کلام خویش روایتی با سند صحیح نقل می‌فرماید:

حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه^{۷۶} قال: حدّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم^{۷۷} قال: حدّثني محمد بن عيسى بن عبيد^{۷۸} عن إبراهيم بن محمد الهمداني رضي الله عنه^{۷۹} قال: قلت للرضا □: يا ابن رسول الله أخبرني عن زرارَةَ هل كان يعرف حقّ أبيك □؟ فقال: نعم، فقلت له: فلم بعث ابنه عبيداً ليتعرّف الخبر إلى من أوصى الصادق جعفر بن محمد □؟ فقال: إنّ زرارَةَ كان يعرف أمر أبي □ ونصّ أبيه عليه وإنّا بعث ابنه ليتعرّف من أبي □ هل يجوز له أن يرفع التقيّة في إظهار أمره ونصّ أبيه عليه وآله لما أبطل عنه ابنه طوبى بإظهار قوله في أبي □ فلم يجب أن يقدم على ذلك دون أمره فرفع المصحف وقال: اللهم إنّ إمامي من أثبت هذا المصحف إمامته من ولد جعفر بن محمد □.^{۸۰}

راوی که از وکلای امام رضا □ است، از ایشان شبیه زیدیه را می‌پرسد و می‌توان فهمید در همان زمان زیدیه این مطلب را شایع کرده بودند و امام با رد صریح این مطلب، حقیقت را بیان می‌فرمایند و معلوم می‌شود زرارَه فرزند خویش را فرستاد تا ببیند اجازه هست امام بعد را بیان کند یا به دلیل‌هایی مانند خفان، نام امام باید مخفی بماند و چون خبری نیامد، بدون بیان آن چه می‌دانست، رحلت کرد.

در نتیجه این روایت هیچ دلالتی بر مدعای نویسنده ندارد، بلکه قرینه مستندی در دست است که بر خلاف آن دلالت می‌کند. متن کتاب:

وتقول روايات عديدة يذكرها الكليني في الكافي و المفيد في الإرشاد و الطوسي في الغيبة، أنّ الإمام الهادي أوصى في البداية إلى ابنه السيد محمد، و لكنّه توفّي في حياة أبيه، فأوصى للإمام الحسن □ و قال له: لقد بدا لله في محمد كما بدا في إسماعيل... يا بني أحدث الله شكراً فقد أحدث فيك أمراً، أو نعمة.

شبیه نهیم: نویسنده مدعی شده روایات متعددی در کتاب شریف **کافی و ارشاد و غیبت** طوسی هست که امام هادی □ اول به فرزندش سید محمد وصیت کرده، اما ایشان در زمان حیات پدر از دنیا رفته و بعد به امام حسن □ وصیت کرده و به ایشان فرموده است: «برای خداوند در مورد محمد بدا حاصل شد، همان گونه که برای اسماعیل بدا حاصل شد... ای پسرم خدا را شکر کن برای امر یا نعمتی را ایجاد کرد.»

پاسخ: نخست آن که دوباره یادآور می‌شویم که مسئله بدا در امامت یکی از بحث‌های بسیار قدیمی است و چنان که اشاره خواهد شد، دانش‌مندان سابق شیعه مانند شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ قمری) و شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ قمری) درباره آن بحث کرده‌اند و اشکالات را پاسخ داده‌اند. اما نویسنده مانند موارد قبل هیچ اشاره‌ای به آنها نکرده است و چنان وانمود کرده که نکته جدیدی یافته است.

حال برای آن که پاسخ روشن شود، مطلب را کمی به تفصیل ذکر می‌کنیم: شناختن امام هر عصر، بعد از رحلت امام قبل، از دغدغه‌های مهم شیعیان بوده است. امامان برای راه‌نمایی آنان نشانه‌هایی بیان کرده‌اند که یکی از این نشان‌ها، فرزند ارشد امام قبل بودن است.

(۱) محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر قال: قلت لأبي الحسن الرضا □: إذا مات الإمام بم يعرف الذي بعده؟ فقال للإمام علامات منها أن يكون أكبر ولد أبيه و يكون فيه الفضل و الوصية.^{۸۱}

(۲) علی بن إبراهيم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن

أحمد بن عمر، عن أبي الحسن الرضا □ قال: سألته عن الدلالة على صاحب هذا الأمر، فقال: الدلالة عليه: الكبر والفضل والوصية.^{٨٢}

٣) محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن أبي يحيى الواسطى، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله □ قال: إن الأمر في الكبر ما لم تكن فيه عاهة.^{٨٣}

و همین نشان باعث شد مردم بعد از رحلت امام صادق □ به سراغ فرزند بزرگ ایشان عبدالله بروند.

- محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي يحيى الواسطى، عن هشام بن سالم قال: كنّا بالمدينة بعد وفات أبي عبدالله □ أنا وصاحب الطاق والناس مجتمعون على عبدالله بن جعفر أنّه صاحب الأمر بعد أبيه، فدخلنا عليه أنا وصاحب الطاق والناس عنده وذلك أنّهم رَوَوْا عن أبي عبدالله □ أنّه قال: إنّ الأمر في الكبر ما لم تكن به عاهة.^{٨٤}

همین ملاک را امام هادی □ نیز فرموده است:

- عليّ بن محمد، عن محمد بن أحمد القلانسي، عن عليّ بن الحسين بن عمرو، عن عليّ بن مهزيار قال: قلت لأبي الحسن □: إن كان كون وأعوذ بالله فإلى من؟ قال: عهدى إلى الأكبر من ولدى.^{٨٥}

و از آن جایی که ابوجعفر محمد فرزند بزرگ امام هادی □ بود بعضی از شیعیان گمان می کردند امام هادی □ به ایشان اشاره و وصیت می کند و امید داشتند وی امام گردد. لذا بعد از رحلت سید محمد دچار تشویش شدند.

- سعد، عن عليّ بن محمد الكليني، عن إسحاق بن محمد النخعي، عن شاهويه بن عبدالله الجلاب، قال: كنت رويت عن أبي الحسن العسكري □ في أبي جعفر ابنه روايات تدلّ عليه، فلمّا مضى أبو جعفر قلقت لذلك، وبقيت متحيّراً لا أتقدّم ولا أتأخّر، وخفت أن أكتب إليه في ذلك، فلا أدري ما يكون. فكتبت إليه أسأله الدعاء وأن يفرّج الله تعالى عنيّ في أسباب من قبل السلطان كنّا نغتمّ بها في غلماننا. فرجع الجواب بالدعاء، وردّ الغلمان علينا. وكتب في آخر الكتاب: أردت أن تسأل عن الخلف بعد مضى أبي جعفر، وقلقت لذلك، فلا تغتمّ فإنّ الله لا يضلّ قوماً بعد إذ هداهم حتّى يبيّن لهم ما يتّقون. صاحبكم بعدى أبو محمد إبنى، وعنده ما تحتاجون إليه يقدّم الله ما يشاء ويؤخّر ما يشاء ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها قد كتبت بما فيه بيان وقناع لذى عقل يقظان.^{٨٦}

با رحلت سید محمد این گمان و امید رفع شد و حکم الهی برای همه روشن گردید.

عليّ بن محمد، عن إسحاق بن محمد، عن أبي هاشم الجعفرى قال: كنت عند أبي الحسن □ بعد ما مضى ابنه أبو جعفر وإنيّ لأفكر في نفسي أريد أن أقول: كأنّها أعنى أبا جعفر وأبا محمد في هذا الوقت كأبي الحسن موسى وإسماعيل إبنى جعفر بن

زراره فرزند خویش را
فرستاد تا ببیند اجازه
هست امام بعد را بیان
کند یا به دلیل هابی
مانند خفقان، نام امام
باید مخفی بماند

محمد □ وإن قصّتها كقصّتها، إذ كان أبو محمد المرجى بعد أبي جعفر □ فأقبل على أبي الحسن □ قبل أن أنطق فقال: نعم يا أباهاشم بدا لله في أبي محمد بعد أبي جعفر ما لم يكن يعرف له، كما بدا له في موسى بعد مضي إسماعيل ما كشف به عن حاله و هو كما حدّثك نفسك وإن كره المبطلون، و أبو محمد إبنی الخلف من بعدی، عنده علم ما يحتاج إليه و معه آلة الإمامة.^{۸۷}

بنابراین، عده‌ای تنها بنابر قواعد کلی به چنین نتیجه‌ای رسیده بودند و بدایی که در روایت آمده، به معنای تغییر حکم الهی در امامت نیست، بلکه روشن شدن حکم خدا برای آنها و همه شیعیان است.

شیخ طوسی در این باره چنین می‌نویسد:

ما تضمن الخبر المتقدم من قوله: بدا لله في محمد كما بدا له في إسماعيل معناه: ظهر من الله و أمره في أخيه الحسن ما زال الريب و الشك في إمامته، فإن جماعة من الشيعة كانوا يظنون أن الأمر في محمد من حيث كان الأكبر، كما كان يظن جماعة أن الأمر في إسماعيل بن جعفر دون موسى □ فلما مات محمد ظهر من أمر الله فيه، و أنه لم ينصبه إماماً، كما ظهر في إسماعيل مثل ذلك لا أنه كان نصّ عليه ثم بدا له في النصّ على غيره، فإن ذلك لا يجوز على الله تعالى العالم بالعواقب.^{۸۸}

پس هیچ روایتی بر امامت سید محمد دلالت نمی‌کند، بلکه روایات صریح بر خلاف آن وجود دارد:

علی بن محمد، عن جعفر بن محمد الكوفي، عن بشّار بن أحمد البصري، عن علی بن عمر النوفلي قال: كنت مع أبي الحسن □ في صحن داره، فمرّ بنا محمد إبنه فقلت له: جلعت فداك هذا صاحبنا بعدك؟ فقال: لا، صاحبكم بعدی الحسن.^{۸۹}

با توجه به مطالب بیان شده معلوم می‌شود ادعای نویسنده درباره وصیت ابتدایی امام هادی □ به سید محمد و تغییر آن به امام حسن □ کذب محض است و هیچ روایتی در این خصوص به غیر از روایات کلی (فرزند بزرگ امام قبل) وجود ندارد و معنای بدا آشکار شدن اشتباه بودن گمان مردم است. پس هرگز حاصل شدن این بدا، ادعای ایشان را که امام قبل

نام امام بعد را نمی‌دانسته، ثابت نمی‌کند درباره این بدا در ادامه نیز سخن خواهیم گفت.

مطلب دیگری که نویسنده به آن اشاره می‌کند، عبارت «یا بنی أحدث لله شکراً فقد أحدث فيك أمراً» است.

محمد بن یحیی و غیره، عن سعد بن عبدالله، عن جماعة من بنی هاشم منهم الحسن بن الحسن الأفتس أنهم حضروا يوم توفی محمد بن علی بن محمد، باب أبي الحسن يعزونه و قد بسط له في صحن داره و النساء جلوس حوله، فقالوا: قدّرنا أن يكون حوله من آل أبي طالب و بنی هاشم و قریش مئة و خمسون رجلاً سوى موالیه و سائر الناس إذ نظر إلى الحسن بن علی قد جاء مشقوق الجيب، حتّى قام عن يمينه و نحن لا نعرفه، فنظر إليه أبو الحسن □ بعد ساعة فقال: يا بنی أحدث لله عزّ وجلّ شکراً، فقد أحدث فيك أمراً، فبکی الفتی و حمد الله و استرجع، و قال: الحمد لله ربّ العالمین و أنا أسأل الله تمام نعمه لنا فيك و لنا لله و لنا إليه راجعون، فسألنا عنه، فقیل: هذا الحسن إبنه، و قدّرنا له في ذلك الوقت عشرين سنة أو أرحج، فيومئذ عرفناه و علمنا أنه قد أشار إليه بالإمامة و أقامه مقامه.^{۹۰}

نویسنده چنین می‌خواهد القا کند که منظور از «فقد أحدث فيك أمراً»، واقع شدن امامت در ایشان به دلیل رحلت برادر است. حال باید دید منظور از «فقد أحدث فيك أمراً» چیست و تا چه اندازه نویسنده در این ادعا صادق است.

یکم. مولی محمد صالح مازندرانی در شرح *اصول کافی* چنین آورده است:

قوله (فقد أحدث فيك أمراً) حيث أمات محمداً و قد ظنّ الشيعة أنه إمام بعد أبيه فأظهر الإمامة فيك و خصّها بك و رفع الاختلاف بينهم و هذه نعمة عظيمة توجب الشكر.^{۹۱} دوم. محمد باقر بهبودی در تعلیقه بر *بحار* نیز می‌فرماید:

الأصح أن يقال: أحدث فيك أمراً: أي لطفاً و نعمةً، و ذلك لأنّ المعروف بين شيعتنا بنصّ الباقر □ أن الإمامة في الولد الأكبر و لو لم يمض أبو جعفر أخوك الأكبر، لاختلف فيك الشيعة كما اختلفوا بعد أبي عبدالله الصادق □ . و أمّا جعل الإمامة فهو بإرادة الله عزّ وجلّ، و قد أخذ ميثاق كلّ واحد

منهم: فی الذرّ، لیس للإمام الماضي فيه صنع، والمراد بالبذاء هو ما يرجع إلى نحو ما قلنا.^{۹۲}

سوم. آیه الله شیخ لطف الله صافی نیز چنین می فرماید:

لو لم نقل بآئه ومثله من الأحادیث من متشابهاتها فلا ظهور له على أنّ محمّد بن علی □
كان منصوباً عليه بالإمامة فبدا لله فيه قبل موته فأماته أو بدا لله فيه بعد موته فأقام
مقامه أخاه أباحمّد □ كما أنّه لا دلالة له على أنّ مولانا أباحمّد لم يكن منصوباً عليه
قبل موت أخيه أبي جعفر فلمّا توفّي أخوه جعله الله تعالى خليفة لأبيه ونصبه إماماً للناس
بعده فهذا الإحتمال لا يستظهر من الخبر. مضافاً إلى أنّه يرده الأحادیث الصحيحة
الصريحة على أنّ أباحمّد كان منصوباً عليه بالإمامة من الله تعالى ومن النبی □
ومن أجداده الطاهرين قبل ولادته و ولادة أخيه محمّد. إن قلت: نعم لا دلالة لهذا الخبر
على أنّ محمّداً كان منصوباً عليه بالإمامة إلّا أنّه لا شك في دلالة على وقوع بدا فيه
إذا فما هو؟ وما المراد من الأمر في قوله فقد أحدث فيك أمراً. قلت: أن يكون المراد
من أحداث الأمر إظهار إمامة مولانا أبي محمّد □ لمن يظنّ أخاه أباجعفر خليفة لأبيه
وليس معنى ذلك أنّ الله تعالى توفاه لإظهار هذا الأمر بل المراد أنّ بطلان هذا الظنّ كان
أمراً يترتب على موته فأسند إحداثه إلى الله تعالى لإسناد سببه و هو موته إليه.^{۹۳}

با توجه به متن حدیث و کلام این بزرگان معلوم می شود که امام حسن عسکری □
بر اثر رحلت برادر گریبان چاک کرده و بسیار ناراحت شده است. پدر ایشان برای آرامش
دلش فرموده اند: «ای پسر! تو باید خدا را شکر کنی؛ زیرا هر چند مرگ برادر بسیار سخت
و دردناک است، اما مرگ ایشان باعث شد شیعیان در زمان تو دچار حیرت یا گمراهی
نشوند و این برای تو نعمت بزرگی است.» زیرا هدف و همت امام در هر عصری هدایت
مردم و جلوگیری از گمراه شدن آنان است. پس نعمتی که برای امام ایجاد شده، هدایت
یافتن مردم و عدم اختلاف آنان در امامت بعد از امام هادی □ است، نه اصل امام شدن
امام حسن □؛ زیرا این مطلب از ازل معلوم و لایتغیر بوده است.

با چنین روی کردی منظور از روایت زیر را نیز به درستی درمی یابیم. آن گاه که فرمودند:

علی بن محمّد، عن إسحاق بن محمّد، عن محمّد بن یحیی بن درباب قال: دخلت
علیّ أبي الحسن □ بعد مضیّ أبي جعفر فعزّيته عنه و أبو محمّد □ جالس فبکی
أبو محمّد □ ، فأقبل عليه أبو الحسن □ فقال له: إنّ الله تبارک وتعالی قد جعل فيک
خلفاً منه فاحمد الله.

... خداوند در عوض از دنیا بردن برادرت چیزی برای تو قرار داد و آن رفع فتنه

از شیعیان بود، پس سپاس خدای را به جای آور!

از مطالب بیان شده معلوم می شود بدا در اسماعیل نیز مانند سید محمد بوده و بر تغییر
امامت دلالتی ندارد.

ادعای نویسنده درباره
وصیت ابتدایی امام
هادی □ به سید محمد
و تغییر آن به امام
حسن □ کذب محض
است
هدف و همت امام در
هر عصری هدایت مردم
و جلوگیری از گمراه
شدن آنان است. پس
نعمتی که برای امام
ایجاد شده، هدایت
یافتن مردم و عدم
اختلاف آنان در امامت
بعد از امام هادی □
است

* خارج فقه و اصول، عضو هیئت علمی پژوهشکده مهدویت

۱ .. سورة نساء، آیه ۵۹.

۲ .. نک: احمد الکاتب، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*، (مقدمه) ص ۱۵، چاپ اول: انتشارات دارالجديد، بيروت ۱۹۹۸ میلادی.

۳ .. نک: همو، *حوارات احمد الکاتب*، ص ۲۶، چاپ اول: انتشارات الدار العربية للعلوم، ۱۴۲۸ قمری.

۴ .. ثم بدأ الرواة يختلقون الروايات شيئاً فشيئاً. (همو، *الامام المهدي حقيقة تاريخية أم فرضية فلسفية*، ص ۱۳۱)

۵ .. همان، (مقدمه) ص ۱۴.

۶ .. *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*، ص ۱۰.

۷ .. همان، ص ۱۳ و ۱۴.

۸ .. سورة آل عمران، آیه ۷۲.

۹ .. *حوارات احمد الکاتب*، ص ۳۲.

۱۰ .. *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*، ص ۱۳.

۱۱ .. و ذکر آنی سالتک فی إحدى مکالمات الهاتفية بينی و بینک لما لا تقبل بالمنهج المذكور؟ قلت إذا قبلت به فلان کتبى الثلاثة تنهار. (تسبیحات و ردود، ص ۵۲۵)

۱۲ .. سورة قيامت، آیات ۱۴ و ۱۵.

۱۳ .. *تسبیحات و ردود*، ص ۵۲۶.

۱۴ .. زیرا نویسنده در ادامه می گوید: «و إذا كانت روايات القائمة المسبقة باسماء الأئمة الإثني عشر صحيحة و موجودة من قبل، فلماذا لم يعرفها الشيعة الإمامية الذين اختلفوا و احتاروا بعد وفاة الإمام الحسن العسکرى □ ، و لم يشر إليها المحدثون أو المورخون الإمامية فى القرن الثالث الهجرى.»

۱۵ .. *تسبیحات و ردود*، ج ۱، ص ۲۳.

۱۶ .. ذکر ابن النديم أن أباسهل إسماعيل بن علی النوبختی کان يرى أن الإمام هو محمد بن الحسن ثم مات فى الغيبة و استمرت فى ولده إلى يوم القيامة و ذکر أن رأيه هذا لم يسبقه إليه أحد غير أن المحقق التستري يبرئ ساحة أبى سهل من ذلك رأى لعدم اعتبار ابن النديم فى ما ينفرد به و يؤيد قول التستري عدم ذكر الشيخ الصدوق ذلك عن أبى سهل مع العلم أنه كان معاصراً لابن النديم و كان معنياً برّد التسبیحات حول الغيبة و كذلك الحال فى الشيخ المفيد مع أنه کان معنياً بأمثالها. (همان، ص ۲۸)

۱۷ .. شيخ طوسى، *الغيبة*، ص ۲۷۲، روایت ۲۳۷.

۱۸ .. شيخ صدوق، *كمال الدين و تمام النعمة*، ص ۸۹.

۱۹ .. *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*، ص ۱۱۶.

۲۰ .. ثقة الاسلام كلينى، *اصول كافى*، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲۱ .. على بن بابويه قمى، *الإمامة و التبصرة*، ص ۹.

۲۲ .. *اصول كافى*، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲۳ .. شيخ مفيد، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲۴ .. طبرى، *دلائل الإمامة*، ص ۴۴۷.

۲۵ .. حديث اللوح: حديث طويل، مضمونه أن جابر بن عبدالله الأنصارى عاد الزهراء فاطمة فرأى فى يدها لوحاً فيه: أن البارئ أهداه إلى النبى □ و قد سجل فيه أسماء الرسول و الزهراء و الأئمة الاثنى عشر من بعده. (اصول كافى، ج ۱، ص ۵۲۷، روایت سوم. رواه المؤلف بسنده و قد نقل الصدوق نصه الكامل برواية أبيه فى

الباب (۲۸) من *كمال الدين*، ص ۳۰۸، روایت یکم)

۲۶ .. على بن بابويه، *الإمامة و التبصرة*، ص ۳۸، روایت بیستم.

۲۷ .. قال الصادق □ فى المهدى □ : الخامس من ولد السابع. (رواه المؤلف بسنده

و عنه ابنه فى *كمال الدين*، ص ۳۳۸، روایت دوازدهم) و عن الكاظم □ قوله: إذا فقد الخامس من ولد السابع. (رواه الكلينى فى *الكافى*، ج ۱، ص ۳۳۶، و النعمانى فى *الغيبة*، ص ۷۸، و المؤلف بسنده كما فى *كمال الدين*، ص ۳۵۹)

۲۸ .. وى متولد اواسط قرن سوم و خواهرزاده ابوسهل نوبختی (اسماعيل بن على) است.

۲۹ .. حسن بن موسى نوبختی، *فرق الشيعة*، ص ۱۱۶، نشر مكتبة الفقيه، قم.

۳۰ .. همان، ص ۱۱۸.

۳۱ (الف) عصفرى، عباد، *الأصول الستة عشر*، اصل عصفرى، ص ۱۵؛ عباد رفعه

إلى أبى جعفر □ قال رسول الله □ من ولدى أحد عشر نقيباً نجيباً محدثون مفهمون آخرهم القائم بالحق □ يملأها عدلاً كما ملئت جوراً.

(ب) شيخ كلينى، *كافى*، ج ۱، ص ۳۳۲، روایت نهم: محمد بن يحيى، عن محمد بن

الحسين، عن ابن محبوب، عن أبى الجارود، عن أبى جعفر □ عن جابر بن عبدالله الأنصارى قال: دخلت على فاطمة □ و بين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم □ .

(ج) شيخ صدوق، *كمال الدين و تمام النعمة*، ص ۳۳۵، روایت هفتم: حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضى الله عنه قال: حدثنا أبى، عن محمد ابن الحسين بن يزيد الزيات، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن ابن سماعة، عن على بن الحسن بن رباط، عن أبيه، عن المفضل بن عمر قال: قال الصادق جعفر ابن محمد □ إن الله تبارك و تعالى خلق أربعة عشر نورا قبل خلق الخلق بأربعة عشر ألف عام فهى أرواحنا. فقيل له: يا ابن رسول الله و من الأربعة عشر؟ فقال: محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة من ولد الحسين، آخرهم القائم الذى يقوم بعد غيبته فيقتل الدجال و يطهر الأرض من كل جور و ظلم.

۳۲ .. نک: مجله *ترائنا*، ش ۱، ص ۲۹.

۳۳ .. *كمال الدين و تمام النعمة*، ص ۳۰۳، روایت سیزدهم.

۳۴ .. نعمانى، *الغيبة*، ص ۱۸۳، روایت ۲۲.

۳۵ .. سعد بن عبدالله اشعري، *المقالات و الفرق*، ص ۱۰۶. (به نقل از: *مکتب در فرابند تکامل*)

۳۶ .. إن مؤلفى كتاب الفرق و كتاب المقالات على فرض تعدّدهما كانا بصدد جمع الأقاويل فى الفرق و ما ينسب إليها و لم يكونا بصدد المناقشة و الاستدلال و من هنا لا ينبغى عدّ الكتابين مرآة تعكس الفكر الاستدلاليّ عند الفرق المذكورة و بالتالى فقدم ورود حديث الإثنى عشر فيهما لا يعنى شيئاً فى قبال ورودها فى كتاب ياقوت الكلام و كتاب الإمامة و التبصرة المعاصرين لهما المعدّين للإستدلال على العقيدة الاثنى عشرية. (تسبیحات و ردود، ج ۱، ص ۲۸)

۳۷ .. *فرق الشيعة*، ص ۱۱۸.

۳۸ .. *تسبیحات و ردود*، ج ۱، ص ۲۸.

۳۹ .. شيخ مفيد، *المسائل الجارودية*، ص ۲۸.

۴۰ .. *كمال الدين و تمام النعمة*، ص ۴۱۶، روایت نهم.

۴۱ .. ج ۱، ص ۲۵۲، روایت ديت اول.

۴۲ .. ج ۱، ص ۵۲۷، روایت سوم.

۴۳ .. ص ۲۱۰.

۴۴ .. ج ۲، ص ۳۴۶.

۴۵ .. ج ۱۶، ص ۲۴۴، روایت ۲۱۴۷۲.

۴۶ .. ج ۱، ص ۱۴، روایت دوم و ص ۲۵۴، روایت ۱۷۷.

۴۷ .. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۶۲.

۴۸ .. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸، روایت یکم از سلیم و روایت پنجم از جابر. متن هردو حدیث اشاره به یک جریان است.

۴۹ .. کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۵۲؛ بصائر الدرجات، ص ۳۹۲، روایت شانزدهم.

۵۰ .. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۰، روایت یازدهم.

۵۱ .. همان، ص ۳۰۹، روایت ششم.

۵۲ .. همان، ص ۳۱۱، روایت پانزدهم.

۵۳ .. همان، ص ۳۱۳-۳۱۶، روایت چهاردهم.

۵۴ .. همان، ص ۳۱۹، روایت شانزدهم.

۵۵ .. همان، ص ۳۲۱، روایت هفتم.

۵۶ .. همان، روایت دهم.

۵۷ .. همان، ص ۲۷۹، روایت چهارم؛ روایت جاعنی بخبره رسول الله ﷺ نیز همین مطلب را می‌رساند. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۳، روایت چهاردهم)

۵۸ .. أحمد بن محمد بن خالد البرقی، محاسن، ج ۲، ص ۳۱۴ و ۳۱۵، روایت ۳۲ و محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۴۳، روایت سیزدهم و ص ۴۶۰ و ۴۶۲، روایت چهارم و ص ۴۹۷، روایت سیزدهم و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۵ و ۳۸۷، روایت یکم و ص ۳۸۷ و ۳۸۸، روایت پنجم.

۵۹ .. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۸ و ۶۹. نیز مراجعه شود به ص ۷۵ چاپ جامعه مدرسین.

۶۰ .. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۳، روایت دوازدهم.

۶۱ .. فروی محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن الفضل، عن یونس بن عبد الرحمن قال: مات أبوإبراهیم □ و لیس من قوّامه أحد إلاّ و عنده المال الكثير، و كان ذلك سبب وقفهم و جردهم موته، طمعاً فی الأموال، كان عند زیاد بن مروان القندی سبعون ألف دينار، و عند علی بن أبي حمزة ثلاثون ألف دينار. (شیخ طوسی، الغيبة، ص ۶۴، روایت ۶۶)

۶۲ .. بصائر الدرجات، ص ۴۹۳-۴۹۴.

۶۳ .. همان، ص ۴۹۰.

۶۴ .. همان، ص ۴۹۲.

۶۵ .. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۳، روایت چهاردهم.

۶۶ .. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۰.

۶۷ .. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، روایت چهارم.

۶۸ .. بصائر الدرجات، ص ۴۹۷، روایت یکم.

۶۹ .. همان، ص ۴۹۸، روایت سوم.

۷۰ .. همان، ص ۴۹۷.

۷۱ .. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۷۲ .. علی بن إبراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس بن عبد الرحمن قال: حدّثنا حمّاد، عن عبد الأعلى قال: سألت

أبا عبد الله □ عن قول العامة: إنّ رسول الله □ قال: من مات و لیس له إمام مات میتة جاهلیة، فقال: الحقّ والله، قلت: فإنّ إماماً هلك و رجل بخراسان لا یعلم من وصیه لم یسعه ذلك؟ قال: لا یسعه إنّ الإمام إذا هلك وقعت حجة وصیه علی من هو معه فی البلد و حقّ النفر علی من لیس بحضرته إذا بلغهم... قلت: فبلغ البلد بعضه فوجدك مغلقاً علیک بابک، و مرخی علیک سترک، لا تدعوهم إلی نفسک ولا یكون من یدلهم علیک فیما یعرفون ذلك؟ قال: یکتب الله المنزل... قلت: فإنّ أشرك فی الوصیة؟ قال: تسألونه فإنّه سیبین لکم. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۸-۳۷۹، روایت دوم)

۷۳ .. نعمانی، *الغیبة*، ص ۳۴۲-۳۴۵، روایت دوم.

۷۴ .. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۷۵.

۷۵ .. همان.

۷۶ .. أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی بالذال المعجمة كان رجلاً ثقة ديناً فاضلاً. (علامه حلی، *الخلاصة*، ص ۱۹، راوی ۳۷)

۷۷ .. علی بن ابراهیم بن هاشم أبوالحسن القمی، ثقة فی الحديث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب. (*رجال نجاشی*، ص ۲۶۰، راوی ۶۸۰)

۷۸ .. محمد بن عیسی بن عبید بن یقطين بن موسی مولى أسد بن خزیمه أبوجعفر جلیل فی (من) أصحابنا ثقة عین کثیر الروایة حسن التصانیف. (*رجال نجاشی*، ص ۳۴۴، راوی ۸۹۶)

۷۹ .. ابراهیم بن محمد وکیل الناحیه. (*رجال نجاشی*، ص ۳۴۴، راوی ۹۲۸)

۸۰ .. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۷۵.

۸۱ .. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۸۴، روایت یکم؛ شیخ صدوق، *خصال*، ص ۱۱۶، روایت ۹۸.

۸۲ .. همان، ص ۲۸۵، روایت پنجم.

۸۳ .. همان، روایت ششم.

۸۴ .. همان، ص ۳۵۱، روایت هفتم.

۸۵ .. همان، ص ۳۲۶، روایت ششم.

۸۶ .. شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۲۰۰، روایت ۱۶۸ و *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۲۸، روایت دوازدهم.

۸۷ .. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۲۷، روایت دهم. البته در *الغیبة* شیخ طوسی ص ۸۲، روایت ۸۴، این حدیث چنین نقل شده است: فروی سعد بن عبدالله الأشعری، قال حدّثنی أبوهاشم داود بن القاسم الجعفری، قال:

كنت عند أبي الحسن العسكري □ وقت وفاة ابنه أبي جعفر، وقد كان أشار إليه و دلّ عليه و إنى لأفكر فی نفسی و أقول هذه قصّة

أبي إبراهيم □ و قصّة إسماعيل فأقبل عليّ أبو الحسن □ و قال: نعم يا أباهاشم بدا لله فی أبي جعفر و صیر مكانه أبامحمد كما بدا له

فی إسماعيل بعد ما دلّ عليه أبو عبدالله □ و نصبه و هو كما حدّثك نفسك و إن کره المبطلون، أبومحمد إبنی الخلف من بعدی، عنده ما

تحتاجونه إليه، ومعه آلة الإمامة والحمد لله. عبارات این نقل، موهم نصب سیدمحمد به امامت است اما این عبارات در کتاب شریف *کافی*

نیامده و از آن جایی که کتاب *کافی* دقیق‌ترین کتاب شیعه است نقل ایشان برتری دارد و در نقل *کافی* عبارتی که گویای نصب سیدمحمد

باشد وجود ندارد و نشان می‌دهد هرگز امام چنین کاری را نکرده است.

۸۸ .. شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۸۹ .. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۳۲۵، روایت دوم.

۹۰ .. همان، ص ۳۲۶، روایت هشتم.

۹۱ .. ج ۶، ص ۲۱۹.

۹۲ .. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۰، پاورقی ص ۲۴۱.

۹۳ .. *مجموعه الرسائل*، ج ۲، ص ۱۱۸.



ایہ اللہ شیخ محمد تقی عالمی انحراف ستیز

ذکر الہ محمدی *

چکیده

دانش‌مندان دین، این وارثان پیامبر □ و نگهبانان اسلام ناب محمدی، در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، همواره کوشیده‌اند تا با تفسیری درست از دین، به روشن‌گری و هدایت مردم بپردازند. آنان در این راه، زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شده‌اند تا این آیین نورانی، دچار تحریفات عالم‌نمایان نشود.

آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی از جمله عالمان راستین مذهب تشیع بوده که در دوران سیاه و تاریک قاجار، چراغ راه مردم شده و ایتم آل محمد □ را از فرو افتادن در دام شیخیه و سپس بابیه حفظ نموده است. ایشان ابتدا با شیخ‌احمد احسائی، بنیان‌گذار فرقه شیخیه، جلسه مناظره تشکیل داد و پس از خلع سلاح علمی وی، او را تکفیر نمود. هم‌چنین سیدکاظم رشتی، جانشین احسائی را نیز تکفیر کرد. پس از انشعاب شیخیه به بابیه، این‌بار این عالم آگاه و هوشیار به مبارزه با این فرقه پرداخت و از تهدید و ارباب بابیه نه‌راسید و جان شریفش را در این راه گذاشت و شهید شد.

واژگان کلیدی

شیخیه، بابیه، برغانی، قزوین، شیخ‌احمد احسائی، سیدکاظم رشتی.

مقدمه

روحانیان در جوامع مذهبی و سنتی، از جایگاه خاصی برخوردارند و علمای شیعه بویژه از آغاز غیبت کبرا تاکنون، نقش فراوانی در گسترش مذهب حقه شیعه داشته‌اند و همواره مورد توجه شیعیان بوده‌اند و از نفوذ و اقتدار خود، نهایت استفاده را برای خدمت به اسلام و مسلمانان نموده‌اند. تشیع نخستین‌بار با روی کار آمدن پادشاهان صفوی، مذهب رسمی ایران اعلام گردید. آن هنگام به طور طبیعی و قهری، میدان فعالیت برای علمای شیعه آماده‌تر شد.

نقش روحانیان و موضع‌گیری‌های آنان در مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در دوران سلسله قاجاریه نیز بسیار مهم و تأمل برانگیز است. آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی، از جمله عالمان این دوره، نقش بسیاری در هدایت و ارشاد مردم و مبارزه با افکار انحرافی شیخیه و بابیه ایفا کرد و سرانجام در این راه به شهادت رسید.

پیشینه خانوادگی آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی

پدر شیخ محمدتقی، آیه‌الله ملامحمد ملائکه برغانی^۱ (درگذشته ۱۲۰۰ قمری) فرزند شیخ مولا محمدتقی بن شیخ مولا محمدجعفر بن مولا شیخ محمدکاظم، مولدش طالقان، خاستگاهش قزوین و مدفنش برغان و از علما و حکمای شیعه و از مراجع تقلید بود. مقدمات علوم عربی و فنون ادب را از علمای قزوین فرا گرفت. سپس فقه و اصول و حدیث را در حوزه درس پدرش (درگذشته ۱۱۸۶ قمری) و سیدنصرالله حائری (به شهادت رسیده در ۱۱۵۸ قمری) و دیگران آموخت. حکمت و فلسفه را از حوزه درس شیخ اسماعیل خواجویی (درگذشته ۱۱۷۳ قمری) و دیگران بهره‌مند گشت. سال‌ها در شهر مقدس کربلا به تدریس، فتوا و مرجعیت امور دینی اشتغال داشت. در سفری که به قصد زیارت حضرت رضا □ به ایران آمده بود، در قزوین از ایشان خواستند که در آن شهر بماند و پذیرفت و در آن‌جا به تدریس و زعامت اشتغال یافت.

برخورد شیخ با جریان اخباریه از حوادث مهم تاریخی زندگی وی به شمار می‌آید. قزوین در قرن دوازدهم قمری مانند بیشتر شهرهای شیعه‌نشین در عراق و ایران، دچار اختلافات اخباری و اصولی بود و شهر در آن زمان، به دو قسمت تقسیم می‌شد و رودخانه بازار میان این دو قرار داشت. اصولیان در قسمت شرق رودخانه و اخباریان در غرب آن، مستقر بودند. اخباریان قزوین از هواداران و شاگردان ملاخلیل قزوینی (درگذشته ۱۰۸۹ قمری) اخباری متعصب معروف به شمار می‌آمدند. این کشاکش، بر شیوه تفکر طلاب علوم دینی هم سایه افکنده بود و طلاب، حتی افاضل اخباریان، در عقیده خویش متعصب بودند، چنان‌که هیچ‌کس کتب عالمان اصولی را بی‌دست‌مال دست نمی‌زد، از بیم آن‌که مبدا دستش نجس شود.

در حال و هوایی چنین در حدود سال ۱۱۶۵ قمری، شیخ یوسف بحرانی، صاحب *حدائق* (درگذشته ۱۱۴۸ قمری) و شیخ اخباریه در عصر خود، طی هجرتش به کربلا در سر راه

نقش روحانیان و موضع‌گیری‌های آنان در مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در دوران سلسله قاجاریه نیز بسیار مهم و تأمل برانگیز است. آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی، از جمله عالمان این دوره، نقش بسیاری در هدایت و ارشاد مردم و مبارزه با افکار انحرافی شیخیه و بابیه ایفا کرد و سرانجام در این راه به شهادت رسید.

خویش، وارد قزوین شد و اخباریان از وی استقبال کردند. آیه‌الله ملامحمد ملائکه برغانی که زعیم علمای قزوین و رهبر اصولیان بود، با صاحب *حدائق* دیداری کرد و با او مناظره و بحث نمود و در باب اجتهاد، او را مجاب کرد و این برخورد باعث شد تا صاحب *حدائق* که از علمای اخباری متعصب و تندرو بود، تغییر عقیده دهد و مشرب اخباری معتدل، اختیار نماید.

این مناظره و مباحثه، انعکاس زیادی یافت و از طبقه علما و فضلا به عامه مردم سرایت نمود و ولوله بزرگی در شهر به راه انداخت. در نتیجه، اخباریه به منزل آیه‌الله ملامحمد برغانی هجوم بردند تا وی را به قتل برسانند. اما به ایشان دست نیافتند و خانه و کتابخانه او را آتش زدند. پس از دخالت مأموران دولتی، برغانی را از قزوین به برغان تبعید کردند. ایشان نخستین شخص از این خاندان است که به «برغانی» شهرت یافت. وی سرسلسله آل برغانی بود و چهار^۲ فرزند به نام‌های شیخ آقا و یا ملاآقا، ملا محمدتقی، ملا محمدصالح، و ملاعلی داشت. آیه‌الله ملامحمد ملائکه برغانی، آثاری از خود باقی گذاشت؛ از جمله، بنا و توسعه مسجد جامع برغان که از بزرگ‌ترین مساجد آن سامان است و به طرز زیبا و هنری بنا شده و تاریخ مسجد و توسعه بنا در کتیبه درب شرقی مسجد با خط ثلث زیبا با کاشی اطراف درب ورودی مزین شده است. وی همچنین تألیفاتی دارد؛ از جمله: *تحفة الأبرار فی تفسیر القرآن* در دو جلد بزرگ و کتاب *الدرر الثمین* در امامت.^۳ وی در برغان از دنیا رفت و قبر شریفش جنبه مزاریت دارد.^۴

تولد آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی (شهید ثالث)

در حدود سال ۱۱۷۲ قمری در خانه آیه‌الله ملامحمد ملائکه در روستای برغان، نوزادی پا به عرصه گیتی گذاشت که نامش را محمدتقی نهادند.^۵

تحصیل

آیه‌الله برغانی، تحصیلات اولیه‌اش را در برغان و قزوین فرا گرفت^۶ و بعد به اصفهان عزیمت کرد و در آن‌جا نزد آخوند ملاآقا بیدآبادی (درگذشته ۱۱۹۷ قمری) به فراگیری علوم عقلی مشغول شد. سپس عازم عتبات عالیات گشت و به حلقه درس آقاباقر بهبهانی حائری (درگذشته ۱۲۰۵ قمری) پیوست و از ایشان بهره‌ها

برد. در این هنگام، بر اثر شیوع بیماری وبا در عراق، به موطن خود مراجعت کرد.

وی برای تکمیل تحصیلات خویش، به شهر مقدس قم رفت و به جمع شاگردان میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب *قوانین* (درگذشته ۱۲۳۱ قمری) پیوست. بعد به اصفهان رفت و در آن شهر مسکن گزید و علوم عقلی را در محضر ملاعلی نوری (درگذشته ۱۲۴۶ قمری) به پایان رساند^۷ و مشغول تدریس *الشواهد الربوبیه* ملاصدرا شد.^۸ بر اثر احاطه فراوان به آرای سلف و نظریات صدرالمتهلین و حسن تقریر و طلاقت لسان و حجت بیان، جمع زیادی از دوست‌داران علوم عقلی در محضرش زانوی شاگردی می‌زدند و بهره می‌بردند. بعد از مدتی، اصفهان را به سوی کربلای معلا ترک نمود و به حوزه درس سیدعلی طباطبایی (درگذشته ۱۲۲۱ قمری) صاحب *ریاض پیوست* و از محضر آن بزرگوار بهره‌مند گشت. پس از آن عازم نجف اشرف شد و از حوزه درسی شیخ جعفر کبیر (درگذشته ۱۲۲۸ قمری) صاحب *کشف الغطاء*، سال‌ها استفاده نمود.^۹

بازگشت به ایران

آیه‌الله برغانی، پس از سال‌ها تحصیل در عتبات عالیات و دریافت اجازه از مشایخ^{۱۰} خود، به ایران بازگشت و در تهران سکنا گزید.^{۱۱} در تهران کرسی تدریس داشت و مقام افتاء از آن‌ا بود. طلاب علوم دینی، از اطراف و اکناف، برای استفاده پیش وی آمدند و بر گردش حلقه زدند.^{۱۲}

آثار علمی

آیه‌الله برغانی، روزها مشغول تدریس، تألیف، ترویج دین، تبلیغ شریعت و هدایت مردم بود و از نیمه‌های شب برمی‌خاست و به مسجد می‌رفت و تا صبح به عبادت و مناجات می‌پرداخت.^{۱۳} او به فنون نگارش آشنا بود و آثار بسیار ارزش‌مندی خلق کرد و به یادگار گذاشت^{۱۴} که مشهورترین آنها عبارتند از:

الف) کتاب *منهج الاجتهاد*، عربی. دائرةالمعارف‌گونه فقه شیعه، در ۲۴ جلد بزرگ که تمامی ابواب فقه از طهارت تا دیات را دربر دارد.^{۱۵} تألیف جلد اول این کتاب، در ماه ذوالحجّة الحرام سال ۱۲۲۶ قمری آغاز شد و در قریه برغان، مسقط‌الرأس وی، در جمادی‌الاول سال ۱۲۲۷ قمری به انجام رسید. تألیف این

دائرة المعارف گونه فقهی، سال‌ها طول کشید.^{۱۶} مرحوم میرزا محمد تنکابنی می‌نویسد:

در آن زمان که در دارالسلطنه قزوین تحصیل می‌نمودم، شهید مشغول به اتمام تألیف این کتاب بودند و دیدن و بازدید و عروسی و عزا، همه را ترک کرده بود و به تألیف کتاب **منهج** مشغول بود، مگر روزها به جهت وقت عصر، مقدار دو ساعت به غروب مانده، می‌نشستند و به مرافعات اشتغال داشتند و سایر اوقات را به تألیف مشغول بودند.^{۱۷}

این اثر نفیس از منابع مهم فقه‌های شیعه در تحقیقات فقهی و فتاوی آنان بود و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های متعدد موجود است.^{۱۸}

توجه علما به این کتاب، قدرت علمی شهید ثالث را نشان می‌دهد؛ به طوری که فقیه بزرگ‌واری مثل صاحب **جواهر** در هنگام تألیف **جواهر**، وقتی به کتاب **الجهاد** شهید برغانی رسید، آن را امانت گرفت و در تحریر کتاب خود از آن استعانت نمود.^{۱۹}

ب) کتاب **شرح الشرایع** که یک جلد بزرگ است و تمامی ابواب فقه را دربر دارد. این کتاب در سال ۱۲۲۶ قمری نوشته شده است.

ج) یک دوره فقه فارسی از طهارت تا دیات.^{۲۰}

د) **عیون الاصول**، کتاب دو جلدی که بیشتر آن در نقد **قوانین** میرزای قمی است.^{۲۱}

هـ) **شرح الروضة**، عربی؛

و) **شرح بر معالم**، عربی؛

ز) **ملخص العقاید**، کتاب یک جلدی بزرگ در کلام؛

ح) **رسالة فی صلاة الجمعة**؛

ط) **رسالة فی عدم وجوب هبة الولی مدة منقطعة المولی علیه**؛

ی) **کتاب دیات**، فارسی؛

ک) **رساله‌ای در نماز قضا**؛

ل) **رسالة القضاء عن الاموات**؛

م) **مجالس المتقین**، درباره مطالب اخلاقی که پنجاه مجلس را شامل می‌گردد. تاریخ

نگارش آن سال ۱۲۵۸ قمری است.

ن) **رساله‌ای در طهارت**؛

ق) **رساله‌ای در نماز و روزه**.^{۲۲}

این فقیه بزرگ‌وار دارای فتاوی غریبه، خلاف مألوف بین فقهاست:

۱. حکم به طهارت عصیر مغلی، قبل از ذهاب ثلثین. مولا احمد نراقی نیز همین نظر را دارد.

۲. حکم به جواز صلح دعوا به یمین و جواز تحلیف غیر مجتهد.

۳. فتوا به جواز غنا در رثای حضرت ابی‌عبدالله الحسین □ و غیره.

– آیه‌الله برغانی، پس از سال‌ها تحصیل در عتبات عالیات و دریافت اجازه از مشایخ خود، به ایران بازگشت و در تهران سکنا گزید. در تهران کرسی تدریس داشت و مقام افتاء از آن او بود. طلاب علوم دینی، از اطراف و اکناف، برای استفاده پیش وی آمدند و بر گردش حلقه زدند.

– آیه‌الله برغانی، روزها مشغول تدریس، تألیف، ترویج دین، تبلیغ شریعت و هدایت مردم بود و از نیمه‌های شب برمی‌خاست و به مسجد می‌رفت و تا صبح به عبادت و مناجات می‌پرداخت.^{۱۳} او به فنون نگارش آشنا بود و آثار بسیار ارزش‌مندی خلق کرد و به یادگار گذاشت.^{۱۴}

آیه‌الله برغانی از منظر علما و دانش‌مندان

علامه امینی، صاحب **التدبیر** درباره وی می‌گوید:

نمونه یک فقیه کامل و مظهر تقوا و پرچمدار دانش و هدایت بود و از قهرمانان فرزانه اسلام و دانش‌مندان محقق و مجاهدان کم‌نظیری که دین و دانش رهین خدمات اویند.^{۲۳}

میرزاحمد تنکابنی درباره وی می‌نویسد:

... جامع معقول و منقول، ماهر در علم فروع و اصول، مفخر ارباب عقول ... بلغه الله اعلى درجات الكرامة.^{۲۴} عالم عامل و فقیه عادل و جامع مجامع و جوامع علوم اکامل افاضل امثال، تحریر فاضل باذل.^{۲۵}

شیخ آقابزرگ تهرانی می‌گوید:

هو... الشهير بالشهيد الثالث من جهابذة علماء الإمامية و مشاهير فقهاءهم المجاهدين في هذا القرن؛ او که مشهور به شهید ثالث است، از بزرگان علمای شیعه و از فقهای معروف آنان است و از مجاهدین این قرن می‌باشد.^{۲۶}

ملا حبیب‌الله شریف کاشانی می‌گوید:

... كان عالماً فاضلاً كاملاً جامعاً مجتهداً تحريراً...؛ عالمی فاضل، دارای کمال و جامعیت و مجتهدی ماهر بود.^{۲۷}

میرزا محمدباقر موسوی خوانساری و شیخ عباس قمی درباره

وی می‌نویسند:

الأخوان الفاضلان الكاملان الفقيهان الباذلان الحاج مولانا محمدتقی و الحاج مولانا محمدصالح البرغیان القزوينيان...؛ دو برادر فاضل، دارای کمال، دو فقیه سخاوتمند، سروران ما: حاج محمدتقی و حاج محمدصالح برغانی قزوینی...^{۲۸}

علامه محمدعلی مدرس تبریزی می‌گوید:

... از اکابر علمای شیعه می‌باشد ... بسیار عابد و زاهد و باتقوا و شب‌زنده‌دار بود. اوقاتش در ترویج احکام دین و تخریب اساس مبتدعین معروف شد. مواعظ وی مورد حیرت حاضرین از هر طبقه بود.^{۲۹}

شیخ محمدشریف رازی می‌گوید:

... از علمای بزرگ عالم تشیع بود و در امر فقاہت و بحث، ید طولایی داشته.^{۳۰}

هم‌چنین شیخ محمد حرزالدین می‌نویسد:

... كان عالماً أديباً فذاً مجاهداً أمراً بالمعروف ناهياً عن المنکر لا یخشی سلطان عصره فتح علی شاه القاجاری ...؛ او مردی دانش‌مند، ادیب، یگانه، مجاهد، آمر به معروف و ناهی از منکر بود و از پادشاه زمانش، فتح‌علی شاه قاجاری، هراسی نداشت ...^{۳۱}

شاگردان و فرزندان

آیه‌الله برغانی با وجود این‌که در شهرهای اصفهان، کربلا، نجف، تهران و قزوین، به تدریس اشتغال داشت، با کمال تأسف، شرح‌حال‌نگاران به معرفی شاگردان ایشان چندان نپرداخته‌اند و در بین شاگردانش بیشتر از فرزندان وی و میرزاحمد تنکابنی و سید محمدحسین قزوینی یاد نموده‌اند.

تنکابنی دارای آثار علمی زیادی است؛ از جمله: **تذکرة العلماء** و **قصص العلماء**.

سید محمدحسین قزوینی، بعضی از مجلات کتاب **منهج الاجتهاد** آیه‌الله برغانی را استنساخ نمود و بر کتاب **لعان** استادش، تعلیقاتی نوشت.^{۳۲}

فرزندان دانش‌مند آیه‌الله برغانی از شمار زیرند:

۱. آیه‌الله میرزا ابوالقاسم (درگذشته بعد از ۱۳۰۰ قمری) پسر بزرگ ایشان؛
۲. آیه‌الله حاج شیخ صادق (درگذشته ۱۳۱۱ قمری)؛
۳. آیه‌الله شیخ محمدباقر (درگذشته ۱۲۸۰ قمری)؛
۴. آیه‌الله حاج شیخ عیسی (درگذشته ۱۳۳۹ قمری)؛
۵. حجة الاسلام آقا محمد امام‌جمعه؛
۶. حجة الاسلام آقا شیخ عبدالله امام‌جمعه؛
۷. حجة الاسلام آقا شیخ کاظم؛
۸. حجة الاسلام آقا شیخ جعفر (درگذشته ۱۳۰۶ قمری)؛
۹. ثقة الاسلام آقا میرزاحمد؛
۱۰. ثقة الاسلام آقا تقی؛

۱۱. حاج میرزا حسن؛^{۳۳}

۱۲. ام کلثوم برغانی (۱۲۲۴-۱۲۶۸ قمری)، او از بانوان فقیه و محدث که فقه، اصول و حدیث را پیش پدر و عمویش، حکمت و فلسفه را پیش ملا آقا حکمی قزوینی و عرفان را پیش عمویش فرا گرفت. وی زن میرزا عبدالوهاب برغانی قزوینی بود. او در کربلا، قزوین و تهران، تدریس می‌نمود. وی در سال ۱۲۶۸ قمری، کتاب‌خانه شخصی خود را وقف کرد و تولیت آن را به عهده همسرش قرار داد. *تفسیر فاتحه‌الکتاب* از آثار وی است. نوادگان آیه‌الله برغانی نیز از دانش‌مندان برجسته قزوین، قم، کربلا و شهرهای دیگر بودند^{۳۴} که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

عصر شهید ثالث و جنبش‌های فکری

ماشین بخار در اروپا اختراع می‌شود؛ انقلاب صنعتی غرب پدید می‌آید؛ دولت انگلیس، برای بازاریابی کالاهای خود و تهیه مواد اولیه، کمپانی هند شرقی را تأسیس می‌نماید. شعبه‌های این کمپانی در دو سوی خلیج فارس، از بصره تا بوشهر و بحرین و مسقط، افتتاح می‌شود. مبلغان مسیحی در این هنگام، برای مشغول نمودن ذهن و فکر مسلمان‌ها و به دور نگاه داشتن آنها از مسائل که در اطراف و اکناف می‌گذرد، به طرف شرق سرازیر می‌شوند و هم‌چنین در جهان اسلام، دو جریان تند افراط و تفریط، بر مبنای تفکری غلط، شکل می‌گیرد؛ جریان‌هایی که فتنه‌های گوناگون و خون‌ریزی‌های زیادی را در پی داشت و هنوز هم آثار آن دو جریان منحوس، در جهان اسلام باقی است.

نخستین حرکت، وهابیه بود که براساس افکار عالم حنبلی مذهب به نام محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۱۱۵-۱۲۰۶ قمری) شکل گرفت. دومین جنبش، جریان شیخیه است که براساس افکار شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ قمری) شیعی مذهب پی‌ریزی شد.^{۳۵} پیروان این فرقه، مجموعاً از مردم بصره، حله، کربلا، قطیف، بحرین و بعضی از شهرهای ایران بودند.^{۳۶} این مذهب، بر امتزاج تعبیرات فلسفی قدیم متأثر از آثار سهروردی با اخبار آل محمد □ مبتنی است.^{۳۷} آموزه‌های شیخ‌احمد، علاوه بر آن که مایه انشعاب داخلی فرقه شد، زمینه‌ساز پیدایش دو فرقه منحرف «بابیت» و «بهائیت» نیز گردید.^{۳۸}

«کشفیه» نام دیگر این فرقه است و از کشف و الهامی حکایت می‌کند که شیخ (برای خودش) و اتباعش (برای وی) مدعی بوده‌اند.^{۳۹} سید کاظم رشتی، جانشین شیخ‌احمد درباره دلیل نام‌گذاری شیخیه به کشفیه می‌نویسد:

مراد از شیخی یا کشفی، اصحاب شیخ بزرگوار الشیخ احمد بن زین‌العابدین احسائی می‌باشند و منسوبین به آن به کشفیه موسومند؛ چراکه خداوند سبحان، حجاب جهل و کوری در دین را از بصیرت‌ها و چشم‌های ایشان برداشته و ظلمت شک و ریب را از قلوب و ضمائر آنها برطرف کرده است.^{۴۰}

این فرقه به «پشت سریه»، در مقابل «بالا سریه»، نیز معروفند. شیخیه را بدین جهت

آیه‌الله برغانی با وجود این‌که در شهرهای اصفهان، کربلا، نجف، تهران و قزوین، به تدریس اشتغال داشت، با کمال تأسف، شرح‌حال‌نگاران به معرفی شاگردان ایشان چندان نپرداخته‌اند و در بین شاگردانش بیشتر از فرزندان وی و میرزا محمد تنکابنی و سید محمدحسین قزوینی یاد نموده‌اند.

پشت سریه می‌نامیدند که شیخ احمد در حائر شریف حسینی با پیروان خود، پشت سر مبارک نماز می‌خوانده، ولی مخالفان او طرف بالا سر مبارک، به اقامه جماعت می‌پرداختند و آنها را بالا سریه می‌نامیدند.^{۴۱}

حاج محمد کریم خان کرمانی، از رهبران شیخیه در این باره می‌نویسد:

چون شیخ مرحوم مادام که در کربلا بودند، نماز را به جهت حرمت امام □، پشت سر امام می‌کردند... و مخالفان ایشان برعکس ایشان، مساوی با امام ایستادن را تجویز کردند، بلکه پیش روی قبر امام، نماز کردن را تجویز کردند... و حاصل آن که بالاسری کسی است که شیخ را و سید را و اتباع ایشان را در اقتدا کافر می‌داند.^{۴۲}

مناظره علمی آیه‌الله برغانی با شیخ احمد احسائی

این مناظره علمی در سال‌های آخر زندگی احسائی روی داد. وی در زمانی که از کرمان شاه عازم مشهد بوده (سال ۱۲۷۳ قمری)، در میانه راه، گویا چندی در قزوین توقف کرده است.^{۴۳} علمای قزوین در نماز به وی اقتدا کردند و به او احترام گزاردند. تا این که به بازدید شهید ثالث رفت. پس از تعارفات رسمی، برغانی و احسائی در زمینه معاد مناظره کردند. شهید به معاد جسمانی با بدن عنصری قائل بود و شیخ به معاد با بدن هورقلیایی اعتقاد داشت که در نهایت با مداخله یکی از شاگردان شیخ، جلسه با تلخی خاتمه یافت.

این جریان در قزوین منتشر شد و از این رو، رکن الدوله علی نقی میرزا، حاکم قزوین نیز از آن باخبر گشت. وی خواست بین برغانی و احسائی آشتی ایجاد کند. بنابراین، محفلی ترتیب داد و علمای قزوین و نیز شهید و شیخ را دعوت کرد. اما تلاش‌های حاکم قزوین مؤثر واقع نشد و این بار شهید به طور صریح و قاطع، شیخ را تکفیر نمود. پس از این جریان، احسائی به ناچار قزوین را ترک کرد. علاوه بر شهید ثالث، عالمان دیگری نیز به تکفیر احسائی پرداخته‌اند^{۴۴} که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

تکفیر احسائی از زبان ملا محمدتقی برغانی، نقطه عطفی هم در زندگی برغانی و هم در زندگی احسائی محسوب می‌شود. زیرا

تکفیر برغانی موجب گشت تا علمای دیگری نیز به تکفیر احسائی بپردازند و این امر سبب شد تا احسائی به لحاظ موقعیت دینی، علمی و اجتماعی، در سرایشی سقوط قرار گیرد. این تکفیر در زندگی برغانی نیز از این جهت نقطه عطف محسوب می‌شود که وی از این به بعد با حدت و شدت زایدالوصفی به مبارزه با احسائی و طرفدارانش پرداخت و مورد کینه و عداوت شیخیه واقع گشت.

مبارزه‌های حق طلبانه آیه‌الله برغانی

عمر شریف آیه‌الله برغانی به طور کلی، در راه احقاق و ابطال سپری شد. وی در راه مبارزه با باطل و دفاع از حق و حقیقت، لحظه‌ای کوتاهی نکرد و این سرباز راستین امام زمان □ پیوسته در حال مبارزه بود که به طور مشخص به موارد ذیل اشاره می‌شود:

نخست، در روزگاری که وی در تهران دارای کرسی تدریس و مقام افتاء بود، بر اثر بی‌کفایتی فتح‌علی شاه قاجار و شکست ایران در جنگ اول ایران و روس (۱۲۲۸ قمری) ولایات شمال ایران به اشغال روس‌ها در آمده بود و انگلستان و فرانسه به شدت در ایران رقابت داشتند و انگلستان در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد. این حوادث، خشم شهید ثالث را برانگیخت و نخستین بار، مسئله ولایت فقیه را مطرح نمود. همین مسئله شاه قاجار را با دشواری مواجه کرد. از این روی، علمای طراز اول تهران را به کاخ گلستان دعوت نمود. جلسه‌ای در حضور شاه تشکیل شد. شهید ثالث در این جلسه، مسئله رهبری فقها را در عصر غیبت کبرا بیان کرد. برخی از فقهای حاضر در جلسه، این مسئله را تأیید کردند. شاه به شدت از شهید ثالث ناراحت شد و در پی آن دستور داد تا وی و دو برادرش، شیخ محمدصالح و ملاعلی برغانی را به عراق تبعید کنند.^{۴۵}

آیه‌الله برغانی پس از تبعید، کربلا را مسکن خویش قرار داد و به زعامت دینی اشتغال یافت. وی مدت زمانی نیز به همین صورت در نجف اقامت گزید. هنگامی که شیخ جعفر، صاحب *کشف‌الغطاء*، عازم ایران شد، شهید ثالث و برادران او را همراه خود به ایران آورد و نزد فتح‌علی شاه قاجار برای آنها وساطت کرد. شاه قاجار وساطت شیخ جعفر را با این شرط پذیرفت که برغانی‌ها در دارالخلافه تهران اقامت نگیرند. شهید ثالث، قزوین را مقرر نهضت علمی خود قرار

داد و مدرسه و مسجدی در آنجا بنا کرد که طلاب علوم دینی از اطراف و اکناف به محضرش می‌شتافتند.^{۴۶} شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد:

... بین شهید ثالث و فتح‌علی شاه، نفرت و ناسازگاری ایجاد شد که متعاقب آن، شهید تهران را ترک کرد و در قزوین اقامت گزید.^{۴۷}

به هر حال، مسلم است که شهید ثالث از عالمان شجاعی بود که به تکلیف خود عمل می‌کرد و از ملامت ملامت‌گران و قدرت‌مندان زمانه نمی‌هراسید و محافظه‌کاری و عافیت‌طلبی به هیچ عنوان در زندگی آن بزرگوار، جایی نداشت.

دوم. ایشان بویژه در زمانی که در قزوین سکنا گزیده بود، هم‌چون دیگر علمای زمانه، به رفع خصومت بین مردم اقدام می‌کرد و در صورت لزوم، حکم شرعی را بیان می‌نمود و هم‌چنین به اجرای حدود می‌پرداخت و همین مسئله باعث رنجش صاحبان زر و زور از ایشان می‌شد که حتی گاهی تصمیم به قتل وی می‌گرفتند.^{۴۸}

سوم. مبارزه با صوفیه از مبارزات ارزنده شهید ثالث بود که این امر به مذاق درباری‌ها خوش نمی‌آمد. مهدی بامداد می‌نویسد:

چون نسبت به متصوفه نیز تعرضات شدید داشته و در محضر و منبر، به تکفیر و تحقیرشان سخن همی گفت، در ایام سلطنت محمدشاه مورد تنفر خاطر سلطانی و حاجی میرزا آقاسی گشت.^{۴۹}

بدیهی است که مبارزه آیة‌الله برغانی با صوفیه خوشایند حاجی میرزا آقاسی صوفی^{۵۰} که صدراعظم، معتمد و همه‌کاره محمدشاه بود، نباشد و وی در تحریک شاه علیه شهید ثالث نقش داشته باشد.

چهارم. مبارزه با شیخیه: آیة‌الله برغانی در مبارزه با این گروه منحرف به دو شیوه علمی و عملی تمسک جست. مبارزه علمی را با مناظره با بنیان‌گذار شیخیه آغاز کرد تا وی را به لحاظ علمی خلع‌سلاح نماید و پوچی ادعاهایش را بویژه برای علما روشن کند و مبارزه عملی‌اش را با تکفیر احسائی شروع نمود. وی این کار را به منظور حفظ و حراست عموم شیعیان انجام داد تا آنها در دام تفکر انحرافی شیخ‌احمد و طرفدارانش نیفتند. به تعبیر دیگر، وی می‌خواست با این کار، احسائی و طرفدارانش را رسوا سازد تا توده شیعیان، فریب عقاید انحرافی آنان را نخورند و هم‌چنان در صراط مستقیم مذهبی تشیع حرکت کنند که علما در زمان غیبت حافظان و مروّجان آن هستند.

فتوای مجتهد برغانی، نقطه عطفی در تاریخ شیعه به شمار می‌رود؛ چون به دنبال آن مجتهدان مشهور دیگری وارد میدان شدند و حکم شهید ثالث را تأیید و تصدیق کردند، از جمله آقا سید محمد مهدی، فرزند آقا سیدعلی (صاحب ریاض)، حاج ملا محمدجعفر استرآبادی، آخوند ملا آقای دربندی (صاحب اسرارالشفاده)، شریف‌العلماء مازندرانی (استاد شیخ انصاری)، آقا سیدابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)، شیخ محمدحسین (صاحب فصول) و شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر).^{۵۱}

این مناظره علمی در سال‌های آخر زندگی احسائی روی داد. وی در زمانی که از کرمان‌شاه عازم مشهد بوده (سال ۱۲۷۳ قمری)، در میانه راه، گویا چندی در قزوین توقف کرده است.^{۴۳} علمای قزوین در نماز به وی اقتدا کردند و به او احترام گزاردند. تا این‌که به بازدید شهید ثالث رفت. پس از تعارفات رسمی، برغانی و احسائی در زمینه معاد مناظره کردند. شهید به معاد جسمانی با بدن عنصری قائل بود و شیخ به معاد با بدن هورقلیایی اعتقاد داشت که در نهایت با مداخله یکی از شاگردان شیخ، جلسه با تلخی خاتمه یافت.



پیروی علمای بزرگ جهان تشیع از شهید ثالث و تأیید و تأکید آنها مبنی بر تکفیر احساسی، نشانه موقعیت بالایی اجتهادی و فقه‌پژوهی وی در عصر خود به شمار می‌رود. همچنین تأیید و تأکید آنها به روشنی بر انحراف فکری و عقیدتی احساسی گواهی می‌دهد. بدیهی است که تلاش‌های آیه‌الله برغانی و سپس علمای دیگر علیه او و طرف‌دارانش، مفتضح شدن شیخیه در جهان تشیع را باعث گشت و آنها را به شدت زیر فشار قرار داد و منزوی ساخت.

تلاش گسترده آیه‌الله برغانی بر ضد شیخیه ادامه یافت و پس از مرگ احساسی، آن بزرگوار جانشینش سید کاظم رشتی را نیز تکفیر نمود و در مجامع و منبر، لعن کرد.^{۵۲}

پنجم. مبارزه با بابیه: پس از مرگ سید کاظم رشتی، عده‌ای از شیخیه، طوق اطاعت سید علی محمد شیرازی را به گردن آویختند و وی را پیشوای خود ساختند. وی نخست ادعای ذکریت و بعد ادعای بابیت (یعنی باب علوم و معارف الهی و راه اتصال به امام دوازدهم) و سپس ادعای مهدویت نمود و به تدریج ادعای نبوت و شاریت کرد و مدعی وحی و دین جدید شد و بالاخره این ادعا را به ادعای نهایی ربوبیت و حلول الوهیت پایان بخشید.^{۵۳}

به هر حال، فعالیت بابی‌ها، علمای شیعه و بویژه آیه‌الله برغانی را نگران ساخت و به همین جهت، وی دگر بار به میدان آمد و فتوای تاریخی خود را در تکفیر این فرقه، صادر کرد. شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد:

در عصر شهید ثالث، بابی‌ها سر به شورش برداشتند و طغیان و فساد کردند و خون بی‌گناهان را به زمین ریختند. در این هنگام، وی شجاعانه در مقابل آنان ایستاد و بر کفر و نجاست آنان فتوا صادر کرد و گمراهی آنها را بر مردم اعلان نمود و آنان را در پیش چشم مردم خوار و ذلیل کرد.^{۵۴}

همچنین میرزا محمد تنکابنی در این باره می‌نویسد:

در سال آخر [عمر شهید ثالث] به جهت شیوع مذهب باب، آن جناب غالباً بر بالای منبر به وعظ انام [مردم] اشتغال داشت و مردم را از سوء حال باب، تحذیر و آن طایفه را تکفیر می‌فرمودند.^{۵۵}

دو گزارش یاد شده، به روشنی نشان می‌دهد که فعالیت آیه‌الله برغانی، در مقابل فرقه ضاله بابیت تا چه اندازه شدید بوده است و ایشان چه اندازه در قبال دین مردم احساس وظیفه می‌کرده و تلاش می‌نموده تا ایتم آل محمد □ از صراط مستقیم خارج نشوند و گرفتار امثال باب نگردند.

آیه‌الله برغانی، شهید راه دفاع از عقاید حقه

مجتهد برغانی، با صلابت و استوار در مقابل بابیه ایستاد و همین امر موجب شد که آنان کینه عجیبی به وی داشته باشند و در نهایت نتوانند وجود او را تحمل کنند و بنابراین، نقشه قتل ایشان را کشیدند.^{۵۶}

شهید طبق معمول، نیمه‌شب از خانه به مسجد رفت و به عبادت و رازونیز مشغول گشت. نزدیکی‌های سپیده‌دم، دسته‌ای از تروریست‌های بابی، بر سر او ریختند و در حالی که به مناجات و رازونیز مشغول بود، به وی حمله کردند و در مجموع، هشت زخم بر ایشان وارد ساختند. شدت جراحات چنان بود که وی پس از دو روز به شهادت رسید.^{۵۷} شهر قزوین یک پارچه سیاه پوش شد و مردم عزادار گشتند. پیکر مطهر آن عالم بزرگ در پانزده ذوالقعدة ۱۲۶۳ یا ۱۲۶۴ قمری در جوار ملکوتی شاهزاده حسین این شهر به خاک سپرده شد.

شهادت آن پیرمرد فرزانه، بازتاب وسیعی در جهان تشیع ایجاد کرد و در واقع تمام شیعیان را عزادار ساخت و حوزه‌های علمیه شیعه در ایران، هندوستان، عراق و لبنان به سوگواری پرداختند و شعرای عرب، عجم، هند و ترک، قصایدی در رثای وی سرودند، از جمله، شاعر عرب، درویش علی بغدادی از مشاهیر شعرای عراق، قصیده‌ای در وجه تشابه بین شهادت شهید ثالث و امیرمؤمنان □ سرود و قاتلان وی را به ابن ملجم تشبیه کرد. ترجمه مطلع آن چنین است:

«تقی» آن پرهیزکار، اگر پسندیده‌خصال و نیکوسیرت از دنیا رفت، چه باک! در شهادت، سرمشق از «حیدر» امیرالمؤمنین گرفت و قاتلش بدین کار، مثل ابن ملجم گشت.^{۵۸}

نتیجه

علمای شیعه از صدر اسلام تاکنون، زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شده‌اند تا اسلام ناب محمدی □ بدون کم و زیاد به دست توده‌های مردم برسد. نقش عالمان بزرگ، بویژه پس از غیبت کبرا بسیار شایان توجه است؛ زیرا آنان با کمترین امکانات و تحمل شداید و مصائب فراوان، همچنان از مذهب تشیع پاس‌داری کرده‌اند. این نقش بویژه پس از به قدرت رسیدن صفویه، بسیار برجسته‌تر شد؛ زیرا در اوایل قرن دهم قمری که صفویه به قدرت رسید، نخستین بار تشیع در سراسر ایران مذهب رسمی اعلام شد. بدیهی است که میدان فعالیت در این زمان برای علمای شیعه مساعد گشت.

در دوران قاجار نیز اگرچه حاکمان شیعه در ایران نالایق بودند، علما جای گاه ویژه‌ای در بین مردم داشتند. آیه‌الله برغانی از علمای بزرگ این دوران بود که در جهت بسط و تعمیق اندیشه اسلامی نقش عمده‌ای داشت و همچنین با تمام وجود از حق و حقیقت دفاع کرد و تا آخرین لحظه عمرش به مبارزه با باطل پرداخت. بخشی از مبارزه‌های ایشان به اختصار چنین ذکر می‌شود:

۱. مبارزه با حاکمیت استبدادی شاهان قاجار، بویژه فتح‌علی شاه و مطرح ساختن «ولایت فقیه» برای نخستین بار؛
۲. مبارزه با صوفیه؛
۳. مبارزه با زورمداران و زرمدران با دایر کردن محکمه شرعی؛
۴. مبارزه با شیخیه؛
۵. مبارزه با بابیه.

دو مورد اخیر، بیشترین فعالیت شهید ثالث را به خود اختصاص داد. ایشان ابتدا با شیخ احمد احسائی مناظره کرد و وقتی وی بر عقاید انحرافی‌اش پافشاری نمود، وی را تکفیر کرد. تکفیر احسائی از جانب برغانی، وی را در تنگنا قرار داد و علمای بزرگ دیگر نیز وی را تکفیر کردند.

این تکفیرها سبب شد که توده‌های مردم از فرو افتادن در دام شیخیه رهایی یابند. فعالیت آیه‌الله برغانی بر ضد شیخیه استمرار یافت و پس از مرگ احسائی، جانشینش سید کاظم رشتی را نیز تکفیر کرد. پس از مرگ سید کاظم رشتی، عده‌ای از شیخیه، سید علی محمد باب را علم کردند و تحت عنوان بابیه در ایران، بلوای مذهبی راه انداختند. این بار نیز آیه‌الله برغانی با شجاعت تمام و بدون ترس از جان خود، به میدان آمد و به تکفیر بابیه پرداخت.

وقتی بابیه، شهید ثالث را مانعی در راه فعالیت‌های انحرافی خود دید، تصمیم به حذف فیزیکی او گرفت و این نقشه شوم را اجرا کرد. اما شهادت مظلومانه وی بابیه را به شدت رسوا ساخت و خون آن بزرگوار، جان تازه‌ای در کالبد مکتب تشیع دمید و غفلت‌زدگان را بیدار ساخت و صفوف حق و باطل را به طور واضح از هم جدا کرد.

پیروی علمای بزرگ جهان تشیع از شهید ثالث و تأیید و تأکید آنها مبنی بر تکفیر احسائی، نشانه موقعیت بالای اجتهادی و فقهاتی وی در عصر خود به شمار می‌رود. همچنین تأیید و تأکید آنها به روشنی بر انحراف فکری و عقیدتی احسائی گواهی می‌دهد. بدیهی است که تلاش‌های آیه‌الله برغانی و سپس علمای دیگر علیه او و طرفدارانش، مفتضح شدن شیخیه در جهان تشیع را باعث گشت و آنها را به شدت زیر فشار قرار داد و منزوی ساخت.

۱. برغان: قصبه مرکز دهستان برغان، بخش کرج که در ۳۸ کیلومتری شمال غربی کرج واقع شده، دارای آب و هوایی کوهستانی و سردسیر است. (گفت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۹۰۳)
۲. بنابر قول مشهور، ایشان سه فرزند داشته است: ۱. آیه‌الله ملا محمدتقی؛ ۲. آیه‌الله حاج ملا محمدصالح؛ ۳. حجة الاسلام حاج ملاعلی. (گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۶۲)
۳. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳، چاپ اول: ۱۳۷۱ شمسی.
۴. محمد شریف رازی، گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۶۲، نشر چاپ‌خانه پیروز، قم ۱۳۵۴ شمسی.
۵. عبدالحسین شهیدی صالحی، «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، مجله حوزه، ش ۵۶ و ۵۷، ص ۳۸۹.
۶. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۰۳، انتشارات زوار، ۱۳۵۷ شمسی.
۷. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۸۹-۳۹۰.
۸. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۹، چاپ دوم: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۴ شمسی.
۹. مجله حوزه، ش ۵۶ و ۵۷، ص ۳۹۰.
۱۰. شریف رازی می‌نویسد: «مروم شهید اجازات عیدیه‌ای از فقها و مراجع بزرگ خود داشتند که برخی از آن را می‌نگارم: ۱. اجازه به خط العلامة خربت الفقاهاة شیخ جعفر النجفی؛ ۲. اجازه به خط العلامة الفقیه السید محمدبن العلامة صاحب الرياض و هو المعروف بالسید المجاهد؛ ۳. اجازه به خط محقق الشهیر به علامه مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم صاحب قوانین». (گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۶۳)
۱۱. رضا صدیقی‌ها، فرزندان علم و سخن قزوین، ص ۱۸۹، چاپ اول: انتشارات بحر العلوم، قزوین ۱۳۷۹ شمسی.
۱۲. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۰.
۱۳. علی اکبر مهدی‌پور، اجساد جاویدان، ص ۲۱۹، چاپ اول: نشر حاذق، ۱۳۷۴ شمسی.
۱۴. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۹، چاپ اول: نشر معروف، ۱۳۸۲ شمسی.
۱۵. فرزندان علم و سخن قزوین، ص ۱۹۱.
۱۶. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۵.
۱۷. قصص العلماء، ص ۳۰.
۱۸. عبدالحسین شهیدی صالحی، «سهم حوزه علمیه قزوین در نهضت فقه جعفری»، مجله حوزه، ش ۶۶، ص ۱۸۱.
۱۹. اجساد جاویدان، ص ۲۲۳.
۲۰. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۵.
۲۱. آقابزرگ تهرانی، الکرام البررة، القسم الاول من الجزء الثاني، ص ۲۲۷، چاپ دوم: نشر دارالمرتضی، مشهد ۱۴۰۴ قمری.
۲۲. فرزندان علم و سخن قزوین، ص ۱۹۱؛ حوزه‌های علمیه تسبیح در گستره جهان ص ۵۳۸؛ مجله حوزه، «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۵؛ شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۸ و ۴۷۹؛ الکرام البررة، ص ۲۲۸؛ اجساد جاویدان، ص ۲۲۳؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، الدرر، ج ۱۵، ص ۳۷۷؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۴۰.
۲۳. شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۶.
۲۴. محمد بن سلیمان تنکابنی، تذکرة العلماء، به اهتمام محمدرضا اظهري و غلامرضا پرنده، ص ۲۶۰، چاپ اول: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲ شمسی.
۲۵. قصص العلماء، ص ۱۹.
۲۶. الکرام البررة، ص ۲۲۶.
۲۷. ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، لباب الاقصاب، ص ۳۵، نشر چاپ‌خانه مصطفوی، ۱۳۷۸ قمری.
۲۸. شیخ عباس قمی، الکنی و الاقبا، ج ۳، ص ۶۴، انتشارات المطبعة الحیدریة، نجف

- ۱۳۸۹ قمری؛ میرزا محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۴، ص ۴۰۳.
۲۹. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۴۷، چاپ چهارم: انتشارات خیام، ۱۳۷۴ شمسی.
۳۰. گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۶۲.
۳۱. معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، الجزء الثاني، ص ۲۰۷، منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، قم ۱۴۰۵ قمری.
۳۲. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۸.
۳۳. گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲ و ۱۶۳؛ شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۹؛ میرزا محمد مهدی کشمیری، نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۶۶ و ۳۷۰؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المأثر و الآثار، ج ۱، ص ۱۹۵، ۲۲۰ و ۲۲۳.
۳۴. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۹.
۳۵. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۱.
۳۶. عزالدین رضائزاد، فرقه‌شناسی (جزوه درسی کارشناسی ارشد فرق و مذاهب اسلامی)، ص ۴۱، انتشارات دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱ شمسی.
۳۷. محمدرضا مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۲۶۶، چاپ دوم: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲ شمسی.
۳۸. فرقه‌شناسی، ص ۴۲.
۳۹. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۸.
۴۰. فرقه‌شناسی، ص ۴۳. (به نقل از: دلیل المتحیرین، ص ۱۰-۱۱ و ترجمه آن ص ۱۶-۱۷)
۴۱. ترجمه روضات الجنات، ج ۴، ص ۶۲.
۴۲. هدایة الطالبین، ص ۸۵۸۳، چاپ دوم: انتشارات چاپ‌خانه سعادت، کرمان ۱۳۸۰ قمری.
۴۳. فرقه‌شناسی، ص ۵۰.
۴۴. قصص العلماء، ص ۴۲-۴۴ و نیز درباره با هورقلیا به همین منبع و نیز به جزوه فرقه‌شناسی استاد رضائزاد ص ۸۴-۸۶ مراجعه شود. هم‌چنین درباره دیگر عقاید انحرافی احسابی به کتاب بایب‌گیری و بهایی‌گری تألیف محمد محمدی اشتیاردی مراجعه شود.
۴۵. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۰-۳۹۱؛ قصص العلماء، ص ۲۶؛ شرح حال رجال ایران، ص ۲۰۳-۲۰۴.
۴۶. دایرة المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۱۴۹.
۴۷. الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۲۶.
۴۸. برای اطلاع بیشتر نک: قصص العلماء، ص ۳۸.
۴۹. شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۰۴.
۵۰. قصص العلماء، ص ۳۲.
۵۱. همان، ص ۵۱؛ عبدالرفیع حقیقت، تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران، ج ۴، ص ۱۶۰۸، چاپ اول: انتشارات کومشف، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۵۲. شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۰۴.
۵۳. آیه‌الله یحیی نوری، خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال بایب‌گیری، بهایی‌گری، قادیانی‌گری، ص ۴۶، چاپ دوم: انتشارات بنیاد علمی و اسلامی مدرسه‌الشهدا، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۵۴. الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۲۷.
۵۵. قصص العلماء، ص ۵۶-۵۷.
۵۶. اعتضادالسلطنه، فتنه باب، ص ۱۷۴، چاپ دوم: انتشارات بابک، تهران ۱۳۵۱ شمسی.
۵۷. شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ قصص العلماء، ص ۵۷.
۵۸. شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۸؛ مجله حوزه، ش ۵۶-۵۷، ص ۳۹۴؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ فتنه باب، ص ۱۷۵.

کلام و عرفان



ایستہ کاظمیہ

قنبر علی صمدی *

چکیده

در مقاله قبلی تحت عنوان «نقش مردم در تعجیل ظهور»، تأثیر نقش آفرینی مردم و رویکردهای بشری در بسترسازی و تحقق وعده ظهور، مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت به تبیین و بررسی ضرورت‌ها، عوامل و بایسته‌های تحقق ظهور، به منظور شناخت تکالیف عصر انتظار خواهیم پرداخت در این راستا، توجه به الزامات و راهبردهای تحقق ظهور، مهم‌ترین و مبرم‌ترین نیازی است که سزاوار است در عرصه پژوهش‌های مهدوی، مورد اهتمام جدی قرار گیرد.

در این نوشتار، نگارنده سعی نموده است مهم‌ترین بایسته‌های اعتقادی و عملی انتظار ظهور و لزوم فراهم‌سازی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حرکت به سوی تحقق این ایده الهی و نجات‌بخش را مورد توجه قرار دهد.

واژگان کلیدی

ظهور، تعجیل، بایسته‌ها، امام عصر □، معرفت، زمینه‌سازی، آمادگی.

مقدمه

یکی از مسائل مهم و کاربردی درباره مهدویت و انتظار ظهور، شناخت ضرورت‌ها و بایسته‌های تحقق ظهور است. تشدید حالت انتظار، ایجاد آمادگی و به کارگیری عوامل زمینه‌ساز، برای شتاب بخشیدن به فرآیند ظهور و تحقق وعده الهی از بایسته‌های ظهور به شمار می‌روند. هم‌چنان که انتظار چیزی کشیدن، بدون توجه و آمادگی امکان نمی‌پذیرد، شتاب کردن برای رسیدن به آن چیز نیز بی‌آمادگی، تلاش و تکاپوی دو چندان امکان‌پذیر نباشد.

این مقاله به بررسی زمینه‌ها و عوامل فکری، اعتقادی یا عملی و رفتاری مؤثر در تحقق ظهور و تعجیل در آن می‌پردازد. این بحث بر اصل «فرآیند پذیری پدیده ظهور»^۱ یعنی تأثیرگذاری انسان در سرعت‌بخشی به ظهور و ایجاد زمینه‌های آن و ارتباطش با اوضاع و روی کردهای گوناگون جامعه بشری استوار است.

در این زمینه، ضرورت‌ها، اولویت‌ها و بایسته‌های فراوانی در قالب وظیفه‌های فردی و اجتماعی و دستورالعمل‌های عصر انتظار طرح‌شدنی است. این نوشتار، مهم‌ترین بایسته‌ها و تکلیف‌های اعتقادی و عملی این دوره را تبیین می‌کند.

معرفت امام عصر □

بایستگی «معرفت»، یعنی شناخت امام و اوصاف او کلیدی‌ترین عنصر بایسته‌های اعتقادی است که بسیاری از مباحث مهدویت بر پایه آن استوار است؛ زیرا بایسته‌های عملی نیز از بایستگی اعتقادی معرفت، سرچشمه می‌گیرند و آن‌چه در حوزه بایسته‌های عملی طرح‌شدنی است، از آثار و لوازم این بایستگی به شمار می‌رود. شناخت امام عصر □ و شناساندن جایگاه او، تعریف و تعیین‌کننده حقوق امام و مردم و بنیاد همه تکلیف‌ها و بایسته‌های عملی است. معرفت تنها به معنای شناخت شناس‌نامه‌ای امام، یعنی دانستن اسم و نسب و ویژگی‌های ظاهری او نیست، بلکه ایمان و اعتقاد قلبی مردم به مقام الهی امام عصر □ و توجه آنان به جایگاه بلند دینی، سیاسی و اجتماعی او در عصر حاضر مقصود است. اندیشه انتظار ظهور بر پایه چنین شناخت و معرفتی قرار دارد و بدون آن حرکت کردن در جاده انتظار، ممکن نیست.

از این‌رو، ضرورت، مؤلفه‌ها و آثار آن باید بررسی شود.

ضرورت معرفت

عنصر شناخت امام عصر □ و اعتقاد قلبی به امامت او در فرهنگ دینی، چنان مهم و کلیدی است که احادیث متواتری، بود و نبود آن را معیار ایمان و کفر برشمرده‌اند. پیامبر اکرم □ می‌فرماید:

من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة الجاهلیة^۲

معرفت تنها به معنای شناخت شناس‌نامه‌ای امام، یعنی دانستن اسم و نسب و ویژگی‌های ظاهری او نیست، بلکه ایمان و اعتقاد قلبی مردم به مقام الهی امام عصر □ و توجه آنان به جایگاه بلند دینی، سیاسی و اجتماعی او در عصر حاضر مقصود است. اندیشه انتظار ظهور بر پایه چنین شناخت و معرفتی قرار دارد و بدون آن حرکت کردن در جاده انتظار، ممکن نیست.

هرکس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی و بی‌دینی مرده است.

این حدیث، با عبارت‌های گوناگونی به طور مستفیض در منابع حدیثی فریقین (شیعه و سنی)، آمده است:

من مات بغير إمام مات ميتة الجاهلية.^۳

من مات و ليس في عنقه بيعة مات ميتة الجاهلية.^۴

من مات و ليس عليه إمام حيّ يعرفه، مات ميتة جاهلية.^۵

من مات ولم يعرف إمام زمانه...^۶

همه اینها اهمیت کلیدی معرفت امام و حجت زنده الهی را در هر زمان نشان می‌دهد، به گونه‌ای که نشناختن او با بی‌دینی و مردن به مرگ جاهلیت، برابر است و حتی اندکی کوتاهی در آن پذیرفته نیست.

امام باقر □ می‌فرماید:

لا يعذر الناس حتى يعرفوا إمامهم؛^۷

مردم هیچ‌کدام در مورد شناخت امام و حجت عصر، معاف و معذور نمی‌باشند.

امام صادق □ نیز به یحیی، می‌فرماید:

يا يحيى من بات ليلة لا يعرف فيه إمام زمانه مات ميتة جاهلية؛^۸

هرکس حتی یک شب بدون معرفت امام زمانش بخوابد، به مرگ جاهلیت مرده است.

در این کلام حضرت، تعبیر «مات» وجود ندارد و ایشان به طور مطلق فرموده و آن را ویژه مردن در آن شب ندانسته است. این دو و احادیث مشابه آن، گویای اهمیت فراوان مسئله معرفت امام در هر عصری است.

راز تأکید این روایت‌ها بر لزوم معرفت امام و حجت حی، در پیوند مسئله امامت با نبوت و توحید نهفته است. امام در فرهنگ اعتقادی شیعه، همانند پیامبر مسئولیت هدایت و دین‌ورزی مردم را برعهده دارد. از این‌رو، امام صادق □ به زراره داعی آموخت تا شناخت خالق، پیامبر و حجت او را از خداوند بخواند. امام در آن دعا، کلید معرفت خدا و پیامبر را معرفت حجت یعنی امام

عصر □ دانسته است.

آن حضرت در جای دیگری به زراره سفارش می‌کند که در صورت درک زمان غیبت قائم، پیوسته بخواند:

اللهم عرفني حجتك فإنك إن لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني؛^۹

خدایا حجتت را به من بشناسان، اگر معرفت حجت را به من ندهی، گم‌راه خواهم شد. [و بدون امام و راهبر، بی‌راهه خواهم رفت؛ چون او مایه هدایت و بقای دیانت و ایمان است].

مؤلفه‌های معرفت

معرفت شخص امام، مقام و اوصاف و ویژگی‌های او، سه عنصر مهم «معرفت امام» در اندیشه کلامی شیعه به شمار می‌رود.

الف) معرفت به شخص امام

دانستن زمان تولد و اسم و نسب امام، یعنی این که ایشان فرزند امام حسن عسکری □ و آخرین وصی پیامبر □ است و نیز اعتقاد به این که هم‌اکنون زنده است و به دلیل مصلحتی الهی در پس پرده غیبت به سر می‌برد، معرفت شخص امام را در پی می‌آورد. ویژگی‌های شخصی آن حضرت، در برخی از روایت‌ها آمده است.

ابوذر از پیامبر □ نقل می‌کند:

الأئمة من بعدی اثنا عشر، تسعة من صلب الحسين تاسعهم قائمهم. ثم قال: ألا إن مثلهم فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجي ومن تخلف عنها هلك؛^{۱۰}

امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنان از نسل حسینند که نهمین آنان قائم آنان است. آگاه باشید که داستان بودن آنان در میان شما همانند داستان کشتی نوح است. هرکس به آن کشتی متمسک شود، نجات می‌یابد و هرکه از آن فاصله گیرد، هلاک می‌شود.

روایت‌های دیگری نیز مانند روایت زیر بر ضرورت اعتقاد به امامت ائمه □ و شناخت تک‌تک آنان، بویژه امام عصر □، تأکید کرده‌اند:

إِنَّ الْأُتَمَّةَ مِنْ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، عَلَيَّ أَوْلَهُمْ وَأَوْسَطُهُمْ مُحَمَّدٌ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ وَ
 مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي سَيُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ؛^{۱۱}
 امامان پس از من دوازده نفر از اهل بیت من هستند. اولی آنها علی و وسطی ایشان
 محمد و آخرینشان محمد است و او مهدی □ این امت است؛ کسی که عیسی بن
 مریم پشت سرش نماز گذارد.

(ب) معرفت به مقام امام

معرفت مقام امام به معنای اعتقاد به الهی بودن منصب امامت و شناخت جایگاه امام و
 خلیفه پس از پیامبر □ است. اعتقاد به انتصابی بودن منصب امامت و نابشری بودن آن
 مقام، از کلیدی ترین مباحث کلامی شیعه درباره امامت خاصه، شمرده می شود. امامت و
 امام شناسی، موضوعی کلامی و از مهم ترین اصول اعتقادی دین و شالوده اندیشه شیعه است
 و از فروع دین یا مسئله ای فقهی به شمار نمی رود. دلایل این سخن در بحث از امامت خاصه
 آمده است.

(ج) معرفت اوصاف امام

امام عصر □ از مقام عصمت، امامت و ولایت، علم لدنی و غیبی و دیگر ویژگی های
 شخصیتی برخوردار است. شناخت این اوصاف و اعتقاد قلبی به آنان معرفت اوصاف امام را به
 دنبال می آورد. دلایل وجود این ویژگی ها در امام^{۱۲} نیز در جای خود آمده است.

نصاب معرفت امام

شناخت امام و شئون تکوینی و تشریعی مقام امامت، با توجه به اندازه فهم و درک افراد،
 مراتب گوناگونی دارد، یعنی هرکسی به فراخور تلاش و استعداد عقلی اش به درجه خاصی
 از معرفت دست می یابد. پایین ترین میزان معرفت به امام، که در آن صورت نبود معرفت، با
 جاهلیت و بی دینی برابری خواهد کرد، چه اندازه است؟
 امام صادق □، هم سنگ دانستن امام را با پیامبر اکرم □، حداقل معرفت به امام دانسته
 است:

أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدَلَ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبَوَّةِ وَوَارَثَهُ وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ
 وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالرَّدُّ إِلَيْهِ وَالْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَيَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ □ ،
 عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ... وَالْحِجَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ؛^{۱۳}

کم ترین درجه معرفت امام، اعتقاد به هم وزن و هم شأن بودن امام با پیامبر است، مگر
 در شأن و مرتبه نبوت که از این نظر، امام وارث پیامبر است و اطاعت او اطاعت خدا
 و پیامبر خدا، فرمان بری از او، واگذاری امور به او، عمل به گفته های او و اعتقاد به
 این موضوع که بعد از پیامبر □ علی بن ابی طالب و بعد از او حسن و حسین تا
 حضرت حجت، جانشینان پیامبر و پیشوایان مسلمینند که خداوند آنان را بدین منصب

راز تأکید این روایت ها
 بر لزوم معرفت امام
 و حجت حق، در پیوند
 مسئله امامت با نبوت
 و توحید نهفته است.
 امام در فرهنگ اعتقادی
 شیعه، همانند پیامبر
 مسئولیت هدایت و
 دین ورزی مردم را
 برعهده دارد. از این رو،
 امام صادق □ به
 زراره دعایی آموخت تا
 شناخت خالق، پیامبر
 و حجت او را از خداوند
 بخواند. امام در آن
 دعا، کلید معرفت خدا و
 پیامبر را معرفت حجت
 یعنی امام عصر □
 دانسته است.

برگزیده است.

بنابراین کلام امام صادق □، پایین ترین درجه معرفت امام، هم وزن دانستن امام با پیامبر در همه شئون ولایی به جز نبوت است. و راه به دست آوردن معرفت تنها در دیدگاه کلامی امامیه است؛ زیرا تنها شیعیانند که خلفای پیامبر □ را دوازده امام معصوم □ می دانند و خاستگاه امامت و خلافت واقعی، فقط در بینش کلامی آنان وجود دارد.

البته باید توجه داشت که به دلیل عمق و گستردگی ابعاد مقام امامت، درک حقیقت و ژرفای شخصیت امام برای افراد عادی، ناممکن است.

امام رضا □ در این باره می فرماید:

فمن ذا الذی یبلغ معرفت الإمام أو یمكنه اختیاره هیئات هیئات! ضلّت العقول و تاهت الخلوم و حارت الالباب و خستت العیون و تصاغرت العظماء و تحیرت الحکماء و... عن وصف شأن من شأنه أو فضیلة من فضائله؛^{۱۴}

چگونه ممکن است اندیشه و فهم مردم، حقیقت مقام امام را درک کند تا بتواند امام را اختیار نمایند؟ عقل ها و اندیشه ها هرگز به عمق آن دست نیابند، صاحبان خرد از درک آن همواره حیران باشند، نوابغ و تیزهوشان پیوسته از دیدن آن چشم فرو بندند و بزرگان و دانش مندان پیاپی از بیان حتی یکی از صفات آن و یکی از فضایل آن، درمانند.

بنابراین، به دلیل گنجایی نداشتن فهم و خرد بشر و ناتوانی علمی او انتظار تحقق شناخت و معرفت حقیقت مقام امام □، نامعقول است. و لذا کسی بدان مکلف نیست، بلکه آنچه برای حیات دینی - اعتقادی انسان ضرورت دارد، معرفت حداقلی به امام عصر □ است که آموزه های دینی، آن را تکلیفی همگانی شمرده اند.

عنصرهای اعتقادی زیر در معرفت حداقلی وجود دارند:

یکم. اعتقاد به ضرورت وجود امام و حجت الهی در هر عصر؛

دوم. اعتقاد به تولد و حیات بالفعل امام عصر □؛

سوم. اعتقاد به مقام امامت و ولایت امام عصر □؛

چهارم. اعتقاد به غایب بودن امام عصر □ در این زمان؛

پنجم. اعتقاد به ظهور امام عصر □ در آینده برای گستراندن دین و عدالت در جهان.

نبود هریک از این عناصر، شناخت نادرست امام را در پی می آورد و حرکت کردن را در جاده انتظار، ناممکن می کند.

روش شناسی معرفت امام عصر □

شناخت جایگاه تکوینی امام عصر □ در جهان، حس نیازمندی به آن حضرت را، در انسان ایجاد می کند، یعنی اگر انسان جایگاه محوری امام را در نظام هستی درک نکند، خود را نیازمند به او نمی بیند تا شأن ولایی و تشریفی اش را پاس بدارد و از سر خردورزی و روشن بینی و نامقلدانه از او پیروی کند و او را هم سنگ پیامبر بداند.

اما هنگامی که انسان به رهبری دینی و سیاسی امام عصر □ باور دارد و او را واسطه میان خلق و خالق می داند، نه تنها وی را در معرفت تشریفی معادل پیامبر □ و مطاع مطلق می خواند، که در تکوین نیز خود را نیازمند به او و ناگزیر به او می بیند.

پیدایی چنین نگرش و حس مبارکی در انسان، عشق به امام را، در درون انسان پدید می آورد و او نه تنها برای برآوردن نیاز خود به سوی امام، رو می آورد، که حجت عصر را «تنها راه» نجات و یگانه پناه خویش می خواند.

از این رو، برای این که انسان در حوزه سطحی معرفتی اش، به انحراف در امام شناسی دچار نگردد و امام را با دیگر رهبران سیاسی و زعیمان حکومت نسنجد، از دیدگاهی کلامی به این موضوع باید بنگرد، یعنی به شئون تکوینی و جایگاه ولایی امام در عالم هستی، باید توجه کند؛ زیرا شئون تشریفی (رهبری دینی و سیاسی) او پدیده ای اعتباری و برخاسته از شئون حقیقی و تکوینی مقام امامت است.

بنابراین، افزون بر این که امام عصر □ رهبر الهی و زعیم دینی و سیاسی مردم به شمار می رود، فرمان روای جهان تکوین، ولی نعمت، واسطه فیض الهی و برکت های زمینی و آسمانی و مایه بقای عالم هستی است.

القائم المنتظر المهدی المرجی الذی ببقائه بقیت الدنیا و بيمينه

رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء...؛^{۱۵}

امام قائمی که امیدها و چشم ها در انتظار آمدن او دوخته

شده است، کسی که به برکت وجود او جهان هستی باقی و برقرار مانده است.

این نگرش، زمینه را برای طرح دیگر مباحث امامت و مهدویت، فراهم می‌آورد و تفاوت جوهری امامت شیعه را با خلافت و سلطنت اهل سنت، آشکار می‌سازد. آن‌گاه هر انسان با انصاف و اندیشه‌وری، به روشنی خواهد دانست که «عصمت»، نخستین شرط جانشینی پیامبر □ شمرده می‌شود. این معرفت حداقلی، با نگرش کلامی شیعه به دست خواهد آمد.

انسان در پرتو چنین معرفتی، نور می‌گیرد و به دلیل چنگ زدن به ریسمان هدایت (حبل‌الله) و برقرار ساختن رابطه با خدا، پیامبر □ و امام عصر □، پیوسته از خدا می‌خواهد که این پیوند را ناگستنی گرداند و چنین نجوا می‌کند:

اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعْرِفُنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعْرِفُنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنَّمَا تَعْرِفُنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^{۱۶}

خدایا خودت، خودت را برایم بشناسان که اگر خودت را برما نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت. خدایا پیامبرت را برایم بشناسان و گرنه حجت را نخواهم شناخت. خدایا حجت را بر من بشناسان که اگر حجت را بر من نشناسانی، گم‌راه خواهم شد.

انسان منتظر، برخواسته معرفتی سوم (معرفت امام عصر □) بیش از دیگر خواسته‌ها تأکید می‌کند؛ زیرا رشته دیانت و هدایت انسان را به معرفت حجت عصر بسته می‌بیند. معرفت توحید و نبوت، نیز گرچه در رتبه‌ای پیش از معرفت امام قرار دارند و ریشه آن به شمار می‌روند در معرفت حجت، نهفته است.

هنگامی که از امام حسین □ درباره چیستی خداشناسی (معرفه‌الله) پرسیدند، آن حضرت فرمود:

معرفة أهل كلِّ زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته؛^{۱۷}

خداشناسی مردم هر زمانی، همان معرفت امام آن عصر است، چون معرفت امام عصر در هر زمانی، خاستگاه معرفت توحیدی است.

روایات، معرفت امام عصر □ را، پایه اندیشه انتظار دانسته‌اند، به گونه‌ای که با وجود چنین معرفت، حتی کسانی که توفیق زنده ماندن را تا عصر ظهور نیافته‌اند نیز در جرگه همراهان حضرت حجت □ و در رکاب او قرار می‌گیرند و پاداش آنان با دیگران یکسان است. امام محمد باقر □ در این باره می‌فرماید:

و لا يعذر الناس حتّى يعرفوا إمامهم، من مات و هو عارف لإمامه لم يضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر و من مات و هو عارف لإمامه كان كمن هو مع القائم في فسطاطه؛^{۱۸}
مردم همگی مکلفند تا امام و حجت الهی را بشناسند و در این مورد هیچ‌گاه معذور نیستند. هرگاه کسی با معرفت امام زمانش بمیرد، زبانی نخواهد دید؛ چه امر ظهور

شناخت جایگاه تکوینی امام عصر □ در جهان، حس نیازمندی به آن حضرت را، در انسان ایجاد می‌کند، یعنی اگر انسان جایگاه محوری امام را در نظام هستی درک نکند، خود را نیازمند به او نمی‌بیند تا شأن ولایی و تشریعی‌اش را پاس بدارد و از سر خردورزی و روشن‌بینی و نامقلدانه از او پیروی کند و او را هم‌سنگ پیامبر بداند.

جلو بیفتد و یا به تأخیر انداخته شود. چنین کسی همانند کسی است که در رکاب حضرت قائم □ و زیر خیمه او حضور دارد.

امام صادق □ نیز می‌فرماید:

من مات منتظراً لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم
في فسطاطه لا بل كان كالضارب بين يدي رسول الله
بالسيف؛^{۱۹}

هر کس بمیرد در حالی که منتظر ظهور قائم باشد، همانند کسی است که همراهی حضرت قائم را درک نموده و در خیمه وی حضور دارد، بلکه همانند کسی است که در پیش روی پیامبر □ بر دشمنان شمشیر می‌زند.

ضرورت معرفت امام و حجت زنده در هر عصر و زمان، همان بایسته مهم و عذرناپذیری است که این احادیث، هدایت و دیانت انسان‌ها را در گرو آن دانسته‌اند و خداوند همگان را به تحصیل آن موظف کرده است.

لوازم معرفت امام عصر □

(الف) ذکر و یاد امام □

منتظر واقعی همواره باید سعی کند که به یاد حضرت مهدی □ باشد، هر صبح با خواندن دعای عهد^{۲۰} با امام خود دوباره پیمان ببندد، برای سلامتی و فرج او دعا کند و نامش را در هر محفل و مجلسی زنده نگاه دارد تا انتظار کشیدن ظهور او به پدیده‌ای همگانی بدل گردد.

پیراستگی از آلودگی‌های مادی و روحی نخستین گام لازم در این راه است؛ زیرا این آلودگی‌ها از سویی موجب پوشیده شدن چشم بصیرت آدمی با حجاب غفلت می‌گردند و از سوی دیگر، شایستگی درک حضور و یاد حضرت را از او می‌گیرند. بنابراین انسان همواره از امام خود غایب است (و غیبه منّا)، چشمان حقیقت‌بین خود را از دست داده و خود باعث دوری از او شده‌ایم؛ زیرا آن حضرت همیشه حاضر و ناظر است و تا زمانی که بشر به هوش آید، ناگزیر پنهانی می‌زید.

(ب) محبت به امام □

انس و ارتباط روحی و دوستی با امام عصر □ به طور طبیعی، شناخت و یاد او را در پی می‌آورد؛ زیرا ممکن نیست کسی آن حضرت را به درستی بشناسد و محبت او قلبش را فرا بگیرد، اما در یاد وی نباشد و پیوسته او را نجوید.

او امامی است که در قلب‌ها و دل‌های مردم جا دارد و حکومت او بر دل‌ها و جان‌ها، بر پایه ایمان، معرفت، عشق و عاطفه است. از این‌رو، مردم به او عشق می‌ورزند.

پیامبر اکرم □ درباره محبوب بودن امام مهدی □ نزد مردم می‌فرماید:

أبشركم بالمهدي يبعث في أمّتي... يملأ الأرض قسطاً و
عدلاً و يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض؛^{۲۱}

شما را به آمدن مهدی بشارت می‌دهم... زمین را آکنده از عدل و داد می‌کند و اهل آسمان و زمین از حکومت او راضی و خشنودند.

المهدي... يرضى بخلافته أهل السماء و أهل الأرض و الطير
في الهواء؛^{۲۲}

مهدی کسی است که همه اهل آسمان و زمین از حکومت او راضی‌اند، حتی پرندگان آسمان.

محبوب و مقبول بودن، از آن روست که مردم جهان، دولت مهدی □ را نماد تحقق آرزوهای خود می‌دانند و لذا با میل و رغبت به او روی می‌آورند.

تأوى إليه أمته كما تأوى النحلة إلى عسوها؛^{۲۳}

شور و علاقه و دل‌بستگی مردم به امام مهدی □ رهبر حکومت جهانی، به گونه‌ای است که مردم، به او همانند زنبور عسل به ملکه علاقه‌مندند و به او پناه می‌برند.

هیچ دولتی، به اندازه دولت مهدوی نزد مردم محبوب نیست. بی‌گمان، این محبت و عشق، بیش از هر کسی، زبینه منتظران است.

(ج) رضایت امام □

یکی از لوازم دیگر معرفت امام زمان □، کوشش برای خشنود ساختن امام عصر □ است که رضایت خداوند را نیز به دنبال

می‌آورد، یعنی تنها با پیروی از حجت الهی، خداوند را می‌توان راضی کرد.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾؛^{۲۴}

بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد.

رضایت آن حضرت نیز تنها با عمل به دستورهای دین، آراستگی به اخلاق نیکو و تقوا، دست یافتنی است. حضرت صاحب‌الامر □ در توقیع شریفی که برای مرحوم شیخ مفید فرستادند، کارهای ناشایست و گناهان شیعیان را یکی از اسباب یا تنها سبب دراز شدن زمان غیبت و دوری آنان از دیدار خود برشمرده‌اند:

فما يحسبنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه، ولا نؤثره منهم؛^{۲۵}

تنها چیزی که میان ما و شیعیان فاصله انداخته است، همانا اعمال و رفتار ناخوش آیندی است که از آنان انتظار نمی‌رود و ما آن را نمی‌پسندیم.

إجعلوا قصدكم إلينا بالموّدة على السنّة الواضحة، فقد نصحت لكم والله شاهدٌ عليّ و عليكم؛^{۲۶}

هدف و مقصد خویش را درباره محبت و دوستی ما اهل بیت، بر مبنای عمل به سنت و اجرای احکام الهی قرار دهید؛ پس همانا که موعظه‌ها و سفارش‌های لازم را نمودم و خداوند متعال به رفتار همه ما و شما شاهد و گواه است.

از این رو، برآوردن خواسته‌های امام و دوری گزیدن از گناهان و رفتارهای ناشایست، نشان معرفت، دوستی و محبت صادقانه به امام است.

د) دعا برای سلامتی و تعجیل ظهور امام □

دعا برای سلامتی و رسیدن فرج امام زمان □ از دیگر لوازم مهم معرفت و حس نیازمندی و پیوند به آن حضرت است.

مقصود از دعا، تنها خواندن زبانی خداوند نیست، بلکه خواستن قلبی نیز لازم است؛ یعنی اگر نماد همه آمال و آرزوهای انسان منتظر، امام زمان است، بزرگ‌ترین دغدغه او نیز، تعجیل ظهور آن حضرت باید باشد و با الحاح و التماس، آن را از خداوند بخواهد؛ زیرا جهان آفرینش بر پایه اسباب و مسببات، استوار و پیدایی هر پدیده‌ای به وجود شرطها و زمینه‌های آن مشروط است. آموزه‌های دینی، دعا را یکی از اسباب و عوامل تعجیل ظهور دانسته‌اند؛ یعنی پدیده ظهور به تحقق شرطها و زمینه‌هایی وابسته است و دعا یکی از آنها (سلسله علل ظهور) شمرده می‌شود. معصومان به همین دلیل بر کثرت دعا برای تعجیل فرج آن حضرت، تأکید کرده‌اند و آن را موجب فرج و گشایش کار شیعیان دانسته‌اند.

خود امام عصر □ در توقیعی برای اسحاق بن یعقوب، فرستاده، به شیعیان چنین فرموده:

مقصود از دعا، تنها خواندن زبانی خداوند نیست، بلکه خواستن قلبی نیز لازم است؛ یعنی اگر نماد همه آمال و آرزوهای انسان منتظر، امام زمان است، بزرگ‌ترین دغدغه او نیز، تعجیل ظهور آن حضرت باید باشد و با الحاح و التماس، آن را از خداوند بخواهد؛ زیرا جهان آفرینش بر پایه اسباب و مسببات، استوار و پیدایی هر پدیده‌ای به وجود شرطها و زمینه‌های آن مشروط است. آموزه‌های دینی، دعا را یکی از اسباب و عوامل تعجیل ظهور دانسته‌اند؛ یعنی پدیده ظهور به تحقق شرطها و زمینه‌هایی وابسته است و دعا یکی از آنها (سلسله علل ظهور) شمرده می‌شود.

و أكثرُوا الدَّعاءَ بتعجيلِ الفرجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فرجكم؛^{۲۷}

برای زودرس بودن امر فرج، بسیار دعا کنید؛ زیرا گشایش شما در آن است.

گرچه کلمه «فرج» به معنای مطلق گشایش است، در این جا به قرینه سیاق توقیع و وجود کلمه «تعجیل» (موضوع دعا) در آن، مراد از «فرج»، ظهور حضرت است. افزون بر این که خود «ظهور» برجسته‌ترین مصداق فرج است. هم‌چنین، تأکید بر فرج با کلمه «إِنَّ» و کاربرد «ذلک» به جای ضمیر «ه»، اهمیت موضوع دعا و تأثیر آن را در تعجیل ظهور، نشان می‌دهد.

پیام حضرت در این بخش از توقیع این است که تحقق زود هنگام ظهورش، به خواسته قلبی همه مردم و نه فرد یا افراد خاصی از آنان باید بدل شود؛ زیرا دعا تنها خواندن زبانی خداوند نیست، بلکه خواستن از روی شناخت و همراه با عشق و حس قلبی است و چنین دعا، هنگامی تحقق می‌یابد که تعجیل ظهور، مهم‌ترین دغدغه مردم و در صدر فهرست خواسته‌های آنان باشد و نیازمندی به ظهور امام زمان □ فراگیر شود.

امام حسن عسکری □ نیز دعا کردن برای تعجیل ظهور فرزندش را در زمان غیبت او، یکی از ویژگی‌های شیعیان و منتظران ظهور، دانسته است. وی به احمد بن اسحاق قمی می‌فرماید:

والله لیغیبَنَّ غیبةً لا ینجوا فیها من الهلکة إلا من ثبته الله عزَّوجلَّ علی القول بِإمامته و وفَّقه فیها للدَّعاء بتعجیل فرجه؛^{۲۸}

به خدا سوگند، فرزندم غیبتی خواهد داشت که در آن زمان از هلاکت و گمراهی کسی نجات نمی‌یابد مگر این که خداوند او را بر پذیرش امامت فرزندم، موفق نماید تا برای تعجیل ظهورش دعا کند.

آموزه‌های دینی بر توجه مردم به امام عصر □ تأکید می‌کنند تا آنان دوران غیبت را مهم بشمارند و بدانند که در این دوران، امام عصر □ تجسم همه انبیا و اولیا و واسطه همه فیض‌های الهی است و لذا آنان با توسل به آن وجود مقدس، از خداوند باید بخواهند که خواسته‌های‌شان بویژه تعجیل در ظهور آن حضرت را برآورد.

از این رو در دعای شریف افتتاح، توسل به پیامبر اکرم □ و دیگر معصومان □، تنها یک‌بار در یازده سطر، و توسل به امام دوازدهم، حضرت صاحب‌الامر □ شش‌بار و در بیش از ۲۵ سطر آمده است و همه خواسته‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی و فردی و جمعی، با توسل به او از خداوند درخواست می‌شود:

... اللَّهُمَّ اَلم به شعثنا والشعب به فتقنا و کثر به قَلتنا و أعزَّز به ذَلتنا و أغن به عائلنا و اقض به عن مغرنا و اجر به فقرنا و سدَّ به خلَّتنا و یسر به عسرنا و بیض به وجوهنا و فکَّ به أسرنا و أنحج به طلبتنا و أنجز به مواعیدنا و استجب به دعوتنا و أعطنا به سؤلنا و بلِّغنا به من الدنیا و الآخرة آمالنا و أعطنا به فوق رغبتنا...^{۲۹}

خدایا پریشانی ما را به آن جمع گردان و پراکندگی امور ما را به وجود او اصلاح فرما و شکاف و تفرقه‌های ما را اتحاد بخش و عده قلیل ما را بسیار گردان و ذلت ما را به وجودش بدل به عزت ساز و نیاز ما را بدل به بی‌نیازی گردان و دین ما را به برکتش ادا فرما و فقر ما را جبران نما و نقص ما را مسدود ساز و مشکلات ما را به برکتش آسان گردان و به وجود او ما را رو سفید گردان و اسیران ما را آزاد ساز و حاجت‌های ما را روا گردان و وعده‌هایی که دادی منجز گردان و به برکتش دعا‌های ما مستجاب و درخواست‌های ما را عطا فرما و به آرزوهایی که در دنیا و آخرت داریم برسان و به ما فوق آنچه مایلیم عطا فرما... .

تأکید بر وجود مقدس امام عصر □ با «به»، در همه این درخواست‌ها وجود دارد. همه این تأکیدها در این گونه از آموزه‌ها (دعاها)، برای جلب کردن توجه مردم به آن وجود مقدس در عصر غیبت است.

بنابراین، دعا عامل معنوی مؤثری در تعجیل ظهور حضرت و توجه مردم به او و یکی از بایسته‌های مهم انتظار زمینه‌ساز شمرده می‌شود.

زراره از امام صادق □ نقل کرده است:

ألا یدلکم علی شیءٍ لم یستثن فیهِ رسولُ الله؟ الدَّعاء یرد القضاء و قد أبرم إبراماً؛^{۳۰}

آیا می‌خواهید شما را به چیزی راهنمایی کنم که پیامبر □ در مورد تأثیر آن استثنائی قائل نشده است؟ دعا جلو قضای الهی را بعد از تأیید نیز می‌گیرد و آن را تغییر می‌دهد.

گاهی مقدرات و زمینه‌های تحقق پدیده‌ای فراهم می‌گردد تا قضا به آن حتمیت و فعلیت بخشد، اما هنگامی که عاملی مانند دعا در تقدیرات نخستین اثر گذارد و اوضاع را عوض کند، قضا نیز دچار تغییر می‌شود و آن‌چه مقدر شده بود، محقق نمی‌گردد. این گفته که همه پدیده‌ها با قضای الهی تحقق می‌پذیرند، با تأثیرگذاری دعا ناسازگار نیست؛ زیرا دعا خود دارای تأثیری جوهری و تکوینی است و می‌تواند در سلسله طولی علل تحقق اشیا قرار گیرد. البته این تأثیرگذاری نیز به اذن و اراده الهی صورت می‌پذیرد و لذا اعتقاد به تأثیر دعا، عین توحید است؛ زیرا همان خدایی که بندگان را به دعا کردن مأمور کرده «أدعونی أستجب لکم»،^{۳۱} دعا‌های آنان را مؤثر و مجرای تحقق اراده خود قرار داده است. بنابراین، پدیده ظهور حضرت حجت □ و تعجیل یا تأخیر در زمان آن، همانند دیگر پدیده‌ها، به قضای الهی وابسته است و دعای انسان موظف به دعا کردن نیز، در آنها تأثیر می‌گذارد.

مهم این است که دعا، از خواست قلبی مردم سرچشمه بگیرد تا آثارش در عمل و رفتار آنان نمایان گردد؛ یعنی شیعیان و منتظران عاشق آن حضرت، در پی دعای خود در تهذیب نفس و اصلاح کارها بکوشند تا به رسیدن فرج آن حضرت شتاب بخشند و زمینه را برای پذیرش حکومت عدالت‌خواه امام عصر □ آماده کنند.

دعاها و ذکرهای فراوانی مانند ندبه، اللهم کن لولیک (فرج)، عهد، دعای صاحب‌الامر، غریق، زیارت آل‌یاسین، زیارت جامعه و... در این زمینه وجود دارند که ائمه شیعیان را به پیوسته خواندن آنها سفارش کرده‌اند. دعای زیر نمونه‌ای از آنهاست:

اللهم عرفنی نفسک فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک، اللهم عرفنی رسولک...
اللهم عرفنی حجتک فإنک إن لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.

هـ) نکوداشت مناسبت‌های مهدوی

یکی از بایسته‌های دیگر معرفت امام عصر □ که در فرهنگ‌سازی و نهادینه شدن انتظار، کاربرد بسیاری دارد، نکوداشت مناسبت‌ها و عیدهایی مانند پانزده شعبان است. این کار تأثیر فراوانی در گسترش فرهنگ مهدوی و افزایش معرفت و محبت مردم به امام عصر □ می‌گذارد؛ زیرا برگزاری جشن‌های مذهبی و شرکت مردم در این نوع از آیین‌های دینی، موجب تعظیم شعائر الهی و انس و الفت مردم با معارف اهل بیت می‌شود و اگر این آیین‌ها به درستی برگزار و مدیریت شوند و از پیرایه‌های ناسازگار با شأن اهل بیت □ پالایش گردند، به جلوه‌گاه معرفت، فضیلت، پاکی و عشق مردم به اهل بیت □ و امام زمان □ بدل خواهند شد.

- آموزه‌های دینی بر توجه مردم به امام عصر □ تأکید می‌کنند تا آنان دوران غیبت را مهم بشمارند و بدانند که در این دوران، امام عصر □ تجسم همه انبیا و اولیا و واسطه همه فیض‌های الهی است و لذا آنان با توسل به آن وجود مقدس، از خداوند باید بخواهند که خواسته‌هایشان بویژه تعجیل در ظهور آن حضرت را برآورد. - مهم این است که دعا، از خواست قلبی مردم سرچشمه بگیرد تا آثارش در عمل و رفتار آنان نمایان گردد؛ یعنی شیعیان و منتظران عاشق آن حضرت، در پی دعای خود در تهذیب نفس و اصلاح کارها بکوشند تا به رسیدن فرج آن حضرت شتاب بخشند و زمینه را برای پذیرش حکومت عدالت‌خواه امام عصر □ آماده کنند.

زادروز امام زمان □، از شیرین‌ترین، خجسته‌ترین و بزرگ‌ترین عیدهای اسلامی و جشن زنده شدن آرزوها و امیدها و آماده شدن برای شرکت در نهضتی بزرگ و انسانی است که با آگاهی، حرکتی پیوسته، سازنده و زندگی‌بخش و پیمان و هم‌سویی با آن حضرت می‌آمیزد؛ عید ولادت او، عید همه انسان‌های پاک و آزاده عالم است.

امام عسکری □ پس از ولادت با برکت فرزند گرامی‌اش مهدی □، دستور داد نان و گوشت فراوانی (ده‌هزار دهل) بخرند و در میان فقیران سامرا تقسیم کنند.^{۳۳} هم‌چنین هفتاد قوچ در آیین عقیقه او قربانی کرد و برخی از راویان آورده‌اند که سی‌صد گوسفند قربانی کرد.^{۳۴} و چهار تایی آنها را برای یکی از اصحاب خود به نام ابراهیم فرستاد و در نامه‌ای برای او چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. این گوسفندها از فرزندم محمد مهدی □ است. خودت از آنها بخور و هر کس از شیعیان ما را دیدی، به او هم بخوران.^{۳۵}

هنگامی که شیعیان از ولادت آن حضرت باخبر شدند، سرتاسر وجودشان را سرور و شادی فرا گرفت و دسته‌دسته خدمت امام عسکری □ می‌رسیدند و ولادت آن بزرگوار را به ایشان تبریک می‌گفتند. شاعران نیز با سرودن شعرهای بسیاری در این باره سرور و خوش‌حالی خود را آشکار می‌کردند.^{۳۶} این روز بزرگ مظهر نشاط و شادی مسلمانان بویژه شیعیان جهان است. بنابراین، شادی و فرح آنان در این روز با شادمانی اهل بیت هم‌سو باید باشد.^{۳۷}

بدون شک برپا ساختن جشن و چراغانی و شادمانی اقشار مختلف جامعه در ایام مثل عید شعبان، عید عدالت، آزادی، عزت و کرامت انسانی، حاکی از ارادت و ایمان و شور عشق برپا کنندگان آن است که رایحه دل‌انگیز آن، مشام هر دوست‌دار عدالت و فضیلت را معطر می‌سازد و نام آن مصلح الهی را در دل‌ها زنده نگه می‌دارد. این شور و شوق‌ها، جلوه زیبایی نفیس‌ترین احساسات شیفتگان و شیعیان آن حضرت است که شکوه انتظار مقدس آن یگانه‌دوران، برای عاشقان و دل‌باختگان آن حضرت، بسی شوق‌انگیز و بهجت‌آور است و نام و یاد مقدس آن حضرت در این ایام، سرفصل بیت‌الغزل این‌گونه محافل و مجالس معنوی است. این شور و شوق‌ها، داستان تشخیص یکی از نفیس‌ترین

تعلیمات دین خداست، داستان گفت‌وگو از انسان کامل، انسان قرآن و انسان متعالی است که برای تحقق اهداف ناب و اعلای حیات انسانی و مصلحان بزرگ تاریخ بشری بویژه انبیا و اولیای الهی، ذخیره شده است و ما نیز موظف و مکلف هستیم و بلکه اقتضای عشق و ایمان هر عاشق مؤمنی است که یاد و نام او و پیام انتظار او را، زنده و شاداب، به گوش جهانیان برسانیم.^{۳۸}

(و) توجه به مکان‌ها و نمادهای مهدوی

توجه به مکان‌هایی مانند مسجد مقدس جمکران و دیگر مسجدها، حرم‌ها و بقعه‌های متبرک و فراخواندن مردم به سوی آنها، تأثیر فراوانی در برانگیختن حس مذهبی و جذب و آشنایی آنان با مسائل مهدویت، خواهد گذارد.

امروز مسجد مقدس جمکران بر اثر گسترش گرایش و توجه فراوان قشرهای گوناگون مردم به حضرت مهدی □، به پایگاهی مهم برای تبلیغ دین و معارف مهدوی در سطح بین‌المللی، بدل شده است به گونه‌ای که هیچ ابزار فرهنگی دیگری، به اندازه آن کارآمد نیست.

شمار انبوه زائران و مشتاقان حضرت که از سراسر جهان بویژه در نیمه شعبان به آن مکان مقدس می‌آیند، عشق بی‌پایان مردم را به ایشان نشان می‌دهد و جهت‌گیری صحیح و استفاده بهینه و آسیب‌شناسانه، از این فرصت‌ها برای تقویت ارتباط مردم با امام عصر □، بسیار مهم است.

تفسیر صحیح مفاهیم و آموزه‌های مهدویت

مفاهیم و آموزه‌هایی مانند غیبت، انتظار، ارتباط و ملاقات، علایم و شروط ظهور، زمان ظهور و...، هم‌چون دیگر آموزه‌های دینی، به تبیین صحیح و مستند و تفسیر کارشناسانه، نیازمندند؛ زیرا بدفهمی آنها بدعت‌ها و پیدایش فرقه‌ها و نحله‌های منحرف بسیاری پدید می‌آورد.

از این‌رو، فهم و تفسیر صحیح مسائل مهدویت، و مرزبندی میان حقیقت و خرافه و شناخت آفت‌ها و مقابله با آنها، از مهم‌ترین بایسته‌های مهدویت‌پژوهی و رسالت مهم کارشناسان و مراکز علمی - فرهنگی است.

عوامل آفت‌زا

عوامل گوناگونی مانند سطح‌نگری و روشن‌فکرمانی به گسترش فرهنگ مهدوی در جامعه شیعه آسیب می‌رسانند و هر یک از آنها، پی‌آمدهای زیان‌بار فراوانی به دنبال دارد.

الف) سطح‌نگری

سطح‌نگری و عوام‌گرایی در مسائل مهدویت، عامل مخربی است که اندیشه مهدویت و انتظار را از محتوای اصیل و سازنده آن تهی می‌کند و مردم را از توجه به مفاهیم و اهداف ارجمند آن باز می‌دارد و آنان را به سوی خرافه، کژاندیشی و انحراف، سوق می‌دهد. افراد کم‌سواد که از تحلیل مفاهیم عمیق و سازنده اندیشه مهدویت عاجزند، بیش از دیگران به خرافه‌گرایی دارند؛ برخی از آنان با مداحی‌های بی‌محتوا و ریاضت‌کشی‌های بدون دلیل و گروهی دیگر با گردآوری داستان‌هایی ضعیف درباره خواب‌ها و ملاقات‌ها و سفارش به ختم‌گیری، چله‌نشینی و گفتن اذکار و اوراد و...، برای تشرف به حضور آن حضرت، بر رونق بازار داستان‌سرایی و خرافه‌گرایی می‌افزایند. آنان از روش‌مند نبودن تشرف به آن محضر، غافلند و گمان می‌کنند که با خواندن فلان دعا و ورد خاص یا با فرمول معینی، حتماً به مقام دیدار با امام □ بار می‌یابند. اما برپایه توقیع شریف آن حضرت به آخرین نایب خاصش (علی بن محمد سمری)، امام □ آشکارا در زمان غیبت کبرا، با هیچ‌کس رفت و آمد نمی‌کند و دفتری برای ملاقات‌های خصوصی ندارد.

آن‌چه بازار نقل‌ها و حکایت‌نویسی‌ها را گرم می‌کند، عوام‌گرایی، برخورد‌های سلیقه‌ای و درآمد‌های کتاب‌هایی است که به دلیل داستانی بودنشان، قشر عوام آنها را بسیار می‌خرند. برخی از این حکایت‌ها به اندازه‌ای سبک و بی‌پایه است که آمیخته بودنشان به ریا و تظاهر و دروغ، با اندکی تأمل آشکار می‌گردد.

بی‌گمان گسترش این‌گونه افکار سست و مضحک در جامعه، موجب وهن اعتقادات مردم و غفلت آنان از عناصر سازنده و محتوای اصیل اندیشه مهدویت، خواهد شد و پی‌آمدهای زیان‌باری به دنبال خواهد آورد.

البته به دلیل وجود تواتر اجمالی برخی از اخبار درباره تشرف افراد ثقه و اهل ورع و تقوا، به محضر امام زمان □، دیدار او در عصر غیبت، امکان‌پذیر است. اما باید توجه کرد که این دیدار تنها هنگامی تحقق می‌پذیرد که خداوند بر پایه مصالح خاصی، به کسی اذن تشرف بدهد تا او در صورتی که آن حضرت بخواهد، به چنین فیضی دست یابد.

باری، بزرگان و علمای شیعه بر آنند که اصل در زمان غیبت کبرا، ارتباط نداشتن با امام زمان □ است و پذیرش ادعای ملاقات با او، به دلیل و قرینه اطمینان‌آور نیاز دارد.

ب) روشن‌فکرمانی

نگرش روشن‌فکرانه و دور از تعبد در مباحث مهدویت نیز مخرب و زیان‌بار است. برخی از افراد به جای استفاده از اصول عقلی و کلامی برای تحلیل و بررسی اندیشه مهدویت و

- امروز مسجد مقدس جمکران بر اثر گسترش گرایش و توجه فراوان قشرهای گوناگون مردم به حضرت مهدی □، به پایگاهی مهم برای تبلیغ دین و معارف مهدوی در سطح بین‌المللی، بدل شده است به گونه‌ای که هیچ ابزار فرهنگی دیگری، به اندازه آن کارآمد نیست. - سطح‌نگری و عوام‌گرایی در مسائل مهدویت، عامل مخربی است که اندیشه مهدویت و انتظار را از محتوای اصیل و سازنده آن تهی می‌کند و مردم را از توجه به مفاهیم و اهداف ارجمند آن باز می‌دارد و آنان را به سوی خرافه، کژاندیشی و انحراف، سوق می‌دهد.

عناصر سیاسی - حکومتی آن، از معیارهای رایج در میان مردم بهره می‌گیرند. این روی‌کرد پی‌آمدهای خطرناکی به دنبال خواهد داشت؛ زیرا از سویی با فرو کاستن فرهنگ انتظار به اندازه دیگر اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی که صدها چون‌وچرا و نقض و ابرام در آنها وجود دارد، رفته‌رفته موجب تردید مردم در حتمیت و قطعیت واقعه ظهور می‌گردد و از سوی دیگر اندیشه مهدویت را از همه پشتوانه‌های غیبی و الهی آن تهی و امام مهدی □ را هم‌چون رهبر جنبشی اجتماعی، گرفتار قانون‌های پذیرفته جوامع بشری، مجسم می‌کند.^{۳۸}

بنابراین، خرافه‌زدایی و ایستادن در برابر نگرش‌های روشن‌فکرانه افراطی در حوزه مباحث مهدوی، از دیگر بایسته‌های انتظار سازنده و فعال به شمار می‌آیند.

پیراستگی و تقوای پیشگی

بی‌گمان پارسایی و آراستگی به فضیلت تقوا و آداب و اخلاق نیکو، موجب برازندگی و زیبایی هر انسان عاشق کمال و فضیلت می‌شود. خواسته اصلی پیشوایان دین و خود امام مهدی □، عمل کردن به دستوره‌های دینی و اجرای وظایف فردی و اجتماعی است؛ زیرا الگوپذیری و پیروی مردم از امام و پیشوای معصومشان در افکار، آداب، منش و رفتار، پس از معرفت و عشق به او ضروری است؛ یعنی نمی‌توان تصور کرد که عاشقان و شیفتگان امام عصر □، به راه و رسم زندگی مهدی‌وار بی‌اعتنا باشند، از رفتار وی، پیروی نکنند و بدون همراهی و هم‌رنگی با او، منتظر و چشم به راهش بمانند.

آن حضرت نیز در این عصر، جز چنگ زدن به دامن دین و عمل به وظایف دینی، انتظار دیگری از مردم ندارد و کار اصلی‌اش جز تحقق دین و بسط و گسترش آن نیست. اهل باطل نیز به انگیزه کشاندن جوامع انسانی به ورطه فساد و تباهی و دست‌یابی به هدف‌های پلید دنیایی خود، جز در راه دین‌زدایی و اباحه‌گری نکوشیده‌اند و با به کارگیری بهترین شیوه‌ها؛ یعنی گستراندن انواع فساد اخلاقی و لایبالی‌گری در جامعه و زدودن تعهد و هویت دینی و انگیزه‌های ایمانی انسان‌های مؤمن بویژه جوانان، تلاش کرده‌اند تا آنان آموزه‌های دینی و مذهبی مانند: ثواب و عقاب و ظهور امام زمان □ را خرافه و افسانه بدانند و به آرامی از آنها دور

شوند و بر اثر پذیرش فرهنگ دنیاطلبی، هوس‌رانی و تنوع‌خواهی از فرمان‌های الهی سر بیچند، به ارزش‌های دینی و انسانی توجه نکنند و اراده جمعی را به صورت افسار گسیخته‌ای به سمت اشباع هواهای نفسانی و تفاخرهای کاذب دنیوی، معطوف سازند.

اما اندیشه انتظار، تصلب دینی و پای‌بندی به معیارهای دینی را، عنصری مهم می‌شمارد و بر ضرورت آن تأکید می‌کند. پیامبر اکرم □، مهم‌ترین وظیفه منتظران ظهور مهدی □ را، پیروی از او در زمان غیبت می‌داند:

طوبی لمن أدرک قائم أهل بیتی و هو مقتد به فی غیبتہ قبل قیامہ و یتولّی أولیائہ و یعادى أعدائہ ذلک من رفقاءى و ذوی مودّتی و أکرم أمتی علیّ یوم القیامۃ؛^{۳۹}

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در زمان غیبت و پیش از قیامش، پیرو او باشد، با دوستان او دوست باشد و دشمنان او را دشمن بدارد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی‌ترین امت من در نزد من خواهد بود.

عبارت «و هو مقتد به»^{۴۰} فی غیبتہ» گویای لزوم سنجیت و هم‌گونی امام و پیروان؛ یعنی آنان با عمل به دین، همراهی با دوستان و برائت از دشمنان پیوندی معنوی با امام □ باید ایجاد کنند.

امام صادق □ می‌فرماید:

من سرّہ أن یكون من أصحاب القائم فلیتظر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر... فجّدوا و انتظروا
هینئاً لکم آتیها العصابة المرحومة؛^{۴۱}

هرکس آرزو دارد که از جمله اصحاب حضرت قائم باشد باید منتظر او باشد و در این حال انتظار براساس تقوا و اخلاق نیک رفتار نمایند. پس جدی باشید و پافشاری کنید در آراستگی اخلاقی و رفتاری خود و چشم به راه آمدن حضرت باشید که بر شما گوارا باد این انتظار و چشم به راهی، ای گروه اهل رحمت و نجات.

بنابراین، تنها راه قرار گرفتن در صف یاران مهدی □، الگوپذیری عملی و اخلاقی از او در عصر انتظار است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.^{۴۲}

درباره آیه امام باقر □ می‌فرماید:

﴿اصْبِرُوا عَلَىٰ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرَ﴾.^{۴۳}

در انجام واجبات دینی مقاوم و استوار باشید و در مقابل دشمنانتان محکم و با امامی که در انتظار او نشسته‌اید، پیوند معنوی ایجاد نمایید.

هم‌چنین امام عصر □ در توقیعی که به شیخ مفید؛ فرستاده، پیروان و منتظران ظهورش را، به ولایت‌پذیری و عمل به احکام و دستورهای الهی، سفارش کرده است:

فليعمل كل امرء منكم بما يقرب به من محبتنا و اليجنب ما يدنيه من كراهتنا و سخطنا؛^{۴۴}
پس عمل کنید هر کدام از شما به آنچه موجب نزدیکی و جلب محبت ما اهل بیت می‌گردد. و دوری‌گزینید از کارهایی که ناراحتی و خشم و موجبات رنجش ما می‌گردد.

فإن أمرنا بغتة فجأة حين لا تنتفعه توبة و لا ينجي من عقابنا ندم على حوبة؛
فرمان ظهور دفعی و ناگهانی است آن وقت توبه برای کسی سودی نخواهد داشت و نیز پشیمانی کسی از کار زشت وی را از مجازات ما نجات نخواهند داد.

یعنی خود را با عمل صالح و اخلاق نیکو، آماده نگه دارید و منتظر امر ظهور باشید. آن حضرت در دعای معروف خود (اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و...) ^{۴۵} که آن را به شیعیان و منتظران آموخته نیز توفیق بندگی و عمل برپایه دستورهای دینی و دوری از معصیت و گناه را نخستین خواسته انسان از خداوند دانسته است.

بنابراین، یکی از بایسته‌های مهم ظهور، الگوپذیری از او؛ یعنی عمل بر پایه ورع و تقوا و ایجاد آراستگی‌های اخلاقی و ارزشی است و زمینه حضور حضرت را با برداشتن برخی از موانع آن و سامان دادن کارهای شایسته، باید فراهم آورد. ادای تکلیف‌های فردی و اجتماعی دین، معیار مهدوی‌زیستن و محکی است که با آن، منتظران صادق را از مدعیان انتظار و میزان قرب و بُعد افراد را به آن حضرت می‌توان بازشناخت؛ زیرا امام □ دین‌دارترین انسان و عامل‌ترین آنان به تکلیف‌های الهی است.

بنابراین اگر کسی بخواهد راه و رسم مهدوی‌زیستن را در پیش گیرد، به شیوه دین‌داری و اجرای وظایف دینی پای‌بند باید باشد. امام عصر □ که وظیفه قیام و اقامه عدالت در سرتاسر جهان و نابودی مظاهر شرک و کفر و فساد را برعهده دارد، در زمان غیبت، به زمینه‌سازی برای این کار مهم می‌پردازد. کسی که می‌خواهد روش امام زمان □ را در زندگی خود به کار گیرد نیز در راه زمینه‌سازی برای ظهور او باید بکوشد.

از این‌رو، مهدوی‌زیستن تنها به دین‌مدار بودن و تلاش کردن برای زمینه‌سازی ظهور آن حضرت وابسته است؛ زیرا هدف دین و فلسفه ظهور او، احیای ارزش‌های الهی در جامعه و رشد انسان‌هاست؛ یعنی دین و شریعت پیامبر اکرم □، تاکنون شرط‌های لازم را برای تحقق

اگر کسی بخواهد راه و رسم مهدوی‌زیستن را در پیش گیرد، به شیوه دین‌داری و اجرای وظایف دینی پای‌بند باید باشد. امام عصر □ که وظیفه قیام و اقامه عدالت در سرتاسر جهان و نابودی مظاهر شرک و کفر و فساد را برعهده دارد، در زمان غیبت، به زمینه‌سازی برای این کار مهم می‌پردازد. کسی که می‌خواهد روش امام زمان □ را در زندگی خود به کار گیرد نیز در راه زمینه‌سازی برای ظهور او باید بکوشد.

کامل نداشته است و مأموریت اصلی امام مهدی □، گستراندن دین جدش و اجرای عدالت در جهان است. بنابراین شرط انتظار ظهور امام □، پیروی عملی از او در عصر غیبت است.

ایستادگی در سختی‌ها و امتحانات

انسان منتظر در برابر حوادث و مصیبت‌ها باید بایستد تا این رسالت سنگین را بتواند ادا کند. استحکام و پختگی او نیز، از معرفت و آگاهی و توانایی و گنجایی وجودی‌اش، سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو، مهم‌ترین دعا و خواسته او از خداوند، فزونی معرفت شناخت امام و حجت حاضر است:

اللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ... ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ صَبْرًا عَلَى ذَلِكَ؛

خدایا! خودت را به من بشناسان... مرا در راه دینت استوار گردان و به من صبر بده!

مردم در زمان غیبت به سخت‌ترین امتحان‌ها دچار و زیر و رو می‌شوند و منتظر در کنار خوشی‌ها، رنج‌ها و سختی‌ها را نیز باید تحمل کند.

امام صادق □ می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ أَيْسٍ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَمَيِّزُوا؛^{۴۶}
این امر تحقق نخواهد یافت مگر بعد از آس و ناامیدی از دیگران، نه به خدا سوگند، امر ظهور به وقوع نخواهند پیوست تا زمانی که در اثر ابتلائات شدید، ماهیت افراد، آشکار نشود و صف‌بندی‌ها مشخص نگردد.

امام رضا □ در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا يَحْتَمِلُ الْفَرَجَ بَعْدَ الْيَأْسِ؛^{۴۷}
ظهور زمانی رخ خواهد داد که مردم از دیگر راه‌ها، ناامید شوند.

امام باقر □ به پرسشی درباره زمان رسیدن فرج می‌فرماید:

هِيَهَاتَ، هِيَهَاتَ لَا تَكُونُ فَرَجًا حَتَّى تَغْرِبُوا ثُمَّ تَغْرِبُوا،
ثُمَّ تَغْرِبُوا (يَقُولُهَا ثَلَاثًا) حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدَرُ وَ يَبْقَى الصَّفُورُ؛^{۴۸}

هیاهات فرج ما نرسد تا غربال شوید، باز هم غربال شوید

و باز هم غربال شوید تا این‌که کدرها برود و صافی‌ها بماند.

وی در جای دیگری می‌فرماید:

هِيَهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَغْرِبُوا،
لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَخْصُوا، لَا وَاللَّهِ
لَا يَكُونُ مَا تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا، لَا وَاللَّهِ لَا تَمَدُّونَ
إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ أَيْسٍ، لَا يَكُونُ الذِّي تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ
حَتَّى يَشَقِي مَنْ شَقِيَ وَيَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ؛^{۴۹}

هیاهات از آن‌چه آرزوی آن را در دل می‌پرورانید! به خدا سوگند بدان‌چه چشم دوخته‌اید نخواهید رسید مگر این‌که همگی در غربال امتحان تکان سختی بخورید و در این امتحان آزموده شوید تا صف خویان از بدان و ثابت‌قدمان از مدعیان، جدا گردد. به خدا سوگند این آرزو عملی نخواهد شد مگر بعد از آس و ناامیدی و تا زمانی که افراد شقی، شقاوتش را و افراد اهل سعادت، لیاقت و صلاحیتش را آشکار سازند.

عبارت «تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ»^{۵۰} (برای یافتنش گردن می‌کشید و با حرص و ولع در پی آنید)، در برخی از روایت‌ها به جای «تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ»، شدت تقاضای مردم را برای رسیدن به این آرزوی بزرگ نشان می‌دهد؛ یعنی مردم بدون هزینه به آن دست‌رس نخواهند داشت بلکه در دوران انتظار به پختگی و استقامت لازم برای ساختن زمینه‌های ظهور باید دست یابند و گرنه خداوند فریاد انتظارشان را بی‌پاسخ خواهد گذارد و این نعمت بزرگ را به آنان ارزانی نخواهد کرد.

شمار ریزش‌ها برپایه این روایت به اندازه‌ای است که اندک کسانی در عصر غیبت خود را حفظ می‌کنند و در این غربال، می‌مانند.

امام رضا □ سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید:

أَمَّا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الذِّي تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا
و تَخْصُوا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ؛^{۵۱}
قسم به خدا آن‌چه در انتظار رسیدن آنید فرا نخواهد رسید تا ناخالصی‌های شما به خوبی پاک گردد. در این

آزمون چندان کسی از شما باقی نمی ماند!

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمْ يَعْلَمْ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ﴾؛^{۵۲}

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟

او با این حدیث به شیعیان خودی و خواص هشدار می دهد که امتحان آنان دشوارتر و رسالتشان در عصر غیبت، مهم تر از دیگران است.

آمادگی

آمادگی برای ورود به عصر ظهور و داشتن درک و استعداد لازم برای پذیرش حکومت عدل جهانی مهدوی از دیگر بایسته های مهم عصر انتظار است. این بایستگی، در دو سطح عام و خاص بررسی می شود. آمادگی عمومی بایسته فراگیری است که به چگونگی تعامل و رویکرد نوع بشر و همه جوامع انسانی با این موضوع، ارتباط دارد و به قوم، ملیت، مذهب و جغرافیای خاصی وابسته است. اما آمادگی خاص، ویژه پیروان مذهب تشیع و منتظران خاص حضرت مهدی □ است.

الف) آمادگی عمومی

آمادگی های عام، با توجه به نوع نگرش، رفتار و رویکردهای جامعه بشری در زمینه های گوناگون فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زندگی انسان، نمود می یابند. لزوم آمادگی در سطح عام، از این رو، در گروه مهم ترین بایسته های ظهور قرار می گیرد. پدیده ظهور آثار فراگیر و دست آوردهای عمومی و جهان شمولی دارد و این رویکرد نخست از جوامع شیعه باید آغاز شود و به دیگر جاها سرایت کند تا به آرامی به رویکردی عام و جهانی بدل گردد. اما اولویت آمادگی شیعیان به معنای اختصاص داشتن این مسئله مهم به جهان تشیع نیست؛ زیرا ضرورت آمادگی عمومی، از نیاز مشترک همه انسان ها به عدالت و امنیت سرچشمه می گیرد. هرچند ممکن است بسیاری از مردم در تشخیص این گم شده دیرین خود، به غفلت یا اغفال دچار شوند، این نیاز، به قوم، مذهب و منطقه خاصی، محدود نمی شود.

بنابراین، تحقق آمادگی عمومی؛ یعنی نیازمند شدن جامعه انسانی به حکومت عدل جهانی مهدوی و هدف های ظهور، مهم ترین شرط انتظار ظهور است و بشر برای دست یابی به چنین آرمان بلند، از درک و پذیرش این حقیقت ناگزیر خواهد بود؛ زیرا پدیده ظهور بیرون از روند طبیعی حرکت جامعه انسانی تحقق نمی یابد، بلکه به نوع تحول ها و خواسته های افراد جامعه و اراده و سلوک انسان ها وابسته است؛ یعنی جامعه بشری، به طور ناگهانی با پدیده ای ناسازگار و نامتناسب با حرکت خود روبه رو نمی شود بلکه این روی داد بزرگ تاریخ بشر، در صورتی تحقق خواهد یافت که زمینه های آن فراهم آید. حادثه ظهور، با دیگر روی دادهای جامعه آمیخته است و در فرآیند صعود مرحله ای جامعه بشری به سوی آمادگی، رخ خواهد داد.

آمادگی برای ورود به عصر ظهور و داشتن درک و استعداد لازم برای پذیرش حکومت عدل جهانی مهدوی از دیگر بایسته های مهم عصر انتظار این بایستگی، در دو سطح عام و خاص بررسی می شود. آمادگی عمومی بایسته فراگیری است که به چگونگی تعامل و رویکرد نوع بشر و همه جوامع انسانی با این موضوع، ارتباط دارد و به قوم، ملیت، مذهب و جغرافیای خاصی وابسته است. اما آمادگی خاص، ویژه پیروان مذهب تشیع و منتظران خاص حضرت مهدی □ است.

از این رو، ظهور را فرآیندی باید دانست که آخرین مرحله آن حضور و قیام امام عصر □ برای اداره و اصلاح جامعه بشری است.

عوامل مؤثر در تغییر و تحول جامعه، به اندازه‌ای شفاف و روشن نیست که بتوان زمان ظهور را تخمین زد و آن را نزدیک یا دور دانست. لذا انسان همواره منتظر و آماده باید باشد. معصومان نیز توصیه کرده‌اند که هر صبح و شام منتظر ظهور باشید؛ زیرا ظهور پدیده‌ای ناگهانی است. این ویژگی انتظار انسان‌ها را به اصلاح‌طلبی و دگرگونی‌خواهی برمی‌انگیزد. اگر انسان‌ها کم‌بودها را حس نکنند و موانع را نشانند، هیچ‌گاه برای رفع آنها و برآوردن نیازهای خود، برنامه‌ریزی و کوشش نخواهند کرد.

آمادگی در سطح عام، مراحل و مراتبی دارد که دستیابی به هریک از آنها، با آگاهی، عزم، اراده و حرکت جمعی حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه امکان‌پذیر است. آمادگی فکری و روحی - روانی و رشد فکری بشر برای پی‌بردن به اهمیت و ضرورت این رویکرد نخستین مرحله آمادگی عام شمرده می‌شود.

آمادگی فکری، به معنای رشد شعور و افزایش آگاهی‌های عمومی برای درک مصالح عمومی و داورى درست درباره تصمیم‌های عام جامعه بشری است.

بی‌گمان تغییر نگرش‌های عمومی، پیش از هرچیز دیگر، به آمادگی فکری و روانی برای تأثیرپذیری و تصمیم‌سازی‌های نو نیاز دارد؛ زیرا بدون چنین آمادگی، زمینه اجرای هیچ برنامه سودمندی فراهم نخواهد آمد. از این رو، یکی از عناصر مهم آمادگی ظهور در سطح جهانی، مساعد بودن افکار عمومی برای طرح و پذیرش اندیشه حکومت واحد جهانی اسلام در عصر ظهور است.

البته تا زمانی که بشر طعم تلخ نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را نچشد و به یأس و ناامیدی نرسد، این آمادگی پدید نخواهد آمد؛ یعنی تا زمانی که مردم جهان نظام‌های بشری را در حل بحران‌های کنونی موجود در زمینه خانواده، اخلاق، سیاست، فرهنگ و اقتصاد و... ناتوان و عاجز نبینند، ضرورت ظهور مصلح جهانی را درک نخواهند کرد.

از این رو، تغییر نگرش‌ها و رویکردهای عمومی، برای تحقق آمادگی بشر در سطح کلان ضروری است و درک عمومی مردم دنیا به اندازه‌ای باید بالا برود که هم‌گرایی و هم‌دردی را وظیفه‌ای انسانی و دینی بدانند. بنابراین، بشر تا آن هنگام که تنها راه نجاتش

را تحقق حکومت عدل مهدوی نداند، از این نعمت بزرگ، محروم خواهد ماند.

مردم برپایه اصل عقلی و منطقی «من انتظر أمراً تهيأ له» (هرکس منتظر چیزی است خود را برای آن باید آماده کند)، برای تغییر وضع موجود و تحقق فرج و گشایش در عصر ظهور باید آماده باشند.

مردم دنیا باید باور کنند که مسائلی مانند «نزاد» و یا «مناطق مختلف جغرافیایی» در زندگی بشر مهم نیستند، تفاوت رنگ‌ها، زبان‌ها و سرزمین‌ها، نمی‌تواند افراد بشر را از یکدیگر جدا سازند و تعصب‌های قومی و گروهی و اندیشه مسخره «نزاد برتر» به طور همیشگی باید از میان بروند؛ زیرا مرزهای ساختگی با سیم‌های خاردار و دیواری‌هایی هم‌چون دیوار باستانی چین نمی‌توانند انسان‌ها را از یکدیگر دور سازند. بنابراین آدمیان نیز مانند نور آفتاب، نسیم روح‌بخش و دیگر مواهب طبیعی، که بدون توجه به این مرزها همه کره زمین را فرا می‌گیرند، به مرحله‌ای از رشد فکری باید برسند که همه جهان را یک کشور بشمرند.^{۵۳}

بشر در سیر متلاطم تاریخ، فرهنگ و تمدن خود، چقدر به مرز آمادگی نزدیک شده است؟ پاسخ گفتن دقیق به این پرسش، به مطالعه تاریخ گذشته و تحلیل فکر حاکم بر جامعه و افق‌های پیش روی آن، نیاز دارد. اما اگر با دقت به تغییرها و تحول‌های موجود در جهان، بنگریم، تحقق آرام این رویکرد را دست‌کم در میان آگاهان و روشن‌فکران جهان، می‌بینیم؛ یعنی بر شمار کسانی که درباره مسئله «جهان‌وطنی» می‌اندیشند، هر روز افزوده می‌شود و موضوع «جهانی‌شدن»، «جهان‌وطنی» و «جهان‌شمولی»، رفته رفته به فرهنگی جهانی بدل می‌گردد.

جامعه شیعه در وضع کمابیش مساعد کنونی می‌تواند با درک صحیح ضرورت‌ها و نقش‌آفرینی و مدیریت تأثیرگذار در افکار مردم جهان، این وضع را به فرصتی بدل کند و با تبیین جاذبه‌ها و ویژگی‌های اندیشه مهدویت و تعریف نظریه حکومت عدل جهانی اسلام، به تنها تئوری نجات‌بخش، زمینه فراگیر شدن این اندیشه الهی را در جهان، فراهم سازد.

ب) آمادگی‌های خاص

این نوع از آمادگی، ویژه شیعیان، معتقدان و پیروان امام

عصر □ و زمینه‌سازان ظهور اوست.

آنان افزون بر بایسته‌های پیشین، به تقویت بنیان‌های اعتقادی و آمادگی دفاعی شیعیان در عصر انتظار، باید بپردازند و در زمینه‌های زیر بکوشند:

۱. نهادینه‌سازی فرهنگ مهدوی

احیای فرهنگ مهدوی در عصر انتظار، به معنای بدل کردن عقیده و باور به پدیده‌ای فرهنگی - اجتماعی است به گونه‌ای که آثار آن در همه عرصه‌ها و محیط‌ها، نمایان گردد. روشن است که نهادینه شدن این تفکر، کار دشواری است و به تمرین مستمر فرهنگی در سطح‌های گوناگون جامعه، نیاز دارد؛ زیرا اگر مسئله‌ای از دین و اعتقاد مردم سرچشمه بگیرد، اندیشه‌ساز و الگوپرداز خواهد بود. برتری منطق اسلام و اندیشه مهدویت بر دیگر مکتب‌ها و اندیشه‌ها، بر پایه‌ای فرهنگی استوار است؛ زیرا ماهیت اندیشه مهدویت، دینی - فرهنگی است و نفوذ و چیرگی اسلام در عصر ظهور نیز، نه غلبه‌ای قهری و نظامی که چیرگی فرهنگی - تمدنی است.^۱

مفهوم فرهنگی و ارزشی انتظار، بیش از یازده قرن در فرهنگ تشیع وجود داشته و در ساختار اندیشه سیاسی و انقلابی، ساختار ذهنی، اسلوب اندیشه، شیوه زندگی و چگونگی نگرش آنان به آینده تأثیر گذارده است.

از این روی، آمادگی برای احیای فرهنگ مهدوی در جامعه، موجب انگیزش مردم به حرکتی اصلاح‌گرایانه در زندگی آنان خواهد شد و رفتار فرهنگی معینی در پی خواهد داشت.

۲. تربیت یاوران

عوامل گوناگونی باعث غیبت امام □ و محروم ماندن مردم از نعمت حضور او شده‌اند. پایان یافتن دوران غیبت و تحقق ظهور امام زمان □ نیز، به رفع موانع و تحقق زمینه‌های آن مشروط است. یکی از این زمینه‌ها، وجود یاورانی است که همراه با امام، بار سنگین قیام را بر دوش می‌گیرند و تا پایان از همراهی و یاری رهبر خود دست برنمی‌دارند و او را تنها نمی‌گذارند. وجود این گروه فداکار و پیش‌آهنگان جان‌بازی و حامیان نهضت جهانی حضرت مهدی □، در جامعه از نخستین عناصر قیام او به شمار می‌رود. این ضرورت نیز، بر اصل طبیعی بودن قیام و پیروزی آن حضرت استوار است. چنان‌که برخی از روایت‌ها بدان اشاره کرده‌اند. سدید صیرفی می‌گوید:

همراه امام صادق □ بودم، با توجه به کثرت شیعیان و اطرافیان امام □، از حضرت درباره علت عدم قیام ایشان علیه حکام جور وقت، پرسیدم. حضرت مرا به خارج مدینه برد تا آن‌که وقت نماز، در محلی پیاده شدیم. جوانی در آن محل مشغول چراندن گله بز بود. امام صادق □ به این گله بز نگاهی کرد و خطاب به من فرمود: ای سدید! به خدا قسم! اگر من به تعداد این بزها یار و یاور می‌داشتم، بر جای نمی‌نشستم (قیام می‌کردم). بعد از تمام شدن نماز، حیوانات آن گله را شمردم و یافتم که عدد آنها از هفده تجاوز نمی‌کند!^۲

جامعه شیعه در وضع کمابیش مساعد کنونی می‌تواند با درک صحیح ضرورت‌ها و نقش آفرینی و مدیریت تأثیرگذار در افکار مردم جهان، این وضع را به فرصتی بدل کند و با تبیین جاذبه‌ها و ویژگی‌های اندیشه مهدویت و تعریف نظریه حکومت عدل جهانی اسلام، به تنها تئوری نجات‌بخش، زمینه فراگیر شدن این اندیشه الهی را در جهان فراهم سازد.

بنابراین، جامعه در سطح کلان، از گنجایی لازم برای پذیرش دولت فراگیر و جهان شمول حق باید برخوردار باشد؛ یعنی همه مردم جامعه بشری به این درجه از معرفت باید برسند که حکومت‌ها و مکتب‌های ساخته بشر را در پاسخ‌گویی به نیازهای مردم و فراهم آوردن زمینه سعادت و عدالت، ناتوان ببینند. ظهور انقلاب جهانی مهدی □ تنها با فراگیر شدن ویژگی عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی رخ خواهد داد.

یکی از مهم‌ترین علل تأخیر در رسیدن فرج و ظهور، نبود یاران و یاوران کافی در میان شیعیان آن حضرت است و برای تربیت چنین افراد، چاره‌ای جز آماده شدن و امر به معروف و نهی از منکر به منظور برپایی حکومت حق بر روی زمین و رسیدن فرج با ظهور امام □ نیست؛ زیرا انقلابی که به رهبری امام مهدی □ برپا خواهد شد، جهانی و همگانی است و پس از آن مستضعفان و محرومان، سرپرستی جامعه بشری را برعهده خواهند داشت:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛^{۵۶}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^{۵۷}

زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

﴿وَنُמَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛^{۵۸}

و در زمین، قدرتشان می‌دهیم.

مؤمنان و مستضعفان در این مرحله از تاریخ، همه قدرت و ثروت طاغوت‌ها را به ارث خواهند برد و بر پهنه زمین سلطه خواهند یافت. حضرت مهدی □ زمین را از لوث جور و ظلم پاک می‌کند و عدل و داد را در جای آنها می‌نشاند. «یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا کَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» و جایی در شرق و غرب جهان نمی‌ماند که در آن ندای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» پراکنده نگردد.^{۵۹} روشن است که چنین انقلاب و اصلاح فراگیر، در مرحله نخست، به حمایت مؤثر آن فداکاران و یاوران نیاز دارد.

۳. آمادگی دفاعی و رزمی

جامعه منتظر که خود را پرچم‌دار ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی در جهان می‌داند، ناگزیر به توانایی رزمی و قدرت بازدارندگی در عصر انتظار باید دست یابد؛ زیرا بی‌گمان با انواع سلاح‌های جنگی با هدف براندازی در برابر آن خواهند ایستاد و شیعیان ناچار به نبرد با آنان باید بپردازند. برخی از آیات جهاد مانند ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾؛^{۶۰} به همین جنگ اشاره می‌کنند. آن حضرت در این رویارویی، با شمشیر و جنگ نظامی بر دشمنان عنود خود پیروز خواهد شد «و انه ينصر بالسيف».^{۶۱} مفصل بن عمر می‌گوید:

... قد ذكر القائم □ فقلت: إني لأرجو أن يكون أمره في

سهولة فقال لا يكون ذلك حتى تمسحوا العلق والعرق؛^{۶۲}

... خدمت امام صادق □ بودم سخن از حضرت قائم □

به میان آمد. من به حضور امام صادق □ عرض کردم:

امیدوارم کار حضرت قائم به آسانی به نتیجه برسد!

حضرت در پاسخ من فرمود: چنین نخواهد شد مگر

این‌که شما و طرفدارانش در عرق و خون خود، غرق

شوید!

بشیر نبال به امام باقر □ گزارش می‌دهد که مردم می‌گویند

هروقت مهدی □ قیام کند همه چیز خودبه‌خود درست می‌شود

و به اندازه حجامتی، از کسی خون نمی‌ریزد! امام این سخن را

نادرست می‌خواند و می‌فرماید:

كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَاسْتَقَامَتْ

لِرَسُولِ اللَّهِ □ حِينَ أُدْمِيتَ رِبَاعِيَّةٌ وَ شَجُّ فِي وَجْهِهِ، كَلَّا وَ

الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَثَمَ الْعَرَقُ وَ الْعَلَقُ؛^{۶۳}

سوگند به آن خدای که جانم در دست اوست! اگر

اصلاح امور بدون خون‌ریزی و مشکلات ممکن بود،

چنین چیزی برای پیامبر اکرم □ عملی می‌گردید

هنگامی که دندان‌ش شکست و صورتش مجروح گردید.

به خدا قسم که هرگز این موفقیت حاصل نشود مگر

این‌که ما و شما (یعنی شیعیان و پیروان مهدی) در عرق

و خون خود، غرق شویم!

این دسته از روایتهای، سختی پیکار پیروان و یاران حضرت مهدی □ را در هنگام ظهور نشان می‌دهند و بر لزوم و اهمیت آمادگی دفاعی و نظامی آنان تأکید می‌کنند. امام صادق □ درباره حداقل آمادگی چنین می‌فرماید:

لَبِعَدَنَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ □ وَلَوْ سَهْماً فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَيْتِهِ رَجُوتَ لَأَنْ يَنْسَى فِي عَمْرِهِ حَتَّى يَدْرِكَهُ وَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ؛^{۶۴}
باید هر کدام از شما در عصر غیبت خود را برای قیام قائم آماده نمایید حتی با تهیه و تجهیز یک تیر، چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت نصرت و یاری مهدی □ اسلحه تهیه کرده است، شاید توفیق درک ظهور او را به او بدهد و او را از یاوران مهدی □ قرار دهد.

تکلیف آمادگی، ویژه زمان و اوضاع خاصی نیست، بلکه سراسر دوران انتظار را دربر می‌گیرد.

براساس این روایات، جامعه منتظر، همواره به آمادگی نظامی و دفاعی، و تهیه ابزار جنگ و قدرت، فراخوانده شده است. چه این که، صریح برخی از آیات قرآن نیز بر ضرورت آمادگی دفاعی به اندازه بالاترین توان و استطاعت، تأکید کرده‌اند:

□ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ □؛^{۶۵}

تا می‌توانید خود را با ابزار قدرت، توانمند و تجهیز نمایید.

تأکید این آیه شریفه تنها به ضرورت آمادگی و تقویت توان دفاعی و بازدارندگی اشاره نمی‌کند، بلکه اطلاق دارد و وضع تهاجمی را نیز دربر می‌گیرد و معنای «ترهبون به عدو الله و عدوكم» این است که توانایی و قدرت دفاعی، به طور طبیعی دشمن را از تهدید کردن باز می‌دارد.

تأکید بر ضرورت آمادگی همیشگی از پایین‌ترین (ولو سهماً) تا بالاترین حد آن (من قوّة)، حد آن، نشان می‌دهد که کارهای جهان خودبه‌خود درست نمی‌شوند و مشکلات و دشواری‌های پیش روی بشر، بدون هیچ رنج، تلاش، جهاد و حرکتی، حل نمی‌گردند، بلکه رسیدن به هدف‌های عالی، به جهاد و تلاش پیوسته نیاز دارد. شیعیان و منتظران امام مهدی □، پیش‌روان دفاع و پاس‌داری از آرمان ظهور و مبشران ظهور منجی، موظفند برای به دست آوردن توان دفاعی و امکانات نظامی و تسلیحاتی لازم، به منظور رویارویی با خطرهای آینده و یاری‌رسانی آن حضرت بکوشند و به آنها بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی نکنند! بنابراین شیعیان با توجه به تأکید آیات و روایات و فرمان عقل و خرد، به تقویت استعداد، آمادگی دفاعی و تربیت مهدی‌یاوران مؤمن باید بپردازند تا زمینه‌های ورود به عصر ظهور فراهم آید.

۴. آمادگی‌های فن‌آورانه و ارتباطی

پیش‌رفت فن‌آوری‌های رو به رشد در زندگی بشر، تأثیر فراوانی در ایجاد ارتباطات جهانی

مفهوم فرهنگی و ارزشی انتظار، بیش از یازده قرن در فرهنگ تشیع وجود داشته و در ساختار اندیشه سیاسی و انقلابی، ساختار ذهنی، اسلوب اندیشه، شیوه زندگی و چگونگی نگرش آنان به آینده تأثیر گذارده است. از این روی، آمادگی برای احیای فرهنگ مهدوی در جامعه، موجب انگیزش مردم به حرکتی اصلاح‌گرایانه در زندگی آنان خواهد شد و رفتار فرهنگی معینی در پی خواهد داشت.

و یک پارچگی کشورها داشته است. چه این که نقش بی‌بدیل هم‌چنین تأثیر ابزار، فنون و دست‌آوردهای علمی را در مدیریت پیچیده امروز و فردای بشر، هرگز نادیده نمی‌توان انگاشت.

ممکن است برخی از افراد بپندارند که رسیدن به مرحله کمال اجتماعی و جهان‌آکنده از صلح و عدالت، تنها با نابودی فن‌آوری‌های نو امکان‌پذیر است.^{۶۶} شاید این پندار تلقی از نگرش سطحی به روایت‌هایی درباره قیام آن حضرت با شمشیر سرچشمه گرفته باشد. اما باید دانست که این عنوان‌های نمادین با توجه به دیگر قرینه‌ها و روایت‌های موجود، نشان دهنده استفاده حضرت از وسایل سریع‌السير فضایی و... است.

از این‌رو، پیش‌رفت‌های روزافزون علم و فن‌آوری بشر، نه تنها مانع یا مزاحم شکل‌گیری حکومت عدل جهانی نیست، که بدون آنها، شاید دستیابی به هدف‌های ظهور ناممکن باشد؛ زیرا برای ایجاد، مدیریت و کنترل نظامی فراگیر و گسترده، فن‌آوری‌های پیش‌رفته و وسایل و دست‌آوردهای فرامردن علم و صنعت، لازم و ضروری است.

مضافاً بر این که عصر آخرالزمان، عصر حاکمیت علم و آگاهی بر جهان است و جامعه برخوردار از پیش‌رفت علم و صنعت، با بهره‌گیری از ابزارهای پیچیده ارتباطی به تعامل اجتماعی می‌پردازد. اما جرم، جنایت و فساد، نیز به آسانی در آن صورت می‌پذیرد. مدیریت این جامعه دشوار و به ابزارهای پیش‌رفته نیازمند است. از این‌رو، انقلاب جهانی حضرت مهدی □ نیز با اعجاز یا به کارگیری نیروهای قهری و آسمانی روی نمی‌دهد، بلکه به گونه‌ای طبیعی و با بهره‌گیری از ابزارهای موجود جهان را فرا می‌گیرد.

زمینه‌سازی

انقلاب امام مهدی □، با هدف گستراندن «توحید» و «عدالت» در جهان دگرگونی‌های فراگیری در آن پدید می‌آورد. اگر زمینه‌ها، امکانات و بسترهای کمی و کیفی این انقلاب بزرگ فراهم نیابند، چنین دگرگونی فراگیر نیز تحقق نمی‌یابد. معنای «زمینه‌سازی» تنها ادای تکلیف‌ها و وظیفه‌های شرعی نیست، بلکه مقصود از آن آماده‌سازی مجموعه گزاره‌ها، اندیشه‌ها، طرح‌ها، کارکردها دستورالعمل‌ها، روی‌کردها، و دیگر عوامل مؤثر

در تعجیل ظهور است.

برخی از بایسته‌ها و وظیفه‌های منتظران بویژه آمادگی فردی و اجتماعی آنان، در بخش نخست بررسی شد. این نوشتار به موضوع «زمینه‌سازی» و تأثیر آن در پدیده ظهور می‌پردازد.

ضرورت زمینه‌سازی

یکی از وظایف مهم، زمینه‌سازی و تمهید مقدمات ظهور است. به همین جهت، در برخی از روایت‌ها پیروان و منتظران ظهور امام عصر □، را «زمینه‌سازان ظهور» خوانده‌اند و بی‌گمان این گروه مؤثر در فراهم‌سازی مقدمات ظهور و تحقق حکومت عدل جهانی مهدوی، از جایگاه بسیار ارجمندی برخوردار خواهند بود.

آن‌چه در عصر انتظار و دوره غیبت امام عصر □، ضرورت دارد و در فهرست کارهای جامعه منتظر باید قرار گیرد، عمل به بایسته‌های اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اندیشه انتظار و فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور امام عصر □ است؛ یعنی مسئله زمینه‌سازی و تلاش برای رفع موانع ظهور، در معنا و ماهیت انتظار، نهفته است و این واژه، حضور مردم را در صحنه و تلاش عملی آنان را برای تغییر وضع موجود و تحقق آن دگرگونی بزرگ دربر دارد. قوت و شدت این انتظار نیز، به اندازه دست‌مایه‌های موجود برای تحقق ظهور امام وابسته است.

بنابراین، انتظار ظهور واقعی و زمینه‌سازی و تلاش برای اجرایی شدن هدف‌های بزرگ دینی و فراهم آمدن مقدمات حکومت مهدوی، در هم تنیده‌اند به گونه‌ای که سخن گفتن از انتظار و آرزوی رسیدن به آرمان ظهور، بدون توجه به زمینه‌سازی برای تحقق آن، نامفهوم است.

رابطه زمینه‌سازی و ظهور

پیوند ناگسستنی «زمینه‌سازی» و «ظهور»، بر پایه تحلیلی فلسفی - کلامی درباره ساختار فکری و عملی انسان و حوزه تأثیرگذاری درونی و پیرامونی عنصر «اراده» و «اختیار» او در شکل‌گیری حیات انسانی، استوار است.

این تحلیل با پیش‌فرض اختیار و آزادی عمل انسان در انتخاب راه و عمل کرد خویش و سهم وی در تغییر سرنوشت خود، نشان می‌دهد که گستردگی حوزه تأثیرگذاری و نفوذ آدمی در این عالم

و روی کرد مثبت اراده و خواست جمعی بشر، در تحقق پدیده ظهور، بسیار تأثیر می‌گذارد. روشن است که هر انسانی به طور فطری، وجود آزادی را در خود حس می‌کند؛ زیرا خداوند حکیم بر پایه سنت الهی، او را آمیزه‌ای از تعقل، آگاهی، اراده و اختیار قرار داده و تعیین مسیر زندگی و ایجاد تغییر را در آن نیز به وی واگذار کرده است.

از این‌رو، ضروری است که در بحث زمینه‌سازی ظهور و عوامل مؤثر در تأخیر یا تعجیل در تحقق آن، به حرکت اختیاری انسان‌ها و نوع تعامل آنان با این موضوع، توجه شود. ارتباط دو سویه زمینه‌سازی و ظهور همانند تعامل موجود در میان پدیده‌هایی است که رابطه‌ای سیستمی و ترتبی با یک‌دیگر دارند؛ یعنی سرعت بخشیدن یا تأخیر انداختن در رخداد ظهور نیز مانند پدیده‌های بهبودی بیماری، اجرای طرح‌های عمرانی، علمی و تجاری، پیروزی بر دشمن و رهایی از فقر، به میزان نقش‌آفرینی خود انسان وابسته است و دستیابی جامعه بشری به عدالت و بهره‌مندی آن از مواهب حکومت عدل‌پرور مهدوی، تنها با پیروی از قواعد حاکم بر نظام زندگی امکان‌پذیر خواهد بود.

زمینه‌سازان ظهور در روایات

گفته شد که برخی از روایات به وضع و رخداد‌های آخرالزمان و قیام‌ها و حرکت‌های اصلاحی شیعیان اشاره کرده‌اند و پاره‌ای از آنان را «زمینه‌سازان ظهور» خوانده‌اند.

بی‌گمان زمینه‌سازی و کوشش مؤثر برای ایجاد مقدمات ظهور، با توجه به اوضاع نامساعد کنونی، در سطحی سراسری و جهانی امکان‌پذیر نیست. بلکه این کار، برآیند مجموعه‌ای از تلاش‌های خاص است که به دلیل رشد روزافزون درک عمومی، با طرح اندیشه ظهور منجی و تشکیل حکومت عدل جهانی، به پدیده‌ای فراگیر و خواسته‌ای مشترک و همگانی بدل می‌شود و افکار عمومی نیز، با آن همراهی خواهند کرد. آن‌گاه زمینه ظهور و تحقق هدف‌های بزرگ آن حضرت فراهم خواهد شد.

درباره چیستی و کجایی گروه پیش‌گامان زمینه‌ساز انقلاب مهدوی، دو دسته روایت وجود دارد:

۱. روایت‌هایی که به قیام‌ها و حرکت‌های اصلاحی در آخرالزمان یا در آستانه ظهور اشاره می‌کند؛

این روایت‌ها از خیزش مصلحانه یمنی‌ها به رهبری شخصی مصلح با نام «یمانی» و قیام حق‌طلبانه اهل خراسان (ایران) به رهبری یکی از سادات معروف به «خراسانی»، یاد کرده و رهبران آنها را ستوده‌اند. این دو قیام با دعوی حق‌طلبی و دعوت مردم به سوی حضرت مهدی □، به انگیزه زدودن موانع ظهور آن حضرت، صورت می‌پذیرند.

امامان □ با به کار بردن عبارت‌هایی مانند: «لیس فی الرايات أهدی من رایة الیمانی»، «هی رایة هدی»، «یدعوا إلى الحقّ و إلى طریق مستقیم»،^{۶۷} «فإن رایة رایة الحقّ» و «لأنّه یدعوا إلى صاحبکم»،^{۶۸} در این باره و مطلق آوردن کلمه‌های «هدی» و «أهدی» در آنها و نیز سخنانی که در تعلیل انگیزه‌های قیام یمانی گفته‌اند، بر مشروعیت کامل این

ممکن است برخی از افراد بپندارند که رسیدن به مرحله کمال اجتماعی و جهان آکنده از صلح و عدالت، تنها با نابودی فن‌آوری‌های نو امکان‌پذیر است.^{۶۶} شاید این پندار تلقی از نگرش سطحی به روایت‌هایی درباره قیام آن حضرت با شمشیر سرچشمه گرفته باشند. اما باید دانست که این عنوان‌های نمادین با توجه به دیگر قرینه‌ها و روایت‌های موجود، نشان دهنده استفاده حضرت از وسایل سریع‌السیر فضایی و... است.

قیام‌ها تأکید کرده‌اند.

گفتنی است این دو قیام و نهضت زمینه‌ساز، در آستانه ظهور و هم‌زمان با خروج سفیانی در جبهه کفر، رخ خواهند داد. ابوبصیر در این باره از امام باقر □ چنین نقل می‌کند:

خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنت واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد، نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً؛^{۶۹}
خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک‌سال و یک‌ماه و یک‌روز خواهد بود مانند گردن‌بندی که دانه‌های آن منظم و یکی از پی دیگری است.

امام صادق □ نیز درباره هم‌زمانی و رقابت یمانی با سفیانی می‌فرماید:

الیمانی و السفیانی کفرسی رهان؛^{۷۰}
یمانی و سفیانی [هنگام خروج] مانند دو اسب که مسابقه می‌دهند، هر یک سعی می‌کنند بر دیگری سبقت جویند.

... حتی یخرج علیهم الخراسانی و السفیانی هذا من المشرق و هذا من المغرب یسبقان الی الکوفه کفرسی رهان؛^{۷۱}
تا آن‌گاه که خراسانی و سفیانی یکی از مشرق و دیگری از مغرب مانند اسبانی که مسابقه می‌دهند، یکی از این طرف و دیگری از آن طرف سعی می‌کنند زودتر وارد کوفه شوند.

۲. روایت‌هایی که از تحقق قیام و انقلابی در آخر الزمان خبر می‌دهند؛

این قیام‌ها برپایی حکومت عدل جهانی امام مهدی □ را به دنبال خواهند داشت. پیامبر اکرم □ درباره این نهضت زمینه‌ساز می‌فرماید:

یخرج ناس من المشرق^{۷۲} فیوطون یمهدون) للمهدی □
سلطان؛^{۷۳}

مردمی از مشرق‌زمین، در آینده به قیام و انقلابی برخوانند خواست و مقدمات حکومت و ظهور مهدی □ را فراهم خواهند نمود.

این حدیث شریف نبوی که در منابع روایی شیعه و سنی آمده، این توفیق و افتخار بزرگ را از دست‌آوردهای انسان‌های پاک‌سرشت در

مشرق‌زمین، خوانده است و افزون بر یادآوری رسالت بزرگ آنان در آینده و شرکت عاشقان و شیفتگان آن حضرت را در این پیکار بزرگ و سرنوشت‌ساز بشارت می‌دهد.

کلمه «مشرق» در این روایت عام است و روایت‌های دسته نخست به شهر یا منطقه جغرافیایی خاصی از مشرق مانند «خراسان» (شهرهای ایران، افغانستان و قسمت‌هایی از شرق میانه در گذشته) اشاره می‌کنند. اما به هر روی این روایت‌ها درباره حرکت‌های نیرومند شیعیان در آخرالزمان از مناطق شرقی با هدف تشکیل جبهه حق، زمینه‌سازی مقدمات ظهور، ستیز با قدرت‌های باطل، برپا ساختن حکومت عدل مهدوی در جهان و تحقق بخشیدن به الگوهای آن در جامعه سخن می‌گویند. درخشش جهانی شیعه و ظهور مصلح جهانی، از آثار این حرکت مبارک و انقلابی، تأثیرگذار و تحول‌آفرینند. این روایت بر پایه برخی از شواهد روایی و دیگر قرینه‌ها بر انقلاب زمینه‌ساز و اسلامی شیعیان ایران به رهبری امام خمینی، تطبیق شده است. اما در این باره به طور قطعی نمی‌توان داورى کرد.

بنابراین، بدون توجه به مصداق‌های این حدیث به دو نکته زیر باید توجه کرد:

۱. قیام‌های حق طلبانه و آخرالزمانی مشرقیانی مانند یمانی، خراسانی، شعیب بن صالح و...، در تأثیرگذاری مثبت در زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی □ مشترکند. و لذا امامان با عبارت «یوطئ للمهدی سلطان»^{۷۴} رهبران آنها را ستوده‌اند.

۲. حرکت‌های انقلابی و زمینه‌ساز مردمان مشرق‌زمین به دلیل گستره زمانی، زیرساخت‌ها و تأثیرهای پیرامونی و جهانی آنها با دیگر قیام‌های مقطعی و ناگهانی تحقق‌یافته در آستانه ظهور متفاوتند.

شاید این قیام‌های واکنشی، خودجوش و دفعی در آن مقطع خاص آستانه ظهور، در برابر بی‌دادگری‌های جبهه سفیانی شکل بگیرد. اما قیام زمینه‌ساز برای حکومت جهانی مهدوی، به انگیزه هدایت‌گری و جریان‌سازی صورت می‌پذیرد و در روندی درازمدت و نظاممند، در عرصه‌های گوناگون فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، در سطح جهانی و بین‌المللی، تأثیر می‌گذارد. چنین نهضت به حرکت فراگیر، اصیل و نهادینه شده‌ای نیاز دارد تا در فرآیندی ویژه، رویکرد عدالت‌خواهی و حق‌گرایی را در سطح فرمانطقه‌ای و جهانی، نمایان سازد. این ویژگی در قیام‌های دفعی یمانی، خراسانی و... دیده نمی‌شود.

*. سطح چهار حوزه، مدرس مرکز جهانی.

۱. موضوع فرآیندپذیری رخداد ظهور و تأثیر عامل انسانی در پیش افکندن آن، در شماره پیشین تحت عنوان «نقش مردم در تعجیل ظهور» بررسی شد.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۹۶.

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶؛ علل السدار قطنی، ج ۷، ص ۶۳؛ مجمع الزوائد؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ همان، ج ۶ ص ۶۵؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۳؛ شرح احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۸۵.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۳۰.

۵. الاسناد، ص ۳۵۱.

۶. الامامة و التبصرة، ص ۱۰.

۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۸. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۸.

۹. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۳۴۳.
۱۰. غایة المرام، ج ۳، ص ۲۲.
۱۱. همان، ص ۲۳۸.
۱۲. نک: آیة‌الله ابراهیم امینی، بررسی مسائل کلی امامت؛ آیة‌الله مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی.
۱۳. کفایة الاثر، ص ۲۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۵۵ و ج ۳۶، ص ۴۰۷.
۱۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۲۴.
۱۵. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.
۱۶. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۰؛ المصباح المتهجد، ج ۴۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۷ و ج ۵۳، ص ۱۸۷.
۱۷. شرح احقاق الحق وازحاق الباطل، ج ۱۱، ص ۵۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹ و ج ۵، ص ۳۱۲ و ج ۲۳، ص ۸۳-۹۳.
۱۸. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۸ و ج ۲۳، ص ۷۸ و ج ۲۷، ص ۱۲۷.
۱۹. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۳۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.
۲۰. مفاتیح الجنان، دعای عهد.
۲۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۷۸.
۲۲. حقیقة الاعتقاد بالامام المهدی المنتظر، فصل هشتم، ص ۱۷۵.
۲۳. همان.
۲۴. سوره آل عمران، آیه ۳۱.
۲۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۳۳.
۲۶. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.
۲۷. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
۲۸. کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۳۳۴؛ الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۱، ص ۲۰۲؛ حیات الامام المهدی □، ص ۱۰۵.
۲۹. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.
۳۰. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۳.
۳۱. سوره غافر، آیه ۶۰.
۳۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۰۵.
۳۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴.
۳۴. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴.
۳۵. زندگانی خاتم‌الوصیاء امام مهدی □، ص ۳۲.
۳۶. فصل نامه انتظار، ش ۸، ص ۱۹۶.
۳۷. تشیع و انتظار، ص ۱۷۱-۱۷۲.
۳۸. انتظار، بایدها و نبایدها، ص ۱۱۷.
۳۹. کمال‌الدین، ج ۱، روایت دوم؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.
۴۰. در بعضی از نقل‌ها «و هو یأتم به» دارد.
۴۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۱۷.
۴۲. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگه‌بانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید.» (سوره آل عمران، آیه ۲۰۰)
۴۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۴ و ص ۲۰۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۶۶.
۴۴. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳.
۴۵. مفاتیح الجنان، دعای امام زمان □.
۴۶. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱.
۴۷. همان، ص ۱۱۰؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۸۳.
۴۸. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.
۴۹. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۲۰.
۵۰. نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۷.
۵۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۳۳۶.
۵۲. سوره عنکبوت، آیه ۲.
۵۳. حکومت جهانی مهدی □، ص ۸۱.
- نک: فصل نامه علمی تخصصی انتظار، ش ۱۶، ص ۱۷۹.
۵۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۰.
۵۶. سوره قصص، آیه ۵.
۵۷. سوره انبیاء، آیه ۵.
۵۸. سوره قصص، آیه ۶.
۵۹. انتظار پویا، ص ۲۷.
۶۰. سوره بقره، آیه ۱۹۳؛ سوره انفال، آیه ۳۹.
۶۱. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۳۳.
۶۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۳.
۶۳. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۷۰.
۶۴. نعمانی، الغیبة، ص ۳۳۵.
۶۵. سوره انفال، آیه ۶۰.
۶۶. نک: حکومت جهانی حضرت مهدی □، ص ۸۴.
۶۷. نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۳.
۶۸. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۸۴؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.
۶۹. نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.
۷۰. نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۴؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۶۶۱.
۷۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.
۷۲. در برخی نقل‌ها به جای «ناس»، کلمه «قوم»، ذکر شده است. (نک: مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸؛ معجم الوسیط، ج ۱، ص ۹۴؛ شرح احقاق الحق، ج ۲۹، ص ۴۵۷)
۷۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۵۴؛ عصر ظهور، ص ۲۱۹.
۷۴. نک: ابن طائوس، الملاحم، ص ۱۱۸؛ معجم احادیث الامام المهدی □، ج ۱، ص ۳۹۷.



مفہوم فرجام سائنس و زمین موعود در یہودیت و مسیحیت

جواد قاسمی قمی *

چکیده

بازخوانی مفهوم «فرجام‌شناسی» و «سرزمین موعود» به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در بحث آخرت‌شناسی ادیان ابراهیمی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. دو دین هم‌خانواده یهودیت و مسیحیت به دلیل آن که یکی برآمده از آمال موعودباورانه دیگری است، به این موضوع چون اصلی مهم در الهیات خود نگریسته و در آثار کلاسیک کلامی و الهیاتی خود بخش ویژه‌ای را به آن اختصاص داده‌اند. این مفاهیم چون در کتاب مقدس ریشه دارند، باید ابتدا برای درک آنها به عهد قدیم و عهد جدید مراجعه نمود. در کتاب مقدس تصویر تاریخی مناسبی از روند تطور این مفاهیم ارائه گردیده که هر یک از دو سنت یهودی و مسیحی تفاسیر خاص خود را برداشت کرده‌اند. به هر تقدیر فرجام‌شناسی و اعتقاد به موعود آخرالزمان و مسائل پیرامون از مسلمات الهیاتی دو دین است.

واژگان کلیدی

فرجام‌شناسی، سرزمین موعود، عهد قدیم و جدید، دوران پادشاهان، ملکوت خدا، نیل تا فرات، بازگشت دوباره مسیح.

مقدمه

منجی‌گرایی در دو دین ابراهیمی یهودیت و مسیحیت، چنان جای‌گاهی دارد که از مهم‌ترین آموزه‌های الهیاتی این دو دین هم‌خانواده به شمار می‌رود. کتاب مقدس به منزله سند گویای این بحث به استناد تفاسیر یهودی - مسیحی، تصویر روشنی از مباحث فرجام‌شناسانه این دو آیین در می‌افکند. این آموزه در مسیحیت که براساس تحقق وعده‌های مسیحایی در آیین یهودیت شکل گرفته و به نوعی برآمده از اندیشه یهودیان منتظر است، اهمیت الهیاتی فراوانی دارد.

این نوشتار برای آشنایی بی‌واسطه با این مباحث، به ترجمه دو مدخل از دایرةالمعارف آکسفورد کتاب مقدس (The Oxford Companion Bible) می‌پردازد. این دایرةالمعارف از مراجع معتبر در زمینه بیان آموزه‌های کتاب مقدس به شمار می‌رود. مدخل نخست با عنوان «Eschatology» به «فرجام‌شناسی» و مدخل دوم با عنوان «Promised land» به «سرزمین موعود» ترجمه شده است. نویسندگان این مقالات نخست با توجه به کتاب مقدس عبرانی یا همان عهد قدیم و سنت یهودی و در ادامه از منظر عهد جدید و سنت مسیحی به بازکاوی این موضوعات پرداخته‌اند.

الف) فرجام‌شناسی^۱

این آموزه درباره امر پایانی (فرجامین) است، مانند رستاخیز مردگان، داوری نهایی، پایان این جهان و آفرینش جهانی جدید. چنین فرجام‌شناسی که همه این ویژگی‌ها را دارد، فقط در اواخر ظهور دوره سنت کتاب مقدس پدید آمده است.

در گذر دوران پادشاهی بنی‌اسرائیل (۱۰-۶ پیش از میلاد)، برخی معتقد بودند که روزی فرزندی از ذریه داوود، همه دشمنان بنی‌اسرائیل را مغلوب خواهد کرد.^۲ آنان ظهور پادشاهی صالح و درست‌کار از نسل داوود را پیش‌بینی می‌کردند که پادشاهی و قلمروی رو به گسترش صلاح و صلح فزاینده را حکومت خواهد کرد.^۳ البته هیچ پادشاه اسرائیلی به این آرمان مسیحایی دست نیافت.

عاموس، پیامبر قرن هشتم پیش از میلاد، سقوط پادشاهی شمالی اسرائیل را با به‌کارگیری تصور «روز خدا» پیش‌گویی کرد. روز خدا به مثابه زمانی مفهوم بود که خداوند دشمنان بنی‌اسرائیل را شکست خواهد داد، اما عاموس این مفهوم و درون‌مایه را به یکی از احکام بر ضد بنی‌اسرائیل تغییر شکل داد.^۴ در واقع، روزی پروردگار دشمنش را شکست می‌دهد، اما آن روز قوم خودش دشمن او به شمار می‌رود.^۵

کتاب عاموس با وعده دوران جدیدی از رستگاری پس از زمان داوری پایان می‌پذیرد.^۶ بدین‌سان عاموس، نمونه‌ای از فرجام‌شناسی پیش‌گویانه بوده است. او منتظر پایان جهان بود، نه آن‌گونه که در ادبیات مکاشفه‌ای و فرجامین بعدی [ترسیم شده است]، بلکه پایان قوم بنی‌اسرائیل. افزون بر این پایان، جهان جدیدی وجود ندارد، بلکه دوران جدیدی از برکت و رحمت است.

در گذر دوران پادشاهی بنی‌اسرائیل (۱۰-۶ پیش از میلاد)، برخی معتقد بودند که روزی فرزندی از ذریه داوود، همه دشمنان بنی‌اسرائیل را مغلوب خواهد کرد.^۲ آنان ظهور پادشاهی صالح و درست‌کار از نسل داوود را پیش‌بینی می‌کردند که پادشاهی و قلمروی رو به گسترش صلاح و صلح فزاینده را حکومت خواهد کرد.^۳ البته هیچ پادشاه اسرائیلی به این آرمان مسیحایی دست نیافت

آشوریان، در سال ۷۲۲ پیش از میلاد، قلمرو شمالی و بابلان، در سال ۵۸۷ پیش از میلاد قلمرو جنوبی یهودیه را نابود کردند. پس از دوره‌ای تبعید و اسارت مردمان، زمزمه‌هایی جدید به گوش رسید؛ پیامبری ناشناخته معروف به اشعای دوم،^۷ بازگشت شکوه‌مند یهودیان را به سرزمین وعده داد.^۸ حزقیال نیز زمانی را برای بازگشت یهودیان به خانه‌شان یاد کرده است:^۹ «رودخانه‌ای فراطبیعی از معبد بازسازی شده به آب‌های شور بحرالمیت جاری می‌شود و آن را به دریاچه گوارای آب شیرین تبدیل می‌کند؛ جایی که درختان شفاف‌بخش رشد خواهند کرد.»^{۱۰} حزقیال تغییر و تحول یهودیه ویران شده را به بهشتی عدن و جدید^{۱۱} و نبردی فرجام‌شناختی را پیش‌بینی کرده که ملت‌ها و امت‌ها در آن بر ضد بنی اسرائیل گرد هم می‌آیند و خدا بر آنان مغلوب می‌شود.^{۱۲}

یهودیان، هم‌زمان با پایان قرن ششم از اسارت رها شدند، اما به اسرائیلی برگشتند که اوضاع و شرایط آن با وضعیت ایده‌آل فاصله داشت. البته آنان دیدگاه پیش‌گویانه خود را نگاه داشتند. در دوران پس از اسارت، پیامبران حجی و زکریا به تجدید بنای معبد تشویق می‌کردند. آنان هم‌چنین امیدهای مسیحایی را با اطمینان دادن به ظهور «زربابل» زنده نگاه می‌داشتند، ذریه‌ای از نسل داوود بوده که گویا در انتظار فرمان‌روایی او با فرارسیدن زمان ملکوت خدا به سر می‌برده‌اند.^{۱۳} اما امت‌ها (اقوام غیریهود) در عمل مغلوب نشدند، ملکوت خدا تحقق نیافت، زربابل به پادشاهی نرسید و تاج‌گذاری نکرد. بنابراین، آرزوی مسیحایی باید تغییر می‌کرد.

با گذشت زمان، برخی از یهودیان به ستوه آمدند و رنجیدند، به پادشاهی زمینی خدا بدبین شدند و در جست‌وجوی نجات و رستگاری از بالا و مداخله مستقیم خدا برآمدند. این موضوع، به پیدایش فرجام‌شناسی آخر زمانی انجامید که در پیش‌گویی اشعایی دیده می‌شود.^{۱۴} در کتاب اشعای سوم^{۱۵} این ابواب روی‌دادهای آخر زمانی را فهرست شده است:

یکم. مصیبت و طوفان عظیم؛^{۱۶}

دوم. داوری هم‌راه با علایم و نشانه‌های آسمانی؛^{۱۷}

سوم. فرارسیدن پادشاهی خدا بر کوه صهیون؛^{۱۸}

چهارم. میهمانی و ضیافت فرجام‌شناسانه (عالی و نهایی)؛^{۱۹}

پنجم. فسخ و الغای مرگ و اندوه و غم؛^{۲۰}

ششم. رستخیز مردگان؛^{۲۱}

هفتم. نابودی لویاتان (اسطوره شرک‌آمیز و مار تیزرو) و هرج‌ومرج غول (غول آشفتگی)؛^{۲۲}

هشتم. آفرینش آسمان و زمینی جدید؛^{۲۳}

نهم. بازگشت به بهشت؛^{۲۴}

دهم. کیفر ابدی برای دشمنان خدا.^{۲۵}

همین‌گونه مکاشفه یوئیل نبی درباره روز خدا نیز بر ویرانی و نابودی فراوان دلالت دارد. «خورشید و ماه و ستارگان از درخشش باز می‌ایستند.»^{۲۶} «نبرد عظیمی بر ضد همه امت‌های گرد هم آمده بر ضد اورشلیم به وقوع می‌پیوندد.»^{۲۷} «اما خدا با سربازانش فرود خواهد آمد تا بر آنها داوری کند.»^{۲۸} «در جانب مثبت، روح خدا به همه داده می‌شود.»^{۲۹}

کتاب دانیال که برای برانگیختن یهودیان مظلوم در قرن دوم پیش از میلاد نوشته شده، اشاره دارد: «به زودی، با ظهور ملکوت خدا رستگاری و رهایی قدیسان و نابودی قدرت اهریمنی و شیطنانی فراخواهد رسید. دانیال، فرزند انسان را در مکاشفه دید که از میان ابرها می‌آید.^{۳۰} دانیال از نوعی پلیدی که منشأ اضطراب و اضطراب و دل‌تنگی می‌شود، سخن می‌گوید؛ زمان عذاب و مصیبتی بزرگ، رستخیز مردگان و داوری نهایی.^{۳۱} ولی دوباره ملکوت خدا فرا نرسید.»^{۳۲}

پیش‌گویان (خبردهندگان از آخر زمان)، همانند انبیا، پایانی را توقع داشتند که به دنبال آن دوره جدیدی از (فعل) نجات‌بخشی خدا فرا می‌رسد. اما این آخر زمانی‌ها این پایان را تحقق یافته دیدند. این داوری نه فقط درباره بنی اسرائیل بلکه درباره همه امت‌هاست؛ رستخیز مردگان و آفرینش آسمان و زمینی جدید فقط شکست دشمنان زمینی نیست، بلکه نابودی نیروهای شرّ جهانی است. بسیاری از این عناصر در فرجام‌شناسی عهد جدید نیز به چشم می‌خورد.

برخی از دانش‌مندان، برای فهم [کلمات] عیسی، به «فرجام‌شناسی سازوار» استدلال کرده‌اند. آنها معتقدند که تعلیمات فرجام‌شناسانه عیسی، آن‌گونه که در اناجیل عرضه شده، تنها به رخ‌دادهای پایانی این جهان مربوط است. در برابر آن، بنابر «فرجام‌شناسی تحقق یافته» عیسی ملکوت خدا را چنین فهمید که با آمدنش ملکوت خدا فرا رسیده است. شاید بهترین دیدگاه آن چیزی است که «فرجام‌شناسی افتتاح شده» نام دارد؛ عیسی،

طلیعه ملکوت خدا را با خودش آورد.^{۳۳} بعضی از جنبه‌های سیطره و حکومت و سلطنت خدا در وجود او حاضر بود، اما دیگر عناصر این ملکوت تا همان پایان آشکار نمی‌شود.^{۳۴} عیسی را اعلام کننده فرا رسیدن ملکوت قریب‌الوقوع خدا توصیف می‌کنند.^{۳۵} عیسی، با بیرون راندن دیوها، قدرت خود را بر شیطان نمایاند و نشان داد که این ملکوت آغاز شده است.^{۳۶} با وجود این، در آینده این ملکوت در شکل کاملش فراخواهد رسید.

در بحث فرجام‌شناسانه *انجیل متی*^{۳۷} علایمی از فرجام جهان ارائه شده است: پیامبران و منجیان دروغین (ماشیح‌های دروغین)،^{۳۸} جنگ‌ها،^{۳۹} قحطی و گرسنگی،^{۴۰} شکنجه و آزار پیروان عیسی،^{۴۱} ارتداد و از دین برگشتگی^{۴۲} و موعظه جهانی بشارت به ملکوت.^{۴۳} پیش‌گویی‌های دانیال درباره پلیدی‌هایی که موجب ویرانی می‌شود^{۴۴} و دوران مصیبت عظمی،^{۴۵} مکاشفه یوئیل نبی در باب توقف خورشید و ماه و ستارگان نیز هم‌چنین محقق خواهد شد. این علایم و نشانه‌ها، ظهور فرزند انسان (یعنی، خود عیسی) را در آسمان در پی خواهد داشت که در ابرها با قدرت و شکوه عظیم همراه با جمع شدن انسان‌های برگزیده او از سراسر زمین می‌آید.^{۴۶}

بنابر نقل اناجیل، فرجام‌شناسی عیسی رستاخیز مردگان را نیز دربر می‌گیرد و سرانجام به داوری نهایی می‌انجامد که حیات ابدی را برای درست‌کاران و کیفر ابدی را برای انسان‌های ناصالح، در پی دارد.^{۴۷}

فرجام‌شناسی پولس بر رستاخیز تأکید دارد. همان‌گونه که عیسی بار اول از مردگان برخاست، وقتی که او دوباره بیاید، پیروانش مبعوث می‌شوند.^{۴۸} خداوند، روح‌القدس را جهت ضمانتی برای رستاخیز آینده، عطا کرده است.^{۴۹} کتاب مکاشفه، آخرین کتاب عهد جدید، اثر فرجام‌شناسانه اساسی و عمده عهد جدید، از قول دانیال نقل می‌کند:

مصیبت عظیم، آمدن پسر انسان^{۵۰} و رستاخیز و داوری نهایی^{۵۱} که مثل یوئیل مشتمل بر علایم خورشید و ماه و ستارگان است،^{۵۲} و نیز تأثیر اشعیای سوم را در آسمان جدید و زمین جدید می‌توان دید.^{۵۳} آب‌های حیات‌بخش^{۵۴} و بازگشت به بهشت با درخت حیات^{۵۵} که مربوط به حزقیال بود.

نبرد فرجام‌شناسانه^{۵۶} از کتاب‌های حزقیال و یوئیل نقل شده است. روز پیش‌گویانه پروردگار، روز عظیم خدای قادر مطلق خواهد شد.^{۵۷} هم‌چنین کتاب مکاشفه سنت مسیحایی (که جنبه منجی‌گری هم دارد) را برمی‌گیرد و عیسی را فرزند داوود معرفی می‌کند که پادشاه غالب است.^{۵۸}

برای نویسندگان عهد جدید، پیروان عیسی میان طلوع و طلیعه آغاز رسمی ملکوت خدا و به کمال رسیدن آن قرار گرفته‌اند و در این فاصله قرار است به بشارت (موعظه انجیل)، انجام کارهای نیک و تهذیب خود بپردازند.^{۶۰}

– با گذشت زمان، برخی از یهودیان به ستوه آمدند و رنجیدند، به پادشاهی زمینی خدا بدبین شدند و در جست‌وجوی نجات و رستگاری از بالا و مداخله مستقیم خدا برآمدند. این موضوع، به پیدایش فرجام‌شناسی آخر زمانی انجامید که در پیش‌گویی اشعیایی دیده می‌شود – فرجام‌شناسی پولس بر رستاخیز تأکید دارد. همان‌گونه که عیسی بار اول از مردگان برخاست، وقتی که او دوباره بیاید، پیروانش مبعوث می‌شوند.^{۴۸} خداوند، روح‌القدس را جهت ضمانتی برای رستاخیز آینده، عطا کرده است

سرزمین موعود^{۶۱}

الف) در عهد قدیم و یهودیت

وقتی خداوند ابراهیم را فرا خواند، سرزمین از چیزهایی بود که به او وعده داد.^{۶۲} هرچند این بخش از کتاب مقدس درباره ده قرن پیش از میلاد است،^{۶۳} تصریح شده که قلمرو موعود سرزمین کنعان بوده است؛ از رود مصر [نیل] تا رود فرات.^{۶۴} دیگر مرزهای معین شده برای سرزمین محدودترند.

همچنین بنابر *سفر پیدایش*، پس از ابراهیم به ذریه او یعنی اسحاق،^{۶۵} یعقوب،^{۶۶} یوسف^{۶۷} و دیگر پسران یعقوب نیز این وعده داده شده است.^{۶۸}

همچنین به روایت کتاب مقدس، این وعده در زمان موسی تجدید شد.^{۶۹} بنابر *سفر لاویان*،^{۷۰} به هر حال زمین به خدا تعلق داشت و بنی اسرائیل فقط مستأجر آن بودند. *سفر تثئیه* سرزمین [موعود] را عطیه [خدا] یاد می‌کند.^{۷۱} و آن را با عباراتی چندان اغراق آمیز توصیف می‌کند.^{۷۲} البته برای پایایی و ماندگاری در سرزمین، اطاعت از شریعت را یاد کرده است.

سفر لاویان و *تثنیه*، هر دو، خطر تبعید و پراکندگی در میان اقوام را در صورت نقض شریعت توسط بنی اسرائیل، گوش زد می‌نمایند.^{۷۳} به علاوه، به امید بازگشت مجدد به سرزمین [موعود]، باید توبه کنند.^{۷۴} بدین سان، اسفار پنج‌گانه نگرش‌هایی متفاوت را درباره سرزمین دربر می‌گیرد که زمینه‌ها و نگرش‌های تاریخی نویسندگان آنها را برمی‌تاباند؛ نگرش‌هایی که تا اندازه‌ای بر اثر رسوم باستانی خاور نزدیک مثل بخشش‌های ملوکانه سرزمین به منزله پاداش رعایای شخصی، شکل گرفته است.

آن‌گاه که یوشع کنعان را فتح کرد، با آن‌که برخی عبارات به پیروزی کامل در زمان خودش اشاره دارد،^{۷۵} با نگاه به عبارت «آرامش از جنگ»^{۷۶} و عبارات دیگر، اما از عبارات دیگر چنین برمی‌آید که فتح و استیلا آن قدرها هم سریع نبوده است. وقتی یوشع پیر شد، هنوز سرزمین‌های زیادی برای تصرف باقی مانده بود.^{۷۷} در واقع، داوود در قرن دهم پیش از میلاد فتح را کامل نمود.^{۷۸}

در حدود سال ۹۲۱ پیش از میلاد کشور اسرائیل به دو قلمرو پادشاهی تجزیه شد: اسرائیل در شمال و یهودیه در جنوب. انبیا به

دلیل گناه و عصیان مردم، آنان را به [روز] داوری هشدار می‌دادند. عاموس به ساکنان شمالی خطاب می‌کرد و آنان را از تبعید و جلای وطن برحذر می‌داشت.^{۷۹} اسرائیل، پادشاهی شمالی، در سال ۷۲۱ پیش از میلاد به دست آشوریان سقوط کرد که بسیاری اسیر و به مناطق دیگر مملکت آشور منتقل شدند.

ارمیا نیز در آخرین روزهای پادشاهی یهودیه تبعید را پیش‌بینی کرد.^{۸۰} یهودیه در سال ۵۸۷ پیش از میلاد به دست بابلیان سقوط کرد و در نتیجه، بسیاری از بزرگان به بابل تبعید شدند. کتاب *پادشاهان* که در قرن ششم پیش از میلاد نوشته شده، این دو فاجعه را چنین توضیح می‌دهد که هر دو پادشاهی به دلیل بت‌پرستی از بین رفتند.^{۸۱}

با وجود این‌که انبیا به فقدان سرزمین حکم کردند، به آن‌سوی فجایع و بلایا در آینده التیام‌بخش و استقرار مجدد هم توجه داشتند.^{۸۲}

یهودیان در مدت تبعید و جلای بابلی، مشتاق بازگشت به سرزمینشان بودند، اما حفظ هویت خود را بدون آن آموختند. تا زمانی که در اورشلیم نبودند و از این‌رو، نمی‌توانستند آن‌جا قربانی تقدیم کنند، دین ویژه خود را از طریق نماز و دعا، پاس داشت شنبه، ختنه و مراعات احکام خوراکی حفظ می‌کردند.

در سال ۵۳۸ پیش از میلاد کورش پادشاه ایران که یک‌سال پیش از آن بر بابلیان پیروز شده بود، به یهودیان اجازه داد که بازگردند و بنای معبدشان را در اورشلیم را از نو بسازند.^{۸۳} با این حال، همه یهودیان باز نگشتند؛ برخی در بابل به مقام و شهرتی رسیدند و جامعه‌ای را شکل دادند که قرون متمادی در آن‌جا پیش‌رفت کرده بود. آنان در سرزمین‌های آوارگی برای حمایت از معبد، کمک مالی می‌کردند. سرزمین و قربانی دادن، به حالت نخستین بازگشت و دوباره جای‌گاه و اهمیت یهودیان بالا رفت، ولی دین یهود فقط برابر با سرزمین نبود.

رومیان در سال ۷۰ میلادی دوباره معبد را ویران کردند. یهودیان یک‌بار دیگر به خارج پراکنده شدند. آنان این فاجعه را با حفظ سنت‌هایشان در هرجا که رفتند، سپری کردند. بی‌توجه خواندن یهودیت به مسئله سرزمین خطاست؛ چراکه دین‌دار یهودی روزانه دعا می‌کند که اورشلیم هرچه زود نوسازی گردد، نیز بخشی از جشن عید فصح آرزو و انتظاری برای خوردن سور در

اورشلیم و برپا کردن ضیافت در سال آینده است.

نهضت صهیونیست در اواخر قرن نوزدهم گسترش یافت. این جنبش فراوان سکولار بود و هدفش از برپایی و تشکیل سرزمین آبایی و اجدادی برای یهودیان برآوردن پیش‌گویی کتاب مقدس نبود، بلکه برپا داشتن کشوری بود که یهودیان در امنیت و ایمنی از رنج و شکنجه بتوانند در آن زندگی کنند.

ب) در عهد جدید و مسیحیت

عهد جدید به جغرافیا کم‌تر اشاره دارد، ولی تصویر سرزمین موعود در نامه پولس به عبرانیان، نمادین و سمبلیک به کار رفته است. ابراهیم الگویی برای مسیحیان است؛ درست همان‌گونه که او به علت ایمانش، در جست‌وجوی مکانی جدید دیار خود را ترک کرد. بنابراین، مسیحیان هم باید در طلب مملکت آسمانی یا شهری باشند که خدا برای آنان فراهم می‌کند.^{۸۴}

رساله پولس به عبرانیان به سرگردانی در بیابان و فتح و پیروزی نیز اشاره دارد؛ همه افراد یک نسل به دلیل تمرد، سرپیچی و بی‌ایمانی از ورود به سرزمین محروم شدند.^{۸۵} البته یادآوری این هشدار ارتدادی شبیه به آنها نیست. **عبرانیان** هم‌چنین اشاره دارد که یوشع به قوم آرامش نداد،^{۸۶} بلکه خداوند آرامش را به انسان‌های مطیع و باایمان عطا می‌کند. سپس نویسنده خوانندگان را به کسب آرامش تشویق می‌کند، البته نه با فتح سرزمین و به دنبال آن برخورداری از صلح آن‌چنان که پیش‌تر [در **عهد عتیق**] بیان شد،^{۸۷} بلکه با اعتماد و توکل بر اعمال خدا و دست کشیدن از اعمال خود.^{۸۸}

وطن و سرزمین در **عهد جدید**، همواره روحانی هستند. با وجود این، پولس معتقد بود یهودیانی که عیسی را ماشیح (مسیح) نپذیرفتند، از رحمت الهی بی‌روند.^{۸۹} او مشتاقانه منتظر روزی بود که یهودیان به منزله یک امت به سوی خدا بازگردند و آمرزیده شوند.^{۹۰}

عیسی نیز تصریح می‌کند که انسان حلیم و بردبار، زمین را به ارث می‌برد.^{۹۱} کتاب **مکاشفه** درباره دوره هزارساله سلطنت شاهدان (شهیدان) کلیسا با مسیح، سخن می‌گوید.^{۹۲} و نیز خلق آسمانی جدید و زمینی جدید را پیش‌گویی می‌کند.^{۹۳}

با وجود این مفهوم روحانی سرزمین موعود، گاهی مسیحیان در مواقع لزوم و با ادراک و فهمی زمینی، خود را «وارثان این وعده» برشمرده‌اند.^{۹۴} دو گروه بوئرها (سفیدپوستان) آفریقای جنوبی و پورتین‌های (پاک‌دینان) مهاجرنشین نیوانگلند، خود را اسرائیل جدید می‌بینند که توسط خدا به کنعان جدید، مزرعه مشیت الهی رهنمون می‌شوند.

– وقتی خداوند ابراهیم را فرا خواند، سرزمین از چیزهایی بود که به او وعده داد.^{۹۲} هرچند این بخش از کتاب مقدس درباره ده قرن پیش از میلاد است،^{۹۳} تصریح شده که قلمرو موعود سرزمین کنعان بوده است؛ از رود مصر [نیل] تا رود فرات

– عیسی نیز تصریح می‌کند که انسان حلیم و بردبار، زمین را به ارث می‌برد.^{۹۱} کتاب **مکاشفه** درباره دوره هزارساله سلطنت شاهدان (شهیدان) کلیسا با مسیح، سخن می‌گوید.^{۹۲} و نیز خلق آسمانی جدید و زمینی جدید را پیش‌گویی می‌کند

- * کارشناس ارشد ادیان ابراهیمی، سطح ۳ مدیریت
۱. این مقاله ترجمه‌ای است از مدخل «Eschatology»
در The Oxford Companion Bible.
۲. مزامیر، ۱۱:۲.
۳. اشعیا، ۷:۱۹؛ همان ۹:۱۱؛ نک: مدخل ماشیح.
۴. عاموس، ۸:۵-۱۱.
۵. همان، ۱۴:۲۸.
۶. همان، ۱۵:۱۱۹.
۷. اشعیا، ۵۰:۴۰.
۸. همان، ۲۱:۴۳؛ همان، ۲۱:۴۸؛ همان، ۲۱:۹:۵۱.
۹. حزقیال، ۱۶:۱۱:۳۴.
۱۰. همان، ۴۷.
۱۱. همان، ۲۵:۳۶.
۱۲. همان، ۳۹:۳۸.
۱۳. حجبی، ۹:۶۲؛ همان، ۳۲:۲؛ زکریا، ۸:۳؛ همان، ۶:۴-۱۴؛ همان، ۱۵:۹۶.
۱۴. اشعیا، ۲۷:۲۴.
۱۵. همان، ۵۶-۶۶.
۱۶. همان، ۱:۲۴.
۱۷. همان، ۲۳:۲۴.
۱۸. همان، ۲۳:۲۴.
۱۹. همان، ۶:۲۵.
۲۰. همان، ۸:۲۵.
۲۱. همان، ۱۹:۲۶.
۲۲. همان، ۱:۲۷.
۲۳. همان، ۱۷:۶۵؛ همان، ۲۲:۶۶.
۲۴. همان، ۲۵:۶۵.
۲۵. همان، ۱۶:۱۵۶۶ و ۲۴.
۲۶. یونیل، ۱۰:۲؛ همان، ۳۱:۲؛ همان، ۱۵:۳.
۲۷. همان، ۱۱:۹:۳.
۲۸. همان، ۱۲:۳.
۲۹. همان، ۲۹:۲۸:۲.
۳۰. دانیال، ۱۴:۷.
۳۱. همان، ۳:۱:۱۲.
۳۲. همان، ۵:۱۲ و ۱۳.
۳۳. متی، ۱۲:۲۸-۲۸؛ لوقا، ۱۷:۲۰-۲۱.
۳۴. متی، ۲۹:۲۶؛ مرقس، ۲۵:۱۴.
۳۵. متی، ۱۷:۴.
۳۶. همان، ۲۲:۱۲-۲۸؛ لوقا، ۱۱:۲۰ و ۱۷:۲۰-۲۱.
۳۷. متی، ۲۴-۲۵ و...
۳۸. همان، ۵:۲۴ و ۱۱ و ۲۵:۲۳.
۳۹. همان، ۶:۲۴-۷.
۴۰. همان، ۸:۲۴.
۴۱. همان، ۹:۲۴.
۴۲. همان، ۱۰:۲۴.
۴۳. همان، ۱۴:۲۴.
۴۴. همان، ۱۵:۲۴؛ دانیال، ۳۱:۱۱.
۴۵. متی، ۲۴:۲۱؛ دانیال، ۱:۱۲.
۴۶. متی، ۳۱:۳۰:۲۴.
۴۷. همان، ۳۱:۲۵.
۴۸. قزرتیان، ۱۵:۲۸-۲۰؛ تسالوکیان، ۴:۱۷-۱۵.

۴۹. رومیان، ۲۳:۸؛ افسسیان، ۱۴:۱؛ قزرتیان، ۲۲:۱؛
همان، ۵:۵؛ نیز اعمال، ۲۱:۱۲.
۵۰. مکاشفه، ۱۴:۹:۷.
۵۱. همان، ۱۴:۱۴.
۵۲. همان، ۱۵:۱۱:۲۰.
۵۳. همان، ۱۲:۱۰:۸.
۵۴. همان، ۱:۲۱.
۵۵. همان، ۱:۲۲.
۵۶. همان، ۲:۲۲.
۵۷. همان، ۱۰:۷:۲۰.
۵۸. همان، ۱۶:۱۴.
۵۹. همان، ۵:۵ و ۱۵:۱۱ و ۱۴:۱۷ و ۱۶:۱۱:۱۹.
۶۰. متی، ۲۴:۲۴؛ همان، ۴۶:۲۵؛ یوحنا، ۳:۱:۳.
۶۱. این مقاله ترجمه‌ای است از مدخل «Promised land»
در The Oxford Companion Bible.
۶۲. «و خداوند ابرام را گفت: از ولایت خود و از مولد
خویش و از خانه پدری خود به سوی زمینی که به تو
نشان دهم، بیرون شو و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو
را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی
بود.» (پیدایش، ۱۲:۱-۲)
۶۳. «در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت: این
زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی فرات به نسل
تو بخشیده‌ام.» (همان، ۱۵:۱۸)
۶۴. «هر جایی که کف پای شما بر آن گذاشته شود، از
آن شما خواهد بود، از بیابان و لبنان و از نهر یعنی نهر
فرات تا دریای غربی، حدود شما خواهد بود.» (تثنیه،
۲۴:۱۲)
۶۵. «در این زمین توقف نما و با تو خواهم بود و تو را
برکت خواهم داد زیرا که به تو و ذریه تو تمام این
زمین را می‌دهم و سوگندی را که با پسر ابراهیم
خوردم، استوار خواهم داشت.» (پیدایش، ۳:۲۶)
۶۶. «و برکت ابراهیم را به تو دهد، به تو و ذریه تو با
تو تا وارث زمین غربت خود شوی که خدا آن را به
ابراهیم بخشید.» (همان، ۴:۲۸ و ۱۳)؛ «... و زمینی را
به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو دهم و به ذریه بعد از
تو، این زمین را خواهم داد.» (همان، ۱۲:۱۱-۱۲)
۶۷. «و به من گفت: هر آنچه من تو را بارور و کثیر گردانم
و از تو قوم‌های بسیار به وجود آورم و این زمین را
بعد از تو به ذریه تو، به میراث ابدی خواهم داد.»
(همان، ۴:۴۸)
۶۸. «و یوسف برادران خود را گفت: من می‌میرم و یقیناً
خدا از شما تفقد خواهد نمود و شما را از این زمینی که
برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خورده است،
خواهد برد.» (همان، ۲۴:۵۰)
۶۹. «و من نیز چون ناله بنی‌اسرائیل را که مصریان ایشان
را مملوک خود ساخته‌اند، شنیدم، عهد خود را به یاد
آوردم... و شما را خواهم رسانید به زمینی که درباره آن
قسم خوردم که آن را به ابراهیم و اسحاق و یعقوب
بخشتم. پس آن را به ارثیت شما خواهم داد. من یهوه
هستم.» (خروج، ۵:۵-۸)
۷۰. «و زمین به فروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من

- است و شما نزد من غریب و میهمان هستید.» (لاویان، ۲۳:۲۵)
۷۱. «... و آنها را در زمینی که من به ایشان می‌دهم تا
در آن تصرف نمایند، بجا آورند.» (تثنیه، ۳۱:۵؛ همان،
۱۷:۱۱؛ همان، ۱۷:۱۰:۶)
۷۲. «زیرا که یهوه خدایت تو را به زمین نیکو در می‌آورد؛
زمینی پر از نهرهای آب و از چشمه‌ها و دریاچه‌ها که
از دره‌ها و کوه‌ها جاری می‌شود. زمینی پر از گندم و
جو و مو و انجیر و انار باشد و زمینی که پر از زیت و
عسل است.» (همان، ۹:۷-۸)
۷۳. لاویان، ۲۱:۲۶ و ۳۳:۳۲؛ تثنیه، ۲۸:۶۳-۶۴
۷۴. لاویان، ۲۴:۲۶؛ تثنیه، ۱۶:۱۰:۳۰.
۷۵. یوشع، ۴۰:۱۰؛ همان، ۱۷:۱۶:۱۱؛ همان، ۴۳:۴۳-۴۴.
۷۶. «پس یوشع تمامی زمین را بر حسب آنچه خداوند به
موسی گفته بود، گرفت و یوشع آن را به بنی‌اسرائیل بر
حسب فرقه‌ها و اسباط ایشان به ملکیت بخشید و زمین
از جنگ آرام گرفت.» (همان، ۲۳:۱۱)
۷۷. «یوشع پیر و سال‌خورده شد و خداوند به وی گفت: تو
پیر و سال‌خورده شده‌ای و هنوز زمین بسیار برای تصرف
باقی می‌ماند.» (همان، ۱۳:۱۰؛ داوران، ۱:۲۱-۳۶)
۷۸. «و بعد از این واقع شد که داوود فلسطینیان را شکست
داد، ایشان را ذلیل ساخت.» (سموئیل، ۸: ۲)
۷۹. عاموس، ۳:۲۷؛ همان، ۱۷:۷.
۸۰. ارمیا، ۱۲:۲۵ و ۱۱:۱۲.
۸۱. پادشاهان، ۱۷؛ همان، ۱۶:۱۲-۱۶.
۸۲. عاموس، ۹:۱۵-۱۴؛ ارمیا، ۱۶:۱۵؛ همان، ۲۳:۷-۷.
۸۳. همان، ۲۴:۲۴؛ همان، ۲۹:۱۰؛ همان، ۳۲:۴۱
حزقیال، ۲۰:۴۲-۴۱؛ همان، ۳۴:۱۷-۱۱؛ همان، ۳۶:۲۴
۲۴؛ همان، ۳۷:۱۴-۱۲؛ همان، ۲۱:۲۲.
۸۴. عزرا، ۱:۱۰:۴؛ همان، ۳:۵.
۸۵. «پس برای قوم خدا آرامی سبب باقی می‌ماند؛ زیرا
هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید،
چنان‌که خداوند از اعمال خویش.» (عبرانیان، ۸:۱۱)
۸۵. همان، ۱۱:۷:۳.
۸۶. همان، ۸:۴-۹.
۸۷. یوشع، ۲۳:۱۱.
۸۸. عبرانیان، ۹:۴-۱۰.
۸۹. رومیان، ۱۱:۹.
۹۰. «و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت.»
(همان، ۲۶:۱۱)
۹۱. «خوشا به حال حلیمان؛ زیرا ایشان وارث زمین
خواهند شد.» (متی، ۵:۵)؛ «اما حلیمان وارث زمین
خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید.»
(مزامیر، ۱۱:۳۷)
۹۲. مکاشفه، ۲۰.
۹۳. همان، ۱۰:۲۱-۴.
۹۴. «اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هر آینه نسل
ابراهیم و برحسب وعده، وارث هستید.» (علاطیان،
۲۹:۳)

تاریخ



سوءاستفاده از اندیشه مهدویت در جنبش روشنی‌به

رسول رضوی *

چکیده

جنبش «روشنیه» به رهبری بایزید انصاری در زمان اکبرشاه، یکی از شاهان تیموری و در منطقه‌ای پشتون‌نشین میان کشورهای افغانستان و پاکستان به وجود آمد. بایزید فردی درس ناخوانده و کم‌سواد اما باهوش و زیرک بود و برای نجات قوم پشتون از سلطه شاهان تیموری و برانگیختن مردم برای ایستادن در برابر حکومت وقت، به ادعاهایی بزرگ چون مهدویت، مسیح بودن و علم غیب پرداخت. این مقاله، به عوامل شکل‌گیری این جنبش، پیروان برجسته آن و برخی از عقاید، باورها و کتاب‌های آنان می‌پردازد. منبع‌های موجود درباره این جنبش، بسیار اندکند و از این‌رو، پرداختن به گوشه و کنار آن دشوار است. اما این نوشتار کوشیده است از آنها به نیکی بهره ببرد.

واژگان کلیدی

روشنیه، میان بایزید، انصاری، مهدویت، مسیحیت، روشنیان، اکبرشاه، مغول.

بسترهای پیدایش روشنیه

«هزاره‌گرایی» و انتظار برپایی روز داوری درباره هزاره از ویژگی‌های فرهنگی اهل کتاب است. یهودیان و مسیحیان تازه‌مسلمان صدر اسلام، هزاره‌گرایی را به مکتب خلفا پا گشودند و برخی از اهل سنت نیز پیرو آن شدند. آن‌گاه اندیشه ناب «مهدویت» که پیامبر اسلام □ و امامان معصوم □ درافکنده بودند، دچار انحراف شد. مهم‌ترین نمود فرهنگ هزاره‌گرایی یا تعیین وقت پایان جهان و برپایی قیامت، در *تاریخ الامم و الملوک طبری*، دیده می‌شود. او پایان قرن پنجم را هنگام رستاخیز می‌دانست و به انتظار «اشراط الساعة» فرا می‌خواند.^۱ اما قرن ششم گذشت و پیش‌بینی‌های او تحقق نیافت. از این‌رو، در آغاز قرن دهم، دوباره زمزمه‌هایی درباره پایان جهان، آغاز شد و در میان اهل سنت، زمینه مناسبی برای مدعیان مهدویت فراهم آوردند. آنان که در سراسر ممالک اسلامی حضور داشتند، خود را مهدی موعود □ و یکی از شرط‌های فرا رسیدن قیامت می‌شمردند. شبه قاره هند یکی از این مناطق بود که برخی از حکومت‌های شیعی مانند نظام‌شاهیان، قطب‌شاهیان و احمدشاهیان، بر بخش‌های جنوبی آن (دکن) حکم می‌راندند و گورکانیان یا همان مغولان هند، در مناطق شمال هند روی کار آمده بودند و هر روز بر دامنه قدرت خود می‌افزودند. آنان در پایان قرن دهم، قدرت فراگیر سرتاسر شبه قاره هند شدند و دیگر حکومت‌ها را از بین بردند یا در تنگنا قرارشان دادند.

اکبرشاه تیموری (۹۶۳-۱۰۱۴ قمری) در چنین اوضاعی به دلیل افراط‌ها و تعصب‌های ناروای برخی از کارگزاران سنی مسلک خود، فرا رسیدن هزاره اول اسلامی را دست‌آویزی قرار داد و اعلام کرد که عمر دین اسلام به پایان رسیده است و مردمان از «اکبریه» یا «توحید الهیه»، آیین‌های نوبنیاد او، پیروی باید کنند.^۲

چند نفر در هند پیش از این کار اکبرشاه، ادعای مهدویت کرده بودند. سیدمحمد جونیپوری از آنان به شمار می‌رفت. پیروان جونیپوری پس از او چند سال به حکومت بخشی از دکن دست یافتند.

بایزید انصاری دومین مدعی مهدویت و هم‌عصر اکبرشاه بود که پیروانش او را «پیر روشن» (پیر روشن) و دشمنانش وی را «پیر تاریک» می‌خواندند.

این شخص در شمال ارتفاعات کوه‌های سلیمان قیام کرد. کوه‌پایه‌های شمالی و جنوبی آن‌جا، زیست‌گاه قوم پشتون بود و از این‌رو، منطقه میان هند و ایران را که کوه‌های هندوکش و سلیمان در آن قرار داشتند، به انگیزه دربرگرفتن شهرهای مهمی مانند هرات، بلخ، غزنه، قندهار، کابل و...، افغانستان نامیدند. ساکنان این منطقه (قوم پشتون یا افغانان)، از مدنیت چندانی برخوردار نبودند و عشیره‌ای و قبیله‌ای زندگی می‌کردند.^۳ اما طالبان قدرت، آنان را نیروی نظامی بالقوه‌ای می‌شمردند.

این منطقه در قرن دهم، بخشی از قلمرو حکومت گورکانیان یا مغولان هند به شمار می‌آمد. بایزید انصاری در این دوره و در حکومت اکبرشاه تیموری، در گوشه و کنار کابل،

مهم‌ترین نمود فرهنگ هزاره‌گرایی یا تعیین وقت پایان جهان و برپایی قیامت، در *تاریخ الامم و الملوک طبری*، دیده می‌شود. او پایان قرن پنجم را هنگام رستاخیز می‌دانست و به انتظار «اشراط الساعة» فرا می‌خواند.^۱ اما قرن ششم گذشت و پیش‌بینی‌های او تحقق نیافت. از این‌رو، در آغاز قرن دهم، دوباره زمزمه‌هایی درباره پایان جهان، آغاز شد و در میان اهل سنت، زمینه مناسبی برای مدعیان مهدویت فراهم آوردند.

ادعای مهدویت^۴ را آمیخته با حرکت خود بر ضد سلطه گورکانیان هند قرار داد و جنبشی دراز به راه انداخت. برخی از کتاب‌های فرق و مذاهب این جنبش را «روشنیه»^۵ نامیده‌اند و آن را از نمودهای آسیب‌پذیری اندیشه مهدویت و نمونه‌ای برای بررسی چگونگی سوءاستفاده از اندیشه موعودگرایی در اسلام و نیز مهم بودن این اندیشه در میان مسلمانان می‌توان دانست.

بایزید و ادعای مهدویت

دو گمانه درباره ادعای رهبر این فرقه وجود دارد:

یکم. پیر روشن برای تقویت پایه‌های جنبش خود، چنین ادعا کرده است، و از این‌رو، اندیشه مهدویت را هم‌چون عاملی برای قیام مردم بر ضد حکومت‌های جائر و سوءاستفاده طالبان قدرت، باید بررسی کرد؛

دوم. پیر روشن دعوی مهدویت نداشته است، بلکه مخالفانش او را به داشتن این ادعا متهم کرده‌اند؛ زیرا آنان با برخی از ادعاهای بزرگ رهبران جنبش‌ها، بهتر می‌توانستند جنگ عقیدتی و تبلیغاتی راه بیندازند و پشتوانه‌ای دینی - مذهبی برای خود فراهم آورند. باری، برای آشنایی با فرقه روشنیه و چگونگی تأثیرگذاری نیک یا بد اندیشه مهدویت در این جنبش، ناگزیر به شناختن شخصیت و باورهای پیر روشن باید پرداخت.

زندگی‌نامه بایزید

بایزید انصاری که پیروانش وی را پیر روشن می‌نامیدند،^۶ در اوایل قرن دهم هجری در جلندهر^۷ پنجاب (جنوب کوه‌های سلیمان و شمال پاکستان امروزی) به دنیا آمد. آگاهی چندانی درباره پدرش، عبدالله وجود ندارد، اما گفته‌اند که او از تبار شیخ سراج‌الدین انصاری^۸ و شخصی روحانی، صاحب نفوذ و از اهل طریقت بوده و منصب قضاوت را نیز بر عهده داشته است.^۹ مادر بایزید، بنین نام داشت و دختر عموی پدر او بود.

چندی پس از تولد بایزید، بابر، شاه مغول با پراکنده ساختن نیروهای افغان در آن سرزمین، زندگی را برای افغانان دشوار کرد. بنابراین، قاضی عبدالله، پدر بایزید با خانواده‌اش به خاستگاهشان کان گرم بازگشت، اما مادرش نتوانست در آن‌جا بماند و همراه با او به هند رفت. وی در کودکی برای یادگیری علم شوق فراوانی

داشت، اما در این راه سرخورده شد؛ زیرا خدمت‌رسانی به خانواده، او را از این کار باز می‌داشت. پدیده پیری و مریدی و عبارت «من لا شیخ له لا دین له» در آن هنگام در میان پشتون‌ها رواج داشت و بایزید با تأثیر پذیرفتن از این محیط و ناامید شدن از پدر و خانواده‌اش، به تصوف و عرفان گرایید، کارهای دنیا را ترک گفت، به ریاضت و اعتکاف پرداخت و طریق تصوف اختیار نمود. چندی بعد گویا به انگیزه تجارت به قندهار سفر کرد، اما به گفته خودش در پی یافتن پیر کامل بود و هنگامی که از پیدا کردن آن عاجز شد، خود را پیر کامل و حتی مکمل خودش دانست به شرط این که از عهده این کار برآید. وی در پایان این دوره با ادعای رسیدن به مرتبه پیری کامل، به سوی مردم رفت و به شیوه پیغمبران آنان را به اطاعت از خود فرا خواند.

پیر روشن به دلیل چنین پیشینه، تأثیر فراوانی از اندیشه‌های صوفیه پذیرفت. از این‌رو، مسائلی مانند حلول، اتحاد و تناسخ در میان آرای وی دیده می‌شود.^{۱۰} او به رغم نظر صوفیه، علم را حجاب نمی‌دانست، بلکه به چهار زبان پشتو، فارسی، هندی و عربی، کتاب می‌نوشت. برای نمونه، کتاب *خیرالبیان* به این زبان‌ها نوشته شده است و پیروانش آن را کتاب مقدس و خطاب حق تعالی به بایزید و صحیفه امر الهی می‌دانند. برخی از محققان این کتاب را نخستین تألیف موجود به زبان پشتو دانسته‌اند.^{۱۱} او در بخشی از این کتاب می‌نویسد:

یا بایزید بنویس در آغاز کتاب به بزرگی و به درستی حروف‌ها بسم الله تمام. من گم نمی‌کنم مزد آن کسانی که می‌نویسند باز خراب می‌کنند یک حرف یا نقطه باز می‌نویسند برای درست شدن بیان.^{۱۲}

حال‌نامه کتاب دیگر بایزید است که در آن بیش‌تر از هر چیز به شرح حال خویش می‌پردازد.^{۱۳} سومین کتابی که صاحب *دبستان المذاهب* از بایزید نقل نموده، کتاب عربی *مقصود المؤمنین* است. گویا وی مدعی بوده که خداوند در این کتاب بدون واسطه جبرئیل با او سخن گفته است.^{۱۴}

تأثیرپذیری او از افکار صوفیه و اعتقادش به وحدت وجود را از میان نقل قول‌های موجود درباره پیر روشن، می‌توان دریافت. وی هم‌چنین از باورمندان به جدایی شریعت از طریقت بود و ادعا می‌کرد:

کلمه شهادت گفتن، فعل شریعت است و تسبیح و تحلیل زبان به ذکر شاغل بودن و دل را از وسوسه نگاه داشتن، فعل طریقت است... روزه ماه رمضان داشتن و خود را از خوردن و آشامیدن و جماع کردن منع نمودن، فعل شریعت است... شکم پر نساختن و اندام از بدی باز داشتن، فعل طریقت است. زکات مال و عشر دادن فعل شریعت است و فقیر و صائم را اطعام و جامه دادن و درماندگان را دست گرفتن فعل طریقت است. طواف خانه خدا و بی‌بدی بودن، فعل شریعت است و طواف خانه دل و با نفس مبارزه نمودن و طاعت فرشتگان کردن، فعل طریقت است. و هم‌چنین دائم به یاد خدا بودن و ذات حق به چشم دل دیدن معرفت است.^{۵۱}

او مردم را به ریاضت امر می‌کرد و با استناد به آیه ﴿فَأَيُّمَا تُولُوا فَنَّمْ وَجْهَ اللَّهِ...﴾؛^{۵۲} «هر کجا روی کنید همان‌جا روی خداست.» در نماز رو به قبله نمی‌ایستاد. چهار عنصر آب، خاک، باد و آتش را از مطهرات می‌دانست و مدعی بود که رسیدن باد به تن انسان، او را پاک و از غسل و شستن بدن با آب بی‌نیاز می‌کند. بایزید خدانشناسان را آدم نمی‌دانست و کشتن آنان را مانند گاو و گوسفند جایز می‌شمرد. بنابراین، مخالفان خود را می‌کشت و می‌گفت: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛^{۵۳} «آنان مانند چهارپایان هستند، بلکه آنان گمراه‌ترند.»

پیر روشن می‌گفت: هر کس خود را نشناسد از زندگی جاوید و حیات ابدی خبر ندارد، مرده است و مال او به زندگان می‌رسد. بنابراین، مال و دارایی مخالفانش را به شکل‌های گوناگون تصاحب می‌کرد و حتی همراه با فرزندان خود، راه بر آنان می‌بست.^{۵۴} *دایرةالمعارف الاسلامیة* از کتاب *منتخب اللباب* نقل می‌کند که فرقه روشنیه، ازدواج بدون نکاح را و با کشتن یک گاو و دادن ولیمه جایز می‌شمردند.^{۵۵}

این افکار در جذب مریدان و گرایش اهل سنت به بایزید انصاری مؤثر بودند، اما عامل قدرت‌یابی وی برای قیام بر ضد دولت وقت به شمار نمی‌رفتند. وی به همین دلیل عنصر دیگری بر عقاید خود افزود؛ یعنی با توجه به فراگیری اندیشه مهدویت در میان مسلمانان و این‌که اهل سنت، قیام امام مهدی □ را در آخرالزمان یکی از «اشراط الساعة» می‌شمردند و نیز با وجود تبلیغات هزاره‌گرایان اسلامی درباره نزدیکی پایان جهان و رسیدن قیامت در پایان اولین هزاره اسلامی، زمینه را مناسب دید و مدعی مهدویت و مسیح بودن شد.

بایزید و چگونگی ادعای مهدویت

در تحقیق درباره جنبش روشنیه، مشکلات تحقیق درباره جنبش‌های کوچک مردمی بیشتر نمود پیدا می‌کند؛ زیرا افزون بر این‌که جنبش روشنیه در امپراطوری بزرگ مغولان هند و در اوج قدرت آن صورت پذیرفت، عاملی مانند ناتوانی مردم این منطقه در نوشتن

پیر روشن می‌گفت: هر کس خود را نشناسد از زندگی جاوید و حیات ابدی خبر ندارد، مرده است و مال او به زندگان می‌رسد. بنابراین، مال و دارایی مخالفانش را به شکل‌های گوناگون تصاحب می‌کرد و حتی همراه با فرزندان خود، راه بر آنان می‌بست. *دایرةالمعارف الاسلامیة* از کتاب *منتخب اللباب* نقل می‌کند که فرقه روشنیه، ازدواج بدون نکاح را و با کشتن یک گاو و دادن ولیمه جایز می‌شمردند.

و برخوردار نبودن آنان از نزدیکی به مراکز مهم تمدن و فرهنگ مکتوب نیز وجود دارد، به گونه‌ای که مؤسس این فرقه نخستین یا از شمار نخستین نویسندگان به زبان پشتو بوده است. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که آثار مکتوب و گزارش‌های بسیاری درباره تاریخ و مرام این جنبش‌ها وجود داشته باشد. از این‌رو، برای بررسی این فرقه تنها به احتمالات و تحلیل‌های استوار بر پایه اطلاعات شفاهی می‌توان دست پیدا کرد.

مهم‌ترین منبع درباره مهدویت بایزید انصاری، کتاب *دبستان المذهب* است. کتاب *فرهنگ فرق اسلامی* نیز در تعریف این فرقه و بنیادگذار آن، از همین کتاب و مقاله نجیب مایل هروی بهره برده است.^{۲۰} به جز این دو منبع، منابع دیگر به این ادعا نپرداخته‌اند و تنها فرقه روشنیه را شاخه‌ای از سلسله صوفیه «سهروردیه» دانسته‌اند.^{۲۱} گفتنی است آنان با فرقه «روشنیه جلوتیه» متفاوتند.^{۲۲}

میرمحمد صدیق فرهنگ نیز در کتاب *افغانستان در پنج قرن اخیر*، اطلاعات کمابیش خوبی درباره بایزید انصاری درمی‌افکند، اما بدون هیچ اشاره‌ای به ادعای مهدویت وی می‌گوید که پیر روشن پس از ناامید شدن از یافتن پیر کامل، خود را پیر کامل و مکمل شمرده است.^{۲۳} بنابراین، با توجه به اندک بودن منابع موجود، داوری درباره ادعای مهدویت او دشوار می‌نماید و تنها دو گمانه در این باره وجود دارد:

یکم. بایزید فردی فعال و انقلابی بوده که به دلیل قدرت‌طلبی یا نجات مردم خود از سلطه مغولان هند، تلاش‌های گسترده‌ای آغاز کرده و برای رسیدن به هدف‌های خود از هر وسیله‌ای سود برده است؛ یعنی از تصوف برای جمع کردن مریدان و ایجاد رابطه مریدی - مرادی و از اندیشه مهدویت برای ایجاد انگیزه، شور و شوق در میان پیروانش کمک گرفته و آن را پشتوانه حرکت خود قرار داده است. دیگر مدعیان نیز برای برپا ساختن دولتی عادل و دور از ظلم و ستم با بهره‌گیری از زمینه‌های موجود در جوامع اسلامی به تشکیل دولت مهدوی وعده می‌دادند؛

دوم. وی فردی مبارز و قدرت‌طلب بوده که توانسته است عده‌ای را گرد آورد تا با شعار عدالت‌گرایی قدرت دولت مرکزی و مقام‌های محلی را به خطر اندازد. از این‌رو، قدرت حاکم او را متهم کرد که ادعای مهدویت دارد و آن‌گاه بهانه‌ای برای سرکوبش

فراهم آورد.

بایزید در ۱۵۷۸ میلادی^{۲۴} کشته شد و روشنیه سیر صعودی خود را از دست داد و به فرقه‌ای کوچک در مناطق افغان‌نشین بدل گردید. جلال‌الدین فرزند بایزید پس از او رهبری این فرقه را به دست گرفت. وی در سال ۱۰۰۷ قمری به غزنین حمله و آن را تصرف کرد، اما پس از چندی فردی از قوم شیعه هزاره او را کشت. میان احداث، نوه بایزید نیز که رهبری فرقه را بر عهده گرفت، در سال ۱۰۳۵ قمری، به دست افراد نورالدین جهان‌گیر، کشته شد. پس از وی، فرزندش عبدالقادر و دیگرانی، رهبران این فرقه بودند.

روشنیه به آرامی از بین رفت و در میان دیگر فرقه‌ها پراکنده شد.^{۲۵} پیرمردان گاهی از بایزید و سلسله او یاد می‌کنند، اما امروز هیچ گروه یا فرقه‌ای با چنین نام و باورهای خاص نمی‌توان یافت. گفته می‌شود که در گوشه و کنار کوه‌های بنگش شمار اندکی از پیروان بایزید انصاری وجود دارند،^{۲۶} اما از چگونگی عقاید و تعداد آنان اطلاع درستی در دست نیست.

اکنون در رود سند دو صخره سیاه وجود دارد که آنها را پیکرهای سنگ شده جلال‌الدین و کمال‌الدین، پسران بایزید انصاری (پیر روشن) می‌دانند. گویا آنان به رود سند افکنده شده بودند. این صخره‌ها هنوز به نام‌های جلالیه و کمالیه، نزدیک گرداب‌هایی در محل اتصال رودهای کابل و سند قرار دارند. برخی از مردم چنین می‌پندارند که آنها به اشکالی در می‌آیند و می‌توانند با نزدیک شدن به قایق‌ها آنها را تکه‌تکه کنند و سرنشینان آنها را به هلاکت برسانند.

*. دکترای کلام.

- ۱ .. نک: محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۱، ص ۶-۱۳، چاپ پنجم: انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۹ قمری.
- ۲ .. نک: محمدجواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۱۲۵، چاپ سوم: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ شمسی.
- ۳ .. نک: میرمحمد صدیق فرهنگ، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ج ۱، ص ۴۱-۵۲، چاپ دوم: ناشر محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
- ۴ .. نک: *دبستان مذاهب*، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۵ .. نک: *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۲۰۵.
- ۶ .. *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ج ۱، ص ۵۶.
- ۷ .. جلندر یا جلندر قصبه‌ای است در هند. (*لغتنامه دهخدا*، ج ۱۶، ص ۵۹)
- ۸ .. نک: مونت استورات، *افغانان*، ترجمه آصف فکرت، ص ۶۰۷، چاپ دوم: انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۹ شمسی.
- ۹ .. *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ج ۱، ص ۵۷.
- ۱۰ .. درباره تأثیرپذیری وی از سلیمان اسماعیلی و پیوند وی با برخی از مرتاضان و همچنین چله‌نشینی‌های ابتکاریش نک: *دانش‌نامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، چاپ دوم: انتشارات بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
- ۱۱ .. *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۹.
- ۱۲ .. همان، ص ۵۸.
- ۱۳ .. کی‌خسرو اسفندیار، *دبستان مذاهب*، ج ۱، ص ۲۸۳، چاپ اول: انتشارات کتاب‌خانه طهوری، تهران ۱۳۶۲ شمسی.
- ۱۴ .. همان.
- ۱۵ .. همان، ص ۲۸۲.
- ۱۶ .. سوره بقره، آیه ۱۱۵.
- ۱۷ .. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.
- ۱۸ .. *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۲۰۶.
- ۱۹ .. نک: *دایرةالمعارف الاسلامیه*، ج ۱۰، ص ۲۳۸، انتشارات دار المعرفه، بیروت [بی‌تا].
- ۲۰ .. نک: *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
- ۲۱ .. نک: یحیی یثربی، *عرفان نظری*، ص ۱۹۶، چاپ چهارم: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۰ شمسی.
- ۲۲ .. نک: *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۳۱۱.
- ۲۳ .. *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ص ۵۸.
- ۲۴ .. همان، ص ۵۹.
- ۲۵ .. نک: *دبستان مذاهب*، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.
- ۲۶ .. نک: *افغانان*، ص ۲۰۸.

ترجمه مقالات به عربی و انگلیسی



خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

الإجابة على شبهات أحمد الكاتب حول أحاديث «الأئمة اثني عشر»

المؤلف: جواد جعفري

تعريب: ضياء الدين الخزرجي

نبذة

تعتبر فكرة الامام المهدي □ - ولادته و وجوده - من القضايا الضرورية في الفكر الاسلامي، وقد حكم الفريقان - السنة والشيعة - بتواتر الأحاديث الواردة بشأنه □ . وقد صرح النبي □ فيها بذكر اثني عشر رجلاً بانهم خلفاؤه من بعده، وسمّتهم هذه الأخبار بإيجاز بانهم اثنا عشر خليفة. نعم هناك قسم من الأخبار والنصوص التي رواها علماء الحديث من أهل السنة ومعظم الأخبار التي رواها الشيعة كانت قد ذكرت أسماؤهم وعددهم مضافاً إلى صفاتهم وخصائصهم. ومن أهم الأمور التي ذكرت في هذه الأخبار والنصوص هو ذكر القائم □ بين الاثني عشر خليفة، وأن له غيبة، وذكرت اسم أبيه و جدّه. وتدل هذه الأخبار والنصوص على ولادة الامام المهدي □ و وجوده بنحوين:

الأول: بشكل عام... يعني الاستدلال بعدد الاثني عشر الذين اتفق عليهم الفريقان - السنة والشيعة - .

والآخر: بالمتن... أي الاستدلال بأسماء وصفات وخصائص من ذكروا في متن الروايات، وعيّنت فيها الامام المهدي □ الامام الثاني عشر الذي هو القائم □ .

أنكر الباحث الاجتماعي أحمد الكاتب وجود الامام المهدي □ ، واعترض على حديث «الأئمة اثنا عشر من بعدي» وأشكك عليه باشكالات عديدة. وكلامه بإيجاز هو: أن هذه الاحاديث كاذبة و موضوعة في القرن الرابع الهجري، ولهذا لا يمكن الاستدلال بها ثم ذكر براهينه وأدلته في هذا البحث لاثبات دعواه.

المفاهيم الأصلية في البحث:

أحاديث الاثني عشر امام، شبهات أحمد الكاتب، ولادة و وجود الامام المهدي □ ، الشبهة في الامامة، شبهات المهدوية.

الامام المهدي □ محيي الشريعة (٢)

المؤلف: نصرت الله آيتي

تعريب: ضياء الدين الخزرجي

نبذة

ادعى مؤلف كتاب «أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية عرض و نقد» أن الشيعة يعتقدون أن للإمام المهدي □ شأن نبوي، و أنه ينسخ الاسلام، و يأتي بدين جديد! و استدلل على كلامه بروايات عديدة. و قد تضمن هذا القسم من دراسته ثمانية أنواع من الروايات و النصوص، اعتقد أنها تحتوي على ثمانية اعتراضات هامة و أساسية، ثم استعرضها و قام بنقد و تحليل كل قسم من تلك الاقسام الثمانية من الروايات. و قد أشير في هذا البحث الى ثلاثة أمور أساسية، من خلال الاجابة عن هذه الشبهات، مضافاً الى التفتيش السني لهذه الروايات و النصوص التي استدلل بها المستشكل - و ينبغي دراستها و تحليلها في موضعها - .

الأول: أن بعض هذه الروايات و النصوص رفضها و يرفضها كل علماء و مفكري الشيعة.

الثاني: ان بعض هذه الروايات و النصوص تشابه لفظاً و معنى نفس الروايات و النصوص التي رواها علماء الحديث من أهل السنة في كتبهم الروائية.

الثالث: إن بعض اعتراضات مصنف الكتاب المذكور ناتج عن الاختيار المتعمد في اقتناص بعض الروايات ذات المعنى و الغفلة عن سائر الروايات المرتبطة بها، مع أن التفات الى مجموع الروايات يؤدي الى معرفة معناها الحقيقي بدون أي اعتراض أو إشكال.

المفاهيم الاصلية في البحث:

الامام المهدي، الشبهات، ناصر القفاري، الكتاب الجديد، سيرة الخاتم □ ، خاتم النبوة، العنصر العربي.

«ماهية شعار المدينة الفاضلة - أتوپيا»

المؤلف: بهروز محمدی منفرد

تعريب: ضياء الدين الخزرجي

نبذة

«شعار المدينة الفاضلة (أتوپيا)»، هو من المفاهيم التي تزامنت مع ولادة الفكر في الانسان، وقد اهتم كثير من الباحثين والمفكرين بتدوين شعار المدينة الفاضلة وبيان عصرها الذهبي.

«أتوپيا» في الفارسية تعني «المكان الذي ليس له وجود»، «عالم الخيال»، «شعار المدينة»، «المدينة الفاضلة».

و في المفهوم الاكمل تعني «المدن الفاضلة» و «عوالم المثال والخيال» التي لم يكن لها حقيقة في التاريخ، بل هي صور و عوالم في الذهن و الخيال. وقد استخدم هذا المفهوم «أتوپيا» أو «المدينة الفاضلة» في القرن السادس عشر الميلادي و ما تلاها من فترات تاريخية، و حيث ظهر في هذه الفترات من التاريخ كتاب معارضين لمفهوم «المدينة الفاضلة» مثل: هاكلسي، و نقاد مثل: پوپر، و هناك تضاد مهم و أساسي بين مفهوم «أتوپيا» الذي يعني المدينة الفاضلة و الايدلوجية، بحيث أن الايدلوجية تؤيد النظام الموجود، أما «أتوپيا» أو المدينة الفاضلة فانها تنفي النظام الموجود.

و قد كان بحث (أتوپيا) أو المدينة الفاضلة منصباً في مجالات الحياة البشرية و من جملتها: الأواصر و المناسبات الأسرية و العائلية، ملكية الأشياء، استهلاك السلع، تنظيم و قيادة الحياة السياسية و المذهبية، ... و إن أكثر عروض و مشاريع «أتوپيا» أو «المدينة الفاضلة» في تضاد مع بعضها البعض، و ليس لأغلبها خصائص مساوية، و لكن من خلال دراسة و تحليل هذا المفهوم غالباً نستنتج أنها تربط بين المفاهيم المشتركة للمدن الفاضلة، و ان كان هناك اختلاف في خصوصيات هذه المفاهيم المشتركة، و من جملة الوجوه المشتركة: محور العدالة، الالتزام بالقانون، الانسجام العام، ...

المفاهيم الاصلية في البحث:

أتوپيا (المدينة الفاضلة)، ضد أتوپيا (ضد المدينة الفاضلة)، الايدلوجية، التاريخ، العدالة، القانون، الحاكم.

آية الله الشيخ محمدتقي البرغاني عالم ضد (مقاوم) للانحراف

المؤلف: ذكر الله محمدی

تعريب: ضياء الدين الخزرجي

نبذة

بذل علماء الدين وهم ورثة الأنبياء و حماة الاسلام المحمدي الأصيل جهوداً حثيثة و مخلصه في فترات التاريخ في عرض تفسير صحيح للدين و توعية الأمة و هدايتها و تحملوا صعباً و عناء في هذا الطريق لصيانة الدين عن تحريفات علماء سوء و المتظاهرين بالدين. و كان آية الله الشيخ محمدتقي البرغاني في طليعة العلماء المخلصين و الواعين في الفكر الشيعي، الذين أحنا و الطريق للأمة و أيتام آل محمد □ أصعب فترات التاريخ في عصر القاجار الحائل و المظلم، و حفظهم من الانزلاق في مناهات الشيعية و أشراكهم، و من ثم البابية و ظلالها. فكانت له أولى المناظرات مع الشيخ أحمد الاحسائي مؤسس الفرقة الشيعية، و بعد أن هزمه تلك الهزيمة النكراء في تلك المناظرة أمام علماء المذاهب و الفرق الاسلامية، أعلن لهم عن كفره و ضلالته، و كفر أيضاً السيد كاظم الرشتي - خليفة الاحسائي - و بعد تشعب الشيعية الى البابية، دعا هذا العالم و المفكر الاسلامي الواعي هذه الفرقة الى المواجهة و التحدي، و لم يخف من تهديدات البابية و ارباعهم له، و مضى بنفسه في هذا الطريق، و مضى شهيداً صابراً و محتسباً رضوان الله عليه.

المفاهيم الأصلية في البحث:

الشيعية، البابية، البرغاني، قزوين، الشيخ أحمد الاحسائي، السيد كاظم الرشتي.

استغلال الفكرة المهدوية في حركة «روشنيه»

المؤلف: رسول رضوى

تعريب: ضياء الدين الخزرجي

نبذة

ظهرت حركة «روشنيه» بقيادة بايزيد الانصاري في عصر (أكبر شاه) أحد الملوك التيموريين في منطقة يقطنها «البشتون» بين أفغانستان وباكستان. لم يكن (بايزيد) متعلماً ولا مثقفاً، بل كان أمياً، ولكنه كان فطناً واعياً، قام بتخليص شعبه «البشتون» من بطش الملوك التيموريين، ودعا قومه لتحدي النظام الحاكم ومواجهته بعنف، وأخذ يرفع شعارات كبيرة كدعوى المهدوية، المسيحية، و علم الغيب لجمع الناس حوله وتأليبهم ضد النظام. وأشار الباحث في هذه الدراسة الى عوامل تأسيس هذه الحركة، وذكر قادتها، وأتباعها البارزين، وبعض عقائدهم، وآرائهم وتوجهاتهم، الفكرية والسياسية، ومصنفاتهم. والمصادر قليلة جداً حول هذه الفرقة، ولهذا فان البحث عنها في هذا المجال وتلك الزوايه عسير وشاق للغاية. ولكن هذه المقالة جهود حثيثة ومضاعفة في أن تذكر تلك الفرقة بخير.

المفاهيم الاصلية في البحث:

روشنيه، بايزيد، الانصاري، المهدوية، المسيحية، الروشنيون، أكبرشاه، المغول.

عصر القاجار والمصنفات حول المهدوية

المؤلف: السيد مهدي الحسيني العربي

تعريب: ضياء الدين الخزرجي

نبذة

يمكن معرفة مواضع كل عصر من خلال البحث ودراسة مصنفات الباحثين وكبار المفكرين في كل عصر، لان كل فترة زمنية من التاريخ وبسبب الأوضاع والظروف الحاكمة في تلك الفترة، كانت بعض المواضيع والابحاث قد استهوت أنظار المؤلفين والكتّاب نحوها، و دعتهم الى كتابة البحوث والدراسات حولها، ولم يستثنى عصر القاجار من ذلك، فلو أمعنا النظر قليلاً في اتجاهات وحركة تلك البحوث والدراسات فسنفهم جيداً أن مفكرة المهدوية ومن خلال ظهور أفكار منحرفة في ايران وسائر البلدان الاسلامية، اعتبرت من أهم الابحاث التي جذبت أنظار الباحثين والمفكرين الاسلاميين من الفريقين - السنة والشيعه - وما كثرة المصنفات والكتب حول هذه الفكرة في العصر القاجاري الا دليل على إثبات هذه الحقيقة، وقد كانت هذه المقالة والبحث هي بيان لاهمية هذه الفكرة في عصر القاجار.

المفاهيم الاصلية في البحث:

الباب والبهائية، إمام العصر، المهدوية، القاجار، الشيعية، القاديانية، السوداني، المدعون، الاحسائي، المصنفات، القصيدة البغدادية.

Compilations and Writings about Mahdism during the Period of the Qajar Dynasty by Sayyed Mahdi Hussayni Arabi

Abstract

Having investigated writings and compilations of the authorities, writers of every era or historical period, we can find out and understand which subjects have been the most important for them to deal with or deliberate over. This is because some special matters were considered more necessary or essential for the great thinkers to study and write about according to some particular conditions or circumstances present in the situation ruling that period. It was why the collection of materials would be attracted toward the direction of such important things.

This is of no exception about the Qajar period of ruling Iran, during which we may come across some compilations about Mahdism. Deliberating over many writings, we will immediately see that Mahdism has been taken into account, being discussed much but unfortunately situated at a position for many deviational thoughts too, not only in our country but also in other Islamic lands.

Mahdism, at the time of Qajars, was one of the most Important subjects to be discussed and investigated by Muslim thinkers whether Shiites or Sunnites everywhere. The great number of books written and published by some authors of this time about Mahdism indicates the fact that the subject was of real importance to be put into consideration. Now, the following article is going to elaborate upon such a point here.

Key Words

Bab and Bahaism-the Imam of Time-Mahdi (PBuh)-Mahdism-Shaykhiyya-Qadianiyya-Sudani-the Claimers-Ahsa'i-Compilations-ode or elegy-Baghdadiyya.

اقتضائات عصر الظهور (القسم الثاني)

المؤلف: قنبر علی صمدی

تعريب: ضياء الدين الخزر جي

نبذة

ان بيان و تحليل الضرورات، العوامل و لوازم تحقق عصر الظهور، لغرض معرفة تكاليف عصر الانتظار و التحضير و صناعة دور المنتظرين للظهور في هذا الجانب من جهة، و الاهتمام بالالزامات و أدائها و معطياتها في تحقيق الظهور من جهة أخرى، هي من أهم و أبرز المطالبات و الحاجات التي ينبغي الاهتمام بها و التأكيد عليها في مجال البحوث المهدوية.

و قد أكد الباحث في هذه الدراسة على أهم الاقتضائات الاعتقادية و العملية لانتظار الظهور، و لزوم التحضير في المجالات الثقافية، الاجتماعية، و السياسية، لتكون حركة و اتجاهها نحو تحقيق هذا المشروع الالهي و فكرة التخليص.

المفاهيم الاصلية في البحث:

الظهور، التعجيل، ضرورات، امام العصر □ ، المعرفة، التحضير، الاستعداد.

Necessities for Advent (second section)

by Qanbar Ali Samadi

Abstract

Investigating and clarifying the necessities, preparations and factors of the Advent to become realized seems to be incumbent upon us to deal with. In order for the expectants to know their duties at the time of waiting for the Imam of Time, they should establish the rightful culture to fulfil their proper function. In order for those waiting for the appearance of Imam Mahdi (PBuH), they must seriously struggle to indicate and enumerate the most important need that deserve to be presented out by the correct strategies and principal preliminaries that will lay the groundworks.

In the following article, the writer has tried to deliberate over the most important spiritual and practical necessities in our belief toward the Advent and the way believers ought to be waiting for the appearance of the Imam of Time (PBuH), the manner of preparing the grounds whether cultural, social, political, etc. for the realization of that desire, which is a Divine Promise to save mankind from all the injustice and oppression on the earth.

Key Words

Advent-to hasten-necessities-the Imam of Time-cognition-knowledge-preparation-laying the ground works.

Misusing the Thought of Mahdism In the Movement of Rowshaniyya

by Rossul Razavi

Abstract

The movement of Rowshaniyya (the enlightened) led by a person called Bayazid Ansari started in a Pashtu-dwelling area between Afghanistan and Pakistan in the period of Akbar Shah, a king of Timurid Dynasty. Bayazid was an uneducated, almost illiterate individual but, on the other hand, a clever and intelligent person to stand against the Timurids, dominance to save Pashtu people from the authority of the government of the time. He was Successful to incite the folks to rise and resist the oppressions. However, he proceeded to claim that he was Mahdi or the Messiah and declared that he possessed the occult and was endowed with the secret knowledge of the supernatural.

This article is going to deal with the grounds and conditions under which the above-mentioned movement came to being to introduce its distinguished followers, to tell about their beliefs, their writings and other religious matters.

The sources we have searched and the references we have found are hardly enough to let us go deep into the Rowshaniyya ideas. Yet, this article has tried and done the best of its activity to give the readers the utmost knowledge about the thought.

Key Words

Rowshaniyya-Mian Bayazid-Ansari-Mahdism-the Rowshanis-Akbar Shah-Moguls-the occult-Christianity.

Imam Mahdi (PBuH), the Reviver of the Religious Law (2)

by Nusratullah Ayati

Abstract

There is a book with the title: *Ussulu Madhab-al-Shia-al-Imamiyya-al-Ithna Ashariyya* (Principles of the Faith of Shiites of twelve Imams) in the form of both presentation and criticism. The writer of this book claims that the Shiites regard Imam Mahdi (PBuH) to be at the status of a prophet. They believe that the Imam will abolish the religion of Islam when he appears and replaces it with a new religious law. The writer of this book has relied on various traditions to prove his claims.

In this article, we have cited the eight groups of traditions to which the claimers referred and with which they found faults. Then we have investigated and criticized their reasons. Now, regardless of the fact that, in our opinion first of all, such traditions must be assessed and evaluated in their own place as to whether they are based on reasons and really documented or not, we have referred to three essential points:

One, some of these traditions are not approved by any of Shiite scholars at all.

Two, some others of these traditions have been narrated in some Sunnite sources with similar reports and remarks.

Three, some of the difficulties that the writer has brought about generate from his intentional choice of some traditions but his significant feigning negligence of other related traditions; whereas, we can easily understand the real meaning of what has been meant by surveying the whole collection of narrations.

Key Words:

Imam Mahdi (PBuH), doubtful remarks, Nasser Qafari, the New Book, the manner of the prophet, seal to prophethood, the Arab Race, traditions, negligence.

Ayatullah Shaykh Muhammad Taqi Baraghani, A Combatant against Deviations

by Zekrullah Muhammdi

Abstract

The great scholars of Religion, those heirs to the teachings of the prophet (MGSBH), those protectors of the pure Muhammadanism, they have all tried, throughout the adventurous history of Islam, to guide people on the straight path by explaining and clarifying the religious decrees to them. Such great leaders have always tolerated many cumbersome troubles in this way so that the illuminating religion of Islam might not become involved in any deviations or distortions to experience superficial ugliness.

Ayatullah Shaykh Muhammad Taqi Baraghani was one of those rightful Shiite scholars who managed to protect the faith by burning like a lamp to give light to illuminate the roads during the dark and black age of the Qajars to support the orphans of the household of Muhammad (MGSBH) and prevent them from such followers falling into the snares of deviational thoughts of Bahism and Shaykhism.

This great Ayatullah first contended Shaykh Ahmad Ahsa'i, the founder of Shikhiyya sect by holding a debating session the result of which was the scientific disarming of the Shaykh leading to his excommunication. After this event, the great scholar challenged Sayyed Kazim Rashti, who had substituted Shaykh Ahmad, in another session which resulted in his excommunication too. Then the Shaykhiyya joined Bahaism; but our conscious, learned Ayatullah fought against them without feeling any fright. He did not fear any of their threats but at last he lost his life in this way becoming a martyr, for the cause of Allah.

Key words

Shaykhiyya, Babiyya, Bahaism, Baraghani, Qazvin, shaykh Ahmad Ahsa'i, Sayyed Kazim Rashti, disarming sect, distortions.

A Response to the Doubtful Ideas of Ahmad Katib with Regard to Traditions about the Twelve Imams

by Javad Jafari

Abstract

One of the reasons to affirm the birth and existence of the Proof of God, the 12th Imam, Hazrat Hujjat-bin-al-Hassan Askari (PBuH) is a series of traditions the succession of which has been narrated by both the Shiites and the Sunnites, in which the prophet (MGSBH) has also specified that he would have twelve Imams as his successors one after another. These traditions are briefly called: "Traditions of the Twelve Imams (or Caliphs)". Of course, some of the Sunnite and most of the Shiite traditions have gone further to explain the characters and qualities of the 12 successors in additions to mentioning the number "12" and names. Of the most important points cited in them is the introducing of the Riser, that is, the twelfth Imam and also the news of his occultation. The news is that he is absent from the people's views, in addition to remembering his father's name, his grandfather's and his other ancestors.

Such traditions indicate the existence of Hazrat Mahdi, the Riser (PBuH) in two ways: The first is a general denotation to reveal the number twelve to which both the Shiites and Sunnites agree; and the second is, in particular, the text itself in which the names, the characteristics and other features have been expressed with the introducing of the twelfth Imam who is the very Riser (PBuH).

However, Ahmad-al-Katib has denied the existence of the Proof of God. Hujjat-bin-al-Hassan the 12th Imam by raising some doubts about the traditions. The purport of his statement is that all such traditions are forged in the 4th century A.H. and we can not rely on them.

Now in this article, you will hear al-Katib's reasons, his claims and our criticisms against them.

Key Words:

Traditions of the 12 Imams (PBu them all), doubts of Ahmad-al-Katib, the birth and the existence of Imam of Time, doubt in the Imamate, doubts in Mahdism, occultation, the Riser (PBuH), rely on.

The Nature of Utopia

by Bheruz Muhammadi Munfared

Abstract

Utopia and utopianism are words to have been born simultaneously with man's power of thinking. There have also been many thinkers who have deliberated over and written about an imaginary city with a perfect social and political system at a golden age in a desirable life. At any rate, utopia must be an ideal place imagined like 'Paradise' which does not really exist on the earth. In Persian, utopia means "a city we do not know where it is", since it is taken as an abstract word made and polished in the mind, a place that has not been realized yet.

The term 'utopia' was first coined in the 16th century and used afterwards. In the following centuries, some antiutopian writers like Huxley arose and some critics such as Pauper appeared to oppose the idea of the "perfect city" to come into come into being or to be true.

Utopia and Ideology, which is the manner of thinking about a desirable economic, political system in real life, are in contradiction. Ideology basically explains the existent system but utopia negates such a real physical system.

Utopianism has paid much attention to most of human aspects of life such as family relations, possession of things, consumption of goods and food, organization of political life, religious beliefs and others. But many of its plannings are in contradiction with one another since they do not have identical characteristics. However, by studying different utopias, we can come to the conclusion that although, their characteristics seem to be different, some common concepts in utopias link them together. Such common concepts can be named as justice orientation, low-centeredness, general connection, peace seeking, etc...

Key Words

Utopia-antiutopian-ideology-history-justice,law-governing-ruler-ontradictory -ideal city-critics.



Abstracts

Dr. Mohammad reza Rakhshanfar

مشرق موعود، نویسندگان و پژوهندگان ارجمند حوزوی و دانشگاهی را به نگارش مقالات بنابر شیوه زیر فرا می خواند:

*** زمینه پژوهشی مقالات درباره یکی از گرایش های زیر باشد:**

قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، جامعه شناسی،

روان شناسی، حقوق و سیاست،

ادیان و فرق انحرافی با روی کرد مهدوی؛

*** ترجمه به متن اصلی پیوست شود؛**

*** تدوین مقاله، به ترتیب زیر صورت پذیرد:**

الف) عنوان اصلی مقاله (به کوتاهی و رسایی موضوع مقاله را بیان کند)؛

ب) چکیده (کمتر از ۱۵۰ کلمه درباره بیان مسئله، هدف، ماهیت پژوهش و شیوه آن)؛

ج) واژگان کلیدی (هفت کلمه نمایه ای که جست و جوی الکترونیکی را روان می سازند)؛

د) مقدمه (زمینه پژوهش را با نگاه به پژوهش های پیشین فراهم آورد و دسته بندی نکات را پیش نهد)؛

هـ) متن اصلی مقاله، با نگاه به ویژگی های زیر:

۱. بدنه مقاله دارای بندهایی است که هر بند به موضوعی اشاره می کند؛

۲. هر چند بند همانند، در زیر عنوانی خاص و هر چند عنوان همانند، در زیر عنوانی کلی می گنجند؛

۳. هنگام اشاره به هر نکته نقلی، منبع آن نیز به شیوه زیر در پی نوشت آورده شود:

- در استناد به کتاب: نام و نام خانوادگی، نام اثر، نام مصحح یا محقق و مترجم، شماره چاپ: نام ناشر، مکان زمان.

- در استناد به مجله: نام و نام خانوادگی، «عنوان مقاله»، نام مجله، شماره، سال، صفحه.

- در استناد به مجموعه مقالات: نام و نام خانوادگی، «عنوان مقاله»، عنوان مجموعه، نام ناشر، مکان، زمان، صفحه.

گفتنی است، یادکرد از هر منبعی به گونه کامل، تنها برای نخستین بار ضرورت دارد. هنگام اشاره دوباره به آن منبع، اگر منبعی دیگر

فاصله نگذاشته باشد، کلمه «همان» می آوریم و اگر به منبع با فاصله اشاره شده، تنها به نام اثر و جلد و صفحه بسنده می کنیم.

نکات گفتنی:

۱. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

۲. فصل نامه حق رد یا قبول ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می دارد.

۳. فصل نامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.

۴. مقالات ارسالی بازگردانده نمی شود.

۵. در صورت چاپ مقاله، علاوه بر پرداخت حق التألیف، سه نسخه از فصل نامه به نویسنده محترم اهدا خواهد شد.

۶. در هنگام ارسال (مربوط به مشرق موعود) قید شود.

برگ اشتراک فصل نامه علمی، تخصصی مشرق موعود

مشخصات مشترک

نام خانوادگی: نام: میزان تحصیلات: سال تولد: تاریخ:
شغل: تعداد درخواستی از هر شماره: شروع اشتراک از شماره: نشانی:
کد پستی ده رقمی: تلفن ثابت با کد: تلفن همراه:

این قسمت توسط امور پخش تکمیل می‌گردد

شماره اشتراک: وضعیت اشتراک: ☐ یکساله ☐ شش ماهه ☐ از شماره: تا شماره:
شماره و تاریخ ثبت: شماره فیش بانکی: مبلغ پرداختی:
شیوه ارسال: ☐ عادی ☐ سفارشی

یادآوری

- نشریه مشرق موعود به صورت فصل نامه در اختیارتان قرار می‌گیرد. لطفاً برای چگونگی اشتراک نشریه به موارد زیر توجه فرمایید:
- بهای اشتراک چهار شماره نشریه با احتساب هزینه پست عادی ۶۲۰۰ تومان و پست سفارشی ۷۰۰۰ تومان است.
 - بهای اشتراک به حساب جاری شماره ۱۵۳۱۰۸۸۶۷۷ نزد بانک تجارت شعبه صفائیه قم (قابل پرداخت در تمامی شعب بانک تجارت سراسر کشور) به نام مؤسسه آینده روشن واریز شود.
 - اصل فیش بانکی مبلغ واریزی را همراه برگ اشتراک به وسیله پست به نشانی: قم - خیابان صفائیه - کوچه ۲۳ - پلاک ۵ - مؤسسه آینده روشن - امور پخش محصولات ارسال نمایید.
 - لطفاً بر روی فیش بانکی نام و نام خانوادگی خود (یا مشترک مورد نظر) را ذکر فرمایید.
 - پس از گذشت یک ماه از زمان ارسال برگ اشتراک به مؤسسه در صورت نرسیدن مجله با شماره تلفن ۰۲۵۱ - ۲۹۴۰۹۰۲ تماس حاصل فرمایید.
 - لطفاً در صورت تغییر نشانی خود، به مؤسسه (امور پخش محصولات) اطلاع دهید.
 - استفاده از کپی برگ اشتراک مانعی ندارد.